

پایه چهارم

۵۰

پرسشها و پاسخهای دانشجویی

جریان‌شناسی سیاسی

نگاهی به احزاب، گروه‌ها
و جریان‌های سیاسی
در ایران معاصر

علی مجتبی زاده
محمد علی لیالی



بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی - دفتر پنجاهم

جریان‌شناسی سیاسی

نگاهی به

احزاب، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی

در ایران معاصر

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

معاونت مطالعات راهبردی - اداره مشاوره و پاسخ

سرنساخته	: مجتبی زاده، علی، ۱۳۵۲ - لیالی، محمدعلی، ۱۳۲۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: جریان‌شناسی سیاسی: نگاهی به احزاب، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در ایران معاصر/ علی مجتبی زاده، محمدعلی لیالی.
مشخصات نشر	: قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۳۶۸ ص.
فروست	: مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی؛ دفتر پنجاهم (انديشه سياسي؛ ۵)
شابک	: ۹۶۰/۰۰۰ ریال؛ ۹۷۸-۹۶۳-۵۳۱-۶۰۱-۱
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا
موضوع	: حزب‌های سیاسی - ایران - تاریخ
موضوع	: ایران - سیاست و حکومت - قرن ۱۴
موضوع	: ایران - تاریخ - قرن ۱۲ - جناح‌های سیاسی
سلسله افزوده	: لیالی، محمدعلی
سلسله افزوده	: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف
رده‌بندی کنگره	: DSR۱۶۵۸/۴۱۳۹۱ج۳م
رده‌بندی دیویی	: ۰۸۲۰۲۵۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۰۳۲۵۶۷



پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی: دفتر پنجاهم

جریان‌شناسی سیاسی (نگاهی به احزاب، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در ایران معاصر)

تنظیم و نظارت: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
 معاونت مطالعات راهبردی
 تدوین و تألیف: علی مجتبی زاده - محمدعلی لیالی
 ناشر: دفتر نشر معارف
 تأیید و صفحه آرائی: طالب بخشایش
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
 نوبت چاپ: چهارم، بهار ۱۴۰۰
 شابک ۹۷۸-۹۶۳-۵۳۱-۶۰۱-۱

قیمت ۶۰۰۰۰ تومان

«همه حقوق برای ناشر محفوظ است»

مراکز پخش:

مدیریت پخش دفتر نشر معارف: قم، خیابان شهدا، کوچه ۳۲، پلاک ۳، تلفن و نمابر: ۴۷۰۴۰
 پتوق کتاب قم (شعبه ۱): خیابان شهدا، روبه‌روی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن ۳۷۷۳۵۴۵۱
 پتوق کتاب قم (شعبه ۲): بلوار جمهوری اسلامی - نهاد رهبری در دانشگاه‌ها - تلفن ۳۲۹-۴۴۴۰
 پتوق کتاب تهران: خیابان انقلاب، چهار راه کالج، پلاک ۷۱۵، تلفن ۸۸۹۱۱۲۱۲
 نشانی اینترنت: www.Ketabroom.ir - www.porsemani.ir - www.porseman.org
 پست الکترونیک: info@Ketabroom.ir - info@porseman.org

فهرست مطالب

۱۳	 مقدمه
۱۵	 پیشگفتار

فصل اول

مفاهیم و اصطلاحات

جریان‌شناسی

- پرسش ۱. جریان‌شناسی به چه معناست و منظور از جریان‌شناسی سیاسی چیست؟ ۱۹
- مفهوم حزب و جناح
- پرسش ۲. اصطلاحات حزب، جناح، جبهه، جمعیت و... را تعریف کنید؟ ۲۱
- مفهوم چپ و راست
- پرسش ۳. اصطلاحات چپ، راست، اصول‌گرا، اصلاح‌طلب، محافظه کار، رادیکال و... به چه معناست؟ ۲۷

فصل دوم

فعالیت احزاب و جریان‌های سیاسی از منظر اسلام و قانون اساسی

کارکردهای احزاب

- پرسش ۴. احزاب چه کارکردهایی در جامعه دارند؟ مزایا و معایب وجود احزاب چیست؟ ۳۹

اسلام و فعالیت احزاب

پرسش ۵. با نظر به اینکه احزاب و گروه‌های سیاسی ره‌آورد نظام‌های دموکراتیک غربی است، دیدگاه اسلام نسبت به فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی چیست؟ ۴۳

فعالیت احزاب و قانون اساسی

پرسش ۶. آیا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فعالیت احزاب و جریان‌های سیاسی پذیرفته شده است؟ ۵۰

رهبری و حزب

پرسش ۷. نظر امام راحل و مقام معظم رهبری در مورد فعالیت احزاب و جریان‌های سیاسی چیست؟ ۵۲

فصل سوم

جریان‌شناسی احزاب و گروه‌های سیاسی، پیش از انقلاب اسلامی

پیشینه شکل‌گیری احزاب

پرسش ۸. فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران از چه زمانی آغاز شد؟ ۶۵

احزاب سیاسی پیش از انقلاب اسلامی

پرسش ۹. جریان‌ها و احزاب سیاسی فعال در دوران حکومت پهلوی چه طیف‌هایی را تشکیل می‌دادند؟ ۷۰

فدائیان اسلام

پرسش ۱۰. جمعیت فدائیان اسلام توسط چه کسی و با چه هدفی تأسیس شد و چه اقداماتی را انجام دادند؟ سرتاجم آنان چه شد؟ ۷۳

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

پرسش ۱۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چگونه تشکیل شد و مهم‌ترین فعالیت‌های آن چه بود؟ ۷۹

حزب مؤتلفه اسلامی

پرسش ۱۲. در مورد فعالیت‌های حزب مؤتلفه اسلامی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن توضیح دهید؟ ۸۷

انجمن حجیه

پرسش ۱۳. انجمن حجیه با چه هدفی تأسیس شد، مهم‌ترین مبانی فکری و اعتقادی آن کدام است و چرا به‌عنوان یک جریان انحرافی شناخته می‌شود؟ ۹۱

جبهه ملی

پرسش ۱۴. جبهه ملی چگونه تشکیل شد و چه دوره‌هایی را پشت سر گذاشته است؟ پس از انقلاب اسلامی سرانجام این حزب چه شد؟ ۱۰۵

سایر احزاب ملی‌گرا

پرسش ۱۵. علاوه بر جبهه ملی چه احزاب دیگری جریان ملی‌گرایی را در کشور دنبال می‌کردند؟ ۱۱۵

نهضت آزادی

پرسش ۱۶. نهضت آزادی چگونه و در چه زمانی تأسیس شد، مبانی فکری و پایه اعتقادی آن چه بود؟ عملکرد این حزب را پیش از انقلاب اسلامی و بعد از آن ارزیابی کنید؟ ۱۲۱

حزب توده

پرسش ۱۷. حزب توده چگونه شکل گرفت و چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟ در روند مبارزات سیاسی کشور چه نقشی داشت و چرا با انقلاب اسلامی به مخالفت پرداخت و سرانجام این حزب چه شد؟ ۱۳۷

خداپرستان سوسیالیست

پرسش ۱۸. گروه خداپرستان سوسیالیست چگونه شکل گرفت و چه گرایش و عملکردی داشت؟ ۱۴۵

سازمان مجاهدین خلق

پرسش ۱۹. سازمان مجاهدین خلق در چه زمانی و با چه هدفی تأسیس گردید و مبنای فکری آنان چه بود؟ چرا پس از انقلاب اسلامی به مقابله با آن و ترور شخصیت‌ها و مقامات کشور برخاستند؟ وضعیت کنونی این سازمان چگونه است؟ ۱۴۹

جریک‌های فدایی خلق

پرسش ۲۰. سازمان جریک‌های فدایی خلق چگونه شکل گرفت و چه اقداماتی را قبل و بعد از انقلاب انجام داد؟ ۱۶۰

جریان‌های سلطنت‌طلب

پرسش ۲۱. جریان‌های سلطنت‌طلب به چه جریان‌هایی گفته می‌شود، آن‌ها چه اهدافی را دنبال می‌کردند و پشت پرده تشکیل این احزاب توسط رژیم پهلوی چه بود؟ ۱۶۴

فصل چهارم

جریان‌شناسی احزاب و گروه‌های سیاسی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی

دوران شکل‌گیری و تثبیت نظام (سال ۵۷-۵۹)

پرسش ۲۲. مهم‌ترین تحولات و رخداد‌های سیاسی سال‌های آغازین انقلاب اسلامی چه بود؟ ۱۷۹

حزب جمهوری اسلامی

پرسش ۲۳. حزب جمهوری اسلامی در چه زمانی و با چه هدفی تأسیس شد؟ مهم‌ترین اقدامات آن چه بود و چرا این حزب تعطیل شد؟ ۱۸۲

جامعه روحانیت مبارز

پرسش ۲۴. هدف از تشکیل جامعه روحانیت مبارز چه بود، نقش این حزب را در تحولات کشور ارزیابی کنید؟ ۱۹۰

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

پرسش ۲۵. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی چگونه شکل گرفت؟ چرا دچار چرخش گردید؟ ۱۹۴

حزب خلق مسلمان

پرسش ۲۶. ماجرای حزب خلق مسلمان و غائله آن در سالهای اولیه انقلاب چه بود؟ چرا با آیت الله شریعتمداری و هوادارانش برخورد شد؟ ۲۰۲

دوران دفاع مقدس (سال ۵۹-۶۸)

پرسش ۲۷. مهم ترین تحولات و رخداد های سیاسی دوران دفاع مقدس چه بود؟ ۲۱۳

مجمع روحانیون مبارز

پرسش ۲۸. دلیل انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز چه بود؟ نقش آن را در تحولات کشور چگونه بررسی می کنید؟ وضعیت کنونی این حزب چگونه است؟ ۲۲۳

دوران سازندگی (سال ۶۸-۷۶)

پرسش ۲۹. مهم ترین تحولات و رخداد های سیاسی دوران سازندگی چه بود؟ ۲۲۹

حزب کارگزاران سازندگی

پرسش ۳۰. زمینه و اهداف شکل گیری حزب کارگزاران سازندگی چه بود و چه نقشی در تحولات کشور ایفا نموده است؟ نتایج و پیامدهای تسلط آن بر دولت سازندگی را تشریح نمایید؟ ۲۳۲

جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی

پرسش ۳۱. جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی با چه اهدافی تشکیل شد و مهم ترین اقدامات این حزب چه بود؟ ۲۳۹

جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی

پرسش ۳۲. جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی توسط چه کسانی و با چه هدفی تشکیل شد؟ علت تعطیلی آن چه بود؟ ۲۴۱

دوران اصلاحات (سال ۷۶-۸۴)

پرسش ۳۳. مهم‌ترین تحولات و رخداد‌های سیاسی دوران اصلاحات را بیان نمایید؟ ... ۲۴۳
حزب مشارکت

پرسش ۳۴. حزب مشارکت چگونه شکل گرفت؟ خط مشی فکری و سیاسی آن چه بود؟
درباره نقش این حزب در دوره موسوم به اصلاحات و فتنه ۸۸ توضیح دهید؟ ۲۵۵

جبهه دوم خرداد

پرسش ۳۵. جبهه دوم خرداد از چه گروه‌هایی تشکیل شد؟ وضعیت آن به کجا کشیده شد؟ ۲۶۵

سایر احزاب اصلاح‌طلب

پرسش ۳۶. در کنار حزب مشارکت و جبهه دوم خرداد چه احزاب دیگری جریان اصلاح‌طلبی را دنبال می‌کردند؟ ۲۷۰

آبادگران ایران اسلامی

پرسش ۳۷. آبادگران ایران اسلامی چگونه شکل گرفت و چه نقشی در تحولات سیاسی کشور ایفا نمود؟ ۲۷۶

دوران اصول‌گرایی (سال ۸۴-۹۱)

پرسش ۳۸. اصطلاح اصول‌گرا از چه زمانی شکل گرفت، مبانی فکری آن چیست؟
اصول‌گرایی چه تفاوتی با محافظه‌کاری و بنیادگرایی دارد؟ ۲۷۹

شاخصه‌های اصول‌گرایی

پرسش ۳۹. چه ویژگی‌هایی موجب شد تا این دوره به عنوان دوره اصول‌گرایی شناخته شود
و مهم‌ترین شاخصه‌های اصول‌گرایی چیست؟ ۲۸۲

فتنه ۸۸

پرسش ۴۰. ریشه‌ها و عوامل آشکار و پنهان فتنه ۸۸ چه بود؟ چگونه نظام و رهبری موفق به مهار این توطئه شد؟ ۲۹۱

جریان انحرافی

پرسش ۴۱. جریان انحرافی چگونه شکل گرفت و چه ویژگی‌های و اقداماتی را انجام داد؟ ۳۱۲

جبهه‌بندی‌های اصول‌گرایان

پرسش ۴۲. در مورد جبهه‌بندی‌های اصول‌گرایان و دلایل آن توضیح دهید؟ ۳۱۳

حزب اعتماد ملی

پرسش ۴۳. حزب اعتماد ملی توسط چه کسی و با چه هدفی تشکیل گردید؟ ۳۱۷

فصل پنجم

تشکل‌های دانشجویی

پیشینه تشکل‌های دانشجویی

پرسش ۴۴. شکل‌گیری تشکل‌های دانشجویی به چه زمانی برمی‌گردد؟ ۳۲۳

دفتر تحکیم وحدت

پرسش ۴۵. دفتر تحکیم وحدت از چه زمانی شکل گرفت و چه دوره‌هایی را پشت سر گذاشته است؟ چرخش فکری و سیاسی آن ریشه در چه عواملی دارد؟ ۳۳۱

بیج دانشجویی

پرسش ۴۶. هدف از تشکیل بیج دانشجویی در دانشگاه‌های کشور چیست؟ ۳۳۹

جامعه اسلامی دانشجویان

پرسش ۴۷. جامعه اسلامی دانشجویان چگونه شکل گرفت و چه فعالیت‌هایی انجام می‌دهد؟ ۳۴۲

انجمن اسلامی دانشجویان مستقل

پرسش ۴۸. انجمن اسلامی دانشجویان مستقل چگونه شکل گرفت و چه فعالیت‌هایی انجام می‌دهد؟ ۳۴۳

جنبش عدالت‌خواه دانشجویی

پرسش ۴۹. جنبش عدالت‌خواه دانشجویی چگونه شکل گرفت و چه فعالیت‌هایی انجام می‌دهد؟ ۳۴۶

بایسته‌های شکل‌های دانشجویی

پرسش ۵۰. از نظر مقام معظم رهبری شکل‌های دانشجویی چه وظایف و مسئولیت‌هایی را برعهده دارند؟ ۳۵۱

کتابنامه ۳۵۹

مقدمه

«پرسش‌گری» از آغاز آفرینش انسان، رخ‌نمایی کرده، بر بال سبز خود، فرشتگان را فرانشانده، بر برگ زرد خود، شیطان را فرونشانده و در این میان، مقام آدمیت را نشان داده است. آفتاب کوفه چه زیبا فرموده است:

«مَنْ أَحْسَنَ السُّؤَالَ عِلْمٌ وَ مَنْ عَلِمَ أَحْسَنَ السُّؤَالَ».

هم سوال از علم خیزد هم جواب همچنان که خار و گل از خاک و آب آری، هر که سؤال‌هایش آسمانی است، دانش و بینش، پاسخش خواهد بود. پویایی و پایایی «جامعه» و «فرهنگ»، در گرو پرسش‌های حقیقت‌طلبانه و پاسخ‌های خردورزانه است.

از افتخارات ایران اسلامی، آن است که از سویی، سرشار از جوانانی پاک دل، کمال‌خواه و پرسش‌گر می‌باشد و از دیگر سوی، از مکتبی غنی برخوردار است که معارف بلند آن، گوارا نوش دل‌های عطشناک پرسش‌گر و دانش‌جوست.

اداره مشاوره و پاسخ معاونت مطالعات راهبردی نهاد، محفل انسی فراهم آورده است، تا «ابر رحمت» پرسش‌ها را به «زمین اجابت» پذیرا باشد و نهال سبز دانش را بارور سازد. ما اگر بتوانیم سنگ صبور جوانان اندیشمند و بالنده ایران پرگهرمان باشیم، به خود خواهیم بالید.

شایان ذکر است در راستای ترویج فرهنگ دینی، اداره مشاوره و پاسخ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، تاکنون بیش از سیصد هزار پرسش دانشجویی را در موضوعات مختلف اندیشه دینی و مشاوره‌ای پاسخ داده است.

این اداره دارای گروه‌های علمی و تخصصی، به شرح زیر است:

- قرآن و حدیث؛ - تربیتی و روان‌شناسی؛

- احکام؛ - اندیشه سیاسی؛

- فلسفه، کلام و دین پژوهی؛ - فرهنگی و اجتماعی؛

- حقوق و فلسفه احکام؛ - تاریخ و سیره؛

- اخلاق و عرفان؛ - ادیان و مذاهب.

آنچه پیش‌رو دارید، بخشی از پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی درباره جریان‌شناسی سیاسی است که توسط آقایان حجت‌الاسلام محمدعلی لیالی و علی مجتبی‌زاده، پاسخ داده شده است.

در پایان از آقایان: محمدجواد اخوان، سیدعباس موسوی، جواد نوروزی که ارزیابی و غنی‌سازی متن حاضر را قبول زحمت نموده و نیز همه همکاران ارجمند اداره مشاوره و پاسخ به‌ویژه حجت‌الاسلام والمسلمین آقای صالح قتادی (زیدعزه) که بزرگوارانه ما را در تهیه این مجموعه یاری داده‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

دوام توفیقات این عزیزان را در جهت خدمت بیشتر به مکتب اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و ارتقای فرهنگ دینی جامعه - به‌خصوص دانشگاهیان - از خداوند متعال مسألت داریم.

اللّٰهُ وَلِيّ التَّوْفِيقِ

معاونت مطالعات راهبردی نهاد

پیشگفتار

آگاهی از زمانه و تحولات پیرامون جامعه، نقش مهمی در تحلیل صحیح حوادث و رخدادهای پیشرو داشته و همچون چراغ راه، روشنی بخش مسیر حرکت آینده و مانع از لغزش‌ها و اشتباهات انسان می‌گردد و چه زیبا امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس»؛ «کسی که آگاه به زمان خویش باشد، اشتباهات به او هجوم نمی‌آورند».

در این زمینه، شناخت جریان‌های سیاسی نقش کلیدی را دارا می‌باشد، زیرا شناخت صحیح مسایل سیاسی هر جامعه و تحلیل درست رخدادهای آن، در گرو شناخت ماهیت جریان‌های فکری - سیاسی است و بدون شناخت این جریان‌ها نمی‌توان به شناخت صحیحی از مسایل جامعه دست یافت.

آنچه بر اهمیت این موضوع می‌افزاید این است که به دلیل ماهیت دینی جامعه ما، جریان‌های سیاسی برای فراهم نمودن فضای فعالیت و همراه

نمودن مردم، خود را هماهنگ با اعتقادات و باورمند به ارزش‌ها و اصول جامعه نشان می‌دهند، اما میزان پای‌بندی آنان به این اصول و ارزش‌ها در عملکرد و مواضع فکری و عملی آنان نهفته است و در این بین، بیشترین هدف‌گذاری جریان‌های سیاسی بر قشر جوان جامعه به دلیل برخورداری از نیرو، شور و نشاط آنان متمرکز شده و قشر دانشجویان به‌عنوان قشر جوان تحصیل‌کرده و تأثیرگذار جامعه، در کانون توجه آن‌ها قرار دارند. به همین جهت، شناخت ماهیت جریان‌های سیاسی برای نسل جوان به‌ویژه دانشجویان به‌عنوان عناصر فعال جامعه، ضرورتی دو چندان پیدا خواهد نمود. از این‌رو بر آن شدیم که در این مجموعه نگاهی اجمالی به جریان‌های سیاسی، احزاب و گروه‌های سیاسی کشور (به شیوه پرسش و پاسخ و براساس پرسش‌ها و با محوریت سؤالات رسیده از دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور در این زمینه) داشته باشیم. روشن است که در چنین مجموعه‌ای مجال پرداختن به تمامی جریان‌های سیاسی وجود نداشته و به ناچار تنها به جریان‌های مهم و تأثیرگذار اشاره نموده‌ایم.

رویکرد کلی ما در این مجموعه، نگاه اجمالی به دیدگاه‌ها و عملکردهای جریان‌های سیاسی کشور براساس منابع موجود گروه‌ها و جریان‌ها می‌باشد. طبیعی است نگاه تفصیلی و انتقادی به احزاب و فعالیت‌های آنان فرصت دیگری را می‌طلبد.

آنچه در این مجموعه آمده بضاعت اندکی است که بی‌تردید با آرایه نظرات و پیشنهادات شما، کامل‌تر خواهد شد.

مفاهيم و اصطلاحات

فصل اول

جریان‌شناسی

◆ پرسش ۱. جریان‌شناسی به چه معناست و منظور از جریان‌شناسی

سیاسی چیست؟

برای روشن شدن مفهوم «جریان‌شناسی» ابتدا لازم است معنای «جریان» مشخص شود.

جریان عبارت است از تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبنای فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی برخوردار است.^۱

جریان دارای سه ویژگی و شاخصه اساسی است که عبارتند از:

۱. اجتماعی بودن و برخورداری از نوعی رفتار ویژه اجتماعی،

۲. دارا بودن تشکل و جمعیت،

۳. برخورداری از اندیشه مشخص و رفتار معین مرتبط با آن،

از این‌رو به اندیشه منسجم و نظام‌مند یک شخصیت علمی که به صورت تشکل اجتماعی در نیامده است، جریان گفته نمی‌شود.

بر این اساس، جریان‌شناسی عبارت خواهد بود از شناخت منظومه و گفتمان، چگونگی شکل‌گیری، معرفی مؤسسان و چهره‌های علمی و تأثیرگذار در گروه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است.^۲

۱. خسرو پناه، عبدالحسین، جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، قم: مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی،

۱۳۸۸، ص ۹.

۲. همان، ص ۱۰.

جریان سیاسی به معنای یک طیف گسترده فکری، اعتقادی، سیاسی و ایدئولوژیک است. یک جریان سیاسی شامل چندین گروه، حزب، جناح و تشکل است که از نظر اعتقادی، فکری، سیاسی، ایدئولوژی، اهداف و روش‌های مبارزه سیاسی با هم دارای اشتراکاتی می‌باشند و در مواقع انتخابات و تحولات سیاسی مهم ممکن است موضع‌گیری کرده یا نامزد و یا نامزدهایی به مردم معرفی کنند.

جریان فکری سیاسی دارای مبدأ یا منشأ، مسیر یا بستر و مقصد یا هدفی است که در آن روان است. هدف‌های یک جریان تسلط بر حاکمیت سیاسی در یک جامعه و استقرار ارزش‌ها و نظام سیاسی مورد نظر خود است.^۱

بنابراین، جریان‌شناسی سیاسی نباید با شناخت احزاب و گروه‌های سیاسی اشتباه گرفته شود زیرا هر چند در جریان‌شناسی سیاسی، آشنایی با احزاب و گروه‌های سیاسی لازم و ضروری است، اما صرف شناخت احزاب به معنای جریان‌شناسی نیست بلکه در جریان‌شناسی سیاسی در کنار شناخت احزاب، شناسایی بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری و گفتمان فکری حاکم بر آن‌ها لازم است.

به‌طور کلی جریان‌های‌های اجتماعی به چهار رویکرد مختلف تقسیم‌پذیرند:

۱. جریان‌های فکری؛ تشکل و جمعیت اجتماعی است که از مبانی اندیشه‌ای برخوردار است و تأثیرگذاری آن بیشتر حوزه فکری است.
۲. جریان‌های فرهنگی؛ تشکل و جمعیت اجتماعی است که بیش از آن‌که به مباحث فلسفی و کلامی بپردازند، از فعالیت فرهنگی و تبلیغی برخوردار هستند و بیشتر در زمینه فرهنگی و رفتاری تأثیرگذار هستند.

۱. ر.کند: میرسلیم، سیدمصطفی، «جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی، تهران: گروه تحقیق جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۴ و مظفری، آیت، «جریان‌شناسی ایران معاصر، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۵.

۳. جریان‌های سیاسی؛ تشکل و جمعیت‌های اجتماعی است که رویکرد و فعالیت آن‌ها سیاسی است و تأثیرگذاری آن بیشتر در زمینه سیاسی است.

۴. جریان‌های اقتصادی؛ تشکل و جمعیت‌های اجتماعی است که رویکرد آن‌ها اقتصادی است و در زمینه اقتصادی تأثیرگذار می‌باشند.

البته به تعبیری به همه این جریان‌ها می‌توان جریان فکری اطلاق نمود زیرا هر جریان اجتماعی به لحاظ فکری دارای اندیشه خاص در عرصه‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی است و به لحاظ اجتماعی دارای مرجعیت اجتماعی و اثرگذاری در جامعه است اما آنچه این جریان‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، رویکرد و زمینه فعالیت و تأثیرگذاری آن‌هاست. بر این اساس، جریان‌شناسی براساس تقسیم‌بندی جریان‌های اجتماعی، چهار رویکرد عمده خواهد داشت؛ جریان‌شناسی فکری، جریان‌شناسی فرهنگی، جریان‌شناسی سیاسی و جریان‌شناسی اقتصادی.

در پژوهش حاضر، جریان‌شناسی را با رویکرد جریان‌شناسی سیاسی دنبال خواهیم کرد و در این راستا به تبیین خطوط فکری، چگونگی شکل‌گیری، معرفی چهره‌های اصلی و تأثیرگذار در گروه‌های سیاسی کشور خواهیم پرداخت.

مفهوم حزب و جناح

◆ پرسش ۲. اصطلاحات حزب، جناح، جبهه، جمعیت و... را تعریف کنید؟

هر چند حزب، جناح، جبهه، جمعیت و مفاهیمی از این دست در ادبیات سیاسی و محاورات عرفی کشور ما بیشتر به یک معنا و مفهوم به‌کار برده می‌شوند و تفاوت چندانی میان آن گذارده نمی‌شود و به‌طور عام این مفاهیم بر گروه‌ها و مجموعه‌های فعال سیاسی - بدون در نظر گرفتن شاخصه‌ها و ویژگی‌های هریک -

اطلاق می‌گردد، اما در ادبیات و اصطلاح علوم سیاسی این مفاهیم با یکدیگر متفاوت هستند که در اینجا به برخی از مهم‌ترین این اصطلاحات اشاره می‌کنیم.

حزب (Party)

واژه حزب «Party» از Partir به معنای رفتن و قسمت کردن گرفته شده است. در قرون وسطی، Party معنای نظامی داشته و به دسته‌ای که برای رفتن به صحنه نبرد از دیگران جدا می‌شدند، اطلاق می‌گردید. در قرن نوزدهم واژه Party با گرایش فکری و طرز فکر مترادف بود، گرایشی که اندیشه‌های یک طبقه یا گروه اجتماعی را به نمایش می‌گذازد.^۱

حزب به مفهوم نوین آن، دستاورد دموکراسی جدید غرب است و قبل از آن به‌شکل امروزی وجود نداشته است و با پیدایش نظام‌های دموکراتیک مطرح گردید. تعریف‌های گوناگونی از حزب شده است که برخی ناظر به کار ویژه حزب هستند و برخی هم به انگیزه شکل‌گیری حزب توجه نموده‌اند.

به‌عنوان نمونه، حزب سیاسی را چنین تعریف می‌کند:

هیأتی از مردم است که به خاطر پیشبرد منافع ملی با کوشش براساس برخی

اصول سیاسی مورد توافق، متحد شده‌اند.^۲

در تعریف دیگر حزب سیاسی مرکب از گروهی از شهروندان کم و بیش سازمان‌یافته است که به‌عنوان یک واحد سیاسی عمل می‌کنند و با استفاده از حق رأی خود می‌خواهند بر حکومت تسلط پیدا کنند و سیاست‌های عمومی خود را عملی سازند.^۳

۱. نقیب‌زاده، احمد، حزب سیاسی و نقش آن در جوامع امروز، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۸، ص ۱۳.

۲. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۴۳.

۳. همان.

موریس دوورژه در تعریف حزب می‌گوید: یک حزب مجموعه‌ای از گروه‌های پراکنده در اطراف کشور است که به‌وسیله سازمان‌های هماهنگ‌کننده به هم پیوسته‌اند و مهم‌ترین وظیفه سازمان حزبی تلاش برای کسب قدرت است.^۱

در تعریف دیگر حزب عبارت است از:

سازمان سیاسی که از همفکران و طرفداران یک آرمان تشکیل شده است و با داشتن تشکیلات منظم، برنامه‌های سیاسی کوتاه مدت و دراز مدت برای نیل به آرمانش از دیگر اشکال سازمانی نظیر جبهه و گروه سیاسی مشخص می‌شود و معمولاً برای به دست گرفتن قدرت دولتی و یا شرکت در آن مبارزه می‌کند.

گروهی از مردم که آرمان‌های مشترک و منافع خاصشان، آن‌ها را از گروه بزرگ‌تر که جامعه ملی است، متمایز می‌سازد و با داشتن تشکیلات و برنامه منظم و یاری مردم تلاش می‌کنند تا قدرت دولتی را به دست گیرند و یا اینکه در قدرت دولتی شریک گردند و برنامه و آرمان‌هایشان را بدین‌وسیله عملی سازند و در این راه به‌ویژه از وسایل قانونی یاری می‌گیرند.

بر این اساس، حزب دارای چهار رکن است:

۱. حزب باید دارای سازمان‌های مرکزی و رهبری کننده و پایدار و ماندنی باشد.
- به‌بیان دیگر تشکیلات حزب نباید با مردن رهبران و بنیان‌گذاران حزب از هم پیاشد.
۲. حزب باید دارای سازمان‌های محلی پایدار باشد و با سازمان‌های مرکزی حزب، ارتباط دائمی داشته باشد.
۳. رهبران مرکزی و محلی حزب باید مصمم باشند که قدرت سیاسی را در کشور، خواه به تنهایی و خواه به کمک حزب‌های دیگر به دست گیرند

۱. دوورژه، موریس، احزاب سیاسی، ترجمه رضا علومی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۱۸.

و آن را رهبری و اداره کنند و نباید تنها به اعمال نفوذ بر روی قدرت سیاسی حاکم اکتفا کنند.

۴. حزب باید از پشتیبانی مردم برخوردار باشد. سازمان‌های داخلی همه احزاب سیاسی، یکسان نیست و این سازمان‌ها بر حسب طبیعت حزب فرق می‌کند. به‌طور کلی یک حزب می‌تواند دارای حوزه، واحد، بخش، کمیته، کمیته مرکزی و کنگره باشد.^۱

جناح (Faction)

مجموع گروه یا گروه‌هایی که با اهداف و دیدگاه‌های مشترک در کوتاه مدت و یا بلند مدت به منظور رقابت و کسب قدرت سیاسی، در داخل یک حکومت یا حزب گرد هم می‌آیند، بدون این که دارای ماهیت رسمی و شخصیت حقوقی باشند. جناح را بخشی از یک واحد یا جریان سیاسی دانسته‌اند.

جناح تشکلی است که لزوماً مداومت ندارد و بنا بر ضرورت و به مناسبت‌هایی (انتخابات مجلس یا ریاست‌جمهوری و...) تشکیل می‌شود. بر این اساس جناح برخلاف حزب:

- دارای شعب مختلف در سراسر کشور نیست؛
- دارای شخصیت حقوقی نیستند؛
- از نظر قانونی در جایی ثبت نشده‌اند و عموماً نمی‌خواهند رسمیت حقوقی و قانونی پیدا کنند.
- به سرعت یا به‌تدریج می‌توانند به مرور زمان، مواضع خود را تغییر دهند و شناسایی خود را دچار مشکل کنند.^۲

۱. آقا بخشی، علی، افشاری راد، میمنه، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار، ۱۳۸۳، ص ۴۹۳.

۲. جمال‌زاده، ناصر، اصطلاحات سیاسی، قم: پارسیان، ۱۳۸۲، ص ۳۸.

جبهه (Front)

سازمانی که نمایندگان سیاسی طبقات و اقشار مردمی برای نیل به یک هدف مشترک در آن متحد می‌شوند و به خاطر منافع مشترکی که در برنامه جبهه منعکس می‌شود، مبارزه می‌کنند. جبهه با حزب فرق دارد زیرا حزب، سازمان یک طبقه یا گروه اجتماعی و یا حتی بخشی از یک طبقه (مثل احزاب دموکرات و جمهوری‌خواه آمریکا که هر کدام نماینده جناحی از سرمایه‌داری آمریکا هستند) است که براساس منافع آن طبقه یا گروه اجتماعی تشکیل می‌شود و هدف آن، مبارزه در راه تحقق آن اهداف و نیل به آن منافع است.^۱

انجمن، جمعیت (Union)

بیشتر به گروه‌های رسمی گفته می‌شود و شامل تشکیلی از اشخاص حقیقی یا حقوقی است که برای پیگیری هدف‌های مشترک گرد هم می‌آیند.^۲ براساس ماده دوم قانون فعالیت احزاب، انجمن، جمعیت، اتحادیه صنفی و امثال آن تشکیلاتی است که به‌وسیله دارندگان کسب یا پیشه یا حرفه و تجارت معین و... تشکیل شده و اهداف، برنامه‌ها و رفتار آن به‌گونه‌ای در جهت منافع خاص مربوط به آن صنف باشد.^۳

تشکل (Formation)

از نظر لغوی به معنای صورت گرفتن چیزی است و از نظر اصطلاحی به معنای تشکیلاتی است که توسط یک گروه اشخاص حقیقی معتقد به آرمان‌ها و

۱. آقا بخشی، علی، افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، پیشین، ص ۲۵۹.

۲. همان، ص ۷۰۳.

۳. قانون فعالیت احزاب، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، rc. majlis. Ir.

مشى سياسى معين، تأسيس شده است، تشکيل‌ها در مقايسه با جناح‌ها به ساختار حزبى نزديک‌ترند و داراى ارتباط تشکيلاتى‌اند.^۱

اتکلاف (Coalition)

هر نوع ترکيب بازيگران مجزا (احزاب سياسى) براى بردن يک بازي انتخاباتى مرسوم^۲ و به هم پيوستن چند حزب و گروه سياسى با هم براى تشکيل حکومت يا کمک به حکومت و فعاليت‌هاى حزبى را گويند.

اپوزيسيون (Opposition)

در زبان فرانسه به معنای مخالفت يا مخالفان و در معنای وسيع کلمه عبارت است از کوشش اتحاديه‌ها، حزب‌ها، گروه‌ها، دسته‌ها و افراد براى دستيابى به هدف‌هاى در جهت مخالف هدف‌هاى دارندگان قدرت سياسى، اقتصادى و اجتماعى، خواه با استفاده از شيوه‌هاى پارلمانى، خواه با شيوه‌هاى ديگر.^۳ مجموعه افراد و سازمان‌هاى سياسى مخالف دولت مستقر را اپوزيسيون مى‌گويند.^۴

گروه فشار (Pressure Group)

۱. گروهى از افراد که داراى هدف يا قصد و غرض مشترک باشند و بکوشند تصميمات خود را از هر راهى که در اختيار داشته باشند، به‌ويژه از طريق دسترسى به مقامات حکومت اجرا کنند.

۱. داراى، على، جريان‌شناسى سياسى در ايران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، ۱۳۸۸، ص ۵۰.

۲. مک لين، ايان، فرهنگ علوم سياسى آکسفورد، ترجمه حميد احمدى، تهران: ميزان، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳.

۳. آشورى، داريوش، دانشنامه سياسى، تهران: مرواريد، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، ص ۸.

۴. آقا بخشى، على، افشارى راد، مينو، فرهنگ علوم سياسى، پيشين، ص ۴۷۷.

۲. سازمان‌هایی که بدون توجه به اصول، تنها به خاطر نفع خود مبارزه می‌کنند. گروه فشار نوعی گروه ذی‌نفع است. گروه‌های فشار معمولاً مقامات حکومتی یا بخشی از آن‌ها را با اتخاذ تدابیر گوناگون زیر فشار قرار می‌دهند. این گروه‌ها خواهان کسب قدرت نیستند ولی قدرت را به هر طرفی که خود بخواهند می‌کشانند.

۳. واحدی جمعی (متشکل از اشخاصی چند) با دیدگاه‌ها و منافع مشترک که برای نیل به هدف‌های خود بر سایر گروه‌ها اعمال فشار می‌کند. گروه‌های فشار با توجه به ماهیت (گروه‌های سیاسی یا ذی نفوذ حرفه‌ای) وسایل مورد استفاده (افکار عمومی یا تبلیغات سیاسی) شیوه‌های عمل (تهدید یا خرابکاری) و شکل‌هایی از قدرت که در اختیار دارند از یکدیگر متمایز می‌شوند.^۱

اوسمان (Organ)

رسانه‌ای که ناشر اندیشه و سیاست یک حزب، مؤسسه، گروه و یا واحدی باشد. این واژه همچنین به معنای تشکیلات و سازمان نیز به کار رفته است.^۲

مفهوم چپ و راست

◆ پرسش ۳. اصطلاحات چپ، راست، اصول‌گرا، اصلاح‌طلب، محافظه کار،

رادیکال و... به چه معناست؟

اصطلاح چپ و راست از مفاهیم مبهم، لغزنده و پرفراز و نشیب در تاریخ و ادبیات سیاسی است. خاستگاه این دو اصطلاح، انقلاب فرانسه است که در مجلس

۱. همان، ص ۵۴۰.

۲. همان، ص ۱۶۳.

ملی فرانسه نمایندگان محافظه‌کار طرفدار پادشاهی در سمت راست رئیس می‌نشستند و نمایندگان جمهوری‌خواه و انقلابی در دست چپ و نمایندگان میانه‌رو در وسط که خود بازتابی از محافظه‌گرایی، لیبرالیسم و رادیکالیسم بود.^۱

این اصطلاح به تدریج، بعد از انقلاب فرانسه در ادبیات سیاسی غرب رایج شد به گونه‌ای که به مرور یکی از محورهای اساسی در تقسیم‌بندی افراد، جناح‌های سیاسی و رژیم‌ها به شمار رفته است. در رهگذر بیش از دو قرن کاربرد، هر یک از این دو اصطلاح معانی متفاوتی یافته‌اند و فراز و نشیب زیادی از نظر معنایی، یا به پای پیدایش گرایش‌های نو و گوناگون سیاسی پیدا نموده‌اند که تعیین مرز روشن میان آن دو را ناممکن کرده است. نمود کامل راست‌گرایی را در محافظه‌گرایی و لیبرالیسم می‌توان دید. همچنین فاشیست‌ها نیز با وجود تفاوت در اصول، از جهاتی جزء راستی‌های افراطی محسوب می‌شوند. نمونه گروه‌های چپ نیز سوسیالیست‌ها و رادیکالیست‌ها هستند. کمونیست‌ها و آنارشیست‌ها نیز که بر برابری مطلق تأکید می‌کنند جزو چپی‌های تندرو به حساب می‌آیند.

اما در ایران، علاوه بر لغزندگی مفهومی این دو اصطلاح، کاربرد آن برای بیان مرزبندی‌های سیاسی ایران نیز مبهم و نارسا به نظر می‌رسد. اما با این وجود و با مسامحه در کاربرد آن، از زمان مشروطه می‌توان رد پای ایدئولوژی‌ها و جناح‌های چپ و راست را جستجو کرد. پس از آن در دوره پهلوی اطلاق چپ به کمونیست‌ها و حزب توده شایع گردید.

پس از انقلاب اسلامی، این اصطلاح به تدریج در ادبیات سیاسی ایران رایج شد. به دنبال اختلافات پیش آمده در حزب جمهوری اسلامی و انحلال آن، گرایش‌ها و

جناح‌های مخالف با یکدیگر، به چپ و راست تقسیم شدند، و این اصطلاح به تدریج محور تقسیم‌بندی‌های سیاسی قرار گرفت.

گروه‌های چپ شامل: مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت و... بودند

و جناح راست: جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و تشکل‌های اسلامی همسو شامل جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين، جامعه زینب، جامعه اسلامی پزشکان ایران، جامعه اسلامی کارگران، جامعه انجمن‌های اسلامی بازار و اصناف، جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران، جامعه اسلامی دانشجویان، جامعه اسلامی فرهنگیان و... را در برمی‌گرفت.

در دوره ریاست‌جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی دو اصطلاح «چپ مدرن» و «راست مدرن» مطرح شد. چپ مدرن جریانی است که به بازنگری در اندیشه‌ها و نظرات خود پرداختند محصول این تأمل، چرخش در بعضی از مواضع رادیکال و اصلاح و تعدیل بخشی از شعارها و آرمان‌های این جناح بود. فضای باز سیاسی و فرهنگی، توسعه اقتصادی، تنش‌زدایی در سیاست خارجی، تسامح و تساهل در عرصه فرهنگ و سیاست جزو شعارهای چپ مدرن است.

این گروه طرفدار آزادی بیان و گسترش آزادی‌های سیاسی محسوب می‌شوند. در مقابل، در جناح راست نیز تغییراتی پدید آمد؛ و یکی از نتایج آن منشعب شدن جریانی بود که با عنوان راست مدرن مطرح شدند. این جریان، متشکل از افراد میانه‌رو جناح‌های چپ و راست بود؛ که دیدگاه‌های مشترکی با چپ مدرن داشتند؛ و در مجموع معتقد به اصلاحات سیاسی و به‌خصوص اصلاحات اقتصادی، توسعه فرهنگی، خصوصی‌سازی و مدیریت علمی و کارشناس سalarی‌اند.

عمده‌ترین تشکّل این گروه، کارگزاران سازندگی است که در ادامه با چپ مدرن همسو شدند.

تقسیم‌بندی بعدی در قالب اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان شکل گرفت که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم نمود.

به‌طور کلی جناح‌بندی‌های سیاسی در ایران مرزهای مشخصی ندارد. گروه‌های موسوم به چپ و راست هیچ کدام راهبردها و دیدگاه‌های خود را از پیش و به‌طور شفاف و تفصیلی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ارائه نکرده‌اند. همچنین ضعف نهادهای مدنی و احزاب سیاسی در هر دو جناح به دلیل فقدان سابقه تشکّل‌های سیاسی رسمی و سازمان یافته در ایران مشهود است.

تشکّل‌ها غالباً یا توجه به زمان خاص (انتخابات) ایجاد می‌گردند و مواضع نیز برحسب موقعیت و بسته به فضا و شرایط جدید تغییر می‌کند. ازاین‌رو اغلب می‌توان تردید و تردد و نوسان گروه‌ها و افراد سیاسی را بین چپ و راست کاملاً مشاهده کرد. از آن جا که بسیاری از اندیشه‌ها و مواضع گروه‌ها به‌طور موقت و انفعالی طرح‌ریزی می‌شوند، نمی‌توان به تداوم مواضع سیاسی اطمینان داشت.

به‌طور کلی به نظر می‌رسد اصطلاح چپ و راست برای بیان تفاوت‌ها و سلاطین سیاسی در ایران مبهم و نارساست و در صورت کاربرد باید به تفاوت عمیق اندیشه‌ها و جناح‌بندی‌های سیاسی میان ایران و غرب توجه داشت. ابهام و نارسایی این دو اصطلاح تا حدی است که افراطی‌ترین گروه چپ در ایران را به لحاظ بعضی از اصول فکری می‌توان حتی مشابه با محافظه‌کاران و راست‌گراهای غربی دانست.

همین مسئله در مورد راست‌گرایان نیز صدق می‌کند. بنابراین در کاربرد این اصطلاحات باید به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران توجه داشت.^۱

جناح چپ (Left Wing)

به‌طور کلی به افراد، گروه‌ها، احزاب رادیکال، سوسیالیست و کمونیست گفته می‌شود که خواستار ایجاد تحول به نفع مردم و مخالف طبقات ممتازند. مشخصات عمومی جناح چپ را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد: دشمنی با مالکیت خصوصی و اعتقاد به مالکیت جمعی، دشمنی با طبقه سرمایه‌دار و طرفداری از طبقه کارگر، تمایل به برقراری جامعه بی‌طبقه، اعتقاد به حقوق بشر و عدالت اجتماعی، اعتقاد به پیشرفت و ترقی از طریق انقلاب یا اصلاح، گرایش‌های ضدناسیونالیستی، اعتقاد به دولت رفاه عمومی، دفاع از صلح و محیط زیست، دفاع از آزادی و برابری حقوق مردان و زنان.^۲

جناح راست (Right Wing)

به‌طور کلی به افراد، گروه‌ها و حزب‌های محافظه‌کار و سنت‌گرا گفته می‌شود که خواستار تثبیت وضع موجود و مخالف اصلاحات سیاسی هستند. مشخصات عمومی جناح راست را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد: محافظه‌کاری و مقاومت در برابر اصلاح آزادمنشانه قوانین، محافظه‌کاری فرهنگی، توجه به حقوق مالکیت، اعتقاد به مالکیت خصوصی به‌عنوان شرط لازم اجتماعی، اعتقاد به آزادی‌های فردی، اعتقاد به بازار آزاد.^۳

۱. بیات، عبدالرسول، جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵.

۲. آقا بخشی، علی، افشاری راد، میتو، فرهنگ علوم سیاسی، پیشین، ص ۳۷۳-۳۷۴.

۳. همان، ص ۵۹۶.

اصلاح (Reform)

اقدام برای تغییر و تعویض برخی از جنبه‌های حیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، بدون دگرگون کردن اساس جامعه، «مهندسی اجتماعی» یا نقشه‌کشی اجتماعی یکی از انواع اقدامات اصلاحی است که معمولاً برای جلوگیری از نهضت انقلابی صورت می‌گیرد.^۱

اصلاح‌طلبی (Reformism)

اصلاح‌طلبی، هواداری از سیاست تغییر زندگی اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی با روش‌های ملایم و بدون شتاب می‌باشد. بر این اساس، واژه اصلاحات در مقابل واژه انقلاب (Revolution) می‌باشد که این دو پدیده از نظر شتاب دامنه و جهت دگرگونی در نظام‌های سیاسی و اجتماعی تفکیک‌پذیرند. انقلاب به یک دگرگونی سریع، کامل و گاه خشونت‌آمیز در ارزش‌ها، ساختار اجتماعی، نهادهای سیاسی، سیاست‌های حکومتی و رهبری سیاسی اجتماعی اطلاق می‌شود. اصلاح‌طلبی از نظر کلی در برابر محافظ‌کاری از سویی و انقلاب‌خواهی از سوی دیگر قرار می‌گیرد.^۲

در تعریف دیگر، اصلاح‌طلبی جریانی سیاسی است که دگرگونی جامعه را از طریق انجام اصلاحات و نه انقلاب، تبلیغ می‌کند. اصلاح‌طلبی جریانی سیاسی در درون جنبش کارگری و کمونیستی که ضرورت مبارزه طبقاتی، انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را انکار می‌کند و طرفدار همکاری طبقاتی برای

۱. همان، ص ۵۷۵.

۲. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، پیشین، ص ۷۲.

رسیدن به جامعه مبتنی بر رفاه عمومی است. نمایندگان رفورمیسم در بین‌الملل سوسیالیست که در سال ۱۹۵۱ در فرانکفورت تأسیس شد، گرد آمدند.^۱ البته ناگفته نماند که اصلاح‌طلبی در اندیشه اسلامی با رفورمیسم در اندیشه غربی دارای تفاوت ماهوی است. این واژه در اندیشه اسلامی برخلاف اندیشه غربی تنها در برابر انقلاب و به معنای حفظ وضع موجود بدون در نظر گرفتن اصول و مبانی نیست، بلکه به معنای ایجاد تحول و دگرگونی در فرد و جامعه بر پایه مبانی و اصول اسلامی با هدف برطرف نمودن مفاسد، مشکلات و نارسایی‌ها با هدف دستیابی به وضعیت مطلوب است و گستره آن انقلاب را نیز در بر می‌گیرد. بدین ترتیب هر اقدام ضدفساد به منظور سامان بخشیدن به امور از سوی دولت و مردم با روش انقلابی یا مسالمت‌آمیز در چارچوب مبانی دینی صورت گیرد، اصلاح‌طلبی نام دارد.

پیامبران الهی و پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) سردمداران اصلاح‌طلبی بودند و به دنبال تحول در افراد و جامعه در راستای ارزش‌های الهی بودند. حضرت شعیب هدف خود را این گونه معرفی می‌کند:

«إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ»^۲؛

«من جز به دنبال اصلاح تا آنجا که توانایی دارم، نیستم».

حضرت علی (علیه‌السلام) نیز یکی از اهداف خود را از تشکیل حکومت اصلاح‌طلبی معرفی نموده و می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَنَا مَنَافَسَةٌ فِي سُلْطَانٍ وَلَا إِيْتِمَاسٌ شَيْ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَلَكِنْ لِنُرِدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ»^۱؛

۱. آقا بخشی، علی، افشاری راد، میتو، فرهنگ علوم سیاسی، پیشین، ص ۵۷۵.

۲. سوره هود، آیه ۸۸.

«خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم».

استاد شهید مرتضی مطهری در تبیین اصلاح‌طلبی در اندیشه اسلامی می‌فرماید:

«اصلاح‌طلبی یک روحیه اسلامی است. هر مسلمانی به حکم اینکه مسلمان است خواه ناخواه اصلاح‌طلب و لااقل طرفدار اصلاح‌طلبی است. زیرا اصلاح‌طلبی هم به‌عنوان یک شأن پیامبری در قرآن مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که از ارکان تعلیمات اجتماعی اسلام است.»^۲

بر این اساس، اصلاح‌طلبی جزء جوهره اسلام است و از درون دین سرچشمه می‌گیرد و یک ضرورت و فریضه دینی است، چنانکه رهبر فرزانه انقلاب فرمودند:

«اصلاحات یک حقیقت ضروری و لازم است و باید در کشور ما انجام بگیرد. اصلاحات در کشور ما از سر اضطرار نیست، جزء ذات هویت انقلابی و دینی نظام ماست... اصلاحات یک فریضه است.»^۳

بنابراین، نباید اصطلاح اصلاح‌طلبی در اندیشه اسلامی را با آنچه در اندیشه غربی مطرح است یکسان انگاشت.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱- از امام حسین (علیه‌السلام) نیز سخنی شبیه به این مضمون نقل شده است بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۹.

۲. مرتضی، مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، قم: صدرا، بی‌تا، ص ۸۰۷.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۳۷۹/۱/۲۸.

اصول‌گرایی

اصول‌گرایی به معنای پای‌بندی به اصول و ارزش‌های خاص است. گرچه برخی از اصل‌گرایی به بنیادگرایی (Fundamental) نیز تعبیر می‌کنند که عبارت است از:

جنبشی در چارچوب یک دین یا آیین سیاسی که گرایش به شکل اصلی و ارزش‌های اولیه آن دین یا آیین سیاسی دارد. بنیادگرایی دو اطلاق مثبت و منفی دارد؛ مثبت آن اصولی بودن و تمسک به اصل است و کاربرد منفی آن، قشری‌گری و تمسک به ظواهر.^۱ لیکن در ادبیات سیاسی معمولاً بنیادگرایی با بار منفی همراه است و با تحجر و واپس‌گرایی یکسان انگاشته می‌شود و به دلیل همین نگاه منفی غرب به اصول و ارزش‌های دینی و حاکمیت نگاه نسبی‌گرایی بر آن، این اصطلاح توسط آنان برای اسلام‌گرایان با هدف واپس‌گرا و متحجر نشان دادن آنها به کار برده می‌شود، در حالی که اسلام مخالف هرگونه تحجر و واپس‌گرایی بوده و در عین توجه به مبانی و اصول و حاکمیت آنها به تمامی زمان‌ها و نیازهای بشر توجه نموده و برنامه دارد.

از این‌رو تعبیر بنیادگرایی به جای اصول‌گرایی مناسب به نظر نمی‌رسد و در اصول‌گرایی ضمن پای‌بندی به اصول و ارزش‌ها از قشری‌گری، تحجر و واپس‌گرایی کناره‌گیری می‌شود.

محافظه‌کار (Conservative)

مجموعه از اندیشه‌هایی که نهادهای کهن و ریشه‌دار را از آنچه نو و نیاز بوده است ارزشمندتر می‌شمرد. محافظه‌کاری در برابر تندروی است و این مهم‌ترین و

اساسی‌ترین ویژگی آن است. به نظر یک محافظه‌کار، انقلابی‌ها، تندروها (رادیکال‌ها) براساس هدف‌های صرفاً نظری و مکتبی می‌خواهند بسیاری از نهادهای ارزشمند اجتماعی را از میان ببرند.^۱

محافظه‌کار به هر فرد یا گروهی گفته می‌شود که به دنبال تأیید وضع موجود و مقاومت در مقابل تغییر و دگرگونی است.^۲

رادیکال (Radical)

رادیکال (Radical) به معنای تندرو صفتی است برای همه نظرها و روش‌هایی که خواهان دگرگونی بنیادی و فوری در نهادهای اجتماعی و سیاسی موجود هستند چه گرایش‌های چپ، چه راست. این اصطلاح نخستین بار توسط چارلز جیمز فاکس از رهبران حزب لیبرال انگلستان به کار برده شد.^۳

شخص، مکتب و یا حزبی که معتقد به تغییرات فوری و اساسی در بنیادهای سیاسی و اجتماعی است به‌ویژه اگر این تغییرات موجب تعدیل اوضاع اجتماعی و یا برطرف ساختن مفاسد ناشی از آن شمرده شود.^۴

۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، پیشین، ص ۲۹۸.

۲. آقا بخشی، علی، افشاری راد، میتو، فرهنگ علوم سیاسی، پیشین، ص ۱۲۸.

۳. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، پیشین، ص ۱۷۶.

۴. آقا بخشی، علی، افشاری راد، میتو، فرهنگ علوم سیاسی، پیشین، ص ۵۶۵.

ناله‌ها)

شمنند

جود و

هایی

لستند

ناکس

دهای

و یا

فعالیت احزاب و جریان‌های سیاسی از منظر اسلام و قانون اساسی

فصل دوم

کارکردهای احزاب

◆ پرسش ۴. احزاب چه کارکردهایی در جامعه دارند؟ مزایا و معایب وجود

احزاب چیست؟

از احزاب به «چرخ دنده ماشین دموکراسی» و «ستون فقرات دموکراسی»^۱ تعبیر شده است. در حقیقت احزاب سیاسی با کارکردهای متفاوتی که دارند به عنوان جزیی از کل مردم در تلاش برای اعمال نفوذ و به دست گرفتن قدرت، خود را نماینده آنان اعلام می کنند و افرادی را که دارای دیدگاه ها و منافع مشترکی هستند گرد هم می آورند. در مورد رأی دهندگان با تدوین برنامه ها و خط مشی های دقیق کاندیداهای انتخاب را برایشان آسان می کنند. در مورد دولت ها، طرفداران را به منظور دستیابی و اجرای برنامه های تعیین شده برای آن ها آماده می کنند، برای اشخاصی که علاقه مند به شرکت در مسائل اجتماعی هستند فرصت های مناسب را فراهم می آورند تا وسیله ای جهت آموزش سیاسی و مجرای تأثیرگذاری بر سیاست های کلی حکومت باشد.^۲

اساسی ترین کارویژه احزاب این گونه معرفی شده است:

۱. رقابت انتخاباتی با هدف پیروزی؛ از کارویژه های مهم احزاب گزینش نامزدهای انتخاباتی و تلاش برای کسب آراء مردم و پیروزی در جریان انتخابات است.

۱. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، پیشین، ص ۳۴۵-۳۴۸.

۲. بیتنام، دیوید، بویل، کوین، دموکراسی چیست، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: ققنوس، ص ۲۷.

۲. تدوین سیاست‌های عمومی؛ احزاب مجموع برنامه‌ها و سیاست‌های مورد نظر خود را برای اعضا و مردم تبیین می‌نمایند.
۳. آموزش سیاسی مردم؛ از کارویژه‌های مهم احزاب آموزش سیاسی مردم و بالا بردن آگاهی سیاسی افراد است.
۴. برخورد و انتقاد از حکومت؛ احزاب با در نظر گرفتن عملکرد و رفتار دولتمردان، مجموعه عملکرد نظام سیاسی را زیر نظر داشته و رفتارهای نامناسب حکومت را مورد انتقاد قرار می‌دهند.
۵. واسطه میان حکومت و مردم؛ حزب پیوند دهنده فرد و حکومت است.
۶. تسهیل کار حکومت پارلمانی؛ احزاب به‌عنوان پشتوانه برای حکومت پارلمانی هستند.
۷. گردآوری همفکران؛ حزب همه همفکران و کسانی که دارای گرایش فکری و سیاسی نزدیک به هم هستند را گرد هم می‌آورد.^۱

در مجموع، مواردی که به‌عنوان کارویژه‌های احزاب سیاسی مطرح شده است عبارتند از:

۱. سازماندهی

سازماندهی انتخابات یکی از کارویژه‌های مهم احزاب سیاسی است.

۲. آموزش

برنامه‌ریزی آموزشی و سیاسی از وظایف احزاب سیاسی می‌باشد که به منظور ارتقای سطح فکری افراد، ایجاد انگیزه مشارکت سیاسی و کادرسازی برای تصدی قدرت و اداره موفق جامعه انجام می‌گیرد.

۳. انضباط دهنده‌گی

احزاب سیاسی برای نیل به اهداف خود به انضباط نیازمندند و تلاش می‌کنند تا آن را در عمل به اعضای خود آموزش دهند.

۴. مسئولیت سیاسی

احزاب می‌توانند به‌عنوان مکانیزمی عمل نمایند که روح مسئولیت‌پذیری را در افراد اشاعه داده، آنان را به قبول مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی وادار کنند.^۱

در مقابل کارویژه‌های مثبت و مزایای احزاب سیاسی، احزاب دارای معایب و کارویژه‌های منفی نیز هستند که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان در این موارد برشمرد:

۱. خدشه به آزادی افراد؛ حزب با جبریت ساختاری و تشکیلاتی خاص خود، اراده واقعی و آزادی اندیشه و انتخاب را از افراد می‌ستاند و فرد ناچار است از تصمیم‌هایی که رهبران به نام حزب می‌گیرند، پیروی کند. حزب با تشکیلات سنگین و مجهز، فرد را در خود حل کرده، آزادی عمل را از وی می‌گیرد.

۲. خدشه به وحدت ملی؛ از دیگر زیان‌های احزاب سیاسی از بین بردن وحدت و همبستگی ملی به نفع همبستگی حزبی است، زیرا هر حزب تنها برنامه‌های سیاسی و اجتماعی خود را درست و مناسب دانسته و برنامه‌های دیگر احزاب را مورد نقد و حمله قرار می‌دهد و بدین‌ترتیب زمینه‌های واگرایی و پراکندگی نیروهای سیاسی را فراهم می‌آورد.

۳. سیاست‌زدگی؛ هرچند معضلات و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه به مراتب آسان‌تر از معضلات سیاسی قابل حل است احزاب سیاسی با تحلیل سیاسی از تمامی مشکلات، هرگونه راه حل را با بن‌بست مواجه می‌سازند. بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی ریشه فنی و غیرسیاسی دارد

۱. سجادی، سیدعبدالقیم، مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۴۳-۴۵.

که از طریق دانش و آگاهی قابل رفع است، ولی حزب با نگاهی سیاسی به همه مسائل حل آن‌ها را با مشکل روبه‌رو می‌سازد.^۱

لازم به ذکر است سیاست‌زدگی را می‌توان یکی از آفات جدی فعالیت‌های سیاسی دوره دانشجویی دانست. به این معنا که شرایط خاص سنی دانشجوی، روحیه‌ی پرنشاط سیاسی - اجتماعی و میل به هویت‌یابی و نقش‌آفرینی در جامعه و نظام سیاسی، دانشجویان را متمایل به فعالیت‌های سیاسی می‌نماید. در عین حال کم‌تجربگی سیاسی و عدم آشنایی کامل با پیچیدگی رفتار سیاست‌ورزان و نخبگان سیاسی اجتماعی از یک سو و از سوی دیگر تلاش سازمان یافته گروه‌ها و جریانات سیاسی برای بهره‌برداری از هیجانات جوانان در جهت پیشبرد اهداف خود سبب می‌گردد تا فعالیت دانشجویی از محیط سیاست‌ورزی به نوعی سیاست‌بازی کشیده شود. از سویی با توجه به آن که این رویکرد به تدریج موجب سرخوردگی کسانی می‌گردد که مورد بهره‌برداری جریانات سیاسی قرار گرفته‌اند، نهایتاً به یک نوع سیاست‌زدگی و گریز از سیاست می‌انجامد.

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در این خصوص چنین هشدار می‌دهند:

«حالا اینجا یک نکته‌ی اساسی مطرح می‌شود که من همیشه در مواجهه‌ی با دانشجویان، روی آن تکیه می‌کنم؛ و آن، «پیدا کردن قدرت تحلیل مسائل و جریان‌های مهم کشور» است. سیاست در دانشگاه‌ها - که بنده همیشه روی آن تأکید کرده‌ام - به این معناست. ما دو کار سیاسی داریم: سیاست‌زدگی و سیاست‌بازی؛ این یک‌جور کار است. این را من به هیچ‌وجه تأیید نمی‌کنم؛ نه در دانشگاه و نه در بیرون دانشگاه؛ به‌خصوص در دانشگاه. یکی هم سیاست‌گری است؛ یعنی حقیقتاً فهم و قدرت تحلیل سیاسی پیدا کردن؛ که یکی از وظایف تشکلهای دانشجویی این است. من تأکید می‌کنم، تشکلهای

۱. ابوالحمید، عبدالحمید، مبانی علم سیاست، تهران: توس، ۱۳۷۰، ص ۴۳۷ - ۴۴۰.

دانشجویی نوع برنامه‌ریزی و کار را به کیفیتی قرار دهید که دانشجو قدرت تحلیل سیاسی پیدا کند؛ هر حرفی را به آسانی نپذیرد و هر احتمالی را به آسانی در ذهن خودش راه ندهد یا رد نکند؛ این قدرت تحلیل سیاسی، خیلی مهم است. ما غالباً چوب این را خورده‌ایم؛ نه ما، بلکه ملت‌های دیگر هم بر اثر خطاها و خط‌هایی در فهم سیاسی‌شان، گاهی مشکلات بزرگی را از سر گذرانده‌اند. این، یک مسئله‌ی مهم است.^۱

اسلام و فعالیت احزاب

◆ پرسش ۵. با نظر به اینکه احزاب و گروه‌های سیاسی ره‌آورد نظام‌های دموکراتیک غربی است، دیدگاه اسلام نسبت به فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی چیست؟

در بررسی دیدگاه اسلام نسبت به حزب و فعالیت‌های حزبی به‌طور کلی دو راه وجود دارد.

یک راه اینکه براساس نگرشی سطحی با بی‌توجهی به مفهوم امروزی حزب به‌دنبال تبیین مفهوم آن در گفتمان درون دینی باشیم راهی که برخی از افراد پیموده‌اند و در تبیین حزب در اسلام نخست آیات و روایاتی را که دربردارنده‌ی واژه حزب هست یادآوری نموده و بدون توجه به مفهوم حزب در جهان معاصر به بررسی معنا و مفهوم حزب در ادبیات دینی و قرآنی پرداخته و معتقدند در اسلام حزب وجود دارد و شاخص‌های حزب را براساس آیات قرآن بیان می‌کند.^۲

۱. بیانات در دیدار دانشجویان نمونه و نمایندگان تشکلهای مختلف دانشجویی، ۱۳۸۵/۷/۲۵.

۲. احمدحسین یعقوب، النظام السياسی فی الاسلام، قم: انصاریان، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۶۹.

در ارزیابی این نگرش می‌توان گفت: تبیین دیدگاه اسلام در مورد حزب، در گرو شناسایی واژه حزب است و بدون بررسی دقیق مفهوم امروزی حزب و سیر تطور مفهومی آن در گذر تاریخی و صرف تأکید بر کاربرد آن در متون دینی، نمی‌توان درباره وجود حزب یا فقدان آن در اسلام قضاوت نمود. از آنجا که حزب در ادبیات دینی معنا و مفهوم خاص خود را دارد و با آنچه امروزه رایج است تمایز دارد.

برای تجویز فعالیت‌های حزبی در جامعه نمی‌توان صرفاً به کاربردهای واژه حزب در قرآن کریم استناد جست، بلکه تبیین دقیق مفهوم و جایگاه حزب در اسلام، در گرو تعریفی روشن از حزب و شاخصه‌های آن است. پس از آن می‌بایست براساس آیات و روایات به تحقیق و بررسی پیرامون آن پرداخت. بر این اساس الزاماً نباید به جستجوی واژه‌های همچون حزب بپردازیم بلکه با توجه به شاخصه‌ها و کارکردهای حزب، لازم است دیدگاه دین در مورد آن‌ها تحقیق شود. همان‌گونه که در مورد مفاهیمی مانند مجلس، دموکراسی و... نمی‌توان تنها بر این مفاهیم متمرکز شد. علاوه بر اینکه واژه حزب در متون دینی ناظر به نحله‌ها و جریان دینی و یا غیردینی داشته و امری اعتقادی را بیان می‌کند و ارتباطی با حزب در عرصه سیاست و مدیریت جامعه ندارد. بنابراین، این راه نمی‌تواند ما را به ارزیابی صحیح و منطقی از دیدگاه اسلام در مورد حزب برساند.

راه دوم این است که براساس مفهوم برون دینی حزب و کارکردها و شاخصه‌های آن به تبیین دیدگاه اسلام در این باره بپردازیم که در این رابطه دو دیدگاه کلی در مورد حزب وجود دارد.

در دیدگاه نخست، حزب به‌عنوان پدیده‌ای جدید در درون فرهنگ غربی و با الزامات و لوازم نظری و بنیادهای فکری خاص آن است که تنها در درون نظام دموکراتیک ردیابی می‌شود.

دیدگاه دوم حزب را فارغ از مبانی فکری و نظری حاکم بر آن که از فرهنگ غرب و نگاه مادی آن سرچشمه می‌گیرد و تنها به‌عنوان شیوه‌ای برای بهره‌مند شدن از مشارکت مردم و ضابطه‌مند نمودن دیدگاه‌ها و نظرات مختلف و با نظر به کارویژه‌های مثبت آن در نظر می‌گیرد.

براساس دیدگاه نخست که حزب بر بنیادها و مبانی فکری غربی استوار می‌باشد، روشن است که اسلام نمی‌تواند پذیرای چنین امری باشد که از بنیان با آن تفاوت دارد، بنابراین باید حکم به مغایرت آن با نظام دینی بکنیم.

اما مطابق دیدگاه دوم، با توجه به ظرفیت‌های اسلام و توجه به مشارکت و نقش مردم می‌توان پذیرای فعالیت‌های حزبی شد.

در ارزیابی اجمالی این دو دیدگاه توجه به این نکته راه‌گشاست که هرچند بستر شکل‌گیری احزاب در نظام‌های غربی بوده است اما هیچ دلیلی بر اینکه احزاب باید الزاماً در نظامی با مبانی غربی شکل بگیرند وجود ندارد، مؤلفه مهم در شکل‌گیری احزاب سیاسی، مشارکت سیاسی است که زمینه‌های رقابت را فراهم می‌آورد و مشارکت الگوی مطلق و عامی ندارد و این‌گونه نیست که این مشارکت تنها در نظام‌های دموکراتیک با مبانی غربی خاص آن شکل بگیرد بلکه در هر نظامی که ظرفیت مشارکت سیاسی مردم وجود داشته باشد، زمینه برای فعالیت احزاب وجود خواهد داشت.

برخی بر این باورند که حاکمیت اندیشه‌های دینی و پذیرفتن آموزه‌های آن، مانع از آزادی حقیقی فعالیت احزاب می‌باشد و نظام‌های دینی به این دلیل،

نمی‌توانند دارای چنین ظرفیتی باشند. در حالی که اگر حاکمیت مبانی خاص مانع از آزادی حقیقی برای احزاب است، نظام‌های دموکراتیک غربی نیز دارای این اشکال هستند زیرا این نظام‌ها نیز بر بستر و مبانی تمدن غربی استوار بوده و نمی‌توانند خارج از آن عمل نمایند. بنابراین اگر حاکمیت مبانی خاص مانعی برای فعالیت احزاب می‌باشد، این مانع در همه نظام‌های سیاسی مشترک می‌باشد و اختصاصی به نظام‌های دینی ندارد. بنابراین اگر مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های مقوم حزب را رقابت، مشارکت و انتخابات بدانیم، با بررسی متون فقهی می‌توان عناوینی همچون شورا، اصل مسئولیت و مشارکت در مسائل سیاسی و نصیحت و نظارت بر متصدیان قدرت را که همین کارویژه‌ها را نمایان می‌سازد، تعریف نمود که در ادامه به توضیح هر کدام می‌پردازیم.

شورا به مفهوم تضارب آرا و بهره‌مندی از دیدگاه صاحبان اندیشه برای دستیابی به رأی صواب و مناسب‌تر، یکی از نمودهای مشارکت سیاسی است. مقایسه شورا با مجالس نمایندگی و سیستم پارلمانی معاصر به وضوح، بسترسازی این مفهوم را برای مشارکت و رقابت سیاسی بیان می‌کند.

با نگاهی به فلسفه شورا به خوبی می‌توان بستر و زمینه لازم آن را برای رقابت میان افراد و نیروهای اجتماعی دریافت. فلسفه‌های همچون؛ توزیع مسئولیت و پیامد تصمیم‌گیری‌ها و توجه دادن آن به درون جامعه، دستیابی به بهترین تصمیمات و مفیدترین آرا از طریق بررسی تجربیات مختلف، کشف و استخراج توانمندی‌های فکری و اجرایی افراد و شناسایی نیروها، ایجاد زمینه‌های خلاقیت و شکوفایی فکری از طریق واداشتن افراد به اندیشیدن، جلب و جذب افراد و مجموعه‌های فکری از طریق بها دادن به آرای مختلف و به اجرا گذاردن دیدگاه ایشان. با توجه به محورهای یاد شده و فوایدی که شورا می‌تواند به همراه داشته باشد، به خوبی

می‌توان میان شورا به‌عنوان اندیشه بسترساز مشارکت و رقابت سیاسی و فرهنگ مشارکتی و رقابتی معاصر مقایسه ایجاد کرد.

حوزه مشورت همان‌گونه که از آیه شریفه «و امرهم شوری بینهم»^۱ استفاده می‌شود حوزه فردی و اجتماعی و حکومتی و مدیریت سیاسی را شامل می‌گردد و تنها حوزه‌هایی که به دلیل خاص و براساس مبانی دینی باید از سوی خداوند متعال ترسیم گردد، از این دایره استثنا می‌گردد.

مرحوم نائینی در این باره می‌فرماید:

«همان‌گونه که اطراف مشورت عمومیت دارد و به افراد خاص محدود نگردید... موارد و حوزه مشورت نیز عمومیت دارد و کلمه مبارکه فی الامر که مفرد محلی و مفید عموم اطلاقی است، بر این که متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره کلیه امور سیاسیه است، هم در غایت وضوح است».^۲

امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان روش واقعی تغییر و اصلاح اجتماعی و برخورد با حالات انحرافی که بر جامعه دینی و دولت اسلامی عارض می‌شود، رسالت همگانی است که به خوبی زمینه‌های مشارکت و رقابت سیاسی افراد و نیروها را فراهم می‌آورد.^۳

با این توضیح که امر به معروف و نهی از منکر را درسه حوزه عام می‌توان مورد مطالعه قرار داد:

۱. امر به معروف و نهی از منکر در حق الله، مانند تشویق افراد به انجام وظایف و تکالیف دینی مربوط به حق الله.

۱. سوره شورا، آیه ۳۶.

۲. نائینی، محمدحسین، تئیه الامه و تنزیه المله، تصحیح سیدجواد ورعی، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۸۲، ص ۸۴.

۳. فضل‌الله، محمدحسین، تأملات فی الفكر السياسی الاسلامی، بیروت: مؤسسه دسات الاسلامیه، ۱۹۹۵، ص ۳۹.

۲. امر و نهی در روابط اجتماعی انسان، مانند تشویق افراد به رعایت اخلاق اسلامی و اجتناب از اموری که سبب روابط ناسالم اجتماعی می‌شود.

۳. امر و نهی در مورد رابطه مردم و حکومت، نظیر نصیحت و نقد خیرخواهانه حکومت دینی و تشویق کارگزاران به گسترش عدالت اجتماعی و جلوگیری از برخوردها و رفتارهای نامساعد.

بنابراین حوزه امر به معروف در کلیه ابعاد زندگی انسان اعم از رابطه انسان با خدا، رابطه شهروندان با یکدیگر و رابطه مردم با حکومت جریان می‌یابد پس امر و نهی در امور شایسته مدیریت سیاسی و اداره جامعه یکی از حوزه‌های این تکلیف دینی به شمار می‌آید.

دیدگاه جامع نگر نسبت به دین که تعالیم دینی را از حوزه فردیت و معنویت در گستره اجتماع و امور عرفی نیز تسری می‌دهد، عرصه سیاست و اجتماع را بارزترین نمود امر به معروف و نهی از منکر می‌داند. در این تلقی کلیه شهروندان در قبال اوضاع جاری جامعه و رفتار و کردار صاحبان قدرت و کارگزاران حکومت اسلامی، وظیفه نقد، نصیحت و نظارت را به عهده دارند. این امر به مفهوم ایجاد زمینه‌های مشارکت سیاسی افراد در حکومت دینی می‌باشد. زیرا در این صورت کلیه افراد و سازمان‌ها در جامعه اسلامی وظیفه می‌یابند تا در تعیین سرنوشت سیاسی خود سهیم شوند و با اعمال نظارت، نصیحت و انتقاد دلسوزانه، زمینه‌های حرکت سالم و مدیریت مناسب را تدارک دیده، استحکام نظام سیاسی متکی بر تعالیم دینی را فراهم آورند.

مقوله بیعت و نصیحت ائمه مسلمین نیز بیانگر مشارکت سیاسی در اسلام است.

بحث نظارت بر قدرت سیاسی که با اصل امر به معروف و نهی از منکر و عنوان فقهی نصیحت ائمه مسلمین مستند می‌شود، از یک سو بیانگر تمهیدات نظری

مشارکت سیاسی در منابع دینی اسلام است که براساس آن آحاد افراد جامعه از حق نظارت، حق دعوت به خوبی‌ها و نصیحت و خیرخواهی برخوردار می‌باشند و از سوی دیگر به دلیل آن که در تعالیم دینی شیوه اجرایی خاصی برای اعمال این حق ارائه نشده است، مبانی فقهی تحزب سیاسی را نیز تبیین می‌کند، زیرا اعمال نظارت آحاد افراد به صورت مجزا و پراکنده به دلیل پیچیدگی روابط قدرت نه کارایی لازم را دارد و نه امکان‌پذیر است. بنابراین حق نظارت بر شهروندان را باید نهادها و تشکلات مردمی که در واقع وظیفه جمع و تلفیق خواسته‌های آنان را نیز برعهده دارند، صورت دهند. بنابراین، مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از شاخص‌ها و مؤلفه‌های مقوم احزاب سیاسی در درون فرهنگ دینی اسلام مورد تأکید و پذیرش قرار گرفته است و در فرهنگ اسلامی و فقه اسلام به‌عنوانی چون شورا، بیعت، نصیحت کارگزاران دولت اسلامی، آزادی انتقاد و حق نظارت مردم بر قدرت سیاسی توجه شده است این عنوان فقهی به خوبی مبانی یکی دیگر از مؤلفه‌های حزب یعنی مشارکت سیاسی را تبیین می‌کند.

اعمال حق رأی مردم از طریق انتخاب کارگزاران سیاسی جامعه یکی از شاخص‌ها و مؤلفه‌های احزاب سیاسی است. هرچند شیوه انتخابات کنونی از الزامات عصر حاضر است اما اصل حق انتخاب مردم و مشارکت آنان در گزینش سیاسی مسئولان امری است که مورد قبول اسلام می‌باشد. مردم در نظام دینی در قالب بیعت یا انتخابات، نقش کارآمدی دارند و با حضورشان حاکمیت الهی در عرصه اجتماع جریان می‌یابد.

انتخابات یک شیوه و بنای عقلانی و عقلایی برای انتخاب و گزینش مسئولان نظام سیاسی است که با توجه به مزیت‌های آن می‌تواند مورد قبول اسلام باشد.^۱

فعالیت احزاب و قانون اساسی

◆ پرسش ۶. آیا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فعالیت احزاب و

جریان‌های سیاسی پذیرفته شده است؟

نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان نظامی که بر پایه آرای مردم استوار شده است به فعالیت احزاب و جریان‌های سیاسی توجه خاصی نموده است و در این راستا براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند، هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.^۱

در این اصل از قانون اساسی، اصل بر آزادی احزاب گذارده شده و برای فعالیت آن‌ها شرایطی در نظر گرفته است که این شرایط در حقیقت، پذیرش چارچوب‌ها و اصول اسلامی و انقلابی است که در داخل این چارچوب، احزاب می‌توانند آزادانه به فعالیت بپردازند. در راستای اجرای این اصل، قانون فعالیت احزاب در سال ۱۳۶۰/۶/۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این قانون در ۱۹ ماده و ۹ تبصره تنظیم شده است.

- سجادی، سیدعلی‌قیوم، مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

- قدردان قرا ملکی، محمدحسن، آزادی در فقه و حدود آن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲.

- فیرحی، داود، مبانی فقهی تحزب و آزادی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳.

۱. قانون اساسی، اصل ۲۶.

براساس ماده شانزدهم این قانون چارچوب فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی این‌گونه ترسیم شده است که این گروه‌ها باید در نشریات، اجتماعات و فعالیت‌های دیگر خود از ارتکاب موارد زیر خودداری کنند:

الف) ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود.
 ب) هر نوع اطلاعات، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد.

ج) دریافت هرگونه کمک مالی و تدارکاتی از پیگانگان.
 د) نقض آزادی‌های مشروع دیگران.
 هـ) ایراد تهمت، افترا و شایعه پراکنی.
 و) نقض وحدت ملی و ارتکاب اعمالی چون طرح‌ریزی برای تجزیه کشور.
 ز) تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع فرهنگی و مذهبی و نژادی موجود در جامعه ایران.

ح) نقض موازین اسلامی جمهوری اسلامی.
 ط) تبلیغات ضداسلامی و پخش کتب و نشریات مضله.
 ی) اختفا و نگهداری و حمل اسلحه و مهمات غیرمجاز.
 و مطابق ماده ۱۷ در صورتی که فعالیت تشکیلاتی یک گروه منشأ تخلفات مذکور در ماده ۱۶ باشد کمیسیون ماده ۱۰ (که نظارت بر فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی را برعهده دارد) می‌تواند بر حسب مورد به تفصیل زیر عمل نماید:

۱- تذکر کتبی

۲- اخطار

۳- توقیف پروانه

۴- تقاضای انحلال از دادگاه^۱

همین‌طور که ملاحظه می‌شود در این قانون نیز بر پایه قانون اساسی، اصل بر آزادی فعالیت احزاب گذاشته شده و مواردی که به‌عنوان منع فعالیت بیان شده، مواردی است که حزب یا گروه سیاسی را در جهت خلاف منافع مردم و کشور قرار خواهد داد.

رهبری و حزب

◆ پرسش ۷. نظر امام راحل و مقام معظم رهبری در مورد فعالیت احزاب و

جریان‌های سیاسی چیست؟

حزب در اندیشه امام

در اندیشه امام خمینی (ره) ملاک و معیار ارزیابی احزاب، ایده و عملکرد حزب است. ایشان در این باره می‌فرماید:

«این طور نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد، میزان ایده حزب

است و اگر ایده چیزی دیگری باشد این حزب شیطان است هر اسمی هم داشته

باشد. بنابراین، ما باید کوشش کنیم حزمان را حزب الله کنیم».^۲

ایشان شرایط اساسی فعالیت احزاب را پذیرش اصول و مبانی اسلام و انقلاب،

دلسوزی و وفاداری نسبت به کشور و مردم دانسته، می‌فرماید:

«کتاب‌های فقهای بزرگوار اسلام پر است از اختلاف نظرها و سلیقه‌ها و

برداشت‌ها در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، عبادی و...

۱. ر.ک: قانون فعالیت احزاب، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، rc. majlis. Ir

۲. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۴۵.

و این مسئله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف نظر هم باشد، صرفاً سیاسی است و لو این که شکل عقیدتی به آن داده شود، چرا که همه در اصول مشترکند و به همین خاطر است که من آنان را تأیید می‌نمایم. آن‌ها نسبت به اسلام و قرآن وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است.^۱

از دغدغه‌های اصلی ایشان در مورد فعالیت احزاب، پرهیز از اختلاف‌افکنی و تفرقه و عمل برخلاف مصالح کشور، توسط آنهاست. از این‌رو فرمودند:

«البته دو تفکر هست و باید هم باشد، دو رأی هست و باید هم باشد، سلیقه‌های مختلف باید باشد لکن سلیقه‌های مختلف اسباب این نمی‌شود که انسان با هم خوب نباشد... اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، جاد و جنجال این‌ها باید باشد لکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته بشویم دشمن هم؛ [بلکه] باید دو دسته باشیم؛ در عین حالی که اختلاف داریم دوست هم باشیم».^۲

همچنین فرمودند:

«این طور نباشد که گروه‌های مختلف، احزاب مختلف، و اشخاص مختلف، در یک موقعی که ما همه احتیاج به وحدت کلمه داریم، اختلاف ایجاد کنند؛ تشنج ایجاد کنند. البته آن‌هایی که می‌خواهند این نهضت و این انقلاب را از بین ببرند و کشور ما را می‌خواهند به حال زمان طاغوت برگردانند آن کنار نشستند، و اشخاص را که در داخل هستند و ادار به عمل‌هایی و نوشته‌هایی و گفتاری می‌کنند که د. این انقلاب اختلاف واقع بشود و ملت ما و ملت بزرگ ما، طایفه‌های مختلف بشوند؛ یک طایفه به اسم یک گروه تظاهر کنند، و یک طایفه به اسم یک گروه دیگر. این از اموری است که القا شده است به اشخاص

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۶.

۲. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۲۷.

یا گروه‌ها؛ و شاید خودشان هم مطلع نیستند. شیاطینی که در خارج نشستند و نقشه کشیدند برای نابودی همه ما، خود ما را وادار می‌کنند که تیشه به ریشه‌ی خودمان بزنیم. توجه به این معنا داشته باشند که در صدر مشروطیت که احزاب مختلف پیدا شد، دنبال آن پیروزی که ملت پیدا کرده بود، این احزاب مختلف به جان هم افتادند و این کشور را تباه کردند. شما گمان نکنید که احزابی که در ممالک دیگری هست، در صدر مشروطیت در انگلستان بود، آن احزاب با همان کاری که آن‌ها می‌کردند و حزب بازی می‌کردند ما‌ها را به اختلاف می‌کشیدند، و خود آن‌ها با هم دشمنی نداشتند. هیچ حزبی برضد مصالح کشور خودش عمل نمی‌کرد. اگر هم با هم اختلاف سلیقه یا اختلاف رویه داشتند، عاقلانه بود؛ یا حساب بود. این طور نبود که یک دسته، دسته دیگر را آن‌چنان تضعیف کنند که کشورشان آسیب ببیند. مع‌الأسف همان احزابی که در آنجا بودند به ما نمایش می‌دادند که کشور باید احزاب داشته باشد و احزاب هم باید مخالف با هم باشند، ما را و احزاب ما را رویه‌روی یکدیگر قرار می‌دادند و به ضرر هم صحبت می‌کردند و به ضرر هم قلم‌فرسایی می‌کردند؛ و نتیجه این شد که به ضرر کشور بود. طرز احزاب در سایر کشورهای بزرگ، از قبیل شوروی اگر باشد احزابی در آن، و از قبیل انگلستان، فرانسه، آمریکا، با وضع احزاب در مملکت امثال ما مختلف است. هیچ وقت نخواهید دید که دو حزب در آمریکا باشد که یکیشان یا هر دویشان برخلاف مصلحت آمریکا عمل کنند. شما دیدید که در همین چند وقت، این مخالفتی که بین دو حزب در آمریکا بود و می‌خواستند یک دسته‌ای، یک نفر را برای خودشان رئیس جمهور کنند آن دسته هم یکی دیگر را، بعد از آنکه آن یکی برد قضیه را و رئیس جمهور شد، آن حزب دیگر نیفتادند به جان او و کارشکنی کنند! تریک گفتند، و بلاشکال مشغول خدمت هستند برای کشور خودشان و با وحدت کلمه کشور خودشان را پیش می‌برند. اما در ممالکی که توجه به مسائل ندارند و دیدهای سیاسی

ندارند، این‌ها چنانچه گروه‌هایی درست کنند یا احزابی درست کنند، این طور نیست که بعد از آنکه کاندیدای یک حزبی در یک امری پیش برد، دیگران بیایند تبریک بگویند و کمک کنند او را؛ دیگران مخالفت می‌کنند و کارشکنی می‌کنند. باید این ملت بیدار بشود. باید این سران و دولتمردان شم سیاسی پیدا کنند. این‌ها شم سیاسی ندارند. توجه به مسائل و مسائلی که برای حفظ این کشور است ندارند. این‌ها را اشخاصی که تعهد به اسلام ندارند تحریک می‌کنند چه از خارج و چه از داخل و به جان هم می‌اندازند [تا] برخلاف مصالح کشور خودشان عمل کنند»^۱.

حزب در اندیشه رهبری

مقام معظم رهبری با پذیرش ضمنی وجود حزب و فعالیت‌های حزبی، به تقسیم‌بندی میان احزاب پرداخته و مرزبندی مشخصی را براساس هدف‌گذاری برای هدایت فکری مردم و کسب قدرت تبیین نموده‌اند و می‌فرمایند:

«ما با تحزب مطلقاً مخالف نیستیم. این که خیال کنند ما با حزب و تحزب مخالفیم، نه، اینطور نیست. قبل از پیروزی انقلاب، پایه‌های یک حزب بزرگ و فعال را خود ما ریختیم؛ اول انقلاب هم این حزب را تشکیل دادیم، امام هم تأیید کردند، چند سال هم پا جدیت مشغول بودیم؛ البته بعد به جهاتی تعطیل شد... آن حزبی که مورد نظر ماست، عبارت است از یک تشکیلاتی که نقش راهنمایی و هدایت آحاد مردم را به سمت یک آرمان‌هایی ایفاء می‌کند. ما دو جور حزب داریم: یک حزب عبارت است از کانال‌کشی برای هدایت‌های فکری؛ حالا چه فکری، به معنای سیاسی، چه فکری به معنای دینی و عقیدتی. اگر چنانچه کسانی این کار را بکنند، خوب است. قصد عبارت از این نیست که

قدرت را در دست بگیرند؛ می‌خواهند جامعه را به یک سطحی از معرفت، به یک سطحی از دانایی سیاسی و عقیدتی برسانند؛ این چیز خوبی است. البته کسانی که یک چنین توانایی‌ای داشته باشند، به‌طور طبیعی در مسابقات قدرت، در انتخابات قدرت هم آن‌ها صاحب رأی خواهند شد، آن‌ها برنده خواهند شد؛ لیکن این هدفشان نیست. این یک‌جور حزب است؛ این مورد تأیید است. میدان باز است. یک‌جور حزب، تقلید از احزاب کنونی غربی است، احزاب کنونی غربی به معنای باشگاه‌هایی برای کسب قدرت است؛ اصلاً حزب یعنی مجموعه‌ای برای کسب قدرت. یک گروهی با هم همراه می‌شوند، از سرمایه و پول و امکانات مالی خودشان بهره‌مند می‌شوند، یا از دیگران کسب می‌کنند، یا بندوبست‌های سیاسی می‌کنند، برای اینکه به قدرت برسند. یک گروه هم رقیب این‌هاست؛ کارهای مشابه این‌ها را انجام می‌دهد تا آن‌ها را از قدرت پائین بکشد، خودش بشود جایگزین. الان احزاب در دنیا غالباً اینگونه‌اند. این دو حزبی که در آمریکا به نوبت در رأس کار قرار می‌گیرند، از همین قبیله‌اند؛ این‌ها در واقع باشگاه‌های کسب قدرتند. این نه، هیچ وجهی ندارد. اگر کسانی در داخل کشور ما با این شیوه دنبال تحزب می‌روند، ما جلوی‌شان را نمی‌گیریم. اگر کسی ادعا کند که نظام جلوی تشکیل احزاب را گرفته است، یک دروغ واضحی گفته؛ چنین چیزی نیست؛ اما من این‌جور حزبی را تأیید نمی‌کنم. این‌جور حزب‌سازی، این‌جور حزب‌بازی معنایش عبارت است از کشمکش قدرت؛ این هیچ وجهی ندارد. اما حزب به معنای اول، یعنی یک کانال‌کشی در درون جامعه، برای گسترش فکر درست - چه فکر عقیدتی و اسلامی، چه فکر سیاسی و تربیت کادرهای گوناگون - بسیار خوب است؛ این چیز نامطلوبی نیست.^۱

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معظم رهبری، بیانات در دیدار با دانشگاهیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴.

ایشان نقش و جایگاه احزاب مطلوب را همچون دو بال برای کشور دانسته که زمینه پیشرفت در سایه ارزش‌ها را فراهم می‌آورند:

«مرزی که بین این‌ها (جناح‌های مختلف معتقد به اسلام و نظام) وجود دارد، یک مرز واقعی و یک مرز تعیین‌کننده نیست، می‌توانند با هم یک وحدت عمومی را تشکیل بدهند، هویت کلی جامعه اسلامی و انقلابی را تشکیل بدهند، در واقع مثل دو «جناح» عمل کنند دو جناح یعنی دو بال یک پرنده اگر هر دو بال یک پرنده خوب حرکت کند، این پرنده بالا و پیش خواهد رفت. آن کسانی که پای‌بند به ارزش‌هایند، اگر این پای‌بندی را خوب حفظ بکنند - البته به تحول هم بی‌اعتنا نباشند - آن کسانی هم که پای‌بند و دلبسته تحول و پیشرفت و رو به جلو رفتن و تغییر و تبدیلند، اگر این را حفظ کنند - البته به ارزش‌ها هم توجه داشته باشند - جامعه از هر دو سود خواهد برد و هر دو جناح به نفع جامعه عمل خواهند کرد و در واقع انقلاب را تکمیل می‌کنند و پیشرفت را در سایه ارزش‌ها تحقق می‌بخشند و می‌توانند خوب باشند»^۱

میارها و شاخصه‌های فعالیت احزاب از منظر رهبری

مهم‌ترین معیارها و شاخصه‌هایی که ایشان برای فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی ترسیم فرمودند عبارتند از:

۱. حفظ اصول و مبانی و موضع‌گیری شفاف در برابر دشمنان

«اعتقاد به حاکمیت اسلام، راه امام استقلال کشور، پاسداری از نظام جمهوری اسلامی، تلاش برای حل مشکلات مردم و تأمین عدالت و ایستادگی در مقابل نفوذ مستکبران به‌ویژه آمریکا، معیارهای تشخیص حقانیت افراد و جناح‌هاست»^۲.

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۴/۲۳.

۲. گروه‌ها و جناح‌های سیاسی از دیدگاه مقام معظم رهبری، قم: انتشارات سطر، ۱۳۸۱، ص ۵؛ سخنرانی در

جمع جوانان استاد مرکزی، ۱۳۷۹/۸/۲۶.

«من به خط و گرایش سیاسی شما و رقبایان و اختلافات شما کاری ندارم، اما تأکید می‌کنم که باید با حفظ اصول و مبانی با یکدیگر رقابت و مباحثه کنید... همه شما معتقد به اسلام، انقلاب و امام هستید ولی در داخل کشور کسانی هستند که همچون آمریکا با این اصول دشمنی می‌ورزند و مهم این است که در برابر این مخالفت‌ها و دشمنی‌ها، به‌طور شفاف و روشن موضع‌گیری شود اما موضع برخی دوستان و مجموعه‌های سیاسی در این زمینه‌ها به قدری نامحسوس است که اگر کسی به این مواضع، اعتقاد یافت، احساس می‌کند می‌تواند حتی به ضدانقلاب نیز نوعی دلپستگی داشته باشد به همین لحاظ همه شخصیت‌ها، گروه‌ها و جناح‌های وفادار به اسلام و انقلاب باید مواضع محکم خود را در برابر کسانی که در داخل و خارج زیر پوشش اصلاحات، انقلاب، راه امام، ولایت‌فقیه و قانون اساسی را مورد تعرض قرار می‌دهند، اعلام کنند...»^۱

۷. رعایت حدود و مرزها

«جمعی از برادران از یک جناح و جمعی از جناح دیگر، در مجلس یا در بیرون از مجلس با هم اختلاف نظر و اختلاف سلیقه و بگو مگو دارند، یک مقدار از این اختلاف نظرها طبیعی است به‌خصوص در یک جامعه اسلامی و آزاد مثل جامعه ما، اجتناب ناپذیر بلکه لازم است ولی اگر از حدود خود خارج شود به نفع دشمن است. در این مخالفت‌های جناحی و گروهی با یکدیگر، باید حدود نگه دارید».^۲

۳. مقابله با نفوذ دشمن

«حرف امروز من و حرف همیشه من به جناح‌های سیاسی و شخصیت‌های سیاسی در این کشور این است که در مقابل دشمن جوری نباشید که دشمن

۱. همان، ص ۲۰۹ و ۲۱۰، سخنرانی در دیدار سران جبهه دوم خرداد، ۱۳۷۹/۲/۷.

۲. حدیث ولایت، ج ۶، ص ۵۴.

احساس کند از این طریق می‌تواند در دل انقلاب رخنه کند و نفوذ خودش را گسترش بدهد. اگر من گاهی از بعضی از اشخاص یا بعضی از مطبوعات در این کشور گله کردم، به خاطر این است. کاری نکنند که این احساس را به دشمن بدهند که می‌شود از این جا در داخل نظام رخنه کرد و نفوذ خود را گسترش داد».^۱

۴. هدایت صحیح فکری مردم

«در تحزب بایستی کسب قدرت مورد نظر نباشد. اگر چه کسب قدرت برای یک حزب موفق یک امر قهری است، یعنی وقتی که پای انتخابات به میان می‌آید، شما که حزبی دارید که طرفداران زیادی دارد و مردم با شما همفکرند به‌طور طبیعی نمی‌توانید بی‌تفاوت باشید اما هدف حزب نباید به دست آوردن قدرت باشد، هدف بایستی هدایت فکری مردم به سمت آن فکر درستی باشد که خود شما به آن اعتقاد دارید».^۲

۵. پرهیز از جناح‌بازی و گروه‌گرایی

«در جامعه ما، جناح‌بندی و گروه‌گرایی و باندبازی، نه در سطوح مردم - که خوشبختانه در سطوح مردم، یا نیست و یا خیلی ضعیف است - بلکه در سطوح مسئولان و متشخصان وجود دارد. خلاصه‌ی فرمایش امام این بود که شما در این باندها هم نباید باشید. در باند نباشید، یعنی چه؟ انسان بینشی دارد؛ از یکی بدش می‌آید، از یکی خوشش می‌آید؛ به یکی ارادت می‌ورزد، به یکی ارادت نمی‌ورزد؛ دولتی را قبول دارد، دولتی را قبول ندارد؛ کاری را می‌پسندد، کاری را نمی‌پسندد؛ بالاخره چه کار کند؟ یعنی اصلاً روی ذهن خودش دستمال بیند

۱. گروه‌ها و جناح‌های سیاسی از دیدگاه مقام معظم رهبری، پیشین، ص ۱۰، بیانات در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان، ۱۳۷۹/۸/۱۱.

۲. سایه سار ولایت، منشور مطالبات مقام معظم رهبری از دانشگاه و دانشگاهیان، قم: نشر معارف، ۱۳۸۸، ج ۳، بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴، ص ۲۷۴-۲۷۳.

که نبیند؟ نه، تشخیص‌تان را داشته باشید؛ چه اشکالی دارد؟ گروه‌ها و باندها و تیم‌ها و جریان‌ها و خطوط، براساس این بینش‌ها فعالیت می‌کنند، عزل و نصب می‌کنند، حرف می‌زنند، در انتخابات دخالت می‌کنند، در گزینش‌های گوناگون دخالت می‌کنند. این‌ها باید در شما نباشد. نمی‌شود به خاطر فلان بینش که شما با یک نفر خوبید، بی‌خودی با کسی و یا با جناحی بد بشوید؛ یکی را بی‌خودی بگویید و یا یک گروه فعال سیاسی همکاری کنید...

من خودم سیاسی‌ام و از سال‌های متعددی در این خط بوده‌ام. هم در دوران مبارزه و حتی قبل از مبارزه و هم بعد از آن، کار سیاسی می‌کرده‌ام. من هیچ‌کس را از فکر سیاسی و تفکر سیاسی و گرایش‌های سیاسی منع نمی‌کنم؛ اما آن کسی را که در این مجموعه است، منع می‌کنم. این، خیلی حساس‌تر است و ارزش یک ساعت سپاهی‌گری درست، به مراتب بیش از ساعت‌ها گپ زدن سیاسی پبهوده‌ای است که سیاسیون خیال می‌کنند با این گپ زدن‌هایشان، دنیا را زیر و رو می‌کنند. سیاسیون که می‌گوییم، نه شاغلان سیاسی - آن‌ها هم خدمت‌گزار و سربازند - بلکه سیاست‌بازان و سیاسی‌کاران را عرض می‌کنیم که همه جا هم هستند و در بخش‌های مختلف - در حوزه و دانشگاه و بازار و اداره و سایر جاها - می‌نشینند و راجع به سیاست با هم گپ می‌زنند؛ یکی را بالا می‌برند، یکی را پایین می‌آورند؛ چند ساعت غیبت کرده، سنگین بار شده، دل تاریک شده، و وقتی بلند می‌شوند، از خدا دور شده‌اند. خیال می‌کنند که با این حرف‌هایشان، دیگر انقلاب را بیمه کرده‌اند؛ در حالی که از دهان خودشان آن‌طرف‌تر، تجاوز نکرده‌اند؛ گویی «لم یکن شیئا مذکورا». این، چه ارزشی دارد؟ می‌روند می‌نشینند، ساعت‌ها می‌نویسند، ساعت‌ها مقابله می‌کنند، برای این‌که حرفی در جایی گفته یا پخش بشود، تا جناحی از او بچزند؛ خیال می‌کنند که حالا دیگر اسلام را به عرش رسانده‌اند! نخیر!

۱. بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و رؤسای دفاتر نمایندگی ولی‌فقیه در این نهاد

هشدار ایشان در خصوص حزب‌گرایی تنها به مسئولان اختصاص نداشته و از دیدگاه معظم‌له دانشجویان نیز بایست در این خصوص حساسیت لازم را داشته باشند.

ایشان در این باره می‌فرمایند:

«باید روی مسائل فکر کرد. عزیزان من! روی مسائل فکر کنید تا به نتیجه برسید. نهضت آزاد فکری‌ای که من پیشنهاد کردم در دانشگاه و حوزه راه می‌گیرد، برای همین است. تریبون‌های آزاد بگذارند و با هم بحث کنند؛ منتها نه متعصبانه و لجوجانه و تحریک شده به وسیله جریانات سیاسی و احزاب سیاسی که فقط به فکر آینده‌ی کوتاه مدت و مقاصد خودشان هستند و برای انتخابات و امثال آن از جوان‌ها استفاده می‌کنند؛ بلکه برای پخته‌شدن، ورز خوردن و ورزیده شدن و با هدف آماده شدن برای ادامه این راه طولانی و دشوار، اما بسیار خوش عاقبت.»^۱

جریان‌های سیاسی احزاب و گروه‌های سیاسی
پیش از انقلاب اسلامی

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان ۱۳۸۴/۲/۱۹.

جریان‌شناسی احزاب و گروه‌های سیاسی پیش از انقلاب اسلامی

فصل سوم

پیشینه شکل‌گیری احزاب

◆ پرسش ۸. فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران از چه زمانی آغاز

شد؟

در ایران، فعالیت احزاب به مفهوم جدید آن، به دوران مشروطه باز می‌گردد که بیشتر الگوبرداری از شکل غربی آن بوده و به نوعی امری وارداتی محسوب می‌گردید.

به‌طور کلی فعالیت احزاب در ایران را می‌توان به چهار دوره تقسیم نمود:

۱. دوران مشروطیت

با آغاز مشروطه و شکل‌گیری مجلس، احزاب نیز به‌عنوان یکی از لوازم آن ظاهر شدند. به‌طور کلی از مجلس دوم گروه‌ها، انجمن‌ها و جمعیت‌های کوچک به احزاب جدی تبدیل شدند و اهداف خود را در قالب مرامنامه بیان کردند. حزب اجتماعیون عامیون، حزب اجتماعیون اعتدالیون، حزب اتفاق و ترقی و جمعیت ترقی‌خواهان هر کدام بنا به ضرورتی در طول مجلس دوم شکل گرفتند و فراکسیون پارلمانی و روزنامه حزبی و بعضاً مرامنامه و نظامنامه خود را به‌وجود آوردند.

حزب اجتماعیون عامیون اولین حزب سیاسی منطبق بر تحزب غربی بود که در ایران تأسیس شد. این حزب شاخه حزب سوسیال دموکرات یا حزب همت قفقاز، در ایران به شمار می‌رفت. مهم‌ترین شاخه این حزب در تبریز به‌وجود آمد.

این حزب که مجاهد یا مجاهدین و اعضای آن فدایی خوانده می‌شدند، دارای یک کمیته سری کوچک بود، که مرکز غیبی نام داشت. حزب اندکی بعد، کلمه اجتماعيون، که به معنای سوسیالیست به کار می‌رفت از نام خود حذف و کلمه دموکرات را انتخاب کرد.

هسته مرکزی تشکیل دهنده حزب، افرادی چون سیدحسن تقی‌زاده، حیدرخان عموآوغلی، سلیمان میرزا و سیدرضا مساوات بودند و روزنامه‌هایی چون: ایران نو در تهران، شفق در تبریز و نوبهار را در خراسان منتشر می‌ساختند این حزب در نشریات خود، مخالفینش را به نام محافظه کار، ارتجاعی و سرمایه‌دار و اشراف و اعیان به باد انتقاد می‌گرفت. برنامه این حزب برای ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی شامل تصویب علنی تفکیک دین از دولت، کاهش اقتدار محلی بعضی از سران عشایر و نیز تعریف جدیدی از ملیت بود که فراتر از وابستگی‌های مذهبی و قومی بود.

حزب اجتماعيون اعتداليون نیز در شرایط مجلس دوم و در مقابل حزب اجتماعيون عاميون تشکیل شد. علی‌اکبر دهخدا، مرتضی قلی نائینی، محمدصادق طباطبایی و علی محمد دولت‌آبادی و... از رهبران آن محسوب شده و از حمایت تعداد کثیری از نمایندگان مجلس و سران و رهبران انقلاب چون ستارخان، باقرخان و سپهدار تنکابنی برخوردار بودند و از روزنامه «وقت» که بعدها به روزنامه «مجلس» تغییر نام داد برای بیان دیدگاه‌های خود استفاده می‌کردند. اجتماعيون اعتداليون در مجلس دوم موفق به کسب برتری در قیاس با دیگر احزاب، به‌ویژه حزب دموکرات شد.^۱

۱. نوذری، عزت‌الله، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، شیراز: نوید، ۱۳۸۰، ص ۱۳.

این حزب، خواستار تغییرات آهسته و مخالف اقدامات تندروانه و رادیکال بود. این حزب هوادار روش ملایم‌تر و رعایت سیر تکامل بود و اعتقاد به کشتن و تر میان بردن مستبدان و مخالفین را نداشت و از این‌رو بیشتر اعیان، بدان حزب پناه می‌بردند.

ویژگی مجلس سوم شکل حزب توسط روحانیت بود که در ادوار پیشین مجلس سابقه نداشت. این حزب، حزب هیأت علمیه نام داشت که از روحانیون جدا شده از حزب اعتدالی تشکیل شده بود و رهبری آن با آیت‌الله مدرس بود.^۱ در مجلس چهارم شاهد تشکیل حزب سوسیالیسم هستیم. در مقابل این حزب عده‌ای از دموکرات‌ها و رجال سیاسی که اکثریت را در مجلس داشتند با نام «اصلاح‌طلبان» اعلام موجودیت نموده و به فعالیت پرداختند از جمله عملکردهای احزاب این دوران مخالفت و موافقت آن‌ها با دولت‌ها، نخست‌وزیرها و برنامه دولت‌های وقت بود.^۲

در دوران مجلس پنجم مهم‌ترین مسئله احزاب مسئله جمهوریت بود. در این مجلس علاوه بر سوسیالیست‌ها و اصلاح‌طلبان تعداد زیادی از نمایندگان ایالات با تمهیدات وزیر جنگ و نفوذ امیر لشکرهای او به مجلس راه یافتند. همین نمایندگان بودند که در ابتدا تشکیلات خود را «حزب دموکرات مستقل» و سپس «حزب تجدد» نامیدند. این گروه در آغاز دوره پنجم اکثریت را دارا بودند و در مقابل فراکسیون اقلیت از مجموع نمایندگان دو حزب سوسیالیست و اصلاح‌طلبان تشکیل شده بود.

۱. جواهری، مریم، نقش علماء در انجمنها و احزاب دوران مشروطیت، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۳.

۲. تبریزیا، حسین، علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، تهران، نشر مرکز بین‌الملل، ۱۳۷۱، ص ۱۱۷.

دومین مسئله این دوران، موضوع تغییر سلطنت بود. جناح اقلیت به رهبری مدرس و نمایندگان نظیر بهار و حائری‌زاده با تغییر سلطنت مخالف بودند اما جناح اکثریت که مرکب بود از تجدد‌ها و سوسیالیست‌ها به شدت از خلع قاجاریه حمایت کرده تا حد توطئه و خونریزی و تهدید و ارعاب کار رایش بردند. جراید اقلیت را تعطیل کردند و وکلای اقلیت را با ضرب و شتم و تهدید در خانه‌هایشان محصور نمودند تا سرانجام راه را برای تغییر سلطنت هموار نمودند.^۱

در مجلس ششم که از سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ طول کشید تمام فراکسیون اقلیت که در دوره پنجم با انتقال سلطنت مخالفت کرده بودند از لیست انتخابات حذف شدند. در این دوران جریان‌ات مذهبی منزوی شدند و زمینه برای به سلطنت رسیدن رضا شاه در این مجلس فراهم شد و از این دوران بود که شاهد افول فعالیت احزاب هستیم.

۲. دوران حاکمیت رضا شاه

در این دوره شاهد کاهش چشم‌گیر فعالیت احزاب هستیم و استبداد حاکم بر این دوره اجازه فعالیت به احزاب را نمی‌داد و اگر هم فعالیت از سوی احزاب صورت می‌گرفت در مواردی بود که با مبانی اقتدار رضا شاه مغایرتی نداشته است.

۳. پس از سقوط رضا شاه

در این دوران شاهد ایجاد یک فضای باز سیاسی هستیم و در سایه آن فعالیت احزاب رونق می‌گیرد. البته فعالیت احزاب سیاسی در این دوران با فراز و فرودهای همراه بود در سال ۱۳۲۷ در پی ترور ناموفق محمدرضا شاه موجی از دستگیری‌ها و سرکوب احزاب آغاز شد اما فضای باز و آزادی‌های سیاسی به کلی از بین نرفت.

لوح فعالیت احزاب در این دوران را باید سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ در زمان نخست‌وزیری مصدق جستجو کرد، که اقتدار شاه در این دوسال به شدت ضعیف شده بود و جریان‌های لیبرالی، مذهبی، چپ در این دوران نقش پررنگی را ایفا نمودند.

۴. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

در این دوران به‌دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۹ پایه‌های حکومت محمدرضا شاه تثبیت شد و در فاصله سال‌های مرداد ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۹ با کم‌شدن فعالیت‌های احزاب روبه‌رو هستیم و فعالیت احزاب به صورت مخفی یا نیمه مخفی صورت می‌گیرد.

اما به‌دنبال روی کار آمدن جان.اف.گندی در آمریکا و طرح اصلاحات و نخست‌وزیری علی امینی در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ دوباره یک فضای سیاسی باز موقت ایجاد می‌شود و شاهد تحرک جریانات و احزاب سیاسی در این دوران هستیم. اما این شرایط چندان هم پایدار نبوده و این تحرک با سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پایان می‌پذیرد و دیکتاتوری محمدرضا شاه تقویت می‌گردد به‌دنبال این سرکوبی گروه‌ها و جریانات سیاسی فعالیتشان زیرزمینی می‌کنند و زمینه برای شکل‌گیری گروه‌های مسلح و سازمان‌های چریکی فراهم می‌شود. البته در این دوران شاهد شکل‌گیری احزاب فرمایشی و صوری وابسته به سلطنت می‌باشیم که هر یک حول محور یکی از نخست‌وزیران شاه به‌وجود می‌آید.

سرانجام با فروپاشی نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی فصل نوینی از فعالیت احزاب در کشور آغاز گردید.

احزاب سیاسی پیش از انقلاب اسلامی

◆ پرسش ۹. جریان‌ها و احزاب سیاسی فعال در دوران حکومت پهلوی چه

طیف‌هایی را تشکیل می‌دادند؟

دسته‌بندی‌های مختلفی از جریان‌های سیاسی پیش از انقلاب اسلامی در میان صاحب نظران وجود دارد.

برخی احزاب سیاسی ایران را در این دوره به چهار جریان احزاب ملی، چپ، مذهبی و دولتی تقسیم نموده‌اند.^۱

برخی دیگر احزاب سیاسی ایران را در قالب ناسیونالیسم، ملی‌گرایی، مارکسیسم، التقاطی و اسلام‌گرا تقسیم نموده‌اند.^۲

برخی با رویکرد اقتصادی به دسته‌بندی جریان‌های سیاسی کشور پرداخته‌اند: جریان چپ (مارکسیسم) و طرفدار اقتصاد متمرکز دولتی، جریان راست (لیبرال) که طرفدار اقتصاد آزاد و خصوصی هستند، جریان مکتبی (اصول‌گرا) که به اقتصاد دولتی و خصوصی اعتقاد دارد.^۳

برخی دیگر جریان‌های سیاسی کشور را براساس، جریان مذهبی، ملی‌گرا، التقاطی، جریان سلطنت‌طلب تقسیم نموده‌اند.^۴

۱. مقصودی، معینی، تحولات سیاسی - اجتماعی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، تهران: روزنه، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳.

۲. شفیعی فر، محمد، درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی، قم: معارف، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷-۱۴۷.

۳. مرتضی، محمدرضا، «ظهور تجدید نظرطلبی»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، ش ۴ و ۳، آذر و دی ۱۳۸۱، ص ۳۱-۳۶.

۴. دارابی، علی، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، پیشین، ص ۶۹-۷۰.

ما در این نوشتار، جریان‌های سیاسی این دوره را در قالب پنج جریان عمده مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱. جریان‌های اسلام‌گرا:

منظور از جریان‌های اسلام‌گرا جریان‌هایی است که براساس اندیشه و آموزه‌های اسلام اصیل شکل گرفته است که رهبری و محوریت اصلی آن به‌طور غالب در اختیار روحانیت قرار داشت و از جمله می‌توان به سه جریان فدائیان اسلام، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، حزب مؤتلفه اسلامی اشاره نمود. البته در کنار این جریان‌ها، جریان‌های انحرافی نیز با عنوان اسلام یا به میدان مبارزه گذاردند که از جمله می‌توان به انجمن حجتیه اشاره نمود.

همچنین در کنار روحانیت، باید به نقش برخی از روشنفکران (به‌عنوان جریان روشنفکری دینی) و تأثیرگذاری آنان در عرصه مبارزات سیاسی نیز توجه داشت که به‌طور خاص می‌توان به جریان فکری دکتر شریعتی و مهندس بازرگان اشاره نمود اما این جریان با توجه به اینکه در زمینه علوم اسلامی از تخصص لازم و کافی برخوردار نبوده و به‌دلیل تحصیلات غربی، از نفوذ و تأثیر اندیشه غرب در امان نمانده، دچار برخی انحراف‌ها، کجروی‌ها و التقاط شد به‌گونه‌ای که اندیشه‌های این روشنفکران به‌عنوان مبانی فکری برخی از جریان‌های مارکسیستی و لیبرال مخالف نظام قرار گرفت.^۱

۱. برای آشنایی با جریان و نطه‌های مختلف روشنفکری ر. گن: خسرو پناه، عبدالحسین، جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، قم: مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی، ۱۳۸۸ و مظفری، آیت، جریان‌شناسی ایران معاصر، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۵.

۲. جریان‌های ملی‌گرا؛

جریان‌هایی که بر محور ملی‌گرایی و ناسیونالیسم شکل گرفته است در این جریان‌ها به جای تأکید و توجه به دین، ملی‌گرایی معیار قرار داده می‌شود که از جمله می‌توان به جبهه ملی به عنوان نماد اصلی این جریان و حزب ایران و حزب پان ایرانیست اشاره نمود.

۳. جریان‌های لیبرال؛

جریان‌هایی که نگاه لیبرالیستی بر آن‌ها حاکم می‌باشد و بر محور آزادی‌های فردی شکل گرفته است که شاخص‌ترین آن‌ها نهضت آزادی است.

۴. جریان‌های چپ و مارکسیستی؛

جریان‌هایی مانند حزب توده، سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدایی که با حاکمیت تفکر مارکسیستی همراه است و بر مالکیت عمومی و مقابله با نظام سرمایه‌داری استوار هستند.

۵. جریان‌های سلطنت‌طلب؛

جریان‌هایی که وابسته به نظام حاکم پهلوی بوده و با هدایت آن تأسیس شده و در راستای اهداف و منافع آن گام برمی‌داشتند. احزابی مانند حزب مردم، ملیون، ایران نوین و حزب رستاخیز در این گروه قرار می‌گیرد.

دو نکته در مورد این تقسیم‌بندی:

نکته ۱. جدا کردن جریان‌های لیبرال از جریان ملی‌گرا به معنای تقابل میان این دو جریان نبوده و همان‌گونه که نگاه لیبرالیستی در جریان ملی‌گرا وجود دارد،

ملی‌گرایی نیز در جریان‌های لیبرال حضور دارد. بر این اساس، تفکیک بین این دو جریان به لحاظ محوریت نگاه لیبرال و ملی‌گرایی بر این جریان‌هاست.

نکته ۲. هرچند در لایه‌هایی از جریان‌های ملی‌گرا، لیبرال و چپ، رویکردهای دینی هم وجود دارد و این جریان‌ها در برهه‌هایی تلاش نموده‌اند که خود را با جامعه دینی ایران هماهنگ نمایند، اما به دلیل حاکمیت تفکرات ملی‌گرایی، لیبرالی و مارکسیستی بر آن‌ها و متأثر بودن این رویکردها از مبانی غربی، به‌عنوان حرکتی التقاطی شناخته می‌شوند که در حقیقت جریانی در همان چارچوب ملی‌گرایی، لیبرالی و مارکسیستی محسوب می‌شوند از این‌رو ما به‌طور مستقل به جریان‌های التقاطی لیبرال، التقاطی دینی و مارکسیسم اسلامی نپرداخته‌ایم و این جریان‌ها را در زمره جریان‌های لیبرال و مارکسیستی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

فدائیان اسلام

♦ پرسش ۱۰. جمعیت فدائیان اسلام توسط چه کسی و با چه هدفی تأسیس

شد و چه اقداماتی را انجام دادند؟ سرانجام آنان چه شد؟

جمعیت فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۴ توسط سیدمجتبی میرلوحی (نواب صفوی) با هدف مقابله با بی‌دینی تأسیس گردید.

نواب پس از تحصیل در رشته مکانیک برای تحصیل علوم دینی عازم نجف اشرف شد. همزمان با تحصیل در نجف، شاهد اوج‌گیری افکار ضددینی در ایران بود که دولت رضاشاه و برخی از روشنفکران منحرف مانند احمد کسروی بدان دامن می‌زدند.

کسروی از جمله روشنفکرانی بود که از همان آغاز مخالفت خود را با دین و روحانیت آشکار کرده و عقاید مذهبی را مورد تخطئه قرار داد و بسیاری از اصول و مبانی تشیع را خرافات شمرد او زیارت قبور، تکریم ائمه اطهار، بزرگداشت شهادت امام حسین (علیه‌السلام) در ایام محرم و سایر اعتقادات شیعه را موجب بدبختی مردم ایران می‌پنداشت و در کتاب شیعه‌گری به امام صادق (علیه‌السلام) توهین کرد، مصائب حضرت فاطمه (علیه‌السلام) را دروغ خواند و وجود حضرت ولی عصر (عجل‌الله‌فرجه‌الشریف) را انکار نمود. انحراف کسروی بدان‌جا رسید که خود را پیامبری خواند که آیین جدیدی آورده است و نام آن را «پاکدینی» نام گذاشت.^۱

افکار کسروی اعتراض و مخالفت مردم متدین و علمای اسلام را به همراه داشت. نواب صفوی، که در این زمان طلبه جوانی بود با احساس تکلیف شرعی و برای دفاع از کیان دین به ایران آمد و بعد از مناظرات مفصل با کسروی، برایش مسلم شد که او هدفی انحرافی دارد و حاضر نیست از آن بازگردد به همین دلیل دست به ترور وی زد اما موفق به قتل او نشد و نواب دستگیر شد. این رخداد نخستین حرکتی بود که فدائیان اسلام در زمانی که هنوز تشکیلی تعریف شده نداشتند، به آن مبادرت ورزیدند. پس از این اقدام بسیاری از نیروهای مذهبی از علما و مردم از آنان حمایت کردند چنان که پس از همین حادثه بود که نخستین اطلاعیه فدائیان اسلام منتشر شد.^۲

با ادامه فعالیت کسروی و همفکرانش، نواب صفوی که با کمک گروهی از طلاب جوان تشکیلات فدائیان اسلام را به‌وجود آورده بود اقدام به ترور

۱. امینی، داود، جمعیت فدائیان اسلام، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۵۸-۵۹.

۲. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

کسروی نمود و سیدحسین امامی در ساختمان عدلیه به کسروی حمله کرد و در یستم اسفند ۱۳۲۴ او را کشت.

درباره این که فدائیان با اجازه برخی مراجع وقت دست به این اقدام زدند، تردیدی وجود ندارد. در این زمینه گفته می‌شود که از مراجع و علمایی مانند آیات عظام حاج سیدابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین قمی، شیخ محمد تهرانی، حاج شیخ ابوالقاسم کاشانی، علامه امینی و حتی سیدمحمد بهبهانی اجازه داشتند، کسروی زمانی ترور شد که از هر سو، تحت فشارهای گسترده بود و تمامی محافل دینی و حتی بخشی از مجلس و دولت علیه اقدامات او با یکدیگر متحد شده بودند.^۱ فدائیان اسلام در ادامه فعالیت‌های خود، سیاست ترور انقلابی افراد فاسد رژیم شاهنشاهی را پی گرفته و هژیر، وزیر درباره، به دست سیدحسین امامی در سال ۱۳۲۸ ترور شد. امامی پس از آن به اعدام محکوم شد.

آنان در ادامه کار در نهضت ملی شدن نفت مشارکت فعالی داشته و یکی از موانع اصلی ملی شدن نفت را که رزم‌آرا بود توسط خلیل طهماسبی به قتل رساندند. در پی این حادثه با تصویب مجلس شورای ملی و سنا، صنعت نفت ملی شد. پس از رزم‌آرا، حسین علاء نخست‌وزیر شد؛ اما به دلیل مخالفت آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی کنار رفت و دکتر محمد مصدق دولت را به دست گرفت.

اما دولت مصدق با افکار و اندیشه‌های فدائیان فاصله داشت از جمله اینکه دولت مصدق برخلاف فدائیان اسلام، دغدغه تشکیل حکومت اسلامی را نداشت. دغدغه اصلی دولت مصدق نجات کشور از سلطه انگلیس و خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران بود دکتر مصدق گفت: «من نه مرد مدعی حکومت اسلامی هستم

و نه می‌خواهم همیشه حاکم و نخست‌وزیر شما باشم، مجال دهید و بگذارید تا قضیه نفت را حل کنم.^۱

تیرگی روابط فدائیان با دولت مصدق موجب شد تا نواب به زندان بیفتد و مدت بیست ماه از بیست و هشت ماه نخست‌وزیری مصدق را در زندان به سر برد. فدائیان که دکتر سیدحسین فاطمی وزیر امور خارجه دکتر مصدق را در دور کردن دولت ملی از دین و آیین مؤثر می‌دانستند و علت سخت‌گیری بر فدائیان و نواب را وی می‌دانستند، اقدام به ترور وی نمودند که این کار به دست محمدمهدی عبدخدایی صورت گرفت و منجر به زخمی شدن وی شد و عبدخدایی و جمعی از فدائیان به زندان افتادند.^۲

روابط فدائیان اسلام با آیت‌الله کاشانی نیز در این زمان به دلیل حمایت آیت‌الله کاشانی از مصدق به دلیل اولویت مسئله نفت و قطع دست انگلستان از تسلط بر منابع نفتی کشور، تیره شد.

با شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نواب به موضع‌گیری در قبال دولت زاهدی پرداخت.

نواب در سال ۱۳۳۳ در کنگره اسلامی که با هدف نجات فلسطین در بیت‌المقدس تشکیل شده بود، شرکت و سخنرانی آتشینی در دفاع از آرمان فلسطین ایراد کرد. پس از آن عازم مصر شد و با رهبران اخوان‌المسلمین دیدار کرد. او همچنین از کشورهای لبنان، سوریه و عراق دیدار نموده، با رهبران جنبش‌های اسلامی ملاقات و برای وحدت جهان اسلام تلاش کرد.

۱. همان، ۱۸۲.

۲. همان، ص ۱۸۳-۱۸۴.

پس از پیوستن ایران به پیمان نظامی سنتو، طرح ترور حسین علاء را که بار دیگر نخست‌وزیری را به دست گرفته بود، به اجرا در آورد. علاء در مجلس فاتحه آقامصطفی پسر آیت‌الله کاشانی در ۲۵ آبان ۱۳۳۴ به دست مظفرعلی ذوالقدر ترور شد؛ اما جان سالم به در برد. در پی این حادثه، وی و نواب صفوی، سیدمحمد واحدی و خلیل طهماسبی و عبدالحسین واحدی و تعدادی دیگر از اعضای فدائیان اسلام دستگیر شدند.

عبدالحسین واحدی ضمن درگیری با تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران به دست او به شهادت رسید و بقیه در یک دادگاه نظامی محاکمه و به اعدام محکوم شدند و در روز ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ نواب صفوی به همراه تعدادی از یارانش به شهادت رسیدند و برخی دیگر از اعضای فدائیان اسلام نیز به زندان محکوم شدند.^۱

مهم‌ترین مبانی فکری فدائیان اسلام عبارت بود از:

۱. اعتقاد به جامعیت اسلام و برتری آن بر همه مکاتب.
۲. پیوند دین و سیاست.
۳. برپایی حکومت اسلامی.
۴. غیرقانونی بودن قوانین خلاف اسلام.
۵. ضرورت اجرای قوانین اسلام شیعی از سوی حکومت.^۲

اصول اندیشه جمعیت فدائیان اسلام در قالب یک اعلامیه در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۲ منتشر گردید، که دارای دو بخش بود: در بخش اول، ریشه‌های مفاسد ایران و

۱. امینی، داود، جمعیت فدائیان اسلام، پیشین، ص ۳۲۲-۳۴۵.

۲. نواب صفوی، سیدمحمدی: فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵، ص ۱۸۲-۱۸۶ آخرین سند از شهید نواب صفوی.

جهان در چهارده مورد بیان شده است و در بخش دوم نیز، روش اصلاح عموم طبقات و حکومت مطلوب آنان به صورت دستورالعملی برای شئون مختلف حکومت و جامعه در چهارده فصل ارائه شده بود که براساس آن نخست درباره روحانیت و سپس وزارتخانه‌ها و از جمله وزارت دربار و شاه، دیدگاه‌های خود را طرح کرده بودند.^۱

فدائیان اسلام در اجرای احکام اسلام در کشور و از میان برداشتن رجال فاسد هیچ‌گونه مسامحه‌ای به خرج نمی‌دادند. هسته اصلی این تشکل را گروهی از طلاب تشکیل می‌دادند. به نظر آنان اگر مراجع نمی‌توانند دست به کارهای انقلابی بزنند، دلیلی ندارد که طلاب نیز بنشینند و سکوت کنند. شهید نواب صفوی در بازجویی، خود را سرباز اسلام و آیت‌الله بروجردی را افسر اسلام خواند و اعلام کرد تا زمانی که سرباز هست، افسر به میدان نمی‌رود.^۲

در مجموع، فدائیان اسلام یکی از گروه‌های مهم تأثیرگذار در دهه ۴۰ و ۵۰ محسوب می‌گردد که مواضع و دیدگاه‌ها و نوع عملکرد آنان الهام بخش گروه‌های دیگر شد و همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمودند نخستین جرقه‌های سیاسی و مبارزاتی ایشان توسط مجاهد بزرگ شهید «سیدمجتبی نواب صفوی» در ذهن ایشان زده شد.

«آن کسی که در دوره جوانی من خیلی روی من اثر گذاشت، در درجه اول، مرحوم «نواب صفوی» بود. آن زمانی که ایشان به مشهد آمد، حدوداً پانزده سالم بود. من به‌شدت تحت تأثیر شخصیت او قرار گرفتم و بعد هم

۱. همان، ص ۱۹۲ - ۳۳۱.

۲. مجله یاد (بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی)، ش ۵، ص ۳۷، روزنامه کیهان ۱۳۸۱/۱۰/۳۰ (آخرین بازجویی نواب

در ۱۳۳۴/۹/۱).

که از مشهد رفت، به فاصله چند ماه بعد، با وضع خیلی بدی شهیدش کردند. این هم تأثیر او را در ما بیشتر عمیق کرد.^۱

«همان وقت جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله نواب صفوی در من به وجود آمده و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد.»^۲

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

♦ پرسش ۱۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چگونه تشکیل شد و مهم‌ترین

فعالیت‌های آن چه بود؟

جمعیت طلاب شهر قم از حدود دو هزار نفر در ۱۳۲۶ش، به حدود پنج هزار نفر در ۱۳۳۳ش رسید. افزایش جمعیت طلاب و در پی آن پیچیده‌تر شدن امور حوزه علمیه قم، جمعی از مدرسان جوان را بر آن داشت تا برای رسیدگی به امور حوزه علمیه قم و نیز ساماندهی به وضع تحصیلی طلاب، دور هم جمع شوند. بسیاری از این مدرسان جوان بعدها از آیات عظام و مدرسان برجسته حوزه علمیه شدند. این جمع، هسته اولیه «هیئت مدرسین» را تشکیل دادند و پس از بررسی نیازها، طرح‌هایی تهیه کردند و به رؤیت حضرت آیت‌الله العظمی حسین بروجردی (ره) رساندند. ایشان طرح‌ها را تأیید کرد اما از قبول مسئولیت خودداری نمود.

۱. بیانات در دیدار جمعی از جوانان ۱۳۷۷/۲/۷.

۲. نگاهی گذرا به زندگینامه حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی حسینی خامنه‌ای، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۱/۱.

پس از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی در ۱۳۴۰ش، اعضای جدیدی به «هیئت مدرسین» پیوستند. «هیئت مدرسین» پس از برگزاری جلسات متعدد، اهداف خود را تعیین و اساس‌نامه «جامعه مدرسین» را تنظیم کرد. پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ و سپس اعلام اصول شش‌گانه «انقلاب سفید» از سوی شاه که به شکل‌گیری نهضت روحانیت انجامید اعضای جامعه مدرسین نیز به فعالیت در امور سیاسی پرداختند و متعاقب آن، برخی از اعضای این جامعه بازداشت شدند، عده‌ای نیز متواری و برخی دیگر دستگیر و تبعید شدند.

در دهه ۱۳۴۰ش، نشست‌های جامعه به صورت متناوب و مخفیانه تشکیل می‌شد و به سبب زندانی یا در تبعید بودن برخی اعضا، این نشست‌ها با شرکت پنج یا شش تن از اعضا رسمیت می‌یافت و اقدامات لازم صورت می‌گرفت.

فعالیت علمای تهران همواره دارای پیوستگی حیاتی با مدرسان حوزه علمیه قم بوده است. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز همانند جامعه روحانیت مبارز تهران در ابتدا شکل رسمی با این عناوین نداشتند. بسیاری از آنان در خلال سال‌های پس از تبعید امام به تناوب دستگیر، زندانی و یا تبعید شدند. تنها در سال ۱۳۵۲، رژیم شاه ۲۵ نفر از فضلا و مدرسان این حوزه را تبعید کرد. این افراد پس از بازگشت از تبعید یا احیای ارتباطات گذشته، فعالیت‌های خود را از سر می‌گرفتند.

در سال ۱۳۵۶ دعوت مدرسین حوزه علمیه قم، بزرگ‌ترین مجلس بزرگداشت شهادت آیت‌الله حاج مصطفی خمینی را رقم زد. در این اقدام و سپس چهل‌های تاریخی شهدای انقلاب اسلامی، بزرگانی مثل آیات ربانی شیرازی، مشکینی، نوری همدانی، مکارم شیرازی، گرامی و... نقش محوری داشتند و همین امر دور جدیدی از تبعیدها را به‌دنبال داشت. این مجموعه گام به گام با برنامه‌های مبارزاتی امام،

همراهی می‌کرد و مجری تصمیم‌گیری‌های مهم و تاریخ‌ساز آن رهبر بزرگ بود. آیت‌الله نوری همدانی در بازگشت از تبعید، به پاریس رفت و با پیغام مهمی از سوی امام برای شهیدان بهشتی و مطهری به تهران بازگشت. این پیام درباره معرفی افرادی برای تشکیل شورای انقلاب بود. صدور بیانیه‌هایی با عناوینی مثل «حوزه علمیه قم» و «مدرسین حوزه علمیه قم» در حوادث مختلف مبارزات سال پایانی انقلاب از سوی این بزرگان باعث دلگرمی اقشار مختلف جامعه و بسط برنامه‌های مبارزاتی امام در بین آنان می‌شد.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در پاییز سال ۱۳۵۷ در عین حال با صدور اعلامیه خلع شاه از سلطنت در جلوگیری از موفقیت تلاش‌های رژیم برای سوءاستفاده از تمایلات سیدکاظم شریعتمداری و بیت وی برای توسعه ایده حفظ رژیم سلطنت و انجام اصلاحات در چارچوب این رژیم نقش بسزایی ایفا کردند.

همبستگی جامعه مدرسین با اعتصاب اساتید دانشگاه‌ها نیز توانسته بود پیوند عاطفی دانشگاه با مرکزیت مبارزه یعنی روحانیت را عمق بخشد. با تشکیل ستاد استقبال از امام حضور اعضای جامعه مدرسین در تهران افزایش یافت. آن‌ها بخش مهمی از حاضران در تحصن مسجد دانشگاه تهران در اعتراض به جلوگیری از بازگشت امام به کشور را تشکیل می‌دادند. از جمله مدرسینی که نام آنان در میان متحصنین مسجد دانشگاه تهران دیده می‌شد، می‌توان به بزرگانی مثل آیات مرحوم مشکینی، فاضل کاشانی، ربانی شیرازی، ربانی املشی، خلخالی، شهید قدوسی، راستی کاشانی، جنتی، آذری قمی، گرامی، منتظری، مؤمن و طاهری خرم‌آبادی اشاره کرد.

همچنین برخی از اعضای جامعه مدرسین، در تصمیم‌گیری در موضوعات مهمی مثل سفر بختیار به نوفل‌لوشاتو، انتخاب نخست‌وزیر دولت موقت و... نقش اصلی

داشتند. آنان به محض پیروزی انقلاب مسئولیت‌های بزرگی را در اداره نظام نوپا برعهده گرفتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جامعه مدرسین رسماً در دی ۱۳۵۸ به ثبت رسید. در اردیبهشت ۱۳۵۹، برخی از اعضا از عضویت انصراف دادند و چند تن دیگر جانشین آن‌ها شدند و جامعه، فعالیت خود را به شکل یک واحد حقوقی ثبت شده آغاز کرد.

در یک نگاه کلی می‌توان فعالیت جامعه مدرسین را در سه دوره تاریخی زیر برشمرد:

الف. دوره اول: (۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲)

این دوره از زمان مرجعیت امام(ره) تا تبعید ایشان به ترکیه و عراق را دربرمی‌گیرد.

اهدافی که جامعه مدرسین بدان منظور پایه‌گذاری شد عبارتند از:

۱. اصلاح و تکمیل برنامه‌های درسی حوزه‌های علوم اسلامی و پرورش طلاب.
۲. تحقیق در علوم و معارف اسلامی.
۳. تبلیغ و گسترش اسلام در داخل ایران و کشورهای خارج.
۴. سعی در اجرای احکام و قوانین سیاسی، اجتماعی، قضائی، اقتصادی و فرهنگی اسلام.
۵. دفاع از اسلام و قرآن.

۶. مبارزه با طاغوت و ستمگران و دفاع از حقوق محرومین و مستضعفین.

جامعه مدرسین از آغاز یک تشکیلات مخفی بود و به صورت پنهانی فعالیت می‌کرد اما در سال ۱۳۴۲ که مبارزات اسلامی ملت ایران، به رهبری امام آغاز شد

جامعه مدرسین یا انسجام محکم‌تر و اعضای بیشتری، وارد صحنه سیاسی شد و تمام توان خود را در تأیید و ادامه مبارزات به‌کار گرفت.

این تشکل همگام با سایر مبارزین، در چاپ، تکثیر و پخش اطلاعیه‌های امام و سایر علما، در ارسال اطلاعیه‌ها به شهرستان‌ها، در اعزام طلاب به مراکز مختلف برای سخنرانی در مجامع عمومی و به‌ویژه در صدور اعلامیه‌های زیاد مبنی بر تأیید نهضت امام و به‌طور کلی در انجام هرکاری که به مبارزات کمک می‌کرد فعالیت داشت.

در خردادماه سال ۱۳۴۲ که امام توسط رژیم پهلوی بازداشت شد جامعه مدرسین در هدایت قیام مردم و در حرکت علمای اسلام از قم و دیگر شهرهای ایران به تهران نقش مهمی برعهده داشت.

در همین زمان و به کوشش برخی از اعضای جامعه، چند نفر از فقها و مراجع بزرگ طی اعلامیه‌ای مرجعیت امام را تأیید کردند که این اقدام مانع از محاکمه امام در دادگاه نظامی و آزادی امام در ۱۷ فروردین ۱۳۴۳ شد.^۱

ب. دوره دوم: (۱۳۵۷ - ۱۳۴۲)

پس از تبعید حضرت امام به نجف، جامعه مدرسین در تداوم مبارزات بر علیه رژیم شاه و هدایت قیام مردم نقش عمده‌ای را ایفا نمود.

در فروردین ماه ۱۳۴۲ جمعی از اعضای جامعه مدرسین به‌وسیله رژیم دستگیر و زندانی شدند. لیکن در زندان نیز همگام با سایر زندانیان به افشاگری و مبارزات خویش ادامه می‌دادند. سایر اعضای جامعه نیز همگام با سایر علماء و مردم مبارز، به فعالیت‌های خویش ادامه دادند.

۱. جوادزاده، علی‌رضا، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تاکنون فعالیت‌ها از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۶.

مهم‌ترین فعالیت‌های جامعه مدرسین در این دوره عبارت بود از:

- تماس با امام به هر طریق ممکن و اخذ رهنمودهای ایشان.
- تماس با فقهاء و مراجع قم و علمای بلاد و تقاضای حمایت از مبارزات.
- تهیه اعلامیه در فرصت‌های مناسب و امضاء گرفتن از مدرسین و اساتید.
- تکثیر و پخش اعلامیه‌ها در شهرستان‌ها.
- ایراد سخنرانی در مواقع لازم.
- اعزام طلاب به شهرستان‌ها برای سخنرانی.
- برنامه‌ریزی برای تحصن‌ها.
- تظاهرات و راهپیمایی‌ها.
- پخش عکس و رساله امام و ترویج مرجعیت ایشان.
- ارسال تلگراف به امام و تکثیر آن.
- رسیدگی به اعتصاب‌کنندگان و خانواده زندانیان و تبعید شدگان و شهداء.
- ملاقات با تبعیدیان.
- دعوت به تعطیلی حوزه علمیه و دانشگاه.
- نامه سرگشاده به کمیسیون حقوق بشر و صدور اعلامیه مبنی بر خلع شاه از سلطنت و پیشنهاد تأسیس حکومت اسلامی در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۵۷.

ج. دوره سوم: از ۱۳۵۷ (پیروزی انقلاب اسلامی) تاکنون

در این دوره فعالیت جامعه مدرسین در راستای تثبیت نظام اسلامی بود که از چند طریق انجام گرفت.

۱. پذیرفتن مسئولیت‌های مربوط به نظام؛ در همین رابطه اعضای جامعه در نهادهای مختلف حضور فعال پیدا کردند. نهادهایی همچون شورای انقلاب، مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان قانون

۱. اساسی، مجلس خبرگان رهبری، دستگاه قضایی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ تعدادی از اعضای جامعه مدرسین در این نهادها حضور فعال داشته و دارند.

۲. تبیین و تحقیق در مسائل مورد نیاز نظام، مانند مسائل اقتصادی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.

۳. اصلاح و برنامه‌ریزی برای حوزه‌های علوم دینی، به گونه‌ای که با نیاز نظام و جهان اسلامی هماهنگ باشد و به‌ویژه تشکیل شورای مدیریت در حوزه علمیه قم و اداره حوزه به صورت بهتر.

۴. تدریس علوم و معارف اسلامی و تألیف کتب مورد نیاز.

۵. کمک به تأمین قضات مورد نیاز.

۶. تبلیغ و گسترش اسلام در داخل جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها.

۷. پرورش استاد برای تدریس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها.

۸. تربیت مبلغ برای داخل و خارج ایران.

۹. تأیید نظام و مبارزه با توطئه دشمنان در فرصت‌های مناسب.

۱۰. حضور فعال در سمینارها و مجامع علمی داخل و خارج کشور.

دفتر انتشارات جامعه مدرسین، دانشگاه قم، بخش گزینش قضات، شورای عالی حوزه علمیه قم از نهادهای وابسته به جامعه هستند و فصلنامه «نور علم» از نشریات آن ارگان محسوب می‌گردد.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از ابتدای تأسیس تاکنون دو نسل را پشت سر گذاشته است.

نسل اول، مؤسسان و بنیان‌گذاران افرادی همانند حضرات آیات: محمد یزدی، احمد جنتی، علی مشکینی، محمدفاضل لنکرانی، حسین مظاهری، ناصر مکارم

شیرازی، محمدتقی مصباح یزدی، حسین نوری همدانی، ابراهیم امینی، سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، محمد مؤمن، مرتضی مقتدایی و

و نسل دوم چهره‌هایی مانند حضرات آیات: سیداحمد خاتمی، سیدهاشم حسینی بوشهری، صادق لاریجانی، حسین کعبی و

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم پس از انقلاب اسلامی در عرصه‌های مختلف سیاسی حضوری تأثیرگذار و تعیین کننده داشته است.

امروز جامعه مدرسین، اداره و مدیریت حوزه علمیه قم که بزرگ‌ترین حوزه درسی جهان تشیع به حساب می‌آید را برعهده دارد. مقام معظم رهبری جامعه مدرسین را «هویت حوزه علمیه» تعریف کردند.^۱

جامعه مدرسین تلاش کرده که فراجنبی عمل کند و همسو با مواضع کلی نظام و رهبری باشد، هر چند هم‌سویی جامعه مدرسین با تشکلهای و احزابی چون جامعه روحانیت مبارز و حزب مؤتلفه موجب شده است که در تقسیم‌بندی برخی تحلیل‌گران سیاسی، این تشکل در زمره تشکلهای جناح سیاسی موسوم به راست سنتی به شمار آید.

در مقطعی که سخن از پیوند حوزه و دانشگاه شکل جدی به خود گرفت، ارتباط محافل دانشجویی با جامعه مدرسین تقویت شد و جالب است بدانیم که یکی از تشکلهایی که تاریخچه آن‌ها در مقاطع اولیه پیوند ویژه‌ای با جامعه مدرسین داشته «دفتر تحکیم وحدت» بوده است. اوج این پیوند مربوط به دورانی است که دفتر تحکیم در جریان انقلاب فرهنگی به این باور رسید که نظام علمی و فرهنگی دانشگاه‌ها برای متحول شدن نیازمند نزدیکی بیشتر به حوزه‌های علمیه به‌عنوان حافظان میراث اسلام عزیز است.

حزب مؤتلفه اسلامی

◆ پرسش ۱۲. در مورد فعالیت‌های حزب مؤتلفه اسلامی قبل از پیروزی

انقلاب اسلامی و پس از آن توضیح دهید؟

حزب یا جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی در سال ۱۳۴۲ هـ.ش از ائتلاف گروه‌هایی از بازاریان متدین و مکان‌های مذهبی به‌وجود آمد. بیشتر اعضای هیأت مؤتلفه از افراد با سابقه در مبارزات سیاسی بودند و انگیزه اصلی آن‌ها اندیشه اسلامی بود. در این تشکل شورای روحانیت نیز برای ارتباط بین امام و مؤتلفه به‌وجود آمد که این شورا وظیفه داشت در مسائل سیاسی و در مسائل اسلامی و در مسائلی که اجازه حاکم شرع می‌خواهد و همچنین در توجیه فکری و ایدئولوژیک نهضت، افراد را راهنمایی کند.^۱

اعضای شورای روحانیت که مورد تأیید امام قرار گرفتند عبارت بودند از: آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله انواری و آیت‌الله احمدمولایی.^۲

این جمعیت در طول دوران مبارزه نقش مؤثری در مقابله با رژیم در مسائلی همچون مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و رفراendum شش ماده‌ای شاه، چاپ و توزیع اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی حضرت امام و سازماندهی اعتراضات بازاریان و اصناف، تدارک راهپیمایی و اعتصابات، کمک و یاری رساندن به خانواده زندانیان سیاسی و متحصنین و اعتصابیون ایفا کردند. در آغاز انقلاب، این جمعیت نقش و تلاش ویژه‌ای در استقبال از حضرت امام داشت.

۱. بادامچیان، اسدالله؛ آشنایی با جمعیت مؤتلفه اسلامی، تهران: اندیشه تاب، ۱۳۸۵، ص ۴۷.

۲. ر.ک: مصاحبه با حبیب‌الله عسگراولادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلسه چهارم، ۱۳۷۸/۵/۱۰.

از مهم‌ترین اقدامات این حزب پیش از انقلاب اسلامی می‌توان به ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت اشاره نمود. به‌دنبال واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ و اعلامیه‌ی امام علیه قانون کاپیتولاسیون و تبعید ایشان در ۳ آبان ۴۳ این حزب به این نتیجه رسیدند که در کنار مبارزات سیاسی اقدام به تشکیل گروهی مسلح برای رویارویی با رژیم شاه بکنند. اولین اقدام این گروه مسلح، ترور حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت بود. در اول بهمن ۱۳۴۳ منصور، به‌علت طرح و تصویب ماده واحده مبنی بر مصونیت قضایی و کنسولی مستشاران نظامی آمریکا در ایران (کاپیتولاسیون) قبل از وارد شدن به مجلس شورای ملی در میدان بهارستان هدف دو گلوله محمد بخارایی قرار گرفت پس از اعدام انقلابی منصور، ۳۴ نفر از اعضای مرکزی مؤتلفه دستگیر شدند که پس از محاکمه، محمد بخارایی، هرندی، نیک‌نژاد و امانی به اعدام محکوم شدند. بقیه افراد از جمله عسکراولادی، کلاوچی، حیدری، و مدرسی به حبس ابد و محیی‌الدین انواری به ۱۵ سال زندان محکوم شدند.^۱

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سران مؤتلفه قصد تشکیل حزب را داشتند و این موضوع را با امام درمیان گذاشتند. ولی امام فرمودند که اعضای مؤتلفه در حزب جمهوری اسلامی ادغام شوند. مؤتلفه در تأمین مکان برای فعالیتهای حزب جمهوری اسلامی در شهرها و تأمین مالی آن نقش مؤثری داشتند و کسانی از آنها مانند عسکراولادی، عراقی، اسلامی، درخشان، بادمچیان، حائری‌زاده، امانی و اسدالله لاجوردی، در هسته‌های اولیه تأسیس حزب و سپس شورای مرکزی حزب فعال شدند.^۲

۱. جعفریان، رسول؛ جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، پیشین، ص ۳۲۳.

۲. جاسبی، عبدالله؛ تشکل فراگیر، مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مرکز علمی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۳۵.

اما اختلاف میان اعضای این تشکل و سیاست‌های اقتصادی دولت میرحسین موسوی که حتی مورد اعتراض حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در آن زمان ریاست‌جمهوری را برعهده داشتند باعث اختلاف نظرهایی شد و به‌دنبال انحلال حزب جمهوری اسلامی، اعضای مؤتلفه در سال ۱۳۶۷ زمینه لازم را برای تشکیلاتی با سازکار نوین فراهم ساختند که با تصویب اساسنامه و مرامنامه در سال ۱۳۶۹ جمعیت مؤتلفه اسلامی با هیأت مؤسس آن شکل گرفت.^۱

این تشکل در سال‌های آغازین دولت سازندگی از جمله حامیان عمده آن به شمار می‌آمد. سیاست‌های اقتصادی متفاوت با دولت قبل، انگیزه اصلی این حمایت را تشکیل می‌داد.

در اواسط راه دولت سازندگی و با آشکار شدن آثار اجتماعی منفی سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی و انتقادهای رهبر معظم انقلاب از آن‌ها، نوعی رویکرد منتقدانه در بخشی از اعضای مؤتلفه شکل گرفت و همین امر در ششمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری آن‌ها را در صف حامیان رقیب اصلی هاشمی رفسنجانی (احمد توکلی) قرار داد.

در میان چند عضو مؤتلفه‌ای کابینه هاشمی رفسنجانی نام حسن غفوری فرد به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان تربیت بدنی دیده می‌شد. میرسلیم، دیگر عضو جدید مؤتلفه بود که به‌عنوان سومین وزیر ارشاد دولت سازندگی پس از محمد خاتمی و علی لاریجانی عهده‌دار این مسئولیت شد.

۱. اساسنامه و مرامنامه «جمعیت مؤتلفه اسلامی» در تاریخ ۱۵/۴/۱۳۶۹ در ۱۸ ماده و ۱۴ تبصره به تصویب هیأت مؤسس و به تأیید کمیسیون ماده ۱۰ احزاب در وزارت کشور رسید و با کسب مجوز رسمی از وزارت کشور در سال ۷۱ به‌عنوان «جمعیت مؤتلفه اسلامی» تغییر نام داد و از سال ۸۲ نیز در چهلمین سالگرد تأسیس با نام حزب مؤتلفه اسلامی به فعالیت خویش ادامه داد.

در سال ۱۳۶۸ پس از آن که آیت‌الله موسوی اردبیلی از ادامه ریاست بر قوه قضائیه صرف‌نظر کرد و رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله محمد یزدی را به این مسئولیت منصوب فرمودند، برخی از اعضای برجسته مؤتلفه نیز در مناصب این قوه قرار گرفتند. به‌طور مشخص اسدالله بادامچیان به‌عنوان مشاور سیاسی رئیس قوه انتخاب شد و شهید اسدالله لاجوردی پس از سال‌ها دوری از قوه قضائیه، مسئولیت ریاست سازمان زندان‌ها را برعهده گرفت. محسن رفیق دوست، دیگر عضو مؤتلفه بود که در سال ۱۳۶۸ به‌عنوان مسئول بنیاد جانبازان و مستضعفان منصوب شد. کمیته امداد امام خمینی نیز از ابتدای شکل‌گیری به دست چهره محوری مؤتلفه، یعنی حبیب‌الله عسگرآولادی و اعضای قدیمی این تشکل مثل مرحوم شفیق، حاجی حیدری، نیری، انواری و... اداره شده است.

در دوران اصلاحات حزب مؤتلفه از مناصب دولتی به دور بود و به‌عنوان منتقد دولت محسوب می‌گردید و در دوران اصول‌گرایی و روی کار آمدن دکتر احمدی‌نژاد، این حزب به‌عنوان یکی از جریان‌های اصلی اصول‌گرا در کنار دولت قرار گرفت. این تشکل در مراکز استان‌ها و بیش از ۱۸۰ شهر دفتر و شعبه نمایندگی دارد. هفته نامه «شما» ارگان رسمی آن است. در حال حاضر، محمدنبی حبیبی دبیرکل و اسدالله بادامچیان قائم مقام حزب می‌باشد.

این حزب همواره در کنار جامعه روحانیت مبارز و به‌عنوان بازوی اجرایی آن حضور داشته و به‌عنوان یکی از احزاب تأثیرگذار در جریان راست و اصول‌گرا مطرح می‌باشد.

انجمن حجتیه

◆ پرسش ۱۳. انجمن حجتیه با چه هدفی تأسیس شد، مهم‌ترین مبانی فکری و اعتقادی آن کدام است و چرا به‌عنوان یک جریان انحرافی شناخته می‌شود؟

به‌دنبال گسترش فعالیت و تبلیغات بهائیت در دهه ۲۰ ۱۳ و ۳۰ ۱۳ شمسی و نفوذ روز افزون بهائیان در عرصه حاکمیت، لزوم ایجاد سازمان و تشکیلاتی منظم برای مقابله با این انحراف به‌وجود آمد. از اواسط دهه سی، یک تشکل مذهبی ویژه در تهران و سپس سایر شهرها توسط یک روحانی به نام شیخ محمود ذاکرزاده تولایی، مشهور به شیخ محمود حلبی، شکل گرفت. این تشکل که انجمن خیریه حجتیه مهدویه نامیده می‌شد نه فقط در حوزه مبارزه با بهائیت، بلکه در محدوده‌ای وسیع‌تر و طی بیش از دو دهه، در تعمیق بسیاری از آموزش‌های دینی - ولو با برداشتی خاص - در سطح جامعه مذهبی ایران مؤثر بود.

انجمن حجتیه از آغاز تأسیس به هیچ وجه داعیه مبارزه با حکومت را نداشت و با جدا انگاشتن دین از سیاست، از مبارزه با اصل و ریشه فساد غافل ماند به همین دلیل حکومت وقت منعی برای تشکیل چنین انجمنی نمی‌دید، بلکه از جهاتی هم به نظر می‌رسید مایل به تشکیل چنین سازمان‌هایی باشد، زیرا بسیاری از نیروها، توان خود را در جایی به غیر از مبارزه با حکومت صرف می‌کردند و این امر مطلوب حکومت بود. نگاهی به اساسنامه انجمن می‌تواند مؤید این موضوع باشد. در تبصره دوم آن چنین آمده است: «انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد

داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد برعهده نخواهد داشت»^۱.

مؤسس انجمن حجتیه

حاج شیخ محمود تولاتی مشهور به حلبی در سال ۱۲۸۰ش در مشهد به دنیا آمد. آموزش‌های ادبی و عربی را در همان شهر آغاز کرده و نزد اساتید به نام آن مانند میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری به تحصیل مشغول گردید. دروس سطح را نزد حاج شیخ محمد نهایندی و حاج میرزا احمد کفای گذراند و در کنار آن، متون فلسفی را نزد حکیم آقا بزرگ فراگرفت و خارج اصول و فقه را نزد حاج میرزا کفای و مرحوم حاج آقا حسین قمی تحصیل کرد وی در مسائل اخلاقی و عرفانی متأثر از مرحوم حاج حسنعلی نخودکی اصفهانی بود که در مشهد مقیم شده بود.

وی افزون بر فقه و اصول، به فلسفه نیز علاقه داشت اما به تدریج به مکتب معارف مشهد که از سوی میرزا مهدی غروی اصفهانی بنیاد گذاشته بود گروید و نزد وی به شاگردی پرداخته و از فلسفه دست کشید. کار عمده آقای حلبی پس از شهریور بیست، کارهای تبلیغی بود. وی به همراه جمعی از فعالان مذهبی مشهد و نیز انجمن‌ها و هیات‌های مذهبی، به‌طور منظم با بهائیان درگیر بودند.

وی در آستانه ملی شدن صنعت نفت نیز بر فعالیت‌های تبلیغی - سیاسی خود افزود. پس از آن و در جریان شکستی که در انتخابات مجلس هجدهم خورد، از فعالیت سیاسی رویگردان شد و دو سالی که پس از آن که به تهران آمد، به همان کار خطابه مشغول گردید. زمانی که آقای حلبی به تهران آمد، فعالیت بهائیان در

۱. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، پیشین، ص ۳۷۳.

سراسر ایران گسترش زیادی یافته بود و وی در امتداد مبارزاتی که با بهائیان در دهه بیست در مشهد داشت، با ایجاد تشکیلات منظمی که بعدها به انجمن حجتیه شهرت یافت، مبارزه‌ای پر دامنه را بر ضد آنان آغاز کرد و تا پایان عمر، همین مشی را ادامه داد و سرانجام در سال ۱۳۷۶ در گذشت و در کنار مزار شیخ صدوق به خاک سپرده شد.^۱

مهم‌ترین مبانی فکری و اعتقادی انجمن حجتیه

۱. رویکرد خاص به مهدویت و مسئله انتظار

در دید انجمن حجتیه اعتقاد به حضرت صاحب الزمان (عجل‌الله‌فرجه‌الشریف) در محبت و دوستی ایشان و برنامه‌های عبادی خلاصه شده است. رسالت انسان منتظر در دوران غیبت را بیشتر در تلاش برای سازندگی خود و دیگران و اصلاح محیط و به راه آوردن گم‌گشتگان و منحرفان از اسلام به‌ویژه، اصلاح محیط از بهائیت می‌دانستند.^۲

همانگونه که مشاهده می‌شود سخنی از مبارزه با حکومت ظلم و ستم که یکی از ارکان اصلی انتظار می‌باشد، به میان نیامده است و متأسفانه در این دیدگاه به فراموشی نظری و عملی سپرده شده است. در حالی که انتظار ظهور حضرت ولی‌عصر (عجل‌الله‌فرجه‌الشریف) که از بهترین عبادت‌ها است، یک انتظار منفی و منفعلانه نیست، بلکه انتظاری مثبت و فعال و ایستادگی در برابر حکومت‌های ظلم است.

۱. همان، ص ۳۷۰ و ۳۷۱.

۲. علی‌انصاری، سیدفایزالدین، علوی نیک، سلمان، جریان‌شناسی انجمن حجتیه، قم: زلال کوثر، ۱۳۸۵.

۲. اعتقاد نداشتن به تشکیل حکومت اسلامی پیش از ظهور

یکی از مبانی فکری انجمن اعتقاد نداشتن به تشکیل حکومت در زمان غیبت امام معصوم است. انجمن با استناد به برخی از روایات معتقد بودند که هرگونه قیام و تشکیل حکومتی پیش از ظهور امام زمان مردود و محکوم به شکست است و از این روایات چنین استنباط می‌کردند که قیام و مبارزه در عصر غیبت به‌طور کلی مورد رضایت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیست و در همین راستا با بیان چنین روایاتی، هرکسی که علیه رژیم شاه اقدام می‌کرد و به‌دنبال تشکیل حکومت بود را محکوم می‌نمودند.^۱

این در حالی است که این روایات صرف نظر از ضعف سندی بعضی از آن‌ها، مربوط به قیام‌هایی است که با داعیه امامت و مهدویت همراه باشد و اگر فرض کنیم روایتی یافت شود که به‌طور مطلق بگوید هر قیامی صورت بگیرد، محکوم به شکست و نادرست است، این روایت چون مخالف با خطوط اصلی قرآن و سنت قطعی معصومین (علیهم‌السلام) است، مردود و غیرقابل پذیرش است، زیرا این همه آیات و روایاتی که ما در جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و احیای کلمه دین و اقامه حدود الهی داریم و این‌ها مخصوص زمان خاصی نیست، نشان می‌دهد که جلوگیری از احیای دین، سخن نادرست و قابل پذیرش نیست. اگر در عصر غیبت، حکومت دینی نباشد، لازمه‌اش حاکمیت قوانین غیردینی و افراد ناصالح بر مردم مسلمان است که هیچ‌گاه خداوند و رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به چنین چیزی راضی نیستند.^۲

۱. همان، ص ۷۸.

۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹، ص ۳۷۴.

انجمن برای توجیه سکوت و کنار گذاردن مبارزه عملی به بحث تقیه نیز استناد می‌نمود. در حالی که حضرت امام فرمودند:

«تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقیه نمی‌کردند مذهب را باقی نمی‌گذاشتند. تقیه مربوط به فروع دین است اما وقتی اصول اسلام، حیثیت اسلام، در خطر است، جای تقیه و سکوت نیست».^۱

۳. اعتقاد به عدم دخالت در سیاست

انجمن معتقد به عدم دخالت در سیاست بود. در تبصره دوم اساسنامه این انجمن تأکید شده بود که انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، برعهده نخواهد داشت.^۲ این مسئله بعدها باعث چالش اعضای انجمن با نیروهای انقلابی در جریان مبارزات بر علیه رژیم ستمشاهی شد.

در حالی که حضرت امام مبارزه خود را با اساس رژیم استوار نموده بود، انجمن حجتیه نه تنها با امام همراه نشد که عملاً در مسیری حرکت کرد که مورد رضایت و حمایت طاغوت قرار گرفت.

حضرت امام می‌فرمود:

«ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم و مکلفیم همان‌طور که پیغمبر می‌کرد».^۳

۴. تمرکز بر مرجعیت به جای ولایت‌فقیه

انجمن مدعی آن است که به ولایت‌فقیه معتقد می‌باشد لیکن ولایت‌فقیه مورد تأیید انجمن در حقیقت همان ولایت عامه مراجع است یعنی همه مجتهدان

۱. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵.

۲. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷، پیشین، ص ۳۷۳.

۳. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۵۳.

ولایت دارند و اینکه اعلم در میان آنان وظیفه‌اش نظارت بر جریان امور است بر این اساس ولایت فقیه در دیدگاه این انجمن به معنای ولایت عامه مراجع می‌باشد.^۱

۵. دشمن‌شناسی ناقص انجمن

انجمن در تشخیص دشمن و دشمن‌شناسی دچار انحراف و اشتباه بود زیرا پیش از انقلاب اسلامی بجای اینکه مبارزه خود را معطوف به مبارزه با رژیم ستمشاهی و استعمار نماید، مبارزه با بهائیت را در اولویت خویش قرار داد. یکی دیگر از اهداف انجمن، مسئله اهل تسنن بود، آن‌ها برای ایجاد دافعه نسبت به آنان برنامه‌ریزی می‌کردند.^۲

انجمن حجتیه قبل از انقلاب اسلامی

مبارزه با بهائیت فلسفه وجودی انجمن را شکل می‌داد، این مبارزه تنها در بعد فکری انجام می‌گرفت و انجمن وارد فاز سیاسی و اقتصادی نمی‌شد، در حالی که بهائیت یک پدیده کاملاً سیاسی بود و متقابلاً یکی از راه‌های مبارزه با آن، برخورد سیاسی بود. از آنجا که انجمن، سیاست را نفی می‌کرد با این ویژگی بهائیت درگیر نشد و فقط از پایگاه ایدئولوژیک به نقادی آن می‌پرداخت به همین دلیل هنگامی که با هویدا نخست‌وزیر معدوم شاه، دکتر ایادی، دکتر ثابتی، یا یزدانی‌ها و غیره که از مسئولان و متنفذان حکومت استبداد بودند برخورد می‌کرد، با وجودی که آن‌ها بهائی بودند، انجمن باز هم به دیده بی‌تفاوتی به آنان می‌نگریست زیرا درگیری با آنان اگر چه بهائی بودند جنبه سیاسی پیدا می‌کرد.

انجمنی‌ها نه تنها در مبارزه امام با رژیم شاه شرکت نکردند که با آن مخالف بودند و مخالفت‌ها و موضع‌گیری‌های انجمن در مقابل نهضت امام به‌طور عمده

۱. علی‌انصاری، سیدضیاء الدین، علوی نیک، سلمان، جریان‌شناسی انجمن حجتیه، پیشین، ص ۸۹.

۲. صدقی، ابوالفضل، جریان‌شناسی انجمن حجتیه، فصلنامه ۱۵ خرداد، پیشین، ص ۱۳۹.

ناشی از همان جوهره فکری‌شان بود یعنی در زمان غیبت امام‌عصر (عجل‌الله‌فرجه‌الشریف) ورود به عرصه سیاست را اشتباه و موجب لطمه به دین می‌دانستند و معتقد بودند که فقط معصوم می‌تواند وارد این عرصه شود. بنابراین آن‌ها به‌طور مینایی با شیوه مبارزاتی امام مشکل داشتند.

گسترش امواج انقلاب آن قدر سریع و شدید بود که تبلیغات دیگر اثری نداشت. تبلیغات انجمن علیه مشی امام شاید در سال‌های دهه ۴۰ تأثیرات اندکی را به‌دنبال داشت ولی در دهه ۵۰ که مردم آگاهی‌های بیش‌تری در مورد فساد رژیم شاه و جنایات آمریکایی‌ها در ایران پیدا کردند و نتایج این مفاصد را به‌طور ملموس در مسایلی مثل جشن‌های ۲۵۰۰ ساله یا تغییر تقویم هجری به شاهنشاهی مشاهده نمودند، اعتقاد به ضرورت سرنگونی رژیم شاه و خلع ید استعمار، تقریباً در تمامی ایران فراگیر شده بود و آن دشمن‌شناسی مشکل‌دار انجمن حجتیه دیگر کسی را جذب نمی‌کرد.^۱

انجمن به دلیل مواضع غیرسیاسی خود نه تنها مورد مخالفت رژیم نبود که براساس برخی مدارک و شواهد، رژیم از آن ابراز رضایت هم می‌نمود. در گزارش یکی از منابع ساواک در مورد انجمن چنین آمده است «این انجمن یک سازمان سیاسی نیست و دولت نیز آن را تأیید نموده و شاهنشاه آریا مهر هم از تشکیل آن ابراز رضایت فرموده‌اند»^۲ و دلیل این حمایت هم به خوبی روشن است چون چنین تفکراتی موجب می‌شد که ذهن بسیاری از جوانان و افراد متدین بجای معطوف شدن به مبارزه با رژیم به مبارزه با بهائیت متمرکز شود و در عمل عده‌ای از مبارزین

۱. روزنامه کیهان، مصاحبه با عباس سلیمی نمین در مورد انجمن حجتیه، ۱۳۸۲/۲/۶.

۲. علی‌نصیب، سیدضیاء الدین، علوی نیک، سلمان، جریان‌شناسی انجمن حجتیه، پیشین، ص ۱۲۰، متن سند، ص ۱۹۳.

از صحنه مبارزه خارج شوند. از طرفی اجازه فعالیت این انجمن و صدور مجوز برای فعالیت این انجمن توسط ساواک در شرایطی که با گروه‌های اسلامی و فعالیت‌های مذهبی به شدت مخالفت می‌شد به خوبی گویای بی‌خطر بودن فعالیت این انجمن برای رژیم می‌باشد.^۱

در جریان قیام پانزده خرداد ۴۲ در حالی که امت مسلمان ایران به رهبری امام مبارزه جدی خود را با رژیم فاسد شاه آغاز کرده بودند رهبر انجمن حجتیه، امام را مسئول خون‌های ریخته شده دانستند. و با تعبیرهای تند حرکت اسلامی را محکوم نمود.^۲ جالب این که شاه هم همین سؤال را مطرح نمود که این خون‌های ریخته شده به گردن کیست؟ بدین ترتیب انجمن حجتیه در قیام ۱۵ خرداد در کنار استعمار و شاه قرار گرفت و هم‌صدا با حزب توده، بهائیت و جبهه ملی این قیام را محکوم کرد.

انجمن برای حفظ موجودیت تشکیلاتی بر سر دوراهی شرکت یا عدم شرکت در انقلاب اسلامی قرار گرفت و کماکان به شیوه گذشته، برای فرونشاندن جو داخل و خارج انجمن نسبت به خودش، دست به اقدام ضدانگیزهای زده و طی ارسال نامه‌هایی به برخی مراجع ابتدا آمار و بیلان کاری از انجمن را ارائه داد و یادآوری کرد که ما در طول فعالیت‌های فرهنگیمان تعدادی از بهائیان را مسلمان کرده‌ایم، این تعداد مسیحی اسلام آورده‌اند و این تعداد از جوانان لایبالی را به محفل فعالیت‌های اسلامی کشانده‌ایم و چنین وا نمود کردند که این ثمره و محصول فعالیت‌های فرهنگی انجمن بوده و اگر در امور سیاسی دخالت می‌کردیم به این توفیقات و نتایج نمی‌رسیدیم، اینک با توجه به این که شرکت در تظاهرات

۱. همان، ص ۱۲۷.

۲. باقی، عمادالدین، در شناخت حزب قاعدین زمان، تهران: نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۴۲.

و امور سیاسی متجر به از هم پاشیدن انجمن می‌گردد و حرکت‌هایی در انحصار یک عده از روحانیان آغاز شده تکلیف شرعی ما را بیان فرمایید.^۱

با توجه به همین تفکر با روند انقلاب به مخالفت برخاستند و در جریان مخالف حرکت رهبری انقلاب حرکت می‌کردند. به‌طور مثال، در نیمه شعبان سال ۱۳۵۷ حضرت امام فرمان دادند که:

«اکنون لازم است در این اعیادی که در سلطنت این دودمان ستمگر برای ما عزا شده است بدون هیچ‌گونه تشریفات که نشانگر عید و شادمانی باشد، در تمام ایران، در مراکز عمومی مثلاً مسجد بزرگ، اجتماعات عظیم برپا کند و گویندگان شجاع و محترم مصائب وارده بر ملت را به‌گوش شنوندگان برسانند.»^۲

در حالی که رژیم ستم‌شاهی برای مقابله با فرمان امام کوشش‌های فراوانی برای برگزاری جشن‌های نیمه شعبان مبذول می‌داشت، انجمن حجتیه هم همراه با رژیم در مقابل فرمان امام ایستاد و در تهران و شهرستان‌ها جشن‌های دلخواه خود را برگزار کرد و برای این که پاسخی برای عمل خود داشته باشند هیأتی را به سرپرستی حسین تاجری، از مسئولان انجمن، نزد شریعتمداری فرستاده و از وی کسب تکلیف کرده بودند. این در حالی بود که شریعتمداری خود مهره قابل اعتماد رژیم به شمار می‌رفت.

نتیجه کسب تکلیف از چنین فردی، مشخص است که همراه با نظر رهبری انقلاب نخواهد بود. در زمانی که مردم مسلمان در خیابان‌ها توسط رژیم شاه به خاک و خون کشیده می‌شدند، انجمن پروانه ادامه فعالیت خود را با تصویب مقامات رژیم تمدید می‌کند.

۱. همان، ص ۵۷.

۲. صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۲۷.

با اوج‌گیری حرکت اسلامی در سال‌های ۵۶-۵۷ انجمن در یک بن‌بست قرار گرفت و برخی از نیروهای درون انجمن نیز انجمن را برای پیوستن به نهضت اسلامی زیر فشار قرار دادند. اما انجمن حتی بیانی‌های هم در پشتیبانی از تظاهرات انقلابی صادر نکرد و به سبب همراه نشدن با حرکت مردم، انجمن با یک فروپاشی تشکیلاتی مواجه گردید، چون بخشی از بدنه انجمن به انقلاب پیوست.

انجمن حجتیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی که به نوعی پیروزی مذهبی‌های سیاسی بود، انجمن به موضع انفعال افتاد و وادار به عقب‌نشینی شد و چاره‌ای جز این که با یک تغییر موضع تاکتیکی دوباره بتواند عرض اندام کند، ندید و از طرفی از درون تحت فشار بود که مواضع خودش را تغییر دهد و با انقلاب اسلامی هماهنگ شود.

نیروهای تربیت شده در انجمن در سطوح مختلف، پس از انقلاب اسلامی به چند دسته تقسیم شدند. برخی به انقلاب پیوستند. برخی در برابر انقلاب بی تفاوت ماندند و برخی به انتقاد از آن پرداخته به صف مخالفان - از نوع دین‌دار - پیوستند.^۱

انجمن پنج ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مبادرت به تجدیدنظر و اصلاحاتی در اساسنامه‌اش و افزودن تبصره‌ها و متمم‌هایی نمود که در شرایط انقلاب قادر باشد دو پهلوی موضع بگیرد به عنوان مثال اگر در مواردی از آن‌ها انتقاد می‌شد، فوراً شاهد خود را که متمم اساسنامه است به رخ می‌کشیدند که ما مطابق اساسنامه‌مان مطیع و فرمانبردار رهبر و معتقد به ولایت فقیه و آماده خدمت به ارگان‌ها و نهادها و... هستیم.^۲

۱. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، پیشین، ص ۳۷۴.

۲. اخگری، محمدرضا، ولایتی‌های بی‌ولایت، تهران: پرچم، ۱۳۶۷، ص ۶۲-۶۳.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی انجمنی‌ها سعی کردند در مراکز مهم دولتی نفوذ کنند.

در زمان حاکمیت دولت موقت اکثر افراد نفوذی انجمن که از نظر فکری و عملی هماهنگ با بازرگان بودند، در پست‌ها مستقر شدند و به تدریج توسط خودشان افراد دیگر انجمن را وارد ارگان‌ها و نهادهای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی، جهاد، سپاه، دادگاه‌های انقلاب، فرمانداری‌ها، آموزش و پرورش و... نموده و آنان نیز برای القاء طرز تلقی‌شان از اسلام، تلاش می‌کردند. از مراکز مهم دیگری که به‌طور چشم‌گیر افراد انجمن توانستند در آن نفوذ کنند مراکز اطلاعاتی کشور بود. کلیه مدارک و اسنادی که پرده از ماهیت واقعی و روابط انجمن با ساواک برمی‌داشت، سریعاً نابود شد و بقیه اسناد جمع‌آوری شده را هم در اختیار دیگر ارگان‌ها نمی‌گذاشتند. آیت‌الله جنتی در این رابطه گفت: «علت اصرار شما دایر بر این بود که در مراکز اطلاعاتی نفوذ کنید و اطلاعات جمع‌آوری شده را به مراکز بهره‌وری و به ارگان‌های انقلابی نمی‌دهید چیست؟ چرا؟ مگر سپاه یا ارگان‌های مشابه نباید دارای آن اطلاعات باشند تا ضدانقلاب را پی‌گیری نمایند؟ چرا با سپاه به صورت کامل همکاری ندارید؟»^۱

با نفوذ انجمن حجتیه در مراکز اطلاعاتی، به‌خصوص مرکز اسناد ملی، امام متوجه این خطر شده و خود شخصاً در سال ۱۳۶۲ مسئول مرکز اسناد ملی را تعویض نمودند. در همین سال، انتشار کتابی با عنوان «در شناخت حزب قاعدین» ضربه سختی بر انجمن وارد کرد. این کتاب بیش از آن، به صورت پاورقی و

بخش‌بخش در روزنامه اطلاعات به چاپ می‌رسید و پس از آن در قالب کتاب در تیراژی بالغ بر هشتاد و هشت هزار جلد به چاپ رسید.^۱

انجمن در ابتدا که عراق به ایران حمله کرد هیچ‌گونه عکس‌العملی از خود نشان نداد و پس از مدتی با همان دلایلی که علیه نظام رژیم شاه مبارزه نکردند و حتی با آن سازش و در مواردی همکاری داشتند، شروع به محکوم نمودن جنگ در زمان غیبت نمودند و آقای حلبی در سخنرانی خود گفت: «اول شما یک افسر و یک پیشوا و رهبر معصوم پیدا کنید. رهبری که بتواند اداره اجتماع کند روی نقطه عصمت نه عدالت، دیشب گفتم اول او را پیدا کنید او را اقامه به‌کار بکنید. طرح داشته باشید نقشه صحیح طبق نظر دین، رهبر معصوم داشته باشید... از من هم واجب است منبر را ول کنم. هفت تیر به کمر ببندم، بروم جلو... این کلمات علی جایش آنجاست نه هر جایی، نه به هر هدف غلطی و هر راه کجی و معوجی و خلافی... باید جنگ روی موازین دین به رهبری معصوم نه عادل، عادل کافی نیست... عادل گاهی اشتباه می‌کند».^۲

انجمن حجتیه که در این زمان چهره‌ای منافقانه از خود به نمایش گذاشته بود به‌رغم سخنان صریح سردمدار خود، برای آن که در مقابل سیل علاقه‌مندان به امام امت و ولی‌فقیه تاب مقاومت داشته باشد، همیشه خود را حامی انقلاب معرفی می‌کرد و حتی در مهر ۱۳۶۰ اقدام به انتشار ویژه‌نامه‌ای با نام مرزبانان به مناسبت هفته دفاع مقدس کرد و اعلام نمود که تمامی توان خود را در همه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و فکری در این راه نهاده است و عزیزانی از پاسداران حریم ولایت امام عصر(ارواح‌القاء) را به جبهه‌های حق علیه باطل گسیل داشته است

۱. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۳۷۵.

۲. اخگری، محمدرضا، ولایتی‌های بی‌ولایت، پیشین، ص ۷۹.

و حتی آمادگی انجمن را برای ادامه همکاری تا پیروزی کامل حق بر باطل اعلام نمود.

بی‌تردید انگیزه انتشار این ویژه‌نامه پاسخ‌گویی به اتهامات مخالفان و منتقدان انجمن حجتیه بود و این مجموعه، اگر چه بر حضور فعال برخی از عناصر رده‌های میانی در جبهه‌های جنگ دلالت می‌کرد اما می‌بایست توجه داشت که پیرامون این مسئله، انتقاداتی جدی بر جنگ از سوی اعضای اصلی انجمن از جمله شبهه‌ناک بودن جنگیدن دو ملت مسلمان در کنار یکدیگر بود.^۱

تعطیلی انجمن

با بروز اختلافات میان اعضای انجمن و طرفداران دولت در سبزوار و بوشهر و اصفهان و کرمانشاه و درگیری‌های خیابانی و ادامه کارشکنی‌ها و تبلیغات مغرضانه آنان، امام در عید فطر سال ۱۳۶۲ خطاب به انجمن فرمودند: «یک دسته دیگر هم که تزشان این است که بگذارید معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید، مگر حضرت صاحب برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد ما معصیت می‌کنیم که او بیاید؟! این اعوجاجات را بردارید، این دسته‌بندی‌ها را برای خاطر خدا اگر مسلمید و برای خاطر کشورتان اگر ملی هستید، این دسته‌بندی‌ها را بردارید. در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست».^۲

به‌دنبال سخنان امام، انجمن به‌طور رسمی با صدور بیانیه‌ای تعطیلی فعالیت‌های خود را اعلام نمود.^۳ البته همان طور که پیش‌بینی می‌شد، هرچند انجمن به ظاهر

۱. هلیان‌سب، سیدضیاءالدین و علوی تیکه، سلمان، جریان‌شناسی انجمن حجتیه قم: زلال کوثر، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵.

۲. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۵۳۴.

۳. باقی، عمادالدین، در شناخت حزب قاعده‌ین زمان، پیشین، ص ۹۰۶.

فعالیت‌های خود را تعطیل اعلام نمود ولی تلاش‌های این گروه به صورت آشکار و پنهان ادامه یافت.

یکی از تحرکات اخیر انجمن حجتیه دامن زدن به اختلاف بین شیعه و سنی بود و در زمستان سال ۱۳۸۱ انتشار خبر فعالیت‌های تفرقه‌افکنانه انجمن حجتیه در مناطق سنی‌نشین کشور، بحث درباره ماهیت این تشکیلات را بار دیگر نقل محافل سیاسی کشور نمود. این در حالی است که سرویس‌های اطلاعاتی استخبار جهانی نیز اکنون خط تفرقه بین شیعیان و اهل سنت را دنبال می‌کنند از این رو هرگونه تلاش در این جهت، حرکت در راستای اهداف دشمن و آب به آسیاب آنان ریختن محسوب می‌گردد.

ترویج نمایندگی امام زمان (عجل‌الله فرجه‌الشریف) و ملاقات با ایشان، ضروری دانستن دعای تعجیل در فرج امام زمان مثل نمازهای یومیه و گناه کبیره دانستن ترک آن، از دیگر افکار انحرافی این انجمن می‌باشد.^۱

لازم به ذکر است گرایش‌های مشابه با تفکرات این گروه در برخی جریان‌ات به ظاهر مذهبی گسترش یافته است به گونه‌ای که فردی همچون سیدحسن ابطحی (پدر محمدعلی ابطحی رئیس دفتر رئیس دولت اصلاحات) که گرایش‌ات مشابه با این تشکیلات داشت دست به اقدامات در زمینه جذب مریدان و ایجاد تشکیلات نمود که در خرداد ۱۳۸۵ به همراه فرزندش و عده‌ای از مریدان فریب‌خورده توسط نهادهای ذی‌ربط بازداشت گردید و از اقدامات خود اظهار ندامت نمود.^۲

۱. صدقی، ابوالفضل، جریان‌شناسی انجمن حجتیه، فصلنامه ۱۵ خرداد، پیشین، ص ۱۵۵.

۲. همان، ص ۱۶۲.

جبهه ملی

◆ پرسش ۱۴. جبهه ملی چگونه تشکیل شد و چه دوره‌هایی را پشت سر

گذاشته است؟ پس از انقلاب اسلامی سرانجام این حزب چه شد؟

جبهه ملی نماد اصلی جریان ناسیونالیسم و ملی‌گرایی در ایران محسوب می‌شود. این جبهه در طول فعالیت خویش ادوار مختلفی را پشت سر گذاشته است.

جبهه ملی اول

به دنبال برگزاری انتخابات دوره ۱۶ مجلس و تلاش دربار شاه برای تشکیل مجلس فرمایشی و جلوگیری از ورود مخالفان از جمله دکتر مصدق به صحنه سیاست، جمعی به عنوان اعتراض به دخالت دولت در انتخابات در دربار متحصن شدند. اول آبان ماه ۱۳۲۸ نوزده تفری که در تحصن دربار شرکت داشتند، در منزل دکتر مصدق اجتماع کردند و عنوان جبهه ملی را بر خود گذاشتند. هدف آن‌ها ایجاد حکومت ملی به وسیله تأمین آزادی انتخابات و آزادی افکار بود. آنان خود را طرفدار تأمین عدالت اجتماعی و حفظ قانون اساسی می‌دانستند.^۱

فعالیت جبهه ملی (اول) از تأسیس تا انحلال (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) را می‌توان به دو دوره تقسیم نمود. دوره اول، از زمان تأسیس تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱، که در این دوره به دلیل مسئله نفت و دیگر مسائل یک هم‌گرایی بین اعضاء وجود داشت. دوره دوم از نخست‌وزیری مجدد دکتر مصدق تا کودتای ۲۸ مرداد را در بر می‌گیرد. در این دوره به دلیل درخواست مصدق برای اختیارات فوق‌العاده،

۱. زارعشاهی، احمدعلی، علل تشکیل و انحلال جبهه ملی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰،

واگرایی بین اعضاء اتفاق افتاد و زمینه انحلال آن فراهم شد پس از سقوط دولت مصدق فعالیت جبهه ملی ممنوع اعلام شد و برخی از اعضای آن دستگیر و بقیه پراکنده شدند.^۱

جبهه ملی دوم

در دوره نخست‌وزیری اقبال، با طرح کندی، نسبتاً فضای باز سیاسی در ایران ایجاد شد و فشار رژیم بر مخالفین کم شد در این دوران اعضاء جبهه به فکر تجدید فعالیت خود افتادند و در ۱۳۳۹ جبهه ملی دوم را تأسیس کردند. جبهه ملی دوم در مدت ۳ سال فعالیت خود، روزنامه باختر امروز را بار دیگر منتشر کرد، به سازمان‌دهی اعتصابات در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌های مهم پرداخت، یک کنگره سراسری برگزار و کمیته مرکزی پرشماری انتخاب کرد، گروهی از اعضای برجسته اصناف، بازار و دانشگاه‌ها را جذب نمود، و راهپیمایی‌هایی برگزار کرد که در یکی از آن‌ها صد هزار نفر شرکت داشتند.

جبهه ملی دوم به دنبال اختلافات ایدئولوژیک، استراتژی جبهه در مقابله با شاه، عناصر تشکیل‌دهنده، مسائل سازمانی و مسائل مربوط به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و... به دو جناح رقیب تقسیم شد:

جناح نخست؛ که بیشتر از اعضای حزب ایران تشکیل می‌شد، عنوان جبهه ملی دوم را حفظ کرد و فعالیت خود را در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم اروپا تشدید کرد و به انتشار روزنامه باختر امروز و درخواست برقراری دولت دموکراتیک غیرمذهبی در ایران ادامه داد.

جناح دوم؛ که از نهضت آزادی، حزب ملت ایران و جامعه سوسیالیست‌ها تشکیل می‌شد، خود را جبهه ملی سوم نامید. به دنبال اختلافات درونی و جدا شدن تعدادی از اعضا، جبهه ملی دوم در سال ۱۳۴۳ رسماً انحلال خود را اعلام کرد.^۱

جبهه ملی سوم

چند تن از سران احزاب در صدد برآمدند به خواست دکتر مصدق، جبهه ملی دیگری ایجاد کنند. جبهه ملی سوم شامل نهضت آزادی، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، حزب سوسیالیست خلیل ملکی و سازمان دانشجویان جبهه ملی بود. که با منتشر کردن چند بیانیه در هفتم مرداد ۱۳۴۴ موجودیت خود را به‌طور رسمی اعلام کرد.

جبهه ملی سوم که در میان دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه و آمریکای شمالی فعال بود، دو روزنامه ایران آزاد و خبرنامه را منتشر می‌کرد و می‌کوشید با رهبران مذهبی در تبعید به‌ویژه امام خمینی در عراق رابطه مؤثری برقرار کند. اما رژیم رهبران جبهه ملی سوم را بازداشت کرد و ۳ هفته از اعلام موجودیت آن نگذشته بود که منحل شد.^۲

جبهه ملی چهارم

فضای باز سیاسی ایران در سال ۵۶ که با روی کار آمدن کارتر در آمریکا شکل گرفت موجب شد بار دیگر این جبهه به فکر احیای مجدد خویش بپردازد و بدین‌ترتیب جبهه چهارم ملی در همین سال شکل گرفت. در خرداد ۱۳۵۶ سه تن از باقی مانده‌های جبهه ملی یعنی شاهپور بختیار، کریم سنجایی و داریوش فروهر نامه

۱. آبراهامیان، پرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۷.

۲. نجاتی، غلامرضا، تاریخ بیست و پنج ساله ایران، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۳۳۱.

سرگشاده‌ای خطاب به شاه را منتشر کردند که در آن خواستار تمکین به اصول نظام مشروطه سلطنتی شده بودند. اگرچه محدودیت تعداد امضاکنندگان نامه با گلایه‌های برخی از همراهانشان مواجه شد، اما این اقدام مقدمه رایزنی‌هایی شد که به تشکیل «اتحاد برای نیروهای جبهه ملی ایران» در ۲۸ آبان ۱۳۵۶ انجامید. این اتحاد از به‌هم پیوستن حزب ملت ایران، حزب ایران و جامعه سوسیالیست‌ها به رهبری رضا شایان و تعدادی از بازاریان حامی جبهه ملی شکل یافت و در میان اعضای شورای مرکزی آن، شاهپور بختیار مسئول تشکیلات، کریم سنجابی رئیس و دبیر هیئت اجرایی، اسدالله مبشری مسئول بازرسی، رضا شایان مسئول امور مالی، داریوش فروهر مسئول انتشارات و سخنگو و کاظم حسینی رئیس شورای مرکزی بودند.

سران جبهه ملی از سویی با حضور در اجتماعات دینی مثل بزرگداشت شهادت حاج آقا مصطفی خمینی، چهلم شهدای قم، تبریز، یزد و... و برقراری ارتباط با پیروان امام خمینی سعی داشتند در بین توده مردم جایگاهی برای خویش دست و پا کنند و از سوی دیگر در بیانیه‌هایشان، راهی غیر از آنچه امام و روحانیت، آن را در پیش روی ملت نهادند در پیش گرفته بود.

این گروه در ۳۰ تیر ماه ۱۳۵۷ نام خود را از «اتحاد نیروهای جبهه ملی» به جبهه ملی چهارم تغییر داد. اعضای هیئت اجرایی جبهه ملی چهارم شاهپور بختیار، فروهر، حسینی و مبشری بودند و ریاست آن‌ها را دکتر کریم سنجابی برعهده داشت. آنان در اولین ماه‌های تشکیل جبهه ملی چهارم مشغول چانه زنی با دولت جعفر شریف امامی برای امتیازگیری بودند. جبهه ملی چهارم پس از واقعه ۱۷ شهریور سعی داشت برای حفظ وجهه اجتماعی، لحن تندتری از خود نشان دهد. اما در عین حال سنجابی رهبر آن، همچنان تأکید می‌کرد که مخالفتی با سلطنت

مشروطه ندارد. سفر آبان ماه سنجابی به پاریس برای تغییر نظر امام مبنی بر لزوم نابودی رژیم سلطنت جز آن که خود او را به صدور بیانیه‌ای سه ماده‌ای مبنی بر غیرقانونی بودن نظام پادشاهی و عدم امکان سازش با این رژیم مجبور ساخت نتیجه دیگری نداشت.

بعد از این ملاقات جبهه ملی با صدور بیانیه‌ای سه ماده‌ای نظام پادشاهی را غیرقانونی اعلام کرد. البته امام از اینکه راه جبهه ملی با انقلابیون متفاوت است سخنان به میان آوردند و تأکید کردند:

«اینجانب نمی‌توانم از جبهه‌ای‌ها و نه از بزرگشان اسمی ببرم و ترویجی نکنم؛ راه آن‌ها با ما مختلف است.»^۱

با اوج‌گیری نهضت، زاویه مواضع جبهه ملی با خط اسلام ناب و فقه‌اقتی کم‌کم آشکارتر می‌شد. حضرت امام در آذرماه ۱۳۵۷ در پاسخ به این سؤال که «آیا جبهه ملی را با کلیه اجزای متشکله‌اش حفظ خواهید کرد؟» پاسخ دادند:

«هر فرد یا گروه و دسته‌ای که بتواند خود را با خواسته‌های نهضت اسلامی موجود در ایران که عموم ملت در آن شرکت دارند، هماهنگ سازد، می‌تواند در ادامه کار، وظیفه خود را انجام دهد. در غیر این صورت در میان مردم جایی ندارد و ملت ایران هوشیارانه این مسائل را تعقیب می‌کنند.»^۲

در مقطع پیروزی انقلاب جبهه ملی، هنوز با شوک ناشی از ماجرای نخست‌وزیری بختیار عضو شورای مرکزی جبهه و هم سرنوشتی او با سقوط رژیم سلطنت مواجه بود.

در روزهای اول پس از پیروزی انقلاب یکی از اعضای قدیمی جبهه ملی و وزیر کشور دولت مصدق یعنی علی شایگان به کشور بازگشت و مطبوعات بازمانده

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۳۹، ۱۳۵۷/۵/۲۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۷۵، ۱۳۵۷/۹/۱۴.

رژیم شاه، در صدد تبلیغ از او به عنوان اولین کاندیدای ریاست‌جمهوری ایران را آغاز کردند. البته شایگان چند روز بعد در دیدار با امام شایعه مطبوعات درباره قصدش برای نامزدی ریاست‌جمهوری اسلامی را تکذیب کرده و امام پاسخ دادند:

«می‌دانم که از شما چنین کاری ساخته نیست».^۱

شایگان بعد از این دیدار با سوءاستفاده از فضای امنی که آزادی‌های انقلاب به وجود آورده بود، مدعی عدم امکان اجرای موازین اسلام در حکومت شد، که امام در پاسخ به چنین سخنانی فرمودند:

«شنیدم یکی از این‌هایی که تازه آمده است، برای این که دلش می‌خواهد یک چیزی بشود، گفته است که نمی‌شود اسلام را درست کرد. آقا تو از اسلام چه اطلاعی داری که می‌گویی نمی‌شود؟ چه می‌دانی اسلام چه هست و نمی‌شود؟»^۲

البته این عضو دولت مصدق نیز خیلی زود با سودای بازگشت به قدرت در دوران کهن‌سالی خداحافظی کرد و دو سال بعد در خارج کشور زندگی را وداع گفت. حضور جبهه ملی در اجتماعات پس از پیروزی انقلاب و حتی در اجتماع سال‌مرگ مصدق در کنار مزار او در سال ۱۳۵۸ یک حضور طفیلی‌گونه و در حاشیه بود. سنجایی رهبر جبهه ملی هم در مدت کوتاهی به دلیل رقابت دیرینه با رهبران نهضت آزادی با بهانه کردن موضوعاتی مثل تعدد مراکز قدرت و... از مسئولیت وزارت خارجه کناره گرفت. فرسودگی بدنه جبهه ملی و ناکارآمدی آن در همان اولین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی سبب جدایی داریوش فروهر (وزیر کار دولت موقت) گروه تحت رهبری او (حزب ملت ایران) از جبهه ملی شد.

۱. همان، ج ۶، ص ۲۱۸.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۴۲.

عدم موفقیت و ناکارآمدی گروه‌های ملی‌گرای با سابقه همچون جبهه ملی در اولین روزهای تشکیل نظام جمهوری اسلامی، سبب به صحنه آمدن یک گروه دیگر ملی‌گرا شد. هدایت‌الله متین‌دفتری همزمان با پخش سخنرانی‌اش در کنار قبر پدربزرگ مادری خود (مصدق) در ۱۴ اسفند ۱۳۵۸ تشکیل گروهی به نام جبهه دموکراتیک ملی را اعلام کرده بود. این عضو جبهه ملی و جمعیت حقوق بشر بازرگان که عوامل سازمان سیا در تهران، به‌گواهی اسناد لانه جاسوسی، او را «یک منبع مطمئن» قلمداد می‌کردند، برای تشکیل گروه خود دست همکاری به‌سوی گروه‌های چپ‌گرا مثل چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق دراز کرد و مجموعه‌ای از مارکسیست‌های موسوم به چپ آمریکایی و اعضای چپ‌گرای سابق کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج کشور مثل بهمن نیرومند، ناصر پاک‌دامن، منوچهر هزارخانی، غلامحسین ساعدی و... را بر گرد خود جمع کرد. حمایت از تحرکات تجزیه‌طلبانه در مناطق کردنشین، ترکمن‌نشین و عرب‌نشین، تقاضای انحلال ارتش و دعوت مردم به عدم شرکت در رفراندوم جمهوری اسلامی و انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی از جمله موضع‌گیری‌های گروه متین‌دفتری در دوران چند ماهه فعالیت خود بود.

متین‌دفتری در نامه‌ای به نخست‌وزیر دولت موقت بر «طرد امپریالیسم» تأکید کرده بود. اما هم او ارتباط مستمری با مأموران آمریکایی در لانه جاسوسی آمریکا برقرار ساخته بود و آمریکایی‌ها با اشتیاق فعالیت‌های او را برای متحد ساختن گروه‌های مخالف امام پیگیری می‌کردند. این گروه همواره سعی داشت با تشکیل اجتماعی با سخنرانی‌ها و شعارهای هتاکانه و ایجاد درگیری در خلال آن، خود را در مطبوعات آلوده آن زمان مطرح سازد. زمانی که عزم نیروهای انقلاب برای مقابله با عملیات مخرب این گروه وابسته به آمریکا جزم شد، متین‌دفتری در خرداد ۱۳۵۸

گریخت و هیچ‌گاه به کشور بازنگشت. دوسال بعد یعنی در تیرماه ۱۳۶۰ که سران منافقین به خارج کشور فرار کردند، متین دفتری عضو شورای به اصطلاح ملی مقاومت خود پذیرفتند. دوره همکاری متین دفتری را بیش از دیگر پیوستگان به این شورای ضدانقلابی به طول انجامید.

پس از روی کار آمدن ابوالحسن بنی‌صدر، جبهه ملی در ابتدا بنی‌صدر را به دلیل تک‌روی‌هایش چندان نمی‌پسندید. اما رئیس‌جمهور شدن او فرصتی نبود که این گروه ملی‌گرا بتواند از آن صرف نظر کند. در چنین شرایطی سعید سنجابی فرزند دبیرکل جبهه ملی نیز در کنار سلامتیان از مهم‌ترین اداره‌کنندگان تشکیلات سیاسی بنی‌صدر بودند.

با عزل بنی‌صدر جبهه ملی نیز به حمایت از او پرداخت. کار به جایی رسید که پس از آغاز حرکت تروریستی منافقین گروهی همچون جبهه ملی که در عمر خود هیچ‌گاه کمترین جایگاهی برای اقدامات قهرآمیز قائل نبود، با علاقه خاصی به استقبال این اقدام جنایت‌کارانه رفت.

اما اوج تقابل جبهه ملی با نظام جمهوری اسلامی در ماجرای لایحه قصاص بروز یافت. جبهه ملی که رویکردی لیبرال داشت در مقابل لایحه قصاص که برآمده از قرآن و شریعت بود، ایستاد و مردم را دعوت به راهپیمایی کرد. این جبهه، طی اعلامیه‌ای، که بهانه آن نفی و حمله شدید به لایحه قصاص بود، مردم را به یک راهپیمایی در مسیر خیابان انقلاب به سمت دانشگاه تهران، در بعد از ظهر روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ فراخواندند. قرار بود در جلسه ۲۶ خرداد مجلس شورای اسلامی پیرو درخواست ۱۲۰ نماینده، دو فوریت طرح بررسی کفایت سیاسی رئیس‌جمهور به بحث و رأی‌گیری گذارده شود. به نظر می‌رسید راهپیمایی جبهه ملی؛ اولاً، به‌عنوان مقدمه و آزمون موفقیت شورش اجتماعی طراحی شده بود (که در صورت

موفقیت زمینه را برای یک حرکت گسترده براندازانه و خشن در ادامه درگیری‌های پراکنده تهران و شهرستان‌ها، فراهم می‌ساخت (و ثانیاً، مانوری بود برای تقویت جایگاه اجتماعی و افزایش روحیه گروه‌های متحد بنی‌صدر در آستانه اقدام نهایی، صبح ۲۵ خرداد، بازرگان، یدالله سجایی و کاظم سامی طی یک نامه مشترک اعلام کردند به دلیل عدم امنیت و وجود سانسور و ادامه توقیف چند روزنامه، از شرکت در جلسات علنی مجلس خودداری خواهند نمود.

امام در واکنش به این فعالیت‌ها که در واقع قیام در مقابل قرآن دانسته می‌شد، موضع شدیدی گرفتند و «ارتداد» جبهه ملی را اعلام کردند تا این جبهه برای همیشه با حضور مردم در خیابان‌ها از صحنه سیاسی کشور حذف شود. حضرت امام فرمودند:

«من می‌خواهم ببینم که این راهپیمایی که امروز اعلام شده است، اساس این راهپیمایی چه هست. من دو تا اعلامیه از «جبهه ملی»، که دعوت به راهپیمایی کرده است، دیدم. در یکی از این دو اعلامیه، جزء انگیزه‌ای که برای راهپیمایی قرار داده‌اند، لایحه «قصاص» است. یعنی مردم ایران را دعوت کردند که مقابل لایحه قصاص بایستند. در اعلامیه دیگری که منتشر کرده بودند تعبیر این بود که «لایحه غیرانسانی» ملت مسلمان را دعوت می‌کنند که در مقابل لایحه قصاص راهپیمایی کنند، یعنی چه؟ یعنی در مقابل نص قرآن کریم راهپیمایی کنند شما را دعوت به قیام و استقامت و راهپیمایی می‌کنند در مقابل قرآن کریم. نص قرآن کریم.»^۱

امام در نهایت تصریح کردند:

«این‌ها مرتدند. جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است. بله، جبهه ملی هم ممکن است بگویند که ما این اعلامیه را نداده‌ایم. اگر آمدند در رادیو امروز

بعد از ظهر آمدند در رادیو اعلام کردند به اینکه این اعلامیه‌ای که حکم ضروری مسلمین، جمیع مسلمین، را غیرانسانی خوانده، این اطلاعیه از ما نبوده؛ اگر این‌ها اعلام کنند که از ما نبوده، از آن‌ها هم ما می‌پذیریم.^۱

در پی عدم پاسخ جبهه ملی به درخواست امام مبنی بر نفی موضع‌گیری ضددینی اعلامیه قبلی خود و تلاش گروه‌های اندک و پراکنده‌ای برای اجابت به دعوت راهپیمایی آشوب‌گرانه ۲۵ خرداد، حضور گسترده مردم تهران در خیابان‌ها به حمایت از رهبری انقلاب، شرایط را به زیان این گروه و حامیان پشت پرده آن تبدیل نمود.^۲

جسارت جبهه ملی به حکم اسلامی قصاص و اعدام ارتداد افراد دارای این دیدگاه از سوی امام، به عمر این گروه در ایران پایان داد. رهبران این گروه به خارج از کشور فرار کرده و شخص کریم سنجابی در طول اقامت در پاریس در تابستان ۶۱ توسط رجوی به همکاری رسمی با سازمان منافقین دعوت شد و ارتباط‌هایی با برخی مسئولان سازمان و شورای مقاومت داشت. بدین‌ترتیب تا دهه هفتاد شمسی هیچ نام و نشانی در فضای سیاسی داخل و خارج کشور از «جبهه ملی» نبود.

پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ که گروه‌های ضدانقلاب داخلی با سوءاستفاده از فضای باز سیاسی موجود، فرصتی برای عرض اندام پیدا کردند، جبهه ملی هم تلاش مجدانه‌ای برای فعالیت مجدد سیاسی دنبال نمودند.

پرویز ورجاوند که در این دوره دبیرکل جبهه ملی بود از طریق انجام مصاحبه‌ها و نگارش مقالاتی در روزنامه‌های جدید به طرح ایده‌های خود که چیزی فراتر از

۱. صحیفه امام ج ۱۴، ص ۴۶۲-۴۶۳.

۲. روزنامه کیهان، ۲۶/۳/۱۳۶۰.

شعارهای گروه‌های نوپا نداشت، می‌پرداخت. با این حال تعداد نفرات جبهه ملی حتی در حدی نبود که این گروه بتواند لیست شناخته شده‌ای را برای انتخابات اولین دوره شوراها و ششمین دوره مجلس ارائه کند.

سایر احزاب ملی‌گرا

◆ پرسش ۱۵. علاوه بر جبهه ملی چه احزاب دیگری جریان ملی‌گرایی را در

کشور دنبال می‌کردند؟

علاوه بر جبهه ملی دو حزب ایران و پان ایرانیست از مهم‌ترین احزابی بودند که جریان ملی‌گرایی را در کشور دنبال می‌کردند.

حزب ایران

هسته اولیه حزب ایران، کانون مهندسين ایران بود که در ۱۳۲۰ تأسیس شده بود. پس از برگزاری انتخابات دوره چهاردهم مجلس، در کانون مهندسين تحولاتی رخ داد و کانون به دو بخش تقسیم شد. گروهی از اعضاء تندرو آن به سمت اتحادیه کارگری هوادار حزب توده گرایش یافتند و بیشتر اعضای میانه‌رو آن، حزب ایران را در سال ۱۳۲۲ تشکیل دادند.

حزب ایران نماینده طبقه متوسط سکولار و بورژوازی ملی بود.^۱ مؤسسين اولیه آن عبارت بودند از: کریم سنجایی، اللهیار صالح، کاظم حسینی، رضازاده شفق،

۱. امجد، محمد، ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری، ترجمه حسین مفتخری، تهران: مرکز بازشناسی

غلام‌علی فریور، شمس‌الدین امیر علائی، عبدالحمید زنگنه، جهانگیر حق‌شناس، دکاء غفاری و...^۱

تاسیس حزب ایران در میان طبقات تحصیل کرده و روشنفکر ملی‌گرا با استقبال روبه‌رو شد. حمایت از مواضع دکتر مصدق، عدم تمایل و گرایش به کشورهای بیگانه سبب رویکرد روشنفکران به‌سوی حزب گردید.

حزب ایران در زمینه ایدئولوژیک از طرز فکر خاصی پیروی نمی‌کرد و ضمن آن که شعارهای ناسیونالیستی می‌داد، مروج نوعی از سوسیالیسم مبهم نیز بود و در عین حال به تضاد طبقاتی و نبرد طبقاتی نیز معتقد نبود. شعار حزب ایران، بیانگر کامل طرز فکر بنیان‌گذاران آن بود که می‌گفتند: برای ایرانی، با فکر ایرانی، به‌دست ایرانی.

حزب ایران ایدئولوژی خاصی نداشت و یک حزب ناسیونالیست بود که مدرنیسم و سوسیالیسم را هم برای خاطر ناسیونالیسم به خود اضافه می‌نمود.^۲

حزب ایران چندی پس از ائتلاف با حزب میهن در سال ۱۳۲۵، با سه تحول عمده مواجه شد. در نخستین قدم، حزب ایران همراه با حزب توده، حزب دموکرات کردستان، فرقه دموکرات آذربایجان، حزب جنگل و حزب دموکرات ایران، جبهه مؤتلفه، احزاب آزادی‌خواه را پدید آوردند.

در گام بعدی حزب ایران به همراه حزب توده شرکت در کابینه ائتلافی قوام را پذیرفت. اللهیار صالح از حزب ایران در این کابینه، پست وزارت دادگستری را قبول نمود. در سومین گام، حزب ایران با انشعاب گروهی از اعضا و هواداران خود

۱. تجاتی، غلامرضا، تاریخ بیست و پنج ساله ایران، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. بازرگان، مهدی، مدافعات در دادگاه غیرصالح تجدید نظامی، بی‌جا، نهضت آزادی خارج از کشور،

به رهبری دکتر شمس‌الدین جزایری مواجه شد. انشعاییون مخالف ائتلاف با حزب توده بودند.^۱

در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق، چند تن از رهبران حزب ایران، همچون: دکتر سنجابی، اللهیار صالح، مهندس حق‌شناس، مهندس زیرک‌زاده، مهندس کاظم حبیبی در پست‌های گوناگون دولتی به خدمت گمارده شدند و بعضی هم در مجلس شورای ملی به نمایندگی پرداختند.^۲

پس از کودتای ۲۸ مرداد، رهبران حزب ایران نیز مانند دیگر رهبران احزاب طرفدار دکتر مصدق تحت تعقیب قرار گرفته و بسیاری از آنان بازداشت و زندانی شدند و در مراحل بعدی نیز بسیاری از سران و اعضای حزب از مشاغل دولتی برکنار شده و گوشه‌نشین شدند.

پس از این فعالیت حزب ایران در قالب نهضت مقاومت ملی ایران ادامه یافت و در جریان تشکیل جبهه ملی دوم و مبارزات مردم در سال‌های ۱۳۴۲ - ۱۳۳۹ فعالانه شرکت کرد. حزب ایران بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ عملاً از فعالیت بازماند و فعالیت آن تا آستانه انقلاب محدود شد.

فعالیت حزب ایران در آستانه انقلاب اسلامی و بعد از آن در قالب جبهه ملی چهارم ادامه یافت. حزب ایران در کابینه دولت موقت حضور داشت اما بعد از چند وقت اعضای آن مثل کریم سنجابی (وزیر امور خارجه) به خاطر اختلاف با بازرگان از دولت اوکناره‌گیری کردند.

۱. طبرانی، بهروز، احزاب سیاسی ایران، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. نجاتی، غلامرضا، تاریخ بیست و پنج ساله ایران، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۱.

به‌طور کلی حزب ایران بعد از انقلاب به لحاظ ایدئولوژیکی با نیروهای انقلابی مشکل داشت و به‌همین دلیل کم‌کم روی‌درروی هم قرار گرفتند و به‌تدریج با سقوط دولت موقت و عزل بنی‌صدر، از صحنه سیاسی جامعه کنار زده شدند.

حزب پان ایرانیست

در پی اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، در شهریور ۱۳۳۰، با ورود نیروهای متفقین، عده‌ای از دانش‌آموزان به مقابله با متجاوزان می‌پردازند و با تشکیل باشگاه ایران‌دوستی کوشش‌های ایران‌پرستانه خود را شکل می‌دهند. اعضای باشگاه ایران‌دوستی، خواهان وحدت کلیه افراد متعلق به نژاد ایرانی بودند و در نظر داشتند که آنان را در قلمرو سیاسی واحدی گرد هم آورند. آنان زنده نگه‌داشتن آتش وطن‌پرستی را آرزویم قدسی برای خود می‌دانستند که نباید خاموش می‌شد. آنان در ادامه توانستند افراد جدید دیگری را نیز به‌طرف خود جذب کرد و با تشکیل کمیته سازمان خارجی، که زیر نظر انجمن کار می‌کرد، انسجام خاصی به فعالیت‌های خود داد.^۱

حزب پان ایرانیست بعد از تأسیس، مقاطع متفاوتی را پشت سر گذاشت و عملکرد دوگانه‌ای در پیش گرفت. در جریان ملی‌شدن صنعت نفت با نهضت ملی هم‌کاری داشتند و در اجتماعاتی که تشکیل می‌دادند به حمایت از سیاست‌های مصدق می‌پرداختند که چندین بار باعث درگیری آن‌ها و حزب توده شد.

در جریان قیام مردمی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به قدرت رسیدن مجدد مصدق با پشتیبانی مردم و سقوط کابینه احمد قوام، حزب پان ایرانیست هم حمایت خود را از دکتر مصدق اعلام کرد و چند شب قبل از قیام، گروه‌هایی از حزب پان ایرانیست

۱. رزمجو، علی اکبر، حزب پان ایرانیست، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۵.

به همراه افراد دیگری از جبهه ملی در خیابان علیه دربار و شاه شعار می‌دادند. آن‌ها این طرفداری را به سبب آرمان وطن‌خواهانه مصدق ضروری و وظیفه خود می‌دانستند.^۱

حزب پان ایرانیست پس از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به‌طور علنی جانب شاه را گرفت و اعضای این حزب در جریان وقایعی که به سقوط کابینه دکتر مصدق انجامید، نقش آفرینی کردند. آنان با حمایت نیروهای طرفدار شاه به تجمع‌های طرفدار مصدق حمله‌ور می‌شدند.

آن‌ها در حمایت از فعالیت‌های محمدرضا پهلوی برای انقلاب شاه و ملت یا انقلاب سفید، منشور سربلندی را منتشر کردند. این منشور در ۳۹ ماده منتشر شد و بر تهییج احساسات ایرانیان تأکید داشت. همچنین در دهه ۱۳۴۰ بسیاری از برنامه‌های شاهنشاهی و سیاست مستقل ملی و همچنین مبارزه با بردگی و استعمار که از طرف رژیم تبلیغ می‌شد، زمینه‌های هم‌سو شدن عملکرد حزب را با برنامه‌های رژیم پهلوی فراهم کرد. در دهه ۱۳۵۰، چند نفر از فعالین حزب پان ایرانیست به مجلس شورای ملی راه یافتند. بعد از تشکیل حزب رستاخیز، حزب پان ایرانیست در رستاخیز حل شد و در کابینه‌های شریف‌امامی و ازهاری، دکتر عاملی‌تهرانی به وزارت اطلاعات و آموزش و پرورش آن منصوب شد.^۲

با فرار شاه از ایران و ورود امام خمینی به ایران و شدت یافتن مبارزه مردم ایران علیه رژیم پهلوی، حزب پان ایرانیست نیز مانند دیگر گروه‌ها، خود را با حرکت مردم هم‌سو نمود. این گروه‌ها می‌کوشیدند با نشان دادن هم‌سویی خود با مردم و قیام آن، جهت حرکت مردم را شناسایی کرده و بر امواج انقلابی آنان سوار شوند تا هدایت

۱. همان، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۶۹-۷۰.

کار را در دست خود بگیرند. به همین دلیل سعی کردند خود را به امام‌خمينی نزدیک کنند. در این زمان محسن پزشکپور و ۴۶ تن از نمایندگان استعفا کردند و ملاقات‌های بسیاری با امام انجام دادند و در این دیدارها، نظریات خود را درباره تشکیل دولت و مسائل جاری مملکت با امام در میان گذاشتند. آنان حتی با سایر گروه‌ها و جناح‌های سیاسی دیگر مثل: مظفر بقایی و احمد بنی‌احمد، تظاهراتی را صورت دادند که مورد توجه هیچ یک از جناح‌های ملی و مذهبی قرار نگرفت.

پان ایرانیست‌ها در غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ با شرکت گروه‌های دیگر قصد کودتا و براندازی نظام جمهوری اسلامی را داشتند که نقشه کودتا کشف می‌شود و طرحشان لو می‌رود و در نتیجه بسیاری از مجریان آن دستگیر شدند و بعضی نیز به مجازات رسیدند. پس از این ماجرا و افشای آن محسن پزشکپور رئیس این حزب به همراه تعداد دیگری، از طریق کردستان به ترکیه و از آن جا به فرانسه فرار کردند و به دنبال این فرار، فعالیت حزب نیز عملاً به خارج از کشور منتقل شد. تا اینکه در سال ۱۳۶۷ پزشکپور به ایران بازگشت و بازماندگان قدیمی پان ایرانیست را دور خود جمع کرد و چند پایگاه حزبی نیز برای خود ایجاد کرده و جلساتی نیز با اعضای حزب برگزار نمود و هر از گاهی با تهران تایمز، کیهان هوایی، ابرار و... مصاحبه‌هایی صورت می‌دهد.^۱

نهضت آزادی

◆ پرسش ۱۶. نهضت آزادی چگونه و در چه زمانی تأسیس شد، مبانی

فکری و پایه اعتقادی آن چه بود؟ عملکرد این حزب را پیش از انقلاب

اسلامی و بعد از آن ارزیابی کنید؟

نهضت آزادی نماد جریان لیبرال با رویکردی التقاطی محسوب می‌شود. نهضت آزادی در ۱۳۳۰ از ترکیب دو جناح ملی و مذهبی به‌وجود آمد. در شرایط خفقان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که جبهه ملی به رهبری دکتر محمد مصدق از هم پاشید، شماری از مخالفان با عنوان «نهضت مقاومت ملی» گرد هم آمدند و فعالیت‌های ضعیفی برای زنده نگه‌داشتن نهضت ملی راه انداختند. این افراد عبارت بودند از دو روحانی برجسته به نام‌های آیت‌الله سید محمود طالقانی و آیت‌الله سیدرضا زنجانی و برخی نیروهای ملی-مذهبی مانند یدالله سبحانی، مهدی بازرگان، منصور و رحیم عطایی و حسن نزیه. نهضت آزادی ایران از درون همین گروه در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ به‌وجود آمد.^۱

این تشکیلات اساساً بر پایه اندیشه‌های دکتر مصدق و با کسب نظر از وی بنا شده است. مهندس بازرگان در این باره می‌گوید: «تشکیلات و پایه‌های اصلی نهضت را با کسب نظر از آقای دکتر مصدق ریخته‌اند...»^۲ در مرامنامه نهضت آمده است: «ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم».^۳

۱. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، پیشین، ص ۳۴۲.

۲. مجله روشنفکر، ۲۵ خرداد سال ۴۰.

۳. سلطانی، مجتبی، خط سازش، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۲.

در اصول اعلام شده آن‌ها به مسلمان بودن اشاره شده ولی اسلام به‌عنوان یک مکتب جامع با اهداف و برنامه‌های مشخص مطرح نیست، بلکه مسلمانی به‌عنوان یک انگیزه و عامل مورد استفاده در فعالیت‌های سیاسی مطرح است. در حقیقت ایدئولوژی و تفکر سیاسی لیبرال‌های مذهبی و نهضت آزادی چیزی غیر از تفکر ملی‌گراها نبوده و تنها در مسایل فردی و نیز به خاطر اختلافات درون گروهی و استفاده از مذهب در فضای سیاسی ایران بود که مهندس بازرگان و همفکرانش، جناح دینی جبهه ملی را با عنوان نهضت آزادی سامان‌دهی کردند.

از نظر سیاسی دیدگاه حکومتی لیبرال‌های مذهبی با تأکید و اعتقادی که به سلطنت داشتند تفاوتی چشم‌گیر با لیبرال‌های سکولار نداشته و با وجود تأکید بر سیاسی بودن اسلام و دخالت دین در امور سیاسی، هدف نهایی خود را حکومتی دموکراتیک و لیبرال می‌دانستند.^۱

بازرگان در مورد ماهیت نهضت آزادی چنین می‌گوید: «برای ما مبانی فکری، محرک و موجب فعالیت اجتماعی و سیاسی بود... نهضت ملی فاقد پایگاه عقیدتی بود، فاقد ماهیت ایدئولوژیکی بود، یک حرکت سیاسی بود با خواست‌های ضداستعماری و ضداستبدادی».^۲

حضور آیت‌الله طالقانی در جمع اعضای نهضت، آنان را به روحانیت و مبانی اصیل دینی نزدیک‌تر می‌کرد، اما نهضت آزادی به تدریج در طول حیات خود از روحانیت فاصله گرفت و نه تنها در مسایل سیاسی و اجتماعی، بلکه اساساً

۱. امیری، جهاندار، لیبرالیسم ایرانی، بررسی جریان‌های راست در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۲. بازرگان، مهدی، شصت سال خدمت و مقاومت، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۷۰.

در دین‌شناسی فهم آن و تفسیر قرآن، رویکردی گسسته از عالمان و دین‌شناسان برگزیده سرچشمه می‌گرفت.

نهضت در داخل کشور فاقد تشکیلات سیاسی بود که قادر به سازماندهی جریان مبارزه باشد. سران نهضت در دهه پنجاه و به‌خصوص در آستانه پیروزی انقلاب، عمدتاً در قالب جمعیت حقوق بشر، دفاع از زندانیان سیاسی و برگزاری سخنرانی‌ها و مذاکره با سفارتخانه‌ها فعالیت می‌کردند.

سران نهضت به دلیل سابقه مذهبی در جریان تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت، نقش مهمی ایفا کردند.

فعالیت نهضت آزادی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به چند دوره تقسیم می‌گردد:

۱. دوره اول ۱۳۵۷-۱۳۷۳

این دوره اوج فعالیت‌های نهضت تا در گذشت بازرگان بنیان‌گذار این نهضت را در برمی‌گیرد.

نخستین فعالیت برجسته و قابل اعتنای نهضت آزادی در دوره بعد از انقلاب را می‌توان حکم امام به مهندس بازرگان برای تصدی پست نخست‌وزیری دولت موقت دانست. هرچند امام بازرگان را بدون در نظر گرفتن وابستگی‌های حزبی‌اش به این سمت گمارد، اما آنچه که در عمل دیده شد، کاملاً مغایر با خواست و نظر امام بود و بازرگان تمامی پست‌های کلیدی را به هم مسلکان و همفکران خویش واگذار نمود.

به‌طور کلی می‌توان گفت دولت موقت اصولاً دارای سرشت انقلابی نبود و به جایگزینی روش‌ها و راهکارهای انقلابی برای اداره کشور به جای روش‌های منسوخ و کهنه گذشته باور نداشت از این‌رو در نخستین ماه‌های روی کار آمدن

بازرگان، اولین تنش میان دولت موقت و نهادهای انقلابی مانند کمیته‌های انقلاب بروز یافت که مهندس بازرگان آن‌ها را دولتی در داخل دولت توصیف کرده بود. دولت موقت حتی نسبت به عملکرد شورای انقلاب هم معترض بود از این‌رو بازرگان و یارانش در این مقطع به کناره‌گیری روحانیت از امور کشور معتقد بودند.

اعلام نظر دولت موقت درباره برخی از مسائل کلیدی مانند محاکمه سران رژیم ستمشاهی و مصادره اموال و املاک آنان و همچنین رابطه با آمریکا به‌عنوان حاصی و متحد اصلی رژیم شاه شکی در یاران امام باقی نگذاشت که به این گروه نباید اجازه حضور در عرصه انقلاب داده می‌شد.

در این میان اقدام دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تسخیر سفارت آمریکا در تهران با اعتراض دولت موقت روبه رو شد که به همین دلیل و همچنین به علت انباشته شدن اختلاف‌ها و سوء تفاهم‌ها و همچنین علنی شدن مواضع نهضت آزادی و نگاه لیبرالیستی آن درقبال پدیده انقلاب اسلامی، از کار کناره‌گیری کرد.

موضع بازرگان و نهضت آزادی در قبال بنی‌صدر و اطرافیان متناقض بود. درست چند ماه قبل از برگزاری اولین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، بازرگان به صراحت گفته بود که با حضور بنی‌صدر در شورای انقلاب، حاضر به ادامه عضویت در این شورا نیست. در انتخابات ریاست‌جمهوری نیز نهضت آزادی از دکتر حسن حبیبی حمایت کرده بود، اما واقعیت نتیجه انتخابات، تأثیر قابل توجهی در موضع‌گیری بازرگان و یارانش داشت. این احساس که جریان خط امام پس از انتخاب بنی‌صدر تضعیف شده است، طمع نهضت آزادی را در بازگشت به قدرت از طریق مجلس فزونی بخشید. پس از انتخاب بازرگان و یزدی در مرحله اول انتخابات مجلس اول دبیرکل نهضت آزادی در بیانیه‌ای از مسعود رجوی (سرکرده گروهک منافقین و تنها نامزد راه یافته این گروهک به دور دوم انتخابات)

به‌عنوان «معرف جناح پرشوری از جوانان با ایمان» یادکرد و از مردم خواست که به او رأی دهند.^۱

این موضع‌گیری که بلافاصله با عکس‌العمل شدید امام مواجه شد، نشان می‌داد که بازرگان مایل است جبهه‌ای از عناصر مخالف خط امام را در یک مبارزه پارلمانی صف‌آرایی کند. پس از آن نیز تعداد دیگری از اعضای نهضت آزادی بیانیه‌ای دیگر در حمایت از اعلامیه بازرگان صادر نمودند و از این پیشنهاد حمایت نمودند.^۲ مردم به رغم رأی بالایی که در دور اول به بازرگان داده بودند به این خواسته وی کمترین وقعی ننهادند.

تلاش نهضت آزادی در این مقطع در اوج خود توانست بازرگان، سبحانی (یدالله و عزت‌الله)، ابراهیم یزدی، احمدصدرحاج‌سیدجواد، اعظم طالقانی، علی‌اکبر معین‌فر، محمد توسلی، صباغیان، گل‌زاده غفوری و کاظم سامی را با رأی ملت به مجلس بفرستد تا یک فراکسیون اقلیت اما پر سر و صدا را به کمک تنی چند از نمایندگان مرتبط با دیگر گروه‌های مخالف خط امام، تشکیل دهند؛ فراکسیونی که عمر کارکرد آن حتی تا پایان مجلس اول طول نکشید.

پس از آن بود که بازرگان و یارانش در مجلس حامی تمام عیار بنی‌صدر بودند. هرچند نهضت آزادی همواره وانمود می‌کرد که در مسئله آفرینی‌های بنی‌صدر، بی‌طرفانه برخورد کرده است، اما درست یک هفته قبل از غائله ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، یعنی در هفتم این ماه، نهضت آزادی تجمعی را در ورزشگاه امجدیه تهران برگزار کرد. در این تجمع که با شعارهایی بر ضد حزب جمهوری همراه بود، بازرگان، شهید رجایی را به تبعیت از گروه واحد (حزب جمهوری اسلامی) و بی‌توجهی

۱. هفته نامه شهروند امروز، شماره ۵۲، مجاهدین پندام و سیاست ورزان ناکام؛ ر.ک: کیهان، ۱۳۵۹/۲/۱۶.

۲. کیهان، ۱۳۵۹/۲/۲۷.

به مقام حقوق و وظایف ریاست‌جمهوری (بنی‌صدر) متهم کرد. در ادامه هیئت بررسی‌کننده این غائله بر مقصر بودن روزنامه میزان (ارگان نهضت آزادی) تأکید کرد. پس از این مسئله، نهضت آزادی در اطلاعیه‌ای با عنوان «کی باید برود» با ادعای وجود بن‌بست، به جای تصحیح عملکرد بنی‌صدر، هم‌صدا با وی خواستار برگزاری همه‌پرسی برای انحلال مجلس شد. حمایت بازرگان از بنی‌صدر تا آخرین هفته‌های ریاست‌جمهوری وی، یعنی زمانی که تخلف‌های بنی‌صدر احراز شده بود، ادامه داشت.

روزنامه میزان، ارگان نهضت آزادی در روز سوم خرداد ۶۰ از قول بازرگان چنین نوشت: «رئیس‌جمهور استعفا بدهد و برود؟ چرا برود؟ ده میلیون و نیم از مردم این مملکت که صاحب‌خانه اصلی هستند، به او رای داده‌اند و ایشان آن آراء را امانت و مأموریتی از جانب ملت می‌دانند، می‌گویند قسم خورده‌ام از قانون اساسی، حاکمیت و از حقوق ملت حراست نمایم.»^۱

در این دوره روابط نهضت آزادی و گروهک منافقین نیز گسترش یافت. مهدی بازرگان در سرمقاله روزنامه میزان صریحاً خطاب به منافقین نوشت: «مجاهدین خلق! شما فرزندان نهضت آزادی هستید. در سال ۱۳۴۲ که در زندان بودیم به دنیا آمدید و راه خود را پیش گرفتید بدون آن که از خانه فرار کرده یا اخراج شده باشید، مبانی فکری و تعلیمات اولیه شما را کتاب‌ها و بحث و تحلیل‌ها و تجربیاتی که از نهضت گرفتید تشکیل می‌داد.»^۲

در خرداد ماه ۱۳۶۰ که نمایندگان مجلس سرگرم تهیه آیین‌نامه بررسی کفایت سیاسی رئیس‌جمهور جهت رای‌گیری درباره عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر بودند،

۱. روزنامه میزان، ۳/۳/۱۳۶۰.

۲. روزنامه میزان، ۲/۱۲/۱۳۶۰.

اعضای نهضت آزادی با انتشار بیانیه‌ای رسمی شرکت در جلسات مجلس را تحریم نمودند.^۱

امام در وقایعی که منجر به اعلام ارتداد جبهه ملی شد، نهضت آزادی را هم نصیحت کرده، فرمودند:

«آیا «نهضت آزادی» هم قبول دارد آن حرفی را که «جبهه ملی» می‌گوید؟ آن‌ها هم قبول دارند که این حکم - حکم قصاص - که در قرآن کریم و ضروری بین همه مسلمین است، «غیر انسانی» است؟ آیا این نماز شب خوان‌ها این را قبول دارند یا نه؟ شک ندارم که قبول ندارند. خوب، اعلام کنید. چرا ساکت نشست‌اید. مگر نهی از منکر فقط باید من را نهی کنید؟... الآن هم من نصیحت می‌کنم، این «جمعیت متدین نهضت آزادی» را، و آقای رئیس‌جمهور را، الآن هم من نصیحت می‌کنم که آقا شماها دست بردارید از این سنگ اندازی جلوی چرخ اسلام، دست بردارید از این تضعیف مجلس و تضعیف روحانیت و تضعیف ملت و تضعیف روحیه ملت و تضعیف روحیه ارتش».^۲

با اعلام عدم کفایت بنی‌صدر فضای کشور متأثر از آشوب‌های خیابانی طرح‌ریزی شده توسط متافقین و ترورها و انفجارها شد. در این فضا نیز امام به نصیحت نهضت آزادی پرداختند و از آن‌ها خواستند تا راه خود را از آشوب‌گران جدا کنند.

پس از اتمام مجلس اول و به تبع آن پایان یافتن حضور اعضای نهضت آزادی در درون نظام تقنینی کشور و سپس رد صلاحیت مهدی بازرگان در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۶۴، بازرگان و یارانش با تشکیل جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران با پشتوانه رسانه‌های غربی در نقش یک گروه فشار فعالیت خود

۱. صورت مذاکرات علنی مجلس، جلسه ۱۶۴، ۱۳۶۰/۳/۲۵، روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۰۸.

۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۶۳.

را آغاز کردند. اولین تحرک نهضتی‌ها مخالفت با ادامه جنگ و در شرایطی بود که بخش‌های ارزشمندی از خاک ایران همچنان در اشغال دشمن بود، دشمنی که آمریکا، برخی از کشورهای اروپایی و نیز ابرقدرت شرق نه تنها حاضر به اعتراف به تجاوزگری و تنبیه او نبودند، بلکه بر حمایت خود از او افزوده بودند. اعضای این گروه تبلیغات بر ضد ادامه دفاع از کشور را از سال ۱۳۶۱ در مجلس آغاز کرده بودند. اما پس از پایان حضور در مجلس با نوشتن بیانیه و پوشش خبری رادیوهای فارسی زبان غربی مثل بی.بی.سی و حتی رادیو بغداد، به تضعیف روحیه رزمندگان می‌پرداختند.

نهضت آزادی در شرایطی که کشور تحت شدیدترین فشارهای نظامی و اقتصادی بود، در جزوه‌ای با عنوان «پایان عادلانه جنگ بی‌پایان» آرمان اسلامی «جنگ جنگ تا رفع فتنه» را - که امام در نگاهی فراتر از جنگ تحمیلی و فراتر از ابعاد نظامی مطرح کرده بودند - «گسترده‌ترین و ژرف‌ترین مفهوم تجاوز» و متأثر از افکار مارکسیستی نامید. همچنین جزوه‌ای دیگر تحت عنوان «تحلیلی پیرامون جنگ و صلح» در تابستان ۱۳۶۲ از سوی این گروهک چاپ شد که نشریه ضدانقلابی «انقلاب اسلامی» متعلق به بنی‌صدر در فرانسه آن را به شکل سلسله مقالاتی با عنوان «جنگ و صلح از دیدگاه عقیدتی» به چاپ رساند.^۱

در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۷ نهضت آزادی با صدور بیانیه مبسوطی تحت عنوان «هشدار»، با حمله مستقیم به امام امت (ره)، امام را در ادامه جنگ ۸ ساله، مقصر اعلام کرده و تلاش نمود ایشان را برای پذیرش قطع نامه ۵۹۸ تحت فشار

۱. جریان پرتانداز و استراتژی پرتاندازی خاموش، ص ۸۵

قرار دهد: «آیا وقت آن نرسیده است که رهبر انقلاب، بازگشتی به خود و به خدای خود کرده و تجدید نظری در تصمیم و تصورات گذشته بفرماید».^۱

همکاری با مجامع غربی در متهم ساختن جمهوری اسلامی به نقض حقوق بشر از دیگر اقدامات نهضت آزادی در دوران سخت دفاع مقدس و پس از آن بود. حمایت از ابوالفضل برقی روحانی نمای وهابی مسلک، دفاع از زنان و مردان ی‌بندوبار، مخالفت با اقدامات دادگاه ویژه روحانیت در برخورد با روحانی نمایان، مظلوم نمایی برای بازماندگان حزب خلق مسلمان در جریان تشیع و دفن مرحوم سید کاظم شریعتمداری مستمسک‌هایی بود که نهضت آزادی از آن‌ها برای ارائه به نقض حقوق بشر در آن سال‌های فشار و تهدید خارجی مدد می‌گرفت.

طیف گسترده موضوعات مخالف نهضتی‌ها با امام و جمهوری اسلامی، حتی گاه تشریفات سلطنت‌طلب را به تحسین و ابراز امیدواری نسبت به نتایج آن‌ها وامی‌داشت. در بهار سال ۱۳۶۵ نشریه «آرا» متعلق به ارتشیان سلطنت‌طلب در مقاله‌ای با عنوان براندازی را از خود آغاز کنیم، نوشت: «این درست است که هدف مهندس بازرگان و یارانش ممکن است براندازی رسمی و صوری جمهوری اسلامی نباشد. ولی یادمان نرود که مبارزه آن‌ها با ضدفرهنگی که رژیم جمهوری اسلامی از بهمن ۱۳۵۷ به این طرف در صدد ترویج آن است، یعنی خشونت، کشتار، استبداد، ارتجاع و... هیچ کمتر از مبارزه واقعی برای براندازی رژیم ندارد».

در آن سال‌ها ابتدا مضمون مشترک این دو جریان متحجران و نهضت آزادی عمدتاً بر دو مقوله متمرکز بود. در کنار مخالفت‌های مکرر با ادامه جنگ، متحجران و لیبرال‌ها ولایت‌فقیه و به‌طور کلی اجرای احکام اسلام در حکومت را آماج تبلیغات منفی خود قرار داده بودند.

گرچه نهضت آزادی با دیگر نیروهای ضدانقلاب، اعم از چپ و راست، دارای اختلاف فکری و بینشی بود، اما داشتن هدف مشترک، یعنی مقابله و مخالفت با انقلاب و رهبران آن و به‌خصوص روحانیت، همه نیروهای اپوزیسیون را در عمل، به مواضع واحد و مشترک رسانید.

اوج تهاجم این گروهک به نظام را باید در جزوه‌ای با عنوان «تفصیل تحلیل ولایت مطلقه فقیه» که توسط آنان منتشر شده بود، دید. نویسنده این جزوه، ولایت مطلقه فقیه را «از دید قرآن بی‌اساس و در حکم شرک» معرفی کرده بود. نهضت آزادی همچنین در این جزوه اصولاً ولایت الهی به مفهوم حکومت پیامبر و معصوم را به کلی انکار کرده و حکومت مورد نظر قرآن را صرفاً از طریق شورا دانسته بود. گویا این گروه فراموش کرده بود که به هنگام نصب یازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت از سوی حضرت امام، اطاعت از حکم امام را وظیفه شرعی و عقیدتی خود به شمار آورده بود.

با این همه مدارای نظام با این گروهک باز راه به جایی نبرد تا آنکه امام در نهایت در پاسخ نامه سیدعلی اکبر محتشمی‌پور که آن زمان وزارت کشور را عهده‌دار بود رسماً عدم رسمیت نهضت آزادی را برای همیشه اعلام کردند. در نامه محتشمی‌پور آمده بود: «نهضت آزادی پس از استعفا و برکناری دولت موقت پیوسته در جهت اعلام مخالفت با دولت جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی و حتی قوه قضاییه و معشوش کردن اذهان بوده است. مسئولین نهضت با سم‌پاشی‌های خود نسبت به سیاست‌های دولت، دفاع مقدس و جنگ، مسئله برائت از مشرکین و فاجعه خونین مکه مکرمه، جهاد مالی و تصمیمات شورای عالی پشتیبانی جنگ و بالاخره فرمایشات اخیر حضرت امام - روحی‌فداه - راجع به حکومت و ولایت مطلقه، در جهت مبارزه و تضعیف نظام جمهوری اسلامی گام برداشته‌اند.»

در این نامه با اشاره به نزدیکی ایام انتخابات مجلس به سخنانی از دکتر یزدی اشاره شده بود که در آن ابراهیم یزدی به صراحت از عزم نهضت آزادی برای مقابله با آنچه تحمیل فتوا بر مردم می‌خواند سخن به میان آورده بود. یزدی گفته بود: «...برگزاری انتخابات مستلزم وجود جامعه باز است، اگر رفتیم واقعاً مفید خواهیم بود و خواهیم گذاشت این فتاوی را به زور بر مردم تحمیل کنند، شخصی که از طرف نهضت به مجلس برود مسلماً از این توپ و تشرها جا نخواهد زد، اگر قرار باشد مملکت را با «فتوا» اداره کنند، بنده پیشنهاد می‌کنم که، مجلس را ببندند و خوابگاه دانشجویان کنند».

جنگ و دفاع مقدس و نیز حکومت و ولایت مطلقه از دیگر موضوعاتی بود که نقل قول‌هایی از نهضت آزادی‌ها راجع به آن‌ها در نامه محتشمی‌پور درج شده بود. محتشمی‌پور آورده بود: «نهضت آزادی راجع به «حکومت و ولایت مطلقه» اطلاعاتیه‌ای منتشر کرده که در آن آمده است: این چه فرمانی است و چه انقلابی در ایران و اسلام، که حکومت را در موضع بالاتر از فرستاده خدا قرار داده به او اختیار می‌دهد برخلاف نص صریح و شاورهم فی الامر و بدون مشورت یا امت تصمیم‌گیری در مصالح دولت و امور ملت نماید...»^۱.

امام در پاسخ به نامه آقای محتشمی‌پور چنین مرقوم فرمودند:

«... پرونده این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولت موقت شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است، و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است... به حسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقات‌های مکرر اعضای نهضت، چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و به حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آن‌ها... و به حسب امور بسیار دیگر، نهضت به اصطلاح آزادی

صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی را ندارند؛ و ضرر آن‌ها، به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بیمورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهک‌های دیگر، حتی منافقین این فرزندان عزیز مهندس بازرگان، بیشتر و بالاتر است... نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند، باید با آن‌ها برخورد قاطعانه شود، و نباید رسمیت داشته باشند»^۱.

امام بعدها نیز میدان دادن به بازرگان و لیبرال‌ها را اشتباه دانسته و فرمودند: «من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود، گرچه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الآن هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و هر حرکت به‌سوی آمریکای جهان‌خوار قناعت نمی‌کنند، در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم، آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول، که چرا مرگ بر آمریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون حکم خدا را

جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر»^۱

۲. دوره دوم ۱۳۷۳ تا کنون

با درگذشت مهندس بازرگان، ابراهیم یزدی به دبیرکلی این حزب برگزیده شد. البته پدالله سبحانی تا زمانی که در قید حیات بود، تلاش نمود تا نفوذ خود را به‌عنوان ارشدترین فرد این حزب حفظ کند.

ابراهیم یزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۷۶ رسماً خود را با وجود علم به رد صلاحیت خود به دلیل نفی برخی از اصول قانون اساسی مثل ولایت‌فقیه و مخالفت با اساس نظام، به‌عنوان نامزد ریاست‌جمهوری معرفی نمود و به‌دنبال رد صلاحیت وی، با تحریم انتخابات موج اتهام بر علیه نظام را به راه انداخت. مهم‌ترین رویکردها و مواضع نهضت آزادی در دوره دبیرکلی ابراهیم یزدی عبارت است از:

- طرح دیدگاه‌های تجدیدنظرطلبانه به بهانه برگزاری مراسم تجلیل از بازرگان و سبحانی.
- اشاعه تفکر سکولار مبنی بر جدایی دین از سیاست.
- نادیده گرفتن قانون اساسی و عدم التزام به قانون اساسی به‌خصوص اصل ولایت‌فقیه.
- دامن زدن به اختلافات میان نیروهای انقلاب.
- دامن زدن به مسائل قومیت‌ها.
- فعال کردن پخش‌های دانشجویی برای انجام فعالیت‌های رادیکالی که جلوه‌ای از آن در ۱۸ تیر ۷۸ مشاهده شد.

- طرح و تبلیغ آیت‌الله منتظری به بهانه‌های مختلف.
- ایجاد ابهام و شبهه در خصوص مسائل مختلف انقلاب.
- صدور بیانیه و نامه‌هایی در جهت خدشه‌دار کردن ارکان نظام.
- سازماندهی و محوریت جریان‌های اپوزیسیون در قالب ملی مذهبی‌ها برای مقابله با نظام.
- زیر سؤال بردن مجلس خبرگان رهبری و نظارت استصوابی و درخواست از مردم برای تحریم انتخابات.

پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ این گروه تلاش نمود تا از فضای به دست آمده در مسیر اهداف براندازانه خویش بهره گیرد.

برخی از گروه‌های منشعب از نهضت آزادی که در مقطع دولت موقت از منتقدان شدیدالحن بازرگان و یارانش بودند در سال‌های بعد راهی جز همراهی با نهضت آزادی نداشتند، اما در عین حال حاضر نبودند در زیر چتر رهبری مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی و... قرار گیرند.

در اواسط دولت سازندگی عزت‌الله سبحانی مجوز انتشار نشریه‌ای به نام ایران فردا را دریافت کرد. او سعی کرد این مجله را به مکانی برای فعالیت فعالان این گروه‌ها و نهضت آزادی قرار دهد و در دوران دولت خاتمی، عزت‌الله سبحانی جبهه‌ای به نام «ملی-مذهبی‌ها» را از همکاران این نشریه سامان داد. اعضای جنبش مسلمانان مبارز (حبیب‌الله پیمان، زیدآبادی، پدرام، کاظمیان، علیرضا رجایی و...) جدانشدگان از گروهک منافقین (میثمی، رئیسی طوسی، رفیعی، نوحی، محمدملکی و...) گروه جاما (نظام‌الدین قهاری، نکو روح و...) گروه‌های سوسیالیست مذهبی محلی مثل موحدین انقلابی و... (متشکل از افرادی مثل تقی رحمانی، رضا علیخانی، هدی صابر، مدنی و...) و افرادی مثل بسته نگار، اعظم طالقانی و... در این مجموعه قرار داشتند. این گروه نیز اگر چه در انتخابات‌های دوران

آقای خاتمی، گاه با لیست مستقل وارد رقابت می‌شد، اما در عین حال متحد بخش اثرگذار جریان حاکم بر دولت آقای خاتمی و مجلس ششم به شمار می‌رفت.

ملی- مذهبی‌ها با حضور در تشکلهای دانشجویی حامی آقای خاتمی به پیشبرد اهداف سیاسی بخش اثرگذار جریان حاکم بر دولت وی و مجلس ششم کمک می‌کردند. در عین حال تشکلهای دانشجویی مکانی برای رقابت ملی- مذهبی‌ها با حامیان اصلی دولت آقای خاتمی حزب مشارکت، مجاهدین، کارگزاران، مجمع روحانیون و... بود. در زمان حاکمیت جریان موسوم به دوم خرداد بر قوای مجریه و مقننه فعالان دانشجویی طیف ملی- مذهبی با تلاش در رازیکالیزه کردن فضای سیاسی جایگاه برتر را در بخش تندرو دفتر تحکیم وحدت پیدا کردند.

یکی از شگردهای نهضت آزادی برای آلوده کردن فضای سیاسی جامعه و ایجاد تنش و تشنج در آن نفوذ در مراکز دانشگاهی کشور به‌ویژه انجمن‌های اسلامی دانشجویان بود که از عمده دلایل آن زمینه مساعدی است که برای فعالیت‌های این گروهک توسط برخی عناصر داخلی فراهم می‌گردید.

نهضت آزادی که خود یکی از محرکان پشت پرده فتنه تیرماه سال ۱۳۷۸ تهران بود در بحبوحه ناآرامی‌های کوی دانشگاه به همراه بسیاری از گروهک‌های سیاسی منزوی در داخل و خارج کشور با انتشار بیانیه‌های مکرر که بیانگر دخالت آنان در این فتنه‌ها و حرکات بود به حمایت از اغتشاش و تشنج و خرابکاری پرداخت. نهضت آزادی در اطلاعیه خود که پیرامون حوادث کوی دانشگاه صادر شد دانشجویان را به ادامه تحصن و ناآرامی‌ها تشویق نمود و اقدام به خرابکاری را با نسبت دادن به دانشجویان بیانگر خواست‌های سیاسی جامعه توصیف کرد. این گروهک همزمان با خطابه‌ها به اغتشاشات تیرماه ۱۳۷۸ فتنه‌گری خود را نیز ادامه

می‌داد به‌طوری که ضمن گروه فشار نامیدن افرادی که خواستار مقابله با هرگونه خرابکاری در جامعه شده بودند آن‌ها را به در سر داشتن ایجاد پراکندگی در جبهه دوم خرداد و تشدید اختلاف بین نیروهای درون حاکمیت و احزاب و گروه‌های مستقل بیرون از حاکمیت اما وفادار به جامعه مدنی متهم می‌کرد. علاوه بر آن ابراهیم یزدی رئیس گروه نهضت آزادی در بحبوحه فتنه تیرماه ۱۳۷۸ در نقش یک خبرنگار وظیفه‌شناس برای رادیوهای غربی به‌ویژه شبکه بی.بی.سی ظاهر شد و اخبار لحظه به لحظه ماجرای اغتشاش را در گفتگوهای پی در پی در اختیار آن‌ها می‌گذاشت به‌طوری که این شبکه خبری برای نشان دادن تازگی اخبار خود حتی ساعت‌های تماس با یزدی را نیز اعلام می‌کرد.

آنچه مسلم است عناصر به اصطلاح ملی مذهبی و نهضت آزادی از گردانندگان و حامیان اصلی و تبلیغاتی اما پشت پرده ماجرای کوی دانشگاه بودند و همان‌گونه که منوچهر محمدی یکی از دستگیرشدگان این ماجرا پس از دستگیری به ارتباط خود با بیگانگان و گرفتن پول از سازمان‌های جاسوسی کشورهای غربی اعتراف کرد بیشترین ارتباط خود را نیز با عناصر به اصطلاح ملی مذهبی عنوان نمود که از جمله آنان همسر امیرانتظام یکی از اعضای نهضت آزادی و جاسوس شناخته شده سیا سازمان جاسوسی آمریکا بود محمدی در اعترافات خود گفت: نیروهای ملی از جمله حزب ملت ایران و جبهه ملی و خانم امیرانتظام در این ماجرا از من حمایت می‌کردند و شخص مذکور ارتباط زیادی با خارج از کشور داشت.

در واقع اعضای گروه غیرقانونی نهضت آزادی، که آن روزها اظهارات مفصل آن‌ها از رادیوهای بیگانه در حمایت از اغتشاش‌گران پخش می‌شد امیدوار بودند که آن وقایع به تشدید روند به اصطلاح اصلاحات مورد نظر آنان در ایران کمک کند و صراحتاً بر این نکته اذعان می‌کردند که وقایع مذکور مایه سرافکندگی جمهوری

اسلامی ایران خواهد بود. آن‌ها تلاش می‌کردند با اظهارات خود به حوادث کوی دانشگاه دامن بزنند نه اینکه حامی دانشجو و دانشگاهی باشند بلکه هدف آن‌ها از استمرار وقایع و بحران‌ها بهره‌برداری سوء سیاسی به نفع اهدافشان بود و پس در سال‌های اخیر این مجموعه با وساطت افرادی مثل محسن سازگارا، تحت پوشش ادامه تحصیل به نهادهای آمریکایی فشار بر جمهوری اسلامی پیوستند و ارتباط گروه‌های سیاسی و فعالان تندرو داخلی با مقامات آمریکایی و ضدانقلاب خارج کشور را تسهیل کردند. بخش عمده‌ای از هدایت جریان فتنه ۸۸ بر دوش این عده بود.

حزب توده

◆ پرسش ۱۷. حزب توده چگونه شکل گرفت و چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟ اهدافش چه بود؟ در روند مبارزات سیاسی کشور چه نقشی داشت و چرا با انقلاب اسلامی به مخالفت پرداخت و سرانجام این حزب چه شد؟

حزب توده مهم‌ترین نماینده جریان چپ و مارکسیستی در ایران محسوب می‌شود.

تشکیل حزب توده ایران به سال ۱۳۲۰ یعنی اشغال ایران توسط قوای انگلیس و شوروی و سقوط حکومت رضاخان برمی‌گردد و آن را باید سرآغاز احیای جنبش کمونیستی در ایران تلقی کرد.

نقش حمایت‌ها و هدایت‌های شوروی در تشکیل این حزب را نمی‌توان انکار نمود و در اسناد و اعترافات رهبران و بنیان‌گذاران حزب به این مسئله تصریح

شده است چنان که انور خامه‌ای از رهبران حزب توده و کمونیست‌های قدیمی در ایران می‌گوید: با وساطت رضا روستا، مشروط به رعایت شرایط خاص و توجه به موازین لازم، اجازه تأسیس حزب از سوی مقامات شوروی صادر شد.^۱

این حزب با مشارکت طیف‌های گسترده‌ای از نیروهای چپ و دموکرات تشکیل شد که در میان آنان اعضای گروه ۵۳ نفر^۲ و برخی از رهبران حزب سوسیالیست ایران و چهره‌های ملی و کمونیست حضور داشتند.^۳

حزب توده با تشکیلات منسجم و قوی و همچنین شعارهای عدالت خواهانه و ضداستثمار خود موفق به جذب هواداران از اقشار مختلف مردم شد و به تدریج به عنوان یکی از قدرتمندترین احزاب سیاسی کشور در دهه ۲۰ به ایفای نقش پرداخت.

بنیان‌گذاران حزب توده مارکسیست بودند اما خودشان را کمونیست نمی‌خواندند دلیل آن را می‌توان ترس رهبران حزب از علما و همچنین قانون اساسی که هرگونه مرام اشتراکی را ممنوع کرده بود، دانست علاوه بر اینکه عملکرد روسیه در ایران در میان مردم نگرش منفی نسبت به کمونیست‌ها و شوروی ایجاد نموده بود بنابراین حزب از اعلام مارکسیست بودن خود امتناع می‌کرد.^۴

حزب توده به منظور جذب عناصر مختلف اجتماعی و سیاسی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های مختلف در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، کارگری، سیاسی و علمی

۱. خامه‌ای، انور، خاطرات، ج ۲، ص ۱۶-۱۷.

۲. این گروه توسط تقی ارانی با هدف احیای حزب کمونیست تشکیل گردید و از آنجا که تعداد بازداشت شدگان متهم به فعالیت‌های کمونیستی به ۵۳ نفر رسید، این گروه به گروه ۵۳ نفر مشهور شدند. که برخی از آنان پس از آزادی از زندان هسته‌ای اولیه حزب توده را بنا نهادند.

۳. احمدی حاجیکلاهی، حمید، جریان‌شناسی چپ در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۴. زیبا کلام، صادق، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، پیشین، ۲۳۹-۲۴۰.

کشور و ایجاد پایگاه‌های اقماری برای تقویت و ایجاد حاشیه امنیتی حزب، به تشکیل سازمان‌های متعددی از جمله سازمان نظامی، نوید، جوانان، تشکیلات دموکراتیک زنان، اتحادیه شورای متحده مرکزی کارگران، اقدام کرد. انتشار نشریات و برگزاری میتینگ‌ها و فعالیت در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در بخش‌های گوناگون و در میان اقشار و طبقات مختلف برای حزب، نیروهای گسترده‌ای با طیف‌های متفاوت و در همه سطوح فراهم آورده بود که بخشی از فعالیت حزب را باید در این گروه‌ها و جمعیت‌ها جستجو کرد.^۱

حزب توده پس از بهمن ۱۳۲۷ و به دنبال حادثه سوء قصد به شاه منحل گردید و با تحت تعقیب قرار گرفتن سران حزب، سران و رهبران این حزب به خارج از کشور و شوروی مهاجرت نمودند.

حزب پس از تجدید سازمان و اوج‌گیری جنگ سرد میان آمریکا و شوروی به جای پرداختن و جدی گرفتن مبارزات مردم در ملی شدن صنعت، به توصیه شوروی به تشکیل جنبش کارگری پرداخت و مسئله مبارزه با امپریالیسم آمریکا را برجسته کرد. در جریان کودتای ۲۸ مرداد این حزب با وجود در اختیار داشتن صدها تن از افسران و نیروی نظامی و امکانات تسلیحاتی، می‌توانست نقش مؤثری را در مقابله با کودتا ایفا کند اما موضع منفعلانه‌ای را پیش گرفت و هیچ اقدام مؤثری را در این خصوص انجام نداد که بعدها این مسئله انتقادهای و چالش‌هایی را به دنبال داشت.

به دنبال تغییر سیاست شوروی در رابطه با ایران و بهبود روابط این کشور با ایران، رهبران این حزب به آلمان شرقی مهاجرت نمودند.^۲

۱. احمدی حاجیکلایی، حمید، جریان‌شناسی چپ در ایران، پیشین، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۲. همان، ص ۲۱۶-۲۱۷.

فعالیت حزب در دهه ۴۰ و ۵۰ به‌طور عمده در کشورهای بلوک شرق متمرکز و در حد انتشار بیانیه و راه اندازی ایستگاه رادیویی در خارج کشور و فعالیت برخی هسته‌های مقاومت کوچک زیر زمینی در داخل کشور محدود شد با این وجود حزب توده تا پیروزی انقلاب همچنان سازمان مخفی خود را در ایران حفظ کرد هر چند رهبران آن عموماً خارج از کشور به سر می‌بردند.^۱

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حزب توده پس از ۳۰ سال که از غیرقانونی شدن آن در بهمن ۱۳۳۷ می‌گذشت، با انتقال رهبری به ایران، فعالیت علنی خود را آغاز کرد.

فعالیت حزب توده پس از انقلاب بر پایه ایفای نقش اپوزیسیون وفادار و قانونی جمهوری اسلامی و در عین حال ترویج مناسبات نزدیک‌تر کشور با اتحاد شوروی قرار داشت.

به‌طور کلی فعالیت حزب توده در نظام جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

۱. دوره انتقال

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و در سایه فضای باز سیاسی و آزادی‌های به‌وجود آمده، اعضای حزب توده زمینه را برای فعالیت مجدد مناسب دیده و به ایران بازگشتند و زمینه سازماندهی حزب توده را فراهم کردند.

۲. دوره تجدید سازمان

حزب توده بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی طی اعلامیه‌ای فعالیت مجدد خود را در ایران اعلام کرد و اولین شماره روزنامه مردم در اسفند ماه در تهران

۱. فوزی، یحیی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۳.

منتشر شد. این حزب از ابتدای سال ۱۳۵۸ همه کادرهایی که دواطلب بازگشت به ایران بودند را به کشور بازگرداند و به جذب گروه‌ها و محفل‌ها و منسجم ساختن آن‌ها در چارچوب سازمان‌های علنی و مخفی پرداخت.

در این دوره حزب رفتار دو گانه‌ای را پیش گرفته بود و در حالی که خود را در ظاهر هوادار انقلاب اسلامی معرفی می‌کرد، در ورای آن به سازماندهی گروه‌های مخفی و نفوذ در میان نظامیان و عضوگیری از بین آن‌ها و ارتباط مخفیانه با نیروهای نظامی و جمع‌آوری اطلاعات محرمانه و سلاح پرداخت که بیانگر فراهم نمودن امکانات و زمینه‌ها برای مقابله با نظام بود و همان‌گونه که مهدی پرتوی مسئول سازمان مخفی نوید و عضو کمیته مرکزی حزب اعتراف می‌کند:

هدف نهایی حزب نظیر همه احزاب کمونیستی جهان، تصاحب قدرت دولتی و ایجاد جامعه سوسیالیستی مطابق الگوی شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و تبدیل ایران به یکی از کشورهای اقمار شوروی بود... حزب در واقع از همان ابتدا خود را برای مقابله و رویارویی با حاکمیت جمهوری اسلامی در شرایط مساعد آماده می‌کرد. زیرا حفظ و گسترش تشکیلات مخفی و ایجاد شبکه مخفی در ارتش و سایر فعالیت‌های پنهانی در این سال‌ها گویای همین ادعا است.^۱

۳. دوره تثبیت

سال‌های ۱۳۶۰ - ۱۳۵۹ که اوج فعالیت حزب توده است و انسجام بخشیدن به سازمان‌های نظامی و سیاسی، مخفی و علنی در این دوران به خوبی سازمان می‌یابد.

۱. مدیر شانه چی، محسن، اعترافات سران حزب توده ایران، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۸۵.

در این دوره حزب با تبلیغات گسترده تلاش می‌کرد تا خود را حامی «استراتژیک» خط امام معرفی کند و با موضع‌گیری در مقابل «حزب دمکرات کردستان»، دولت بازرگان، حمایت از تسخیر لانه جاسوسی، ادعای مشارکت در دفاع مقدس، سعی می‌کند تا جای پای خویش را در جامعه تحکیم بخشد.

۴. دوره فروپاشی

اقدامات و سیاست‌های حزب، زمینه سقوط آن را فراهم آورده و سرانجام با کشف فعالیت‌های شبکه مخفی نظامی حزب، برخی از رهبران و کادرهای درجه اول حزب دستگیر شدند و در اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ با صدور اطلاعیه دادستانی کل انقلاب اسلامی انحلال آن اعلام می‌شود.^۱

محاكمه علنی اعضای سازمان نظامی حزب توده و افشاگری رهبری حزب و مسئولان و اعضای سازمان نظامی در دادگاه به فروپاشی عمیق‌تر مواضع سیاسی و فکری بقایای حزب توده دامن زد. نهادهای اطلاعاتی با ضبط و پخش اعترافات و مصاحبه سران حزب کوشیدند تا هواداران و اعضای این حزب را آگاه کرده و زمینه بازگشت آن‌ها را به دامن انقلاب فراهم سازند. کیانوری در مصاحبه‌ی تلویزیونی خود ضمن ابراز پشیمانی و بیان خیانت‌های حزب توده، از سایر جوانان پرشوری که برای مبارزه با امپریالیسم به عضویت حزب توده در آمده‌اند درخواست کرد که ارتباط خود را با این حزب قطع کنند.

برخی از عناصر دستگیر شده، پس از مواجهه با انبوه اسناد و مدارک متقن و پس از بیرون آمدن از جو سیاستزده خارج، نسبت به گذشته خود نظری منفی پیدا کردند و مطالبی را در مصاحبه‌های تلویزیونی برای مردم بازگو نمودند.

۱. احمدی حاجیکلاهی، حمید، جریان‌شناسی چپ در ایران، پیشین، ص ۳۴۰-۳۷۰.

آنان در مصاحبه‌های خود ضمن تشریح تاریخچه حزب توده به خیانت‌های آشکار آن و تأثیرپذیری‌اش از شوروی و جاسوسی اعضای آن برای شوروی و تلاش برای براندازی جمهوری اسلامی از طریق نفوذ در نهادهای مختلف و... اعتراف نمودند.

در اردیبهشت ۱۳۶۳ برای نخستین بار مصاحبه تحلیلی احسان طبری، یکی از تئوریسین‌های مارکسیسم، از رسانه ملی پخش شد و در شهریور ۱۳۶۳ سلسله مقالات تئوریک وی با عنوان «سیر انتقادی بر مارکسیسم» در مطبوعات کشور انتشار یافت.

احسان طبری با نگارش نامه‌ای به روزه گارودی تئوریسین پیشین حزب فرانسه که به اسلام گرویده بود بر بحران ایدئولوژی مارکسیسم تأکید ورزید و پیوند خود را با جهان‌بینی الهی به‌عنوان راه برون‌رفت بشریت از انحطاط کنونی برخاسته از تمدن غرب اعلام داشت.

خاطرات احسان طبری با عنوان کزراهه که متضمن افشاگری‌های تکان‌دهنده‌ای بود، نسل جوان را بیش از پیش با چهره واقعی مارکسیسم آشنا کرد.

در سال ۱۳۶۳ ایرج اسکندری از اعضای با سابقه کادر مرکزی حزب توده در پاریس مستقر شد و با افشاگری‌های خود عملاً بر سخنان و اعترافات کیانوری و احسان طبری مهر تأیید زد. از سوی دیگر درگیری کادر مرکزی حزب توده بر علیه رهبری جدید این حزب با شدت جریان داشت.^۱

۱. حزب توده: از شکل‌گیری تا فروپاشی، جمعی از محققین، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی،

بدین ترتیب، پس از فروپاشی حزب توده بخش عمده اعضای آن با معرفی خود به مراکز قضایی و انتظامی کشور، مسیر خویش را تغییر دادند و نظام جمهوری اسلامی ایران نیز در حد توان خود کوشید تا راه بازگشت و زیست آنان را فراهم سازد. بخش دیگری از اعضای حزب توده و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) - که هم‌پیمان حزب توده بود- از کشور خارج شدند و در کشورهای غربی به‌عنوان «پناهنده سیاسی» اقامت گزیدند و تحت حمایت صلیب سرخ قرار گرفتند و یا به آن سوی مرزهای شوروی گریختند و عمدتاً در باکو سکونت داده شدند.^۱

این افراد تحت تأثیر تبلیغات بی‌اساس و جو وحشتی که توسط رسانه‌های غربی و بقایای رهبری حزب توده در آلمان شرقی به راه انداخته بودند از ایران خارج شدند. عناصر درجه دو و یا منفعل حزب توده که در خارج از کشور می‌زیستند رهبری حزب را به عهده گرفتند. البته میان این افراد هم بر سر رهبری حزب اختلاف بود و گاه‌گاهی علیه یکدیگر افشاگری می‌کردند.

گروه‌هایی از حزب توده که به غرب رفته بودند تحت عنوان پناهنده سیاسی از این کشورها حقوق دریافت می‌کردند و عملاً در خدمت این کشورها قرار داشتند. بسیاری از آن‌ها از حزب توده بریدند و به سایر گروه‌های ضدانقلاب پیوستند. اما اعضای که به شوروی فرار کرده بودند سرنوشت دردناکی پیدا نمودند. این افراد تحت فشار مداوم حزب کمونیست شوروی قرار داشتند و با وضع مادی نابسامان و اختناق شدید حاکم بر شوروی دست و پنجه نرم می‌کردند. در میان این افراد حرکت‌های اعتراضی شدیدی به‌وجود آمد و حتی با دستگاه امنیتی شوروی درگیر شدند. در نهایت بسیاری از آن‌ها به غرب فرار کردند و با پناهنده شدن به سازمان ملل و بیان خاطرات خود از شرایط وحشتناک زندگی ایرانیان در شوروی

پرده برداشتند. فساد مالی و اخلاقی سران حزب، تفرقه و درگیری‌های درونی اعضا، وادار کردن پناهندگان اعم از زنان و دختران و پزشکان و مهندسان و جامعه‌شناسان و دبیران، به کارهای سخت و دشوار و... بخشی از مصائب ایرانیان فراری به شوروی و بلوک شرق بود.^۱

البته هنوز در خارج از کشور، هر از چند گاه، مطالبی با عنوان حزب توده ایران منتشر می‌شود، لیکن با فروپاشی کمونیسم در کشور شوروی سابق و تجزیه آن، چنین فعالیتی را نمی‌توان در حد فعالیت‌های یک حزب دانست.

خداپرستان سوسیالیست

◆ پرسش ۱۸. گروه خداپرستان سوسیالیست چگونه شکل گرفت و چه

گرایش و عملکردی داشت؟

در سال‌های دهه ۱۳۲۰ گروهی از جوانان مذهبی که با گروه‌های سیاسی ملی همکاری می‌کردند، گرایش‌های عدالت‌خواهانه داشتند. آن‌ها تا حد زیادی تحت تأثیر عقاید سوسیالیستی بودند و می‌کوشیدند تا آموزه‌های عدالت‌خواهانه اسلام را با سوسیالیسم انطباق دهند. گروه موسوم به سوسیالیست‌های خداپرست محصول چنین گرایش‌ها و تلاش‌ها بود. این گروه از سوی دانشجویان و روشنفکران مذهبی نظیر جلال‌الدین آشتیانی و محمد نخشب، پایه‌گذاری شد. این گروه مدتی با حزب ایران همکاری کردند، اما در سال ۱۳۳۱ از این حزب جدا شدند. آنها از حامیان مصدق بودند و بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز در تشکیل نهضت مقاومت ملی و تشکیل

جبهه ملی دوم نقش فعالی داشتند. آن‌ها از سال ۱۳۴۲ به بعد همچون بسیاری از گروه‌های سیاسی مخالف رژیم به فکر مبارزه مسلحانه افتادند و با عنوان «جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران» (جاما) به تجدید سازمان خود پرداختند. اما در سال ۱۳۴۴ توسط دستگاه‌های امنیتی شناسایی و متلاشی شدند و رهبران آن به زندان افتادند. برخی از عناصر باقی مانده آن بعد از تشکیل سازمان مجاهدین خلق به آن سازمان پیوستند. با وقوع انقلاب، «جاما» فعالیت خود را از سر گرفت و رهبر آن دکتر سامی در دولت موقت پست وزارت بهداشتی را به عهده داشت، بعد از متلاشی شدن جاما فعالیت‌های آن به همراه گروه‌های همفکر و مشابه دیگری نظیر جنبش مسلمانان مبارز به رهبری دکتر پیمان که گروهی منشعب از جاما بود به صورت بسیار محدود ادامه پیدا کرد.^۱

از دید جنبش مسلمانان مبارز، سازمان مجاهدین خلق از فرهنگ اصیل و انقلابی برخوردار بود و جنبش مسلمانان مبارز می‌کوشید تا با تظاهر به قبول آنچه که نزد مسلمین مورد قبول است، پوششی مقبول بر چهره واقعی خود کشیده و در پناه آن به مخالفت خویش با اسلام و مسلمین ادامه دهد. سردمداران این گروه برای تحقق منظور خویش روش‌های متعددی به کار می‌بردند از جمله اینکه خطوط اصلی اسلام و خط امام را به‌طور کلی و اجمالی و حتی‌المقدور مبهم، گنگ و چندپهلوی مورد تأیید قرار می‌دهند تا بدین‌وسیله به زعم خود مانع از آشکار شدن حقیقت بر توده‌های مسلمان شوند و اما از طرف دیگر این مسائل را به‌گونه‌ای که مورد نظر و منطبق با خط فکری و عقیدتی واقعی این گروه است تفسیر و معنی می‌نماید.

۱. فوزی، یحیی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، پیشین، ص ۱۰۹-۱۱۰ و مقبری،

آیت، جریان‌شناسی ایران معاصر، پیشین، ص ۷۵-۷۶.

در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، سرکرده گروهک پیمان تلاش نمود خود را همراه این جریان نشان دهد. ابراز همراهی‌های جنبش مسلمانان مبارز با دانشجویان پیرو خط امام تا جایی پیش رفت که به نوعی خوش‌بینی نسبت به آن در بین برخی از این دانشجویان دامن می‌زد. دانشجویان در جریان تشکیل همایشی از نهضت‌های آزادی بخش در حالی که از دعوت کردن بسیاری از شخصیت‌های اصیل خط امامی خودداری کرده بودند افرادی مثل حبیب‌الله پیمان را به‌عنوان سخنران این کنفرانس برگزیده بودند.

شگرد پیمان در این مقطع، جداسازی حساب امام از یارانش - که آن‌ها را «مرتجعین» می‌نامید - بود. وی برخلاف ریشه‌های گذشته و وضعیت فعلی‌اش سعی کرده بود در قامت یک شخصیت مخالف با لیبرال‌ها ظاهر شود. به گونه‌ای که بارها خواستار ادامه افشاگری درباره وابستگی عوامل نهضت آزادی به آمریکا شد.

گروهک «پیمان» با ابراز همراهی‌های مکرر با دانشجویان و با این تصور که خط امامی‌ها از پشتوانه تحلیلی عمیقی برخوردار نیستند برای نفوذ در جریان خط امام خیز برداشته بود. به نظر می‌رسد نفوذ «متی‌ها» در جمع بخشی از عناصر جوان خط امامی که در جناح‌بندی‌های سال‌های بعد نقش مؤثری داشت، ریشه در اقدامات این گروه در مقطع مذکور داشته است. با این که آن‌ها سعی داشتند ریاکارانه خود را در دایره خط امامی‌ها قرار دهند، دقت در لحن برخی از بیانیه‌هایشان می‌توانست این واقعیت را آشکار سازد که از محوریت جریان اصیل خط امام در مبارزه با آمریکا به شدت نگران هستند. یک ماه پس از اشغال لانه جاسوسی و به دنبال افشای اسنادی از خشم آمریکایی‌ها نسبت به یاران امام نشریه امت هشدار داد انحصارطلبی در مبارزه ضدامپریالیستی عاقبتی جز سازش در مقابل امپریالیست‌ها ندارد.

در ماجرای انقلاب فرهنگی نیز، جنبش مسلمانان مبارز در بیانیه‌ای در عین بیان این که «ضرورت یک انقلاب فرهنگی را صددرصد تأیید می‌کنیم» تأکید کرد: «معتقدیم این حرکت باید از پایین و توسط نیروهای انقلابی و جوان مسلمان و متعهد و مکتبی انجام گیرد.» این موضع‌گیری گروه حبیب‌الله پیمان از آن جا اهمیت داشت که هوادارانش از طرفی با گروهک منافقین روابط حسنه‌ای داشتند و از سوی دیگر توانسته بودند در برخی از انجمن‌های اسلامی دانشجویان نفوذ کنند.

به نظر می‌رسد نگرانی واقعی این جریان محوریت یافتن رهبران فکری جریان خط امام در انقلاب فرهنگی بود. در هم‌نظری جنبش مسلمانان مبارز و منافقین همین بس که بیانیه منافقین نیز از «بازسازی انقلابی آموزشی کشور از طریق شوراهای منتخب و مسئول» سخن به میان آورده بود، البته با این تفاوت که منافقین دانشجویان مسلمان را «فتنه جو و فرصت‌طلب» خوانده و حرکت انقلاب فرهنگی را ریختن آب به آسیاب دشمن و امپریالیسم قلمداد کرده بودند.

گروه «جاما» به رهبری کاظم سامی نیز در یک موضع‌گیری مشابه تغییر و تحول انقلابی در نظام آموزشی را با توجه به نیازهای جامعه از ضروریات هر جنبش انقلابی قلمداد کرده بود، ولی ادعا داشت: «در شرایطی که ملت با امپریالیسم در جنگ است ضرورت تغییر بنیادی در دانشگاه‌ها بی‌مورد است.»

جاما این واقعیت را پنهان می‌کرد که وضعیت دانشگاه آن زمان از طرفی تحلیل برنده توان دانشگاهیان در این مبارزه است و از سوی دیگر ناکارآمدی دانشگاه‌ها در جنبه ایجابی و ناتوانی آن در ارائه یک الگوی بومی برای استقلال کشور از قدرتمندان جهانی، غرض مبارزه با امپریالیسم را نقض می‌کند.

در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی نیز جنبش مسلمانان مبارز، افرادی چون مسعود رجوی، مهدی ابریشم‌چی، محمد شانه‌چی و... را به‌عنوان

کاندیدا معرفی نمود و از آن‌ها به‌عنوان «کاندیداهای مترقی و مکتبی و به منظور مقابله جدی با جریان‌ات سازش‌کارانه انحرافی» یاد نمود و در حالی که ماهیت این افراد کاملاً آشکار و مخالفتشان با امام و خط امام و اصولاً اسلام مسلم بود.

سازمان مجاهدین خلق

◆ پرسش ۱۹. سازمان مجاهدین خلق در چه زمانی و با چه هدفی تأسیس گردید و مبانی فکری آنان چه بود؟ چرا پس از انقلاب اسلامی به مقابله با آن و ترور شخصیت‌ها و مقامات کشور برخاستند؟ وضعیت کنونی این سازمان چگونه است؟

از دهه ۱۳۴۰ به بعد پر سر و صداترین گروه سیاسی مرتبط با جریان چپ‌گرایی اسلامی سازمان مجاهدین انقلاب خلق بود. این سازمان در سال ۱۳۴۴ توسط سه تن از دانشجویان دانشگاه تهران که قبلاً در نهضت آزادی عضویت داشتند و دارای گرایش مذهبی بودند شکل گرفت. محمد حنیف‌نژاد و سعید محسن و حسن نیک‌بین معروف به عبدی هسته‌ی اولیه سازمان مجاهدین را بنیاد گذاشتند. در سال ۴۸ مرکزیت سازمان عبارت بود از: حنیف‌نژاد، سعید محسن، بدیع‌زادگان، علی باکری، بهمن بازرگانی، محمود عسکری‌زاده، ناصر صادق، نصرالله اسماعیل‌زاده، حسین روحانی و علی میهن‌دوست.^۱

کادر اول سازمان مجاهدین تمایلات مذهبی و انقلابی غلیظی داشتند. جلسات قرآن و نهج البلاغه از جمله برنامه‌های مستمر این جوانان بود. با توجه به فضای

۱. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، پیشین، ص ۳۸۲-۳۸۳.

حکم جهانی و به تبع کشور ایران در زمینه انقلابی چپ، این جوانان نیز در ابتدا به صورت ناملموس تمایل به قرائتی سوسیالیستی از اسلام پیدا کردند. بنیانگذاران سازمان از یکسو تحت تأثیر تفسیرهای نوگرایانه و علم‌پسندانه رهبران نهضت آزادی از آموزه‌های اسلامی و از سوی دیگر متأثر از تجربیات انقلابیون مارکسیست در نقاط مختلف جهان بودند. تأکید بر علمی بودن آموزه‌های دینی از سوی بازرگان آن‌ها را قانع کرده بود که در اسلام تضادی بین باورهای دینی و قوانین علمی وجود ندارد. نگرش جدیدی که در اندیشه مجاهدین پدید آمده بود، به تدریج از افکار و جهان‌بینی معلمان اولیه آنان فراتر رفت. مجاهدین با الهام و تأثیر پذیرفتن از اندیشه‌های مارکسیستی، به تدریج در جهت تلفیق برخی از آرای مارکسیسم با باورهای اسلامی گام برداشتند.

به‌عنوان نمونه نظریه «ارزش اضافی» مارکس را مبنای «اقتصاد اسلامی» خود قرار دادند و با تفسیر خود از قرآن و روایات اسلامی همراه ساختند. با گسترش روزافزون فرهنگ مارکسیستی در میان مخالفان شاه، آن بخش از تعالیم و باورهای اسلامی که با اندیشه‌های مارکسیسم هم جهت به نظر می‌رسید، از سوی مجاهدین بیشتر مورد تأکید و آموزش قرار گرفت و بخش دیگر - که از چنین همخوانی برخوردار نبود - به حال خود رها شد و در ایدئولوژی آنان نگنجید. در واقع اصول مارکسیسم به‌عنوان علم مبارزه یا «علم تکامل اجتماع» به رسمیت شناخته شد و مرز میان این جهان‌بینی مارکسیستی و اسلام محو گردید.^۱

شدت گرفتن گرایشات مارکسیستی در مقابل نگاه‌های اسلامی باعث شد جریان تمایل به مارکسیسم به تصفیه سازمان مجاهدین از عناصر مذهبی دست بزنند. از جمله شهدای ترور شده از اعضای کادر اصلی اولیه سازمان می‌توان به

شهید «شریف واقفی» اشاره نمود که دانشگاه صنعتی شریف امروز به نام ایشان مزین است.

سازمان در سال ۵۰ کوشید براساس مشی جنگ مسلحانه عناصر و مهره‌های اصلی رژیم و نیز برخی از مستشاران خارجی را ترور کند. نخستین عملیات نظامی آنان در مرداد سال ۵۰ به منظور برهم زدن جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی از طریق بمب‌گذاری در تأسیسات برق تهران و تلاش برای ربودن یک هواپیمای شرکت ایران بود که منجر به دستگیری و اعدام تعدادی از اعضای کادر مرکزی آن شد.^۱

در سال ۵۲، برخی از اعضای باقی‌مانده سازمان به فکر سازماندهی مجدد آن افتادند که در آن گرایش به مارکسیسم گسترده‌تر شد و دوگانگی فکری سابق بین اسلام و مارکسیسم که به‌تدریج در سازمان ریشه دوانده بود، رشد کرده و سرانجام، با رانده شدن اسلام از سازمان، به نقطه پایانی خود رسید.

بررسی دقیق آثار تئوریک مجاهدین از جمله جزوه شناخت، اقتصاد به زبان ساده، راه حسین، تکامل، راه انبیا راه بشر، نشان دهنده آن است که این جریان مشکلات و تعارضات شدید تئوریک را در ذات خود پرورش داده و با رشد این نارسایی تئوریک سرانجام سازمان به این نتیجه رسید که باید اسلام را رها کند و مارکسیسم را محور کار خود قرار دهد تا جایی که تقی شهرام از اعضای کادر مرکزی سازمان می‌گوید: «پیراهن پوشیده اسلام را از هر کجا وصله علمی زدیم از جای دیگر پاره شد.»^۲

۱. آبراهامیان، پروانه، ایران بین دو انقلاب، پیشین، ص ۶۰۶.

۲. مواضع گروه‌ها در زندان، ص ۲۲.

در مهرماه سال ۱۳۵۴، بیانیه‌ای از سوی برخی از اعضای مجاهدین مبنی بر تغییر ایدئولوژیک سازمان انتشار یافت در این بیانیه آمده بود:

پس از چهار سال مبارزه مسلحانه و دو سال بحث و گفتگوی ایدئولوژیکی بدین نتیجه رسیده‌ایم که مارکسیسم تنها فلسفه واقعی انقلاب است. در آغاز گمان می‌کردیم می‌توانیم مارکسیسم و اسلام را ترکیب دهیم و فلسفه جبر تاریخ را بدون ماتریالیسم و دیالکتیک بپذیریم اینک دریافتیم که چنین پنداری ناممکن است... ما مارکسیسم را انتخاب کردیم زیرا راه درست و واقعی برای رها ساختن طبقه کارگر زیر سلطه است. از آنجا که اسلام به دلیل اعتقاد به خدا و نبوت و قیامت نمی‌تواند در ردیف نیروهای بالنده اجتماعی بشر و زمینه‌ساز پیروزی نهایی زحمتکشان و مستضعفان بر نظامات طبقاتی استثمارگری بوده و جامعه تولیدی بی‌ظلم و ستم و بی‌طبقات را عملاً بر پا سازد، پس اجتماع توحیدی و نفی کامل هرگونه بهره‌کشی و ظلم و ستم اعتقاد و باور عینی قابل حصول در اسلام نیست.^۱

به دنبال دستگیری اعضای سازمان توسط ساواک در تیرماه سال ۱۳۵۴ سران دستگیر شده سازمان طی یک مصاحبه تلویزیونی رسماً و صراحتاً اعلام کردند که هم خود مارکسیست بوده‌اند و هم سازمان را عملاً مسلح به ایدئولوژی و عقاید مارکسیستی کرده‌اند. آنان تشریح نمودند که سال‌هاست مارکسیست شده‌اند و افکار و اندیشه‌های مارکسیستی را تحت عنوان مارکسیست علم مبارزه و یا در پوشش تعالیم اسلامی به اعضا و کادرهای سازمان آموزش می‌داده‌اند. در میان بهت و ناباوری بینندگان بالاخص صدها مسلمان معتقدی که هستی خود را به پای سازمان ریخته بودند، رهبران سازمان در مصاحبه خود اعتراف نمودند که آن دسته از اعضای

۱. سازمان مجاهدین ایران، بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان، ص ۲۴۱-۲۴۶.

سازمان را که به اسلام وفادار مانده و در مقابل مارکسیست شده رهبری اعتراض کرده بودند، به قتل رسانده‌اند.^۱

اعتراف به مارکسیست شدن سازمان، علاوه بر این که تقدس مجاهدین را شکست، اسباب جدایی عناصر مذهبی‌تر سازمان را فراهم ساخت با این وجود مسعود رجوی و همفکرانش که همچنان خود را مذهبی می‌دانستند رهبری مجاهدین درون زندان را در دست داشتند، مخالف جدا گشتن از مارکسیست‌ها بودند و هنوز بر روی اتحاد استراتژیک با آن‌ها پای می‌فشردند.

تحولات و ضربه سال ۵۴ از داخل سازمان برای ساواک بسیار ارزشمند بود و موفق شد با استفاده از آن ضمن دستگیری بسیاری از کادر و اعضای سازمان و اطلاعات به دست آمده از آن‌ها در مورد نیروهای اسلامی به سرعت سازمان را از هم فروپاشند.^۲

از ضربات مؤثر بر جریان مارکسیستی، صدور فتوای امام در مورد آنان بود که در آن آمده بود:

با توجه به زیان‌های ناشی از زندگی جمعی مسلمان‌ها با مارکسیست‌ها و اعتبار اجتماعی که بدین وسیله آنان به دست می‌آورند و با در نظر گرفتن همه جهات شرعی و سیاسی و با توجه به حکم قطعی نجاست کفار از جمله مارکسیست‌ها، جدایی مسلمان‌ها از مارکسیست‌ها در زندان لازم و هرگونه مسامحه در این امر موجب زیان‌های جبران ناپذیری خواهد شد.^۳

در پی صدور این فتوا صف‌بندی‌های میان نیروهای اسلام‌گرا و مارکسیست‌ها شفاف‌تر شد و گرایش به روحانیت بیشتر گردید و نیروهای مذهبی از سازمان جدا

۱. زیبا کلام، صادق، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: روزنه، ۱۳۷۲، ص ۲۶۴.

۲. همان، ص ۲۶۷.

۳. روحانی، سیدحمید، نهضت امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۲۳.

شدند و گروهی پیرامون لطف‌الله میثمی و یا تحت عناوینی چون صلواتیون و اعتراضیون گرد آمدند.^۱ و شمار دیگری از گروه‌های کوچک همچون منصورون، فلق، موحدین، صف، ابوذر، و... که به‌گونه‌ای پراکنده نوعاً در شهرستان‌ها تشکیل شدند و یا مجاهدین مرتبط بودند، همکاری خود را با سازمان قطع کردند و بر مواضع اسلامی خود پا برجا ماندند که هفت گروه از آن‌ها شامل امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون و موحدین بعد از انقلاب، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را شکل دادند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و به‌دنبال آزادی کادرهای سازمان از زندان، سازمان مجاهدین خلق تلاش نمود تا حیات سیاسی خود را از سر بگیرد. در این راستا گروه قابل ملاحظه‌ای از اعضا و فعالان سازمان که از جریان مارکسیستی داخل سازمان حمایت می‌کردند، با عنوان شاخه مارکسیستی مجاهدین خلق به فعالیت پرداختند. این گروه بعد از انقلاب از عنوان مجاهدین دست کشید و با عنوان سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر به فعالیت پرداختند بعدها این گروه نیز دچار انشعاب شده و بخشی از آن‌ها با عنوان راه کارگر از دیگران جدا شدند. بخش دیگری از رهبران و فعالان سازمان که خود را وفادار به آرمان‌ها و مرام بنیان‌گذاران سازمان می‌دانستند نیز تحت رهبری مسعود رجوی با عنوان جنبش مجاهدین و در قالب سازمان جوانان، دانش‌آموزان و دانشجویان به فعالیت‌های سیاسی پرداختند.

سازمان در این زمان تلاش می‌کرد تا با استفاده از فرصت به دست آمده به تجهیز و سازماندهی و افزایش سطح توانایی خود بپردازد و در جهت دستیابی به سطوح قدرت سیاسی حداکثر استفاده را بنماید. براین اساس سازمان اقداماتی را به منظور گسترش سازمانی، جذب نیروهای جدید، تقویت امکانات تبلیغاتی و توانایی

نظامی خود آغاز کرد و در این راستا تلاش نمود تا شبکه‌ای از نیروهای هوادار را در دانشگاه‌ها و مدارس و دبیرستان‌ها و مجموعه‌های کارگری تشکیل دهد و با رماندازی روزنامه مجاهد به تغذیه فکری نیروها پرداخت و در کنار آن نیروی شبه‌نظامی را به نام میلشیا سازماندهی کرد و با آموزش و گسترش آن، نیروی نظامی خود را تقویت نمود.

سازمان در برخورد با انقلاب، ابتدا برخوردی دو گانه را پیش گرفت که در ظاهر پذیرای نظام بود ولی در عمل برخلاف آن گام برمی‌داشت و تلاش می‌کرد از اختلاف‌های میان نیروهای انقلاب در جهت اهداف خود استفاده نماید و در این راستا به حمایت از بنی‌صدر در برابر نیروهای انقلابی و حزب جمهوری اسلامی پرداخت که اوج این حمایت‌ها در غائله ۱۴ اسفند ۵۹ و در مراسم سالگرد دکتر مصدق در دانشگاه تهران بود که نیروهای سازمان اقدام به برخورد با مردم و مخالفان بنی‌صدر نمودند و در سال بعد سازمان رسماً وارد فاز مبارزه مسلحانه با نظام شد و به آشوب و اغتشاش در گوشه و کنار کشور پرداختند که با موضع‌گیری و برخورد نظام، این اقدامات خنثی شده و سازمان به عملیات مخفیانه و حملات تروریستی روی آورد که از جمله می‌توان به انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی که منجر به شهادت دکتر بهشتی و هفتاد و دو تن از مقامات و مسئولان کشور شد و انفجار دفتر نخست‌وزیری که به شهادت دکتر رجایی و باهنر انجامید و ترور آیت‌الله مدنی، صدوقی، دستغیب، اشرفی اصفهانی و آیت‌الله قدوسی و... اشاره نمود که این حملات علاوه بر مقامات رسمی کشور، متوجه افراد عادی و طرفدار انقلاب شد به‌طوری که برخی مغازه‌داران تنها به جرم داشتن عکس امام ترور شدند.

با برخورد نیروهای اطلاعاتی با اعضای سازمان و کشف خانه‌های تیمی آنان تا سال ۶۱ سازمان مجبور به انتقال بقایای نیروهای خود به کردستان و از آنجا

به عراق شد و مقر خود را در این کشور ایجاد نمود و در جریان جنگ تحمیلی همکاری نزدیکی با رژیم بعث عراق داشتند و حتی در سرکوب مردم عراق نیز با صدام همکاری نمودند.

گسترده‌ترین اقدام این سازمان، عملیات مرصاد بود با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، نیروهای منافقین که دچار این توهم شده بودند که جمهوری اسلامی ایران از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی به بن‌بست رسیده است و زمینه‌های سقوط آن حتمی و قدرت به سازمان منتقل خواهد شد، با حمایت و پشتیبانی تسلیحاتی عراق، نیروهای خود را از طریق سریل نهاب به قصد تسخیر چند شهر و رسیدن به تهران و به دست گرفتن قدرت گسیل داشتند و موفق به تصرف چند شهر مرزی شدند اما در ادامه پیشروی خود در دام نیروهای انقلابی، گرفتار آمده و تشکیلات و بنیه نظامی آنان با شکست سختی مواجه شد. از آن به بعد منافقین به دلیل عدم جایگاه داخلی در بین مردم ایران و استحکام نظام اسلامی و تمام شدن جنگ که حیثیت و هستی منافقین در عراق به آن بستگی داشت، دچار نوعی بی‌هویتی، سرخوردگی و وازدگی شدند و هر از گاهی به امیدهای واهی اقداماتی را جهت ابراز وجود خود و برهم زدن نظم و امنیت جامعه اسلامی به نمایش گذاشتند که یکی از فجیع‌ترین آن‌ها انفجار بمب در حرم امام رضا (علیه‌السلام) بود که لکه ننگی بر پرونده سپاه آنان افزود. از آن زمان به بعد این سازمان در راستای اهداف دشمنان نظام و انقلاب هرجایی که زمینه و شرایط فراهم شده، برای ضربه زدن به نظام آماده بوده است که می‌توان به این اقدامات به‌طور خلاصه اشاره نمود.

۱. ارتباط با نیروهای داخل کشور به اشکال مختلف (حمایت از مخالفان درون نظام):

عملکرد نادرست سازمان منافقین در طول حیات آن باعث گردیده است، تا در افکار عمومی مردم ایران، فاقد مشروعیت و حتی فاقد وجهه اپوزیسیونی

در قالب یک تشکل سیاسی باشد. لیکن این سازمان، هر از چند گاهی اقدام به صدور بیانیه‌هایی می‌کند، تا خود را در صف مخالفان نظام نشان دهد. هرچند که حتی از سوی مخالفان نظام نیز به دلیل داشتن کارنامه‌ای سیاه مورد توجه جدی قرار نمی‌گیرد.

۲. تلاش برای پیدا کردن حامیان غربی جهت ادامه حیات:

هر چند این سازمان در لیست گروه‌های تروریستی قرار دارد، ولی برای اینکه حمایت‌های پنهانی دولت‌های غربی را از دست ندهد به همراهی با مواضع ایشان می‌پردازد. مواضع این سازمان معمولاً از سوی سیمای آزادی (نفاق) و سایت اینترنتی ایشان منتشر می‌شود؛ و بنا به مشی و رویه خود، دو راه حل تغییر نظام ایران و حمله نظامی را پیشنهاد می‌دهد.

۳. روی آوردن به فعالیت‌های جاسوسی و سیاسی:

گروهک تروریستی مجاهدین خلق همچنین از مدت‌ها پیش به دلیل شکست در طرح‌های تروریستی، به فعالیت‌های جاسوسی و سیاسی روی آورده و شگردهای تازه‌ای را برای اقدامات خود در پیش گرفته‌اند. اعضای این گروهک که پناهنده سیاسی به شمار می‌روند، به دلیل پروتکل‌های موجود در زمینه فعالیت پناهندگان سیاسی در کشورهای مختلف، اجازه فعالیت علنی سیاسی و به‌ویژه فعالیت‌های براندازانه ندارند و از همین‌رو با دور زدن قوانین کشورهای اروپایی پوشش‌های مختلفی را برای اقدامات خود مورد استفاده قرار داده‌اند.

۴. نقش آفرینی در فتنه ۸۸:

عناصر گروهک منافقین با بهره‌گیری از همه توان خود و اعزام تیم‌های آموزش دیده برای ایجاد اغتشاش و موج سواری و سوق دادن اعتراضات به سمت اقدامات خشونت‌آمیز، ایذایی و تروریستی اقدام نمودند.

این گروهک با صدور بیانیه‌های پی‌درپی از سوی سرکردگان خود و انتشار گسترده آن از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی اینترنتی در جهت گسترش دامنه و استمرار اغتشاشات و آشوب‌ها تلاش نمودند. در همین رابطه تعدادی از مرتبطین گروهک که با هدایت منافقین جهت ایجاد آشوب در صحنه حضور یافته بودند حین درگیری‌ها کشته و یا زخمی می‌شوند که منافقین نیز بنا به خصلت منافقانه خود به منظور مصادره بخشی از اعتراضات به نفع خود اقدام به ایجاد نماد یادبود برای ایشان در اردوگاه اشرف می‌نمایند.

لازم به ذکر است عناصر نفاق به منظور جمع‌آوری اطلاعات داخل کشور ضمن پرداخت مبالغی به صورت ماهیانه به برخی نفرت، اقدام به فریب ایشان از طریق ارتباط‌گیری با پوشش‌هایی از قبیل آژانس‌های خبری مانند خبرگزاری هما، آژانس ایران خبر، همچنین کمیته‌های به اصطلاح دفاع از حقوق بشر و زندانیان سیاسی و... نموده‌اند.

نکته جالب توجه در خصوص گروهک منافقین آن است که این گروهک در یک حرکت حساب شده و توافق بین دولت‌های غربی و منافقین از فهرست گروه‌های تروریستی خارج می‌گردد که این امر در واقع اقدامی جهت مشروعیت‌بخشی و دادن قدرت مانور به این گروهک جهت اقدامات براندازانه در بستر انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران بوده و نکته مهم در این زمینه آن است اولین کشوری که در این راستا اقدام نموده و گروهک منافقین را از فهرست گروه‌های تروریستی خارج نمود، کشور انگلیس بود که رد پای این کشور در اغتشاشات اخیر آشکار می‌باشد.

گروهک منافقین با توجه ماهیت اغواگرایانه خود نگاه ویژه‌ای نسبت به جوانان و محیط‌های دانشجویی داشته است. این رویکرد در سال‌های اخیر نیز تداوم یافته

است و این گروهک برای فعالیت خود در این حوزه از عناوین و گروه‌های پوششی استفاده می‌نماید. از جمله این عناوین پوششی می‌توان به مجموعه فعالان حقوق بشر اشاره نمود.

این گروه ظاهراً دانشجویی از همان ابتدا تحت اشراف عملیاتی سازمان منافقین و حمایت مستقیم سرویس‌های اطلاعاتی غرب شروع به کار کرده و در تداوم فعالیت خود نیز از حمایت‌های اطلاعاتی- فنی و مالی سازمان بهره برده است. بیشتر اعضای این مجموعه با گرفتار آمدن در دام اطلاعاتی سازمان منافقین در کشورهای اروپایی و با حمایت و هدایت سازمان، در پوشش گروه‌های حقوق بشری فعالیت خود را آغاز کرده‌اند.

گفتنی است براساس اسناد به دست آمده از این گروه، پوشش «فعالیت‌های حقوق بشری» به‌عنوان بهترین شیوه به منظور فریب مراکز امنیتی کشور برای اقدامات براندازانه در دستور کار آنان قرار گرفته است. سازمان منافقین با دریافت پیشنهاد چنین فعالیت‌هایی از جانب سازمان سیا و موساد توانسته است افراد مورد نظر را پس از شناسایی وارد صحنه سازد. اثبات اینکه برای عناوین انسان دوستانه‌ای که چنین گروه‌هایی مدعی آن هستند، جز فریب افکار عمومی و انحراف ذهن و ایجاد پوشش برای فعالیت‌های براندازانه، هدفی تعریف نشده است، کار دشواری نیست. به‌ویژه زمانی که از ارتباط و خطگیری این مجموعه با سازمان منافقین، اسناد غیرقابل انکاری به دست آمده باشد.^۱

سرانجام به‌دنبال فشار برای خروج نیروهای اشغالگر از خاک عراق، اعتراضات علیه حضور این عناصر خود فروخته و تروریستی در خاک عراق شدت یافت که سرانجام به خروج آنان از اردوگاه اشرف و تعطیلی اردوگاه اشرف منجر گردید

۱. اخوان، محمدجواد، عبور از فتنه، مرکز مطالعات و پژوهش‌های بسیج دانشجویی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۵۶-۱۵۹.

و بدین ترتیب پایگاه اصلی آنان برجیده شد، هر چند این مزدوران خود فروخته با حمایت برخی کشورهای اروپایی به حیات ننگین خود ادامه می‌دهند.

گرچه سازمان مجاهدین خلق در تقسیم‌بندی‌های سیاسی جزو جریان‌های چپ و مارکسیستی قرار می‌گیرد اما به دلیل چرخش‌های متعدد نظری، عقیدتی و عملی امروزه این سازمان، در دامان جریان لیبرالیسم قرار گرفت و از جریان‌های لیبرال و التقاطی محسوب می‌شوند.

چریک‌های فدایی خلق

◆ پرسش ۲۰. سازمان چریک‌های فدایی خلق چگونه شکل گرفت

و چه اقداماتی را قبل و بعد از انقلاب انجام داد؟

از درون حزب توده جریانات جدید چپ در ایران شکل گرفتند که ابتدا به صورت جداگانه به برنامه‌ریزی اقدام مسلحانه علیه رژیم پرداخته و سپس با ادغام در یکدیگر سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را در سال ۱۳۵۰ تشکیل دادند. ریشه این جریان را باید در فضای باز سیاسی سال‌های ۳۹-۴۲ جستجو نمود. در این سال‌ها و با فعال شدن محیط سیاسی دانشگاه‌ها، زمینه برای فعالیت بقایای سازمان حزب توده به‌وجود آمد که از جمله این افراد بیژن جزنی بود که در سال‌های بعد با مطالعه آثار مارکسیستی آمریکای لاتین و با تشکیل یک گروه مطالعاتی مشی مسلحانه را به‌عنوان راه‌رهای مطرح ساخت و گروه جزنی ظریفی را تشکیل داد. در این هسته اصلی و کوچک، مارکسیسم - لنینیسم به‌عنوان ایدئولوژی رسمی گروه مطرح شد و هدف نهایی برپا ساختن انقلاب دموکراتیک نوین عنوان گردید.

نظریات جزنی در میان نیروهای رادیکال در خلال دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ بسیار متداول بود اما با شناسایی این گروه توسط ساواک و دستگیری اکثر اعضای این

گروه، فعالیت آن متوقف شد و در سال‌های بعد توسط حمید اشرف (گروه جنگل) پیگیری شد که در جریان حمله به پاسگاه سیاهگل در سال ۱۳۴۹ دستگیر و اعدام شدند.

همزمان با گروه جزنی، جریان مشابه دیگری به‌وسیله سه دانشجو در تهران به نام گروه پویان - احمدزاده شکل گرفت که بعدها با ادغام در عناصر به جای مانده از گروه جزنی، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را تشکیل دادند و بدین ترتیب سازمان چریک‌های فدایی خلق با پوستن باقیمانده سه گروه جزنی ظریفی و گروه جنگل و گروه پویان - احمدزاده در فروردین سال ۱۳۵۰ یا به عرصه حیات سیاسی کشور نهاد.^۱

حمله به سیاهگل در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ اولین عملیات چریکی ازسوی چریک‌ها در ایران بود که پس از این حمله گروه‌ها درهم ادغام شدند و سازمان چریک‌های فدایی خلق را ایجاد کردند. به‌دنبال این اقدام رژیم افراد گروه را دستگیر و برخی را اعدام نموده و یا محکوم به زندان نمود. سازمان چریک‌های فدایی خلق در ادامه با چندین عملیات مسلحانه دیگر نیز انجام دادند.

در اواخر سال ۱۳۵۴ سازمان چریک‌های فدایی خلق به ۲ شاخه تقسیم شد: شاخه اکثریت که تا هنگام مرگ حمید اشرف در اواسط سال ۱۳۵۵ توسط وی رهبری می‌شد، برادامه جنگ مسلحانه تا شکل‌گیری یک قیام توده‌ای پافشاری می‌کرد. اما شاخه اقلیت طرفدار خودداری از درگیری مسلحانه، گسترش فعالیت‌های سیاسی به‌ویژه در میان کارگران کارخانه‌ها برقراری پیوند نزدیک با حزب توده بود. این گروه در اواسط سال ۱۳۵۵، به حزب توده پیوست، و تئوری تبلیغ از طریق عمل

۱. علوی، محمدصادق، بررسی مشی چریکی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۶۴.

را انحراف مارکسیسم نامید و گروه منشعب از سازمان چریک‌های فدائی خلق وابسته به حزب توده ایران (فدائیان منشعب) را تشکیل داد. با جلوگیری ساواک در سال ۱۳۵۵ فعالیت هر دو گروه تا انقلاب اسلامی محدود شد.^۱

با پیروزی انقلاب اسلامی، گروه فدائیان خلق توانستند خود را بازسازی و فعالیت خود را گسترش دهند. از همان اولین روزهای پس از انقلاب و به‌ویژه هنگامی که کار نشریه هفتگی فدائیان انتشار علنی خود را آغاز کرد، سیاست‌های متضاد سازمان شروع به خودنمایی کرد و از این‌رو آن‌ها نتوانستند یک موضع مشخص و صریح در مقابل جمهوری اسلامی ایران بگیرند. به همین دلیل بین آن‌ها دو دیدگاه مختلف به‌وجود آمد که باعث شد به دو گروه تقسیم شوند:

گروه اکثریت، نبرد مسلحانه را رد کردند، تاکتیک‌های سابق مانند نظامی‌گری را مورد انتقاد قرار دادند و استدلال کردند که باید توجه بیشتری به کار در میان توده نشان داد و مانند حزب توده خواستار موضع مسالمت‌آمیز در مقابل جمهوری اسلامی ایران بودند.

گروه اقلیت که توسط دو نفر از اعضای اصلی سازمان، به نام‌های اشرف دهقانی و محمد حرمتی‌پور رهبری می‌شد، آنها بر این باور بودند که با انقلاب اسلامی فرایند انقلاب هنوز ناتمام است و برای تضمین تکمیل آن باید اتحاد کارگران و دهقانان را جایگزین جمهوری اسلامی کرد و خواستار ایجاد یک شورای انقلابی مرکب از نمایندگان کارگران، دهقانان و سربازان به جای ترکیب شورای انقلاب اسلامی بودند.^۲

۱. آبراهامیان، پرونده ایران بین دو انقلاب، پیشین، ص ۶۰۳.

۲. امجد، محمد، ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری، ترجمه حسین مفتخری، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰.

این سازمان در سال‌های آغازین انقلاب، به مسائل قومی و منطقه‌ای دامن زدند و در بحران‌های قومی و منطقه‌ای در مناطق کردستان، گنبد، بلوچستان و خوزستان نقش فعالی ایفا کردند.

با سرکوب تحریک‌های تجزیه‌طلبانه قومی و منطقه‌ای توسط نیروهای نظامی و منطقه‌ای، استراتژی فدائیان خلق نیز با شکست مواجه شد. این شکست به وقوع انشعاب در میان آنان انجامید. اکثریت فدائیان به خطمشی حزب توده یعنی مبارزه سیاسی نزدیک شدند در حالی که اقلیت آنها، همچنان بر شیوه مبارزه مسلحانه برای برپایی یک انقلاب تمام خلقی تأکید می‌کردند؛ ولی تشکیلات آن‌ها در تابستان ۱۳۶۰ به همراه مجاهدین خلق که دست به عملیات مسلحانه علیه جمهوری اسلامی زده بودند، مورد حملات پی در پی نیروهای امنیتی قرار گرفت و فعالیت آنها در داخل کشور به شدت محدود شد. شاخه اکثریت فدائیان خلق نیز به رغم خودداری از عملیات مسلحانه به سرنوشت مشابه دچار شد. از سال ۱۳۶۰ به بعد هر دو شاخه فدائیان خلق، فعالیت‌های محدود خود را بیشتر در خارج از کشور ادامه دادند و در سال‌های بعد شاخه اکثریت در خارج از کشور فعالیت خود را افزایش داده و رهبران آن با تأکید بیشتری بر مبارزات مسالمت‌آمیز و دموکراتیک اعلام کردند که ایجاد تحول باید از طریق یک مبارزه سیاسی و حتی با حمایت از تحولات تدریجی و درونی نظام موجود (جمهوری اسلامی) صورت گیرد.

این تحولات از یک تغییر سیاسی در گروه‌های چریکی کمونیستی سابق ایران و گرایش آن‌ها به سوی نوعی سوسیال دموکراسی خبر می‌داد. این گرایش اولاً، ناشی از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران طی سال‌های بعد از انقلاب و ناکارآمدی

استراتژی پیشین این سازمان‌ها بود و ثانیاً، برآمده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بی‌اعتبار شدن الگوی مارکسیسم متکی بر تجربه این کشور بود.^۱

از دیگر احزاب و گروه‌های چپ می‌توان به حزب دموکرات کردستان ایران، حزب رنجبران، سازمان پیکار، سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران (کومله) اشاره نمود.^۲

جریان‌های سلطنت‌طلب

◆ پرسش ۲۱. جریان‌های سلطنت‌طلب به چه جریان‌هایی گفته می‌شود، آن‌ها چه اهدافی را دنبال می‌کردند و پشت پرده تشکیل این احزاب توسط رژیم پهلوی چه بود؟

در ایران پیش از انقلاب اسلامی، جریان سلطنت‌طلب به‌عنوان جریان سیاسی حاکم بر ساخت سیاسی قدرت، همواره وجود داشته است.

جریان سلطنت‌طلب از نظر فکری ریشه در ایران پیش از اسلام دارد. این جریان اعتقاد به نظام سلطنتی داشته و شاه را به‌عنوان محور همه امور کشور دانسته، از قدرت مطلقه او طرفداری می‌کند.

هر چند جریان سلطنت‌طلب از نظر مبنای عقیدتی و ایدئولوژیک روشنی همچون دیگر جریان‌ها برخوردار نیست. اما شاه محوری، باستان‌گرایی و ناسیونالیسم، سکولاریسم و غرب زدگی را می‌توان از مبانی فکری این جریان برشمرد.

۱. فوزی، یحیی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی ایران، پیشین، ص ۳۷۴-۳۷۵.

۲. ر.ک: احمدی حاجیکلایی، حمید، جریان‌شناسی چپ در ایران، پیشین و مقصودی، مجتبی، تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰.

جریان سلطنت‌طلب به دلیل مبانی فکری خود به وجود نظام حزبی اعتقاد ندارد، اما در عصر محمدرضا پهلوی به منظور ارائه چهره مردمی و ژست دموکراسی مآبانه و برطرف نمودن بحران مشروعیت و ایجاد ثبات سیاسی، احزاب و گروه‌های وابسته‌ای را ایجاد کرد که از جمله می‌توان به حزب مردم، حزب ملتون، حزب ایران نوین و حزب رستاخیز اشاره کرد. ویژگی مشترک این احزاب فرمایشی و وابسته بودن، حاکمیت تفکرات رژیم بر آنها و رهبری دولتمردان رژیم و حرکت در مسیر اهداف رژیم و پیشبرد آن بود این ویژگی مشترک، سرنوشت مشترکی را نیز برای این احزاب رقم زد.

در ادامه نگاهی گذرا به مهم‌ترین احزاب دولتی و سلطنت‌طلب خواهیم داشت.

حزب مردم

حزب مردم در اردیبهشت ۱۳۳۶ اعلام موجودیت کرد. رهبر این حزب اسدالله علم نخست‌وزیر وقت بود.

علم هدف حزب را از لحاظ رژیم سیاسی، حفظ و استقلال و تمامیت ارضی و جغرافیایی سیاسی کشور، حفظ کلیه آزادی‌هایی که قانون اساسی و منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر به همه افراد داده و از لحاظ سیاست خارجی حفظ و ایجاد رابطه حسنه و حسن تفاهم کامل را با کلیه کشورهای که به استقلال و تمامیت ارضی کشور ما احترام می‌گذارند، اعلام داشت و از لحاظ رژیم اقتصادی، اصلاحات در امور کشاورزی، صنعتی، بازرگانی، اداری، اجتماعی و فرهنگی را اعلام کرد.^۱

۱. شاهدی، مظفر، مردی برای تمامی فصول اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات

و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۲.

اما روشن است که این اهداف ترسیم شده، تنها پوشش ظاهری بوده و هدف اصلی تشکیل این حزب در اولین کنگره حزب مردم در مهرماه ۱۳۳۸ توسط وی این‌گونه تبیین شد:

«حزب مردم برای تجسم و تقدس یک نیت پاک و وطن‌خواهانه و آزادمنشانه شخص اعلیحضرت محمدرضا پهلوی به‌وجود آمد. ما می‌خواستیم با تشکیل این حزب از شاهنشاه دموکرات‌منش خود سپاس‌گذاری کنیم و قسمتی از این نیت بزرگوارانه را عملاً تحقق بخشیم و اینک در آستانه اولین کنگره حزبی می‌توانیم با جرأت به شاهنشاه بزرگوار خود اطمینان بدهیم که حزب مردم به‌عنوان یک مکتب شاه‌دوستی آماده هرگونه جانپازی در راه نیات شاهنشاه است».^۱

اولین وظیفه حزب، شرکت در انتخابات بود. این حزب می‌بایست در هر انتخاباتی چه موافق میل اعضا و اولیای حزب باشد یا نباشد و چه امید موفقیت داشته باشد یا نداشته باشد شرکت نماید، حتی اگر این عمل به‌صورت اسمی باشد. دومین وظیفه حزب، شرکت در مراسمی بود که به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شد، در هر مورد حزب می‌بایست با انتشار اطلاعیه شرکت خود را در مراسم مزبور اعلام کند.

وظیفه سوم، تعریف و تمجید از فرمان‌ها و دستورات شاه و تبلیغ آن در بین اعضا و مردم بود. حزب چنین واثمود می‌کرد که وظیفه حزب نه انتقاد از فرمان‌های شاه و بیان اشکالات احتمالی آن‌ها که مراقبت در اجرای صحیح این فرمان‌ها است.^۲

۱. ازغندی، علی رضا، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران: سمت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۸.

۲. لالوی، محمود، حزب مردم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۹.

در انتخابات سال ۱۳۳۹ حزب مردم موفق به کسب ۴۰ کرسی در مجلس شد اما با آشکار شدن برخی تقلبات، انتخابات توسط شاه باطل اعلام شد. علم نیز از دبیرکلی حزب استعفا کرد.

پس از استعفای علم، حزب به میزان زیادی اهمیت خود را از دست داد. در بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲، اغلب اعضاء و مقامات مؤثر آن از این حزب کناره‌گیری کردند و عناصر باقی‌مانده در حزب نیز هیچ‌گاه وحدت نظر لازم را نداشتند.

در خلال این سال‌ها از باقیمانده اعضای فعال حزب در تهران به‌تدریج کاسته می‌شد و فعالیت‌های حزب منحصر به تشکیل جلسات هفتگی در محل باشگاه حزب بود.^۱

از این سال تا ۱۳۵۰ فعالیت‌های این حزب با فراز و فرودهایی همراه بود اما هیچ‌گاه نتوانست پایگاه مردمی پیدا کند و همواره با اختلافات درونی روبه‌رو بود، تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۵۳ با برقراری نظام تک حزبی و تشکیل حزب رستاخیز این حزب و دیگر احزاب در آن ادغام شدند.^۲

حزب ملیون

حزب ملیون در سال ۱۳۳۷ توسط دکتر منوچهر اقبال نخست‌وزیر وقت تشکیل شد این حزب به‌عنوان حزب اکثریت (دارای اکثریت کرسی‌های مجلس) در مقابل حزب مردم به‌عنوان اقلیت، نقش ایفا می‌کرد.

حزب ملیون به منزله یک حزب دولتی به تشویق شاه و کمک و مساعدت نخست‌وزیر وقت در مقام رهبر حزب ظاهر شد. شاه دلیل تشکیل این حزب را

۱. صابری شهاب، اصغر، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۲. لالوی، محمود؛ حزب مردم، پیشین، ص ۲۰۱.

در جلسه معارفه دکتر نصرت‌الله کاسمی به‌عنوان دبیرکل حزب به جای اقبال، این‌گونه بیان کرد: به فکر اقتاده‌ام که باید در مملکت تشکیلات حزبی ایجاد شود. قبلاً حزبی تشکیل شد (حزب مردم) که حزب اقلیت است و حالا باید حزب اکثریت تشکیل شود و این کار به عهده شماس است البته کار دشواری در پیش دارید باید در سراسر کشور تشکیلات حزبی گسترش یابد... اگر اکثریت شما باید مملکت را اداره کنید و اقلیت که غلَم است باید نقش انتقادکننده داشته باشد.^۱

از جمله فعالیت‌های حزب در کنار تلاش برای ایجاد تشکیلات حزبی در پایان سال ۱۳۳۷ می‌توان به برگزاری مراسم ۱۹ اسفند، حرکت به‌سوی آرامگاه رضاشاه در روز ۲۴ اسفند (روز تولد رضاشاه)، پیروزی در انتخابات شیرخورشید سرخ‌شهر تبریز، حضور فعال اقبال و ناصر (وزیر دارایی) در مجلس شورای ملی در بین اعضای فراکسیون پارلمانی حزب و صحبت درباره علت اقدام ایران برای کاهش قیمت نفت را اشاره کرد.

به‌طور کلی در سال ۱۳۳۷ شاهد رشد آرام حزب ملیون در سطح جامعه ایران و به‌ویژه در تهران هستیم، سازمان‌های حزبی نیز ظاهر شده و تکوین می‌یابند.^۲

حزب ملیون در سراسر سال ۱۳۳۸ در کلیه مراسم‌ها و مناسبت‌های مربوط به حکومت پهلوی شرکت فعال و گسترده‌ای داشت. هدف نهایی حزب نشان دادن نمایشی از پشتوانه‌های مردمی برای رژیم پهلوی و تأکید بر مقبولیت آن در نزد افکار عمومی و مردم جامعه ایران بود. این دو محور فعالیت حزب در سال ۱۳۳۸، بسیاری از توان و ظرفیت برنامه‌ریزی، امکانات و تدارکات و نیز

۱. صارمی شهاب، اصغر، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، پیشین، ص ۱۳۵.

۲. یوسفی‌فر، شهرام، حزب ملیون به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۱.

وقت کادر رهبری و فعالان حزب را به خود اختصاص داده و از فعالیت‌های سیاسی و توسعه رقابت‌ها با حزب رقیب و توجه به تکامل سازمان حزبی کاست.^۱

اوج فعالیت حزب ملیون به‌عنوان حزب اکثریت، نقطه فرود و اضمحلال آن نیز بود در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی که در زمان صدارت اقبال در تیرماه ۱۳۳۹ انجام گرفت. اکثر افرادی که رأی آوردند از حزب دولتی ملیون بودند و این مسئله مورد اعتراض حزب مردم و احزاب دیگر شرکت‌کننده در انتخابات قرار گرفت. به‌دنبال اعتراضات و شکایات متعددی که از طرف شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی مختلف بر شیوه انتخابات و تقلباتی که انجام گرفته بود به عمل آمد، شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۵ شهریور ۱۳۳۹ عدم رضایت خاطر خود را از جریان انتخابات دوره بیستم اعلام و دستور انحلال آن را صادر کرد. دو روز بعد در ۷ شهریور ۱۳۳۹ اقبال به‌دنبال اظهارات شاه مبنی بر نارضایتی از انتخابات، استعفانامه خود را در اختیار مطبوعات و شاه قرار داد و بدین‌ترتیب حزب ملیون عملاً از صحنه سیاسی دور شد.^۲

حزب ایران نوین

حزب ایران نوین با هدف پر کردن خلأ سیاسی احزاب مردم و ملیون تشکیل شد. شالوده و بنیان نخستین حزب ایران بر هسته مرکزی و اولیه‌ای استوار شد که تحت عنوان «کانون ترقی» شهرت داشت و سران آن حسنعلی منصور، امیرعباس هویدا و جمشید آموزگار بودند. در شهریور ۱۳۴۲ منصور اعلام کرد، کانون ترقی،

۱. همان، صص ۹۷-۷۷.

۲. صارمی شهاب، اصغر، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، پیشین، ص ۱۳۵.

حزب ایران نوین را به منظور پر کردن خلأ سیاسی احزاب مردم و ملیون تشکیل می‌دهد.^۱

به دنبال ترور حسنعلی منصور در اعتراض به لایحه کاپیتولاسیون (مصونیت قضایی مستشاران آمریکا) توسط محمد بخارایی از اعضای هیأت‌های مؤتلفه اسلامی در اول بهمن ۱۳۴۳ عباس هویدا مأمور تشکیل کابینه شد و اختیارات حزب ایران نوین را در دست گرفت.^۲

در سال ۱۳۴۴ هویدا به دلیل مشغله کاری که داشت، وظایف نخست‌وزیری و دبیرکلی را از یکدیگر جدا کرد و مسئولیت دبیرکلی به عطاءالله خسروانی محول شد و او تا شهریور ۱۳۴۸ در این سمت باقی ماند.

در سال ۱۳۴۸ حزب، شعبه‌های خود را در سراسر کشور گستراند و انتخابات انجمن‌های شهرستان‌ها را برگزار کرد. در نتیجه اکثر کرسی‌ها را در شهرستان‌ها از آن خود کرد. همچنین اعضای جدیدی را از میان اصناف، کارگران، کشاورزان و بازرگانان پذیرفت.

در سال ۱۳۵۰ حزب موفق شد اکثریت کرسی‌های مجلس را از آن خود کند. این حزب تا سال ۵۳ به صورت یک شبکه پیشرفته برای دربرگیری نهادها برآمد و اکثر قریب به اتفاق اتحادیه‌های کارگری و تعاونی‌های روستایی را کنترل می‌کرد. با بسیاری از صنف‌های بازاری و نیز سازمان‌های بهداشتی، سوادآموزی، و توسعه که بر اثر انقلاب سفید پدید آمده بودند، پیوند و ارتباط داشت. این حزب حدود شصت و هفت روزنامه و مجله منتشر کرد و شبکه‌ای از کانون‌های جوانان را در سراسر کشور به گردش درآورد.

۱. همان.

۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی، حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، تهران: وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰.

سرانجام به دنبال حذف نظام چند حزبی و تشکیل نظام تک حزبی توسط شاه در سال ۵۳ این حزب نیز انحلال خود را اعلام و به حزب رستاخیز پیوست و فعالیت‌های خود را در غالب آن ادامه داد.^۱

حزب رستاخیز

این حزب آخرین حزب جریان سلطنت‌طلب بود که به دستور محمدرضا شاه در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ به عنوان یک حزب فراگیر تأسیس شد و سایر احزاب دولتی در آن ادغام شدند. شاه در مورد عملکرد این حزب اظهار داشت: حزب رستاخیز ملت ایران... در نقش راهنمای فکری و سیاسی ملت ایران در مسیر تمدن بزرگ باید بهترین نتایج را ارائه دهد.^۲

حزب رستاخیز اهداف خود را باورمندی به نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و مردم اعلام کرد و این همان وظایفی است که شاه برای این حزب ترسیم کرده بود؛ وظیفه اساسی پاسداری از اصول انقلاب شاه و ملت و اجرای آن به کامل‌ترین صورت ممکن اکنون به عهده حزب واحدی است که مظهر یکپارچگی و پیوستگی تمام افراد کشور است.^۳

شاه در کنفرانس بزرگ مطبوعاتی اعلام موجودیت حزب رستاخیز، مردم ایران را چنین مورد خطاب قرار داد:

به هر حال کسی که وارد این تشکیلات سیاسی (حزب رستاخیز) نشود، دو راه در پیش دارد یا فردی است متعلق به یک تشکیلات غیرقانونی یعنی اصطلاح

۱. صارمی شهاب، اصغر، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، پیشین، ص ۱۳۹-۱۴۱.

۲. پهلوی، محمدرضا، به سوی تمدن بزرگ، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۵۵، صص ۲۷۰-۲۶۹.

۳. صارمی شهاب، اصغر، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، پیشین، ص ۱۴۵.

خودمان توده‌ای و یک فرد بی‌وطن است. یا اگر بخواهد، فردا با کمال میل، بدون اخذ عوارض، گذرنامه‌اش را در دستش می‌گذاریم و به هر جایی که دلش خواست، می‌تواند برود؛ چون ایرانی نیست، وطن ندارد.^۱

امام پس از تشکیل این حزب، طی اعلامیه‌ای به تحریم آن فرمان دادند و فرمودند:

«نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است.»^۲

در سال ۱۳۵۴ کلیه فعالیت‌های مسئولان حزب مصروف بنیان‌گذاری و ایجاد تشکیلات حزبی گردید در سال ۱۳۵۵ فعالیت مقامات مسئول حزب برای تشکیل کانون‌های حزبی و توسعه تشکیلاتی افزایش پیدا کرد. حزب در همین سال، اعلام کرد پنج میلیون نفر از طبقات مختلف مردم را به عضویت پذیرفته است، البته به دلیل ماهیت فرمایشی بودن و فراگیر بودن حزب رستاخیز بحث از پایگاه طبقاتی این حزب چندان موردی ندارد. اغلب رهبران حزب را دولتمردان تشکیل می‌دادند و بخش‌هایی از سایر طبقات به‌ویژه کارمندان دولت که هدف نخستین این عضویت اجباری بودند الزاماً به حزب پیوستند.^۳

فعالیت حزب در سال ۱۳۵۶ با کندی همراه شد و به جز برگزاری کنگره سوم فعالیت چندانی نداشت و افزایش اعتراضات مردمی فعالیت حزب را تحت تأثیر قرار داد. حرکت کند و رکود حزب چنان بود که برای ایجاد تحرک در آن ساواک پیشنهادی مبنی بر انشعاب در حزب و جذب مخالفان بدین مضمون داد: به منظور

۱. روزنامه کیهان، شماره ۹۵۰۶، ۱۳۵۳/۱۲/۱۲.

۲. صفحه نور، ج ۱، ص ۳۵۸.

۳. صامی شهاب، اصرار، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، پیشین، ص ۱۴۵-۱۴۶.

ایجاد تحرک هر چه بیشتر در حزب رستاخیز در وضعیت فعلی اصلاح است به تدریج در داخل حزب انشعاب به وجود آید و عده‌ای اعلام کنند که ما کادر رهبری فعلی حزب را قبول نداریم و با اعتقاد به سه اصل حزب، خود این افراد رهبری را انتخاب کرده و معرفی کنند و از طرفداران خود بخواهند که در انتخاب کاندیدای آن‌ها به منزله رهبر حزب با آن‌ها همکاری و مشارکت داشته باشند. از این‌رو با اتخاذ این سیاست چه بسا امکان دارد تعداد زیادی از مخالفین هم به این گروه جدید پیوسته و تقریباً فعالیت این مخالفین جنبه هماهنگ شده‌ای پیدا نماید و تردیدی نیست که با پیوستن عده‌ای از مخالفین به این جناح آرامش قابل توجهی در خارج حزب و بین مخالفین پیدا خواهد شد و این عملیات مخالفین حرفه‌ای را تحت الشعاع قرار داده و دست‌کم تا پنج شش سال آن‌ها را از هم خواهد پاشید.^۱

رکود در حزب منجر به استعفای پی در پی مسئولان حزب گردید و سرانجام این حزب در مهرماه ۱۳۵۷ به دست خود رژیم برچیده شد.

جریان‌شناسی احزاب و گروه‌های سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

فصل چهارم

پروزی انقلاب اسلامی را باید نقطه حیات جدید احزاب و جریان‌های سیاسی برشمرد زیرا تا پیش از پروزی انقلاب اسلامی احزاب یا وابسته به جریان‌های فکری غربی و شرقی و یا وابسته به دولت و سلطنت بودند و در این میان جریان‌های اسلام‌گرا با مشکلات و موانع زیادی روبه‌رو بودند و فعالیت‌های آن‌ها بیشتر مخفیانه صورت می‌گرفت اما با شکل‌گیری انقلاب اسلامی، فضای مناسبی برای فعالیت آزادانه احزاب فراهم آمد و شاهد رشد و گسترش فعالیت احزاب پس از انقلاب اسلامی هستیم. البته در این بین، عمدتاً احزاب وابسته به جریان‌های غیردینی به دلیل سوء استفاده از آزادی ایجاد شده و رعایت نکردن میانی و اصول حاکم بر نظام و حرکت در مسیر فعالیت‌های پراندازانه، نتوانستند خود را با اهداف و آرمان‌های انقلاب و عموم مردم هماهنگ سازند و مسیر خود را از مسیر نظام و عموم مردم جدا نمودند.

تشکل‌های سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ابتدا تحت عنوان گروه‌های موسوم به چپ و گروه‌های موسوم به راست در قالب‌های مختلفی تقسیم‌بندی می‌شدند، و بعدها در قالب اصول‌گرا و اصلاح‌طلب صف‌بندی کردند.

هر کدام از جریان‌های موسوم به چپ و راست، اصول‌گرا و اصلاح‌طلب شامل طیف سنتی و مدرن می‌باشند و در درون خود نیز با جبهه‌بندی‌های مختلفی همراه هستند که بدان اشاره خواهیم نمود.

نکته قابل توجه در تقسیم‌بندی احزاب و گروه‌های سیاسی در کشور اینکه این تقسیم‌بندی در قالب جریان راست و چپ در ادبیات سیاسی کشور واقعی نبوده و اهداف و شعارهایی که توسط این احزاب مطرح می‌گردد با آنچه به‌عنوان احزاب چپ و راست در کشورهای اروپایی و آمریکایی شناخته می‌شوند، متفاوت می‌باشد. به‌گونه‌ای که ممکن است احزاب چپ در کشور، اهداف و شعارهایی را مطرح نمایند که از ویژگی‌های احزاب و گروه‌های راست بوده و برعکس احزاب راست، شعارهایی را به‌کار ببرند که از شاخصه‌های احزاب چپ باشد.

علاوه بر اینکه شاهد تغییر و چرخش زیادی در مواضع برخی از احزاب در طول فعالیت خود می‌باشیم که بر ابهام این تقسیم‌بندی‌ها می‌افزاید.

تقسیم‌بندی‌های متعددی برای احزاب و گروه‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی وجود دارد. الگویی که در این کتاب دنبال می‌شود، تقسیم احزاب و گروه‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی، براساس دوره‌های تاریخی کشور است که در قالب پنج دوره مطرح می‌گردد.

دوره اول: دوران شکل‌گیری و تثبیت نظام (سال ۵۷-۵۹)

دوره دوم: دوران دفاع مقدس (سال ۵۹-۶۸)

دوره سوم: دوران سازندگی (سال ۶۸-۷۶)

دوره چهارم: دوران اصلاحات (سال ۷۶-۸۴)

دوره پنجم: دوران اصول‌گرایی (سال ۸۴-۹۱)

دوران شکل‌گیری و تثبیت نظام (سال ۵۷-۵۹)

◆ پرسش ۲۲. مهم‌ترین تحولات و رخدادهای سیاسی سال‌های آغازین

انقلاب اسلامی چه بود؟

مهم‌ترین تحولات و رخدادهای سیاسی این دوران که دوران آغازین شکل‌گیری انقلاب اسلامی می‌باشد را می‌توان در این موارد برشمرد.

۱. تشکیل دولت موقت

به فرمان امام مهندس بازرگان در ۱۵ بهمن ۵۷ مأمور تشکیل دولت موقت به منظور ایجاد ثبات در کشور و زمینه‌سازی برای تشکیل مجلس و برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی گردید.

۲. برگزاری همه‌پرسی

از رخدادهای مهم این دوره تعیین نوع نظام سیاسی کشور و رای بالای مردم به جمهوری اسلامی به‌عنوان الگوی نظام سیاسی می‌باشد که علی‌رغم تلاش‌های زیاد گروه‌های غیراسلامی اعم از لیبرال‌ها و گروه‌های چپ، مردم با هدایت امام و روحانیت در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ نام جمهوری اسلامی را برای نظام سیاسی کشور، برگزیدند.

۳. تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و تصویب قانون اساسی

به منظور تدوین قانون اساسی جدید، با تأکید امام، مجلس خبرگان قانون اساسی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ آغاز به کار کرد.

این مجلس کار بررسی و تصویب قانون اساسی را طی شصت و هفت جلسه در چهارم آبان ۵۸ به پایان رساند و در روزهای ۱۱ و ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۸ این قانون اساسی به همه‌پرسی گذاشته شد و به تصویب نهایی رسید.

۴. تسخیر لانه جاسوسی آمریکا

از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حوادث پس از انقلاب، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام بود که امام آن را انقلاب دوم نامید. به‌دنبال پذیرش شاه معدوم توسط آمریکا و دخالت‌های این کشور در امور داخلی ایران، لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام تسخیر شد که استعقای دولت موقت را به‌دنبال داشت و به قطع رابطه آمریکا با کشورمان در فروردین ۱۳۵۹ و اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی به کشورمان انجامید و مسئله به همین جا ختم نشده و اقدام عملی و مداخله‌جویانه آمریکا برای آزادسازی گروگان‌ها را به‌دنبال داشت که با عنایت خداوند متعال به شکست و رسوایی دیگری برای آمریکا تبدیل شد. سرانجام مسئله با مذاکره و بیانیه الجزایر حل و فصل شد.^۱

۵. انتخاب رئیس جمهور

در پنجم بهمن ۱۳۵۸ انتخابات ریاست جمهوری برای انتخاب اولین رئیس جمهوری اسلامی برگزار گردید که طی آن ابوالحسن بنی‌صدر با آرای مردم انتخاب شد. با توجه به وابستگی و انحراف فکری بنی‌صدر، انتخاب وی موجب شد تا راه برای منافقان و گروه‌های ضدانقلاب و لیبرال فراهم گردد و مشکلاتی برای مردم پدید بیاید که از جمله می‌توان به غائله ۱۴ اسفند ۵۹ اشاره نمود که به درگیری میان نیروهای انقلابی و هواداران بنی‌صدر انجامید و نقاب از چهره وی بر انداخت و ماهیت او را آشکار ساخت.

۱. ر.ک: ستوده، امیررضا و کاویانی، حمید، بحران ۴۴ روزه در تهران، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر ایران، ۱۳۷۹.

۶. تشکیل اولین دوره مجلس شورای اسلامی

در چارچوب تثبیت نهادهای نظام، با تصویب قانون اساسی و فراهم شدن شرایط، انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی در ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ برگزار گردید و در سال ۱۳۵۹ اولین دوره مجلس شورای اسلامی آغاز به کار کرد.

۷. کودتای نافرجام نوژه

این کودتا با هدف براندازی نظام جمهوری اسلامی در سال ۵۸ توسط برخی از نظامیان وابسته به رژیم گذشته و همراهی برخی چهره‌های وابسته و هدایت نیروهای آمریکایی صورت گرفت که توسط نیروهای اطلاعاتی عناصر دخیل در این کودتا دستگیر و این کودتا خنثی شد.^۱

۸. تشکیل نهادهای انقلابی

تحولات و نیازهای ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولان بلندپایه نظام را بر آن می‌داشت تا براساس نیازها و ضرورت‌ها، اقدام به تشکیل نهادهای مختلف کنند. که از جمله می‌توان به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، بسیج، کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب، کمیته امام، و... اشاره نمود.

۹. ناآرامی‌های منطقه‌ای و قومی

پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، شاهد وقوع ناآرامی‌های منطقه‌ای و قومی در مناطقی همچون مناطق ترکمن‌نشین، کردستان، خوزستان، آذربایجان و بلوچستان بودیم که ناشی از فعالیت گروه‌های مخالف نظام، تحرکات منافقین و

۱. ر.کن: کودتای نوژه، تهران: مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، افشای چهره دوم شریعتمداری، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۱، روحانی، سیدحمید، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، قم: دفتر اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.

گروه‌های چپ‌گرا و هدایت‌های کشورهای خارجی انجام گرفت و هر کدام از این ناآرامی‌ها کافی بود نظام نوپایی را با مشکلات جدی و خطر سقوط و تجزیه‌طلبی مواجه نماید که با مقابله نیروهای انقلابی و مردم این توطئه‌ها خنثی شده و آرامش نسبی به این مناطق بازگشت.

حزب جمهوری اسلامی

◆ پرسش ۲۳. حزب جمهوری اسلامی در چه زمانی و با چه هدفی تأسیس

شد؟ مهم‌ترین اقدامات آن چه بود و چرا این حزب تعطیل شد؟

حزب جمهوری اسلامی را می‌توان گسترده‌ترین و تأثیرگذارترین حزب در تاریخ احزاب سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی دانست که یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط ۵ نفر از روحانیون مبارز و پر سابقه آقایان سیدمحمدحسین بهشتی، سیدعلی خامنه‌ای، جواد باهنر، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و عبدالکریم موسوی اردبیلی تشکیل شد. هر چند اعلام موجودیت این حزب یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی است اما زمینه‌های فکری تشکیل آن به پیش از انقلاب بازمی‌گردد.

شهید آیت‌الله بهشتی دبیرکل و از بنیان‌گذاران این حزب در مورد زمینه تشکیل این حزب چنین می‌گوید:

«من از سال‌ها پیش در فکر ایجاد یک حزب و جمعیت سیاسی اسلامی بودم به‌خصوص پس از سال ۱۳۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد و تجربه‌ای که از نهضت ملی ایران در سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۹ به دست آوردم. وقتی نهضت آزادی تشکیل شد با خوشحالی از این خبر استقبال کردم و در اینکه در اساستامه از

اسلام به عنوان یک مکتب و از نهضت به عنوان یک حزب تمام عیار یاد نشده بود به بنیان‌گذاران نهضت انتقاد کردم. در همان سال‌ها به فکر یک مجموعه فعال برای شناخت ایدئولوژی اسلام در شکل یک مکتب تمام عیار افتادم... تابستان سال ۵۶ با چند تن از دوستان به فکر ایجاد یک هسته روحانی متشکل براساس تأکید روی تقوی و ایمان، مبارز بودن و پیشرفت مرفعی اسلامی داشتن و اسلامی عمل کردن و مبرا از هرگونه گرایش غیراسلامی و تفکر التقاطی افتادیم و در نظر داشتیم که این هسته مبارز متعدد، شاخه سیاسی و اجتماعی به وجود بیاورد و آن شاخه بتواند یک حزب و تشکیلات نیرومند سیاسی در خلأ اجتماعی ما پایه‌گذاری بکند. در اوایل سال ۵۷ پایه این حزب محکم شد با تأکید امام هفت یا هشت روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب را اعلام کردیم و چون ما به جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی می‌اندیشیدیم نام آن را گذاشتیم حزب جمهوری اسلامی^۱.

از نظر خاستگاه اجتماعی، حزب جمهوری اسلامی از نیروهای سیاسی اجتماعی مختلفی همچون جمعی از روحانیون انقلابی، نیروهای دانشگاهی طرفدار امام خمینی، جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، بازاریان طرفدار انقلاب و گروه‌ها و هیأت‌های مذهبی تشکیل شد. به همین دلیل حزب مجموعه منسجم فکری نبود بلکه طیفی از نیروهای اسلام‌گرا را در خود جای داده بود که همه آن‌ها در حمایت از انقلاب و امام و تلاش برای استقرار قوانین اسلام پای می‌فشردند.

اهداف و اصول حزب عبارت بودند از: حراست و پاسداری از دستاوردهای انقلاب، مبارزه با ضدانقلاب، افزایش سطح آگاهی مردم، برقراری آزادی‌های اساسی، مقابله با نظام فاسد اداری، پایان دادن به سلطه اقتصادی بیگانگان، ریشه کن کردن فقر و محرومیت، تحول در نظام آموزشی، از بین بردن ریشه‌های فساد و

۱. قاسمی، فرید، یاد نامه شهید مظلوم آیت‌الله شهید دکتر بهشتی، قم: مؤسسه نشر قدس، ۱۳۶۱، ص ۱۴۰ -

فحشا، تنظیم سیاست خارجی براساس دو اصل تولی و تبری با رعایت استقلال کامل کشور، احترام به استقلال ملل دیگر، ایجاد ارتش با ایمان و مستقل، توسعه و تحکیم روابط برادرانه با همه مسلمانان اعلام شد.^۱

روزنامه جمهوری اسلامی ارگان این حزب محسوب می‌گردید و مجله «عروة‌الوقتی» ارگان دانش‌آموزی حزب نیز به‌طور منظم ماهانه منتشر می‌شد. علاوه بر این تلاش‌ها، حزب بر روی چند بخش تمرکز ویژه‌ای داشت. واحد دانش‌آموزی، شاخه کارگری، واحد امور خارج از کشور، واحد دانشجویی، واحد اصناف و واحد روحانیون از جمله بخش‌های مهم و اساسی حزب به شمار می‌رفت که هر یک در حوزه کار خود نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا می‌کردند.

سخنرانی، پخش نوار، پخش جزوات و اوراق تبلیغاتی، برگزاری راهپیمایی‌ها یا مشارکت گسترده و مؤثر در برگزاری آن‌ها، چاپ کتاب، اعزام مبلغ به خارج از کشور، معرفی انقلاب، کمک به کشف توطئه‌ها و مقابله با ضدانقلاب از طریق روزنامه جمهوری اسلامی، حضور فعال، مؤثر و تعیین کننده در انتخابات جمهوری اسلامی، حضور گسترده در نهادهای انقلاب اسلامی از جمله شیوه‌های تأثیرگذاری حزب جمهوری اسلامی بر افکار عمومی بود.

شهید بهشتی در گزارشی به مناسبت اولین سالگرد تأسیس حزب، مهم‌ترین دلایل پیدایش حزب را این‌گونه تشریح نمود:

۱. بهره‌گیری از تجارب تاریخی که به دلیل اصلی شکست نهضت‌ها، فقدان سازمان و تشکیلات نیرومند با گرایش اسلامی بوده است.
۲. عدم وجود تشکل از سوی روحانیت برای اداره و رهبری مبارزات.

۱. فوزی، یحیی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۹۳.

۳. ضرورت داشتن تشکیلات سیاسی، اجتماعی مورد اعتقاد و اعتماد مردم و برخوردار از پایگاه مردمی برای تداوم مبارزه و انقلاب.

اثرات مثبت تشکلهای اسلامی همچون مؤتلفه اسلامی و نیز ایجاد مرکزیت، میدان و زمینه‌هایی برای تجمع نیروهای اصیل انقلاب که به انقلاب اسلامی ایران در خط امام، عمیقاً مؤمن باشند و با یکدیگر همکاری داشته و برای رضای خدا در خدمت مردم باشد.^۱

از جمله کارکردهای حزب جمهوری اسلامی، ایستادگی و مقاومت در برابر لیبرال‌ها و مقابله با اندیشه‌های مخالف برگزاری انتخابات مجلس و تدوین قانون اساسی بود.

شهید بهشتی مهم‌ترین کارکردهای حزب جمهوری اسلامی را در یک سال اولیه پیدایش آن به این گونه بیان نمودند:

«شکستن این طلسم که مسلمان‌ها قادر به داشتن تشکیلات حزبی اجتماعی و سیاسی اسلامی برخاسته از توده مردم آن هم با شرکت فعال روحانیت نیستند. با سازماندهی حزب و به‌وجود آمدن ائتلاف بزرگ بین نیروهای خط امام، اکثریت نمایندگان اولین دوره مجلس شورای اسلامی از نیروهای خط امام بود، نقش مهم حزب در برنامه‌ریزی، مشارکت و اجرای مراسمی چون روز کارگر، روز زن، حمایت از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و رهبری و... نقش برجسته حزب در تصویب اصول قانون اساسی به‌ویژه اصول اقتصادی، قضایی و بالخصوص اصل ۱۱۰ (ولایت‌فقیه) مشارکت اساسی در برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی و قانون اساسی و انتخابات مجلس شورای اسلامی، تأسیس و راه اندازی واحدهای

۱. حسینی بهشتی، محمد، عملکرد یک‌ساله حزب جمهوری اسلامی، تهران: حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹.

مختلف برای تداوم دستاوردهای انقلاب را باید از جمله کارکردهای مهم حزب دانست.^۱

عوامل مختلفی موجب بروز نارسایی‌ها و ضعف‌هایی در حزب شد که عبارتند از: ضعف سازماندهی و آموزش ایدئولوژیک و سیاسی حزب به دلیل گستردگی بی‌رویه دفاتر و افزایش نیروها و نیز عدم فرصت کافی، کثرت اشتغالات و مسئولیت‌های رهبران حزب و به شهادت رسیدن رهبران حزب در جریان هفتم تیر، عدم دقت لازم در عضوگیری و وارد شدن افراد با مواضع مختلف در حزب و شکل‌گیری تفکرات مختلف در حزب که موجب تشتت آرا و چندگانگی گردید.

پس از اینکه اولین جرقه‌های اختلاف در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نمایان گردید به تدریج این اختلاف در «حزب جمهوری اسلامی» نیز تداوم پیدا کرد. اختلاف‌ها بر سر شکل‌گیری دولت و قوانین و مسائلی همچون اسلام فقهاتی و اسلام پویا، اختیارات و قلمرو ولایت‌فقیه و جایگاه احکام حکومتی که در جریان اصلاحات ارضی و قانون کار مطرح گردید، نمایان شد.

شاید نخستین موضوع مورد اختلاف در میان نیروهای خط امام - که به نوعی به بحث حوزه اختیارات ولی‌فقیه هم مربوط می‌شد - مسئله اصلاحات ارضی و تصویب بند «ج» توسط سه تن از فقها، عملکرد هیات‌های هفت نفره تقسیم زمین و اجرای قانون اصلاحات ارضی بود.

جریان موسوم به راست سنتی در مورد اصلاحات ارضی و قانون کار، معتقد بودند که مجلس و وکلای مردم حق قانون‌گذاری ندارند و باید احکام اولیه به‌طور کامل اجرا شود. جریان موسوم به خط امام یا «چپ» با استدلال به احکام حکومتی، این حق قانون‌گذاری را به صورت موقت در اختیار مجلس قرار می‌دادند. این مباحث

به‌تدریج حوزه و حدود اختیارات رهبری هم کشیده شد. آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس وقت در مهرماه ۶۰ طی نامه‌ای از رهبر انقلاب در اعمال ولایت و تنفیذ مقام رهبری درباره برخی قوانین که در مجلس به تصویب می‌رسد، کسب تکلیف کرد. حضرت امام در پاسخ فرمودند:

«آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم خَرَج است پس از تشخیص موضوع به‌وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است، و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن؛ و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود مجرم شناخته می‌شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می‌شود».^۱

این فرمان حکومتی رهبری بازتاب‌هایی به‌دنبال داشت؛ از جمله انتقادهایی را از سوی برخی روحانیون سنتی و مسئولان کشوری موسوم به جریان راست به همراه داشت، چرا که منتقدان بر این باور بودند که احکام اولیه و ثانویه قادر به پاسخ‌گویی به امور بوده و به احکام حکومتی نیاز نیست. برخی دیگر احکام حکومتی را در مواردی لازم دانسته و احکام اولیه و ثانویه را کافی نمی‌دانستند.^۲

یکی از اختلافات شکل گرفته در این زمان، اختلاف در زمینه اقتصادی بود که با روی کار آمدن دولت میرحسین موسوی تشدید شد. طیف موسوم به «چپ» یا «خط امام» با توجه به اوضاع کشور به‌ویژه جنگ، تحت تأثیر اقتصاد دولتی چپ،

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۹۷.

۲. ظریفی نیا، حمیدرضا، کالبد شکافی جناح‌های سیاسی ایران ۱۳۵۸-۱۳۷۸، تهران: آزادی اندیشه، ۱۳۷۸، ص ۶۵.

به اقتصاد بسته و دولتی معتقد بود، جناح موسوم به «راست» با توجه به احکام اولیه شرعی و تحت تأثیر اقتصاد باز سرمایه‌داری به بازار آزاد اعتقاد داشت.

دوگانگی فکری در دولتی یا خصوصی بودن اقتصاد در موضوعاتی همچون زمین کشاورزی و سپس زمین شهری آغاز شد و به بحث‌هایی همچون امکان فعالیت بخش خصوصی در بخش بازرگانی خارجی و صنایع بزرگ تسری یافت. گروهی حتی کوپنی شدن کالاهای اساسی را چپ‌گرایانه و کمونیستی تلقی می‌کردند و گروهی دیگر فعالیت سرمایه‌داران بخش خصوصی در صادرات و واردات کالاها را نشانه تفکر راست‌گرایانه و طرفداری از سرمایه‌داری قلمداد می‌نمودند. این امر در ابتدا در قالب اختلاف شورای نگهبان و اکثریت مجلس اول بروز کرده بود اما دامنه آن ابتدا به تدریج به داخل دولت میرحسین موسوی و دو گروه عمده خط امامی، یعنی حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین انقلاب و نیز درون جامعه روحانیت مبارز کشیده شد.

بدین ترتیب در دولت موسوی گروهی شامل آقایان عسکراولادی (وزیر بازرگانی)، احمد توکلی (وزیر کار و سخنگوی دولت)، علی‌اکبر پرورش (وزیر آموزش و پرورش)، ناطق نوری (وزیر کشور)، مرتضی نبوی (وزیر پست و تلگراف و تلفن) و ولایتی (وزیر امور خارجه) در جایگاه منتقد دیدگاه اقتصادی تمرکزگرای حاکم بر این دولت قرار گرفتند. افرادی مثل محمدتقی بانکی (رئیس سازمان برنامه و بودجه)، محسن نوربخش (رئیس بانک مرکزی)، حسین نمازی (وزیر اقتصاد)، بهزاد نبوی (وزیر صنایع سنگین) و محمد سلامتی (وزیر کشاورزی) برخلاف دیدگاه‌های اقتصادی فعلی اغلب آن‌ها در حمایت شدید از اقتصاد بازار، در آن زمان‌ها حامی افزایش تصدی‌گری دولت در همه ابعاد اقتصادی از مالکیت زمین کشاورزی و شهری گرفته تا صنایع و تجارت و توزیع کالاها بودند. امام براساس مقابله با

سرمایه‌داری و حمایت از مستضعفین و نیز اعلام کارشناسان دولتی مبنی بر انطباق حضور دولت در بسیاری از این عرصه‌ها با مصلحت اقتصاد کشور، از این جریان حمایت می‌کردند. لذا این جریان خود را «خط امام» می‌نامید. هرچند امام در بسیاری از مواقع نیز عدم واگذاری امور اقتصادی به مردم را مورد انتقاد قرار می‌دادند. اختلاف اعضای دولت موسوی صرفاً اختلاف بین دو گروه سیاسی نبود. تدریجاً اعضای از شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی مثل عسکراولادی، ناطق نوری، پرورش و ولایتی در دولت موسوی عمدتاً بر سر نحوه برخورد با موضوعات اقتصادی رو در روی دولتمردان هم حزبی خود قرار گرفتند.

در نتیجه اختلافات درون حزب جمهوری اسلامی سه جناح در این حزب شکل گرفته بود:

- جناح اکثریت (منتقدان دولت مهندس موسوی) شامل افرادی همچون: ناطق نوری، عسکراولادی، بادامچیان، ولایتی، پرورش، محمدرضا باهنر، مؤتلفه‌ای‌ها، اعضای مشترک روحانیت مبارز و...
- جناح طرفداران دولت شامل: مهندس موسوی، مسیح مهاجری، سیدمحمدرضا بهشتی، فرشاد مؤمنی، محسن دعاگو، حسین کمالی، محبوب، محمدحسن زورق و...
- جناح میانه شامل افرادی همچون: هاشم رهبری، میرمحمدی، محمدخان، میرسلیم و...

رفته رفته انتقادهای تلویحی و تصریحی حضرت امام از حزب افزایش یافت. برای حضرت امام این نحوه فعالیت سیاسی تنش‌آلود حزب در شرایط نفس‌گیر جنگ تحمیلی و تنگ‌تر شدن محاصره نظامی و اقتصادی در کشور قابل توجیه نبود. به‌گونه‌ای که ایشان حمایت‌های مالی از فعالیت‌های حزبی را نیز قطع کردند.

بخشی از دل‌گیری امام به تضعیف دولت در شرایط دفاع مقدس و نیز بی‌توجهی به مقتضیات زمان در نگاه به موضوعات اقتصادی مربوط می‌شد. سرانجام اختلافات پیش آمده موجب شد تا آقایان خامنه‌ای و رفسنجانی از بنیان‌گذاران حزب در سال ۱۳۶۶ طی نامه‌ای ادامه شرایط کار حزب را در آن شرایط بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دو دستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت دانسته و خواهان موافقت امام با تعطیلی حزب شدند و با موافقت امام^۱ کارنامه بزرگ‌ترین و فراگیرترین حزب سیاسی پس از انقلاب اسلامی بسته شد.

جامعه روحانیت مبارز

◆ پرسش ۲۴. هدف از تشکیل جامعه روحانیت مبارز چه بود، نقش این

حزب را در تحولات کشور ارزیابی کنید؟

جامعه روحانیت مبارز در سال ۱۳۵۶ توسط برخی از شخصیت‌های برجسته روحانی همچون شهید مطهری، دکتر بهشتی، دکتر مفتاح، دکتر باهنر، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی و... تشکیل شد.^۲

هدف از تشکیل آن، حمایت و دفاع همه‌جانبه از انقلاب اسلامی، التزام به اصل ولایت‌فقیه، حمایت و دفاع از نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی و ارکان آن، حفاظت از اصول و موازین شرع مقدس اسلام معرفی شده که این اهداف همگی در راستای نقش رهبری روحانیت و با تأکید بر اصل همراهی دین و سیاست در نظام سیاسی کشور قرار دارد.

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۷۵-۲۷۷.

۲. شادلو، عباس، احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران: نشر گستره، ۱۳۷۹، ص ۳۹.

جامعه روحانیت مبارز نقش مهمی در تحکیم رهبری روحانیت در جریان گسترش انقلاب ایفا نمود. این تشکیلات که از طریق استاد مطهری و دکتر بهشتی با امام در ارتباط بود، علاوه بر مشاوره با امام، نقش بازوی اجرایی انقلاب را نیز برعهده داشت. برپایی تظاهرات و راهپیمایی، برگزاری مجالس یادبود و گرامی‌داشت شهدا، اعلام عزای ملی، تعطیل عمومی، ایجاد و برنامه‌ریزی کمیته تنظیم اعتصابات و... بخشی از فعالیت‌های جامعه روحانیت مبارز پیش از انقلاب اسلامی می‌باشد.

جامعه روحانیت مبارز با تأکید بر این ارزش‌های دینی، گرایش‌های خود در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون دنبال کرده است.^۱

با آشکار شدن بارقه‌های پیروزی انقلاب اسلامی در اولین گام امام دستور تشکیل شورای انقلاب را صادر فرمودند که اعضای آن را بیش از ۶ نفر از مؤسسين و پایه‌گذاران جامعه روحانیت تشکیل می‌دادند و اینان در حقیقت اعضای مؤثر شورا نیز محسوب می‌شدند.

با استعفای دولت موقت و تا تشکیل کابینه دولت، مقرر شد هر یک از اعضای شورای انقلاب، سرپرستی یک یا چند وزارتخانه و نهاد را عهده‌دار شوند. از این میان وزارت کشور، دفاع، آموزش و پرورش، به ترتیب برعهده آقایان رفسنجانی، خامنه‌ای و باهنر قرار گرفت. کمیته انقلاب اسلامی را مهدوی‌کنی و بهشتی همزمان با ریاست شورای عالی قضایی، سرپرستی جهاد سازندگی را نیز عهده‌دار بود. بعداً مسئولیت جهاد سازندگی را ناطق نوری عضو دیگر جامعه روحانیت

۱. مرتضی، حجت، جناهای سیاسی در ایران امروز، تهران: نشر و نگار، ۱۳۷۸، ص ۵۷.

پذیرفت. در فاصله کوتاهی مهدوی‌کنی دبیرکل جامعه روحانیت مأمور تشکیل کابینه شد.

همچنین جمع قابل توجهی از اعضا و هواداران جامعه روحانیت در ادوار مختلف مجلس حضور داشته‌اند. در مجلس سوم این جمع به‌عنوان فراکسیون اقلیت عمل می‌کردند درحالی که در چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی، اکثریت قاطع متعلق به نمایندگان هوادار جامعه روحانیت بود به‌گونه‌ای که ۳۰ کاندیدای معرفی شده از سوی جامعه روحانیت مبارز در تهران همگی وارد مجلس شدند. به هر حال در هشت دوره مجلس شورای اسلامی جز دوره‌های سوم و ششم، جامعه روحانیت مبارز تهران و هواداران آن به نوعی در مجلس از اکثریت لازم برخوردار بودند.^۱

جامعه روحانیت مبارز همواره در این سال‌ها، با جامعه مدرسن حوزه علمیه قم و جمعیت مؤتلفه اسلامی در اکثر زمینه‌ها همسو و از موضع پدری نسبت به گروه‌های سیاسی همفکر دیگر برخوردار بوده و این همسویی تا مدتی ادامه داشت تا آنکه برخی از اختلاف نظرهای بر سر مسائل روز اقتصادی و سیاسی سبب شد تا جامعه روحانیت مبارز دچار انشعاب شود و «مجمع روحانیون مبارز» شکل گیرد. گرچه جامعه روحانیت مبارز از تمامی ویژگی‌های یک حزب سیاسی برخوردار است اما بسیاری از آن‌ها بر این باور و تأکید دارند که روحانیت در حکم پدر جامعه است از این‌رو جامعه روحانیت را نه یک حزب بلکه یک تشکل ویژه می‌دانند.

این تشکل از ابتدای تشکیل تاکنون در تحولات کشور تأثیر بسیار مهم و سرنوشت‌سازی داشته است. جامعه روحانیت مبارز در سال‌های اخیر تلاش کرده

۱. دارایی، علی، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، پیشین، ص ۱۹۵.

است نقش محوری خود را در تشکل‌های اصول‌گرا همچنان حفظ نماید. بدین‌گونه که معمولاً در انتخابات مجلس خبرگان فهرستی که توسط این تشکل و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم منتشر می‌گردد (معروف به لیست جامعین) مورد حمایت اغلب گروه‌های اصول‌گرا قرار گرفته و معمولاً اکثریت آرا را نیز به خود اختصاص می‌دهد.

هرچند این تشکل در سال ۱۳۸۴ بنا بر رابطه گذشته‌ای که به لحاظ سنتی با آقای هاشمی رفسنجانی داشت، از وی در انتخابات ریاست جمهوری حمایت نمود، اما در سال‌های پس از ۸۴ که زاویه و تفاوت نگاه جریان تکنوکرات با نظام و رهبری بیش از پیش روشن گردید، به تدریج فاصله میان جامعه روحانیت و هاشمی زیادتر شد. به‌گونه‌ای که تعداد قابل توجهی از اعضای جامعه روحانیت در انتخابات ۸۸ از کاندیداتوری احمدی‌نژاد حمایت کردند که البته این موضوع دقیقاً برخلاف نظر هاشمی بود.

در سال‌های اخیر جامعه روحانیت تلاش کرده است نقش محوری در فرایند وحدت برخی اصول‌گرایان ایفا کند و بر این مبنا در انتخابات مجلس نهم، با تشکیل جبهه متحد اصول‌گرایان (معروف به ۸+۷) تلاش کرد تا اصول‌گرایان را زیر چتر این وحدت گرد هم آورد.

البته جامعه روحانیت مبارز نتوانسته است اعتماد بخشی از جریان اصول‌گرا را به‌دست آورد و لذا مرجعیت و نقش محوری خود را در میان قشر مذهبی انقلابی به‌خوبی حفظ ننموده است.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

◆ پرسش ۲۵. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی چگونه شکل گرفت؟ چرا

دچار چرخش گردید؟

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از وحدت هفت گروه سیاسی (امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون و موحدین) در سال ۵۸ تشکیل شد. هر یک از این گروه‌ها در محدوده خاصی به مبارزه با رژیم ستمشاهی فعال بودند. این گروه‌ها در ابتدا با سازمان مجاهدین خلق مرتبط بودند و پس از تغییر ایدئولوژی سازمان به سمت مارکسیسم، از آن جدا شدند.

۱. امت واحده

متشکل از شماری از زندانیان سیاسی بود که هسته اولیه آنان در زندان در مقابله با منافقین و مارکسیست‌ها گذاشته شد که در سال ۱۳۵۵ گروهی را تشکیل دادند و نام «امت واحده» را برگزیدند. بهزاد نبوی، محمد سلامتی، پرویز قدیانی و محسن آرمین سرشناس‌ترین اعضای این گروه بودند. این گروه در زندان فعالیت داشت و در خارج از زندان تا پیش از انقلاب فعالیتی نداشت.

۲. منصورون

بخشی از نیروهای آن، کسانی بودند که از مجاهدین پس از ماجرای ارتداد جدا شدند و تعدادی هم از نیروهایی بودند که سال ۵۵ و ۵۶ به این گروه پیوستند. برخی از چهره‌های این گروه که پیش از انقلاب شهید شدند، شهید صفاتی، کریم رفیعی و علی جهان آرا بودند. این گروه سخت به اعتقادهای دینی خود پای‌بند بود و از طریق آقای راستی کاشانی ارتباط خود را با مرجعیت حفظ می‌کردند.

این گروه فعالیت‌های مسلحانه متعددی در سال ۵۶ و ۵۷ داشت. محسن رضایی و محمد باقر ذوالقدر و علی شمخانی از اعضای سرشناس این گروه بودند.

۳. فلق

جمعی از دانشجویان مذهبی بودند که در خارج از کشور فعال بودند و در آستانه انقلاب به ایران بازگشتند حسن واعظی، مصطفی تاج‌زاده و محمد طیرانی از اعضای این گروه بودند.

۴. فلاح

طرح این گروه در سال ۴۹ و ۵۰ ریخته شد و در سال ۵۳ با گروه مهدیون اصفهان که انشعابی از مجاهدین بودند، مرتبط شد. آقای مرتضی الویری از اعضای سرشناس این گروه بود.

۵. موحدین

از جوانان مذهبی معتقد و متدین خوزستان بودند که یکی از چهره‌های آنان شهید حسین علم‌الهدی، برادرش کاظم و جمعی دیگر بودند. که با همکاری با گروه منصورون در خوزستان فعالیت می‌کردند و بیشتر فعالیت آنان در سال‌های ۵۶ و ۵۷ حمله به مراکز ستم شاهی، مراکز فحشا و تکثیر و توزیع اعلامیه‌های امام و فعال کردن تظاهرات مردمی بود.

۶. توحیدی بدر

هسته اولیه آن را جوانان شهر ری ایجاد کردند از جمله شاخص‌ترین آن‌ها حسین فدایی و حسن اسلامی مهر بودند و فعالیتشان را به‌طور رسمی از سال ۵۴ آغاز نمودند. این گروه ارتباط نزدیکی با روحانیت داشتند و با وجود دستگیری

شماری از اعضای آن توسط ساواک، فعالیت آنان تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.

۷. توحیدی صف

این گروه در سال ۵۵ شکل گرفت و توسط محمد بروجردی، حسین صادقی و سلمان صفوی در اصفهان تأسیس شد. در سال ۵۶ و ۵۷ این گروه فعالیت سیاسی زیادی را در برگزاری تظاهرات علیه رژیم داشت.^۱

این سازمان از ابتدای شکل‌گیری نقش زیادی در راه‌اندازی و سازمان‌دهی کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایفا کرد و در مقابله با گروهک‌های ضدانقلاب و منافقین و بحران‌های قومی و قبیله‌ای و خنثی‌سازی کودتای نوژه تلاش بسیاری انجام داد.

ماهیت این سازمان که از گروه‌های مختلف تشکیل شده بود، از همان آغاز زمینه شکل‌گیری برخی اختلافات را در آن ایجاد نموده بود این اختلافات که از نحوه برخورد با افکار دکتر شریعتی و انتشار اطلاعاتی به مناسبت روز کارگر و همچنین موضع‌گیری در مورد مسائل اقتصادی شروع شد، منجر به شکل‌گیری دو جریان راست و چپ در سازمان شد که در نتیجه به درخواست سازمان استاد مطهری و آیت‌الله راستی کاشانی جهت مشاوره به ترتیب در امور سیاسی و فقهی از سوی امام به سازمان معرفی شدند، اما عملاً پس از شهادت استاد مطهری، آقای راستی نقش اصلی را در این تحولات ایفا کرد.

در مورد اینکه میزان حیطه اختیارات آقای راستی در سازمان چه اندازه باشد اعضای سازمان به سه گروه تقسیم شدند که برخی به ولایت تام آقای راستی، برخی به ارجحیت دادن حکم حزبی و برخی ضمن مخالفت با نوع روند سازمان

۱. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، پیشین، ص ۵۱۹-۵۲۵.

خواستار انحلال آن بودند و در نهایت اختلافات در سازمان به اوج رسید و در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۲۵ آقای راستی کاشانی شوراهای سازمان را لغو کرد و شورای موقتی را در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱ برای اداره سازمان به ریاست خود تعیین نمود و در این زمان سی و هفت نفر از اعضای سازمان از سازمان جدا شدند.^۱

در فاصله میان سال ۱۳۶۱ الی ۱۳۶۵ فعالیت‌های سازمان به شدت افول کرد تا این‌که بالاخره آیت‌الله راستی کاشانی در مهرماه سال ۱۳۶۵ طی نامه‌ای ضمن اعلام داشتن مشغله فراوان و نامساعد بودن حال مزاجی خود تقاضای موافقت با استعفای خویش و انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را نمودند که مورد موافقت امام قرار گرفت.

پس از اتمام جنگ، برخی از اعضای مستعفی سازمان که بیشتر دارای دیدگاه چپ بودند از جمله بهزاد نبوی، محمد سلامتی، محسن آرمین، سیدمصطفی تاجزاده، هاشم آغاجری و... در سال ۱۳۷۰ اقدام به تجدید سازمان با عنوان «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران» و اضافه کردن نام ایران نمودند و در تاریخ ۱۳۷۰/۷/۱۰ از وزارت کشور مجوز فعالیت گرفته و شروع به فعالیت کردند.^۲

در طول فعالیت سازمان در دهه ۷۰ شاهد سیر تغییر و چرخش مواضع در سازمان هستیم. به عنوان نمونه در حالی که این سازمان در آغاز فعالیت خود در دوره جدید در اولین بیانیه خود نگرشی ضدنظام سلطه و استکبارستیزانه داشت و هرگونه غفلت، کم‌توجهی و یا ساده‌اندیشی نسبت به خطر آمریکا را گناهی می‌دانست که تاریخ فردا بر ما نخواهد بخشید.

۱. فوزی، یحیی، تحولات سیاسی - اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷.

۲. شادلو، عباس، احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، پیشین، ص ۲۴۴.

اما سال‌ها بعد سازمان مجاهدین از مواضعش در اولین بیانیه بسیار فاصله گرفت و به نحوی آن را باطل نمود. به‌عنوان نمونه بهزاد نبوی، عضو برجسته سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در گفت و گو با رادیو گفت و گو و در پاسخ به سؤالی مبنی بر تغییر مواضع سازمان درباره اولین بیانیه صادره گفت: «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران پس از تأسیس در ۱۳۷۰ اولین بیانیه‌ای که منتشر کرد یک بیانیه ۷۰۰ صفحه‌ای بود تحت عنوان «نظم نوین جهانی یا تلاش آمریکا برای سلطه بر جهان» خوب امروز خود من، که براساس تصمیم سازمان نویسنده آن بیانیه بودم، بسیاری از مسائلی که در آن بیانیه مطرح شده بود را دیگر قبول ندارم...»^۱

وی بار دیگر سال‌ها بعد نیز مطالب مشابهی را ابراز می‌دارد: «جان کلام در اولین بیانیه سازمان در سال ۱۳۷۰ تحت عنوان نظم نوین جهانی، این بود که جلوی استقرار نظم نوین جهانی را بگیریم. آن موقع این سخن ما زمینه عینی و عملی داشت... امروز دیگر آن موضع را نداریم... زمانی در مرحله اول داعیه آزادی جهان اسلام و در مرحله دوم مستضعفان جهان را داشتیم. ۱۴ سال پیش در حد یک حزب به دولت‌های جهان، خصوصاً اتحادیه اروپا، روسیه، چین، هند و... توصیه می‌کردیم که با خطری که همه را تهدید می‌کند مقابله کنند، ولی امروز دیگر آن دکترین کاربرد ندارد...»^۲

حوزه دیگری که در تغییر مواضع اقتصادی سازمان به چشم می‌خورد، حوزه اندیشه اقتصادی است. در سال‌های دوره سازندگی، تحولات اقتصادی این دوران از موضوعات مهمی بود که مورد نقد جدی سازمان قرار گرفت. مسایلی چون تجارت آزاد جهانی، آزادسازی اقتصادی، ایجاد مناطق آزاد تجاری، واگذاری کارخانجات

۱. عصر نو، شماره ۹۰.

۲. خبرگزاری ایسنا، مصاحبه بهزاد نبوی، ۱۳۸۴/۸/۲۷.

دولتی، بازگشت سرمایه‌داران به کشور، از جمله مواردی بود که مورد انتقاد جناح چپ و به‌طور خاص سازمان مجاهدین قرار داشت.

این در حالی بود که همین سیاست‌های اقتصادی به نحو دیگری در دولت هشت ساله آقای خاتمی و در دوران حاکمیت جریان دوم خرداد نیز تداوم یافت ولیکن از آنجایی که سازمان مجاهدین خود از گروه‌های کلیدی شکل‌گیری آن دولت بود، دیگر از نقدهای تند دوران سازندگی خبری نبود.

در خصوص چرایی این تحول بایستی به نزدیکی اعضای این سازمان به حلقه‌های منحرف تئوریکي همچون «کیان» اشاره نمود. افرادی همچون تاج‌زاده، آرمین، فیض‌الله عرب‌سرخی، هاشم آغاچری، محسن سازگارا به‌تدریج به پای ثابت شرکت‌کنندگان جلسات این حلقه تبدیل شدند.^۱

حلقه کیان، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های فکری تجدیدنظرطلبانه‌ای را که دارای خاستگاه ترجمه‌ای بود، مطرح نمود. برخی از این تفکرات را که در قالب مقالاتی در ماهنامه کیان منتشر می‌گردید را می‌توان در موضوعات زیر ملاحظه کرد:

- نقد اسلام فقهاتی^۲،
- مقدس نبودن و تجزیه معرفت دینی از دین^۳،
- نقد انقلاب اسلامی^۴،
- نقد سیاست‌گذاری فرهنگی دوران بعد از انقلاب اسلامی^۵،
- ادعای شکل‌گیری گونه تازه‌ای از روشنفکری دینی^۶،

۱. جنگ در پناه صلح، ص ۷۹ و همچنین ر. کت: - عصر آزادگان، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۹.
 ۲. ماهنامه کیان، تقلید و تحقیق در سلوک دانشجویی، عبدالکریم سروش، شماره ۱، آبان ۱۳۷۰، ص ۱۴.
 ۳. ماهنامه کیان، بهاء‌الدین خرمشاهی، شماره ۱، آبان ۱۳۷۰، ص ۲۴.
 ۴. همان، شماره ۳، دی و بهمن ۱۳۷۰، ص ۲.
 ۵. همان، ملاحظاتی پیرامون مسئله تهاجم فرهنگی، شماره ۶، صص ۲۴ تا ۲۸.
 ۶. همان، سنت روشنفکری جدید، بیژن عبدالکریمی، شماره ۸، ص ۱۱.

- دفاع از روشنفکری غیردینی در ایران^۱،
- انتظار کمینه از دین^۲،
- نقد ناقدان غرب^۳،
- ایدئولوژی‌زدایی از دین^۴،
- سکولاریزم و جدایی دین از سیاست^۵،
- نقد اندیشه اسلام ناب^۶،
- حمله و تخطئه روحانیت^۷،
- تکثرگرایی و پلورالیسم دینی^۸.

حضور اعضای با پیشینه انقلابی، همچون مرکزیت سازمان مجاهدین انقلاب، در این جلسات به تدریج زمینه استحاله فکری این سازمان در حوزه‌های گوناگون شد. به گونه‌ای که در حوزه‌های سیاست و فرهنگ به تدریج از مواضع انقلابی و ارزشی پیشین خود فاصله گرفتند و در حوزه اقتصاد نیز از اندیشه‌های دولت‌گرای سوسیالیستی به اقتصاد آزاد سرمایه‌سالار تغییر رویکرد دادند.

این روند ادامه داشت تا اینکه سخنان هتاکانه هاشم آجاجری در سال ۱۳۸۱ در خانه معلم همدان نسبت به ساخت مقدس معصومین (علیهم‌السلام) و مراجع تقلید

۱. همان، مراد ثقفی، شماره ۱۱، ۲۲ تا ۲۵.

۲. همان، عبدالکریم سروش، عقیده و آزمون، خرداد ۱۳۷۱، شماره ۸، ص ۲۵.

۳. همان، شماره ۸، ص ۳۵؛ همان، شماره ۱۱، ص ۳۲ و ۳۳.

۴. همان، عبدالکریم سروش، شهریور ۱۳۷۲، شماره ۱۴، ص ۲۰.

۵. همان، رابطه دین و سیاست در جامعه دینی، مقصود فراستخواه، فروردین و اردیبهشت، ش ۱۸، ص ۳۵؛ همان، بیژن حکمت، مردم سالاری و دین سالاری، شهریور و مهر ۱۳۷۳، ش ۲۱، ص ۲۳؛ همان، مجید محمدی، غسل تعمید سکولاریزم با نجات دین، شماره ۲۱، ص ۳۴.

۶. همان، محمد مجتهد شبستری، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳، شماره ۱۸، صص ۱۶-۲۱.

۷. همان، عبدالکریم سروش، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴، ش ۲۰، ص ۸.

۸. همان، عبدالکریم سروش، صراط‌های مستقیم، ش ۳۶.

و روحانیت، موج مخالفت علما و مردم را به همراه داشت اما با این وجود، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با صدور بیانیه‌ای از وی به‌عنوان یکی از اعضای ارشد خود دفاع و به داشتن اعضای چون او افتخار می‌کند.

این قبیل واکنش‌ها سرانجام به انتشار بیانیه‌ای از سوی «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» در اعلام عدم مشروعیت این سازمان خطاب به «مردم» منجر شد، که در آن چنین آمده بود که سازمان موسوم به مجاهدین انقلاب اسلامی در جهت بدبین کردن نسل جوان به اسلام و روحانیت و تفکیک دین از سیاست که هدف دشمنان جهانی اسلامی نیز هست، تلاش می‌کند... سخنان موهن یکی از اعضای مرکزیت این سازمان در همدان (توهین او به عقاید دینی، مراجع تقلید و مردم متدین ایران) و حمایت بی‌دریغ آن سازمان از گفته‌های او، شاهدهی بر این مدعا است.^۱

صدور این حکم، سازمان را در وضعیت انفعال قرار داد و از فعالیت سیاسی - اجتماعی آن‌ها کاسته شد. در همین دوران بود که «هفته نامه عصرما» ارگان سازمان نیز به دلیل تخلفات عدیده، اجازه فعالیت خود را از دست داد.

به دنبال عدم اقبال مردمی به جریان موسوم به اصلاحات به دلیل مواضع غیراصولی و افراطی برخی گروه‌های وابسته، سازمان مجاهدین نیز که از گروه‌های محوری تشکیل دهنده این جریان محسوب می‌گردید به سرنوشت دیگر گروه‌ها دچار گردید و از صحنه سیاسی کشور توسط مردم کنار گذاشته شد، اما در عین حال تحرکات این سازمان ادامه داشت تا اینکه در جریان فتنه ۸۸ در عمل در صف مخالفان و معاندان نظام قرار گرفت و با صدور اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های مختلف در

۱. پایگاه اطلاع رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اطلاعیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم درباره سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱/۴/۱۸.

راستای فریب افکار عمومی و حمایت از اقدام فتنه‌گران نقش فعال داشت و پس از حرمت‌شکنی و فتنه‌انگیزی فتنه‌گران در عاشورای سال ۱۳۸۸ نیز سازمان مجاهدین با صدور بیانیه‌ای به صف حامیان ضدانقلاب پیوست و با صدور بیانیه‌ای به حمایت از هتاکان روز عاشورا پرداخت.

سرانجام و در پی اقدامات غیرقانونی و براندازانه این سازمان، با رأی دادگاه انقلاب اسلامی، رسماً متحل گردید.

حزب خلق مسلمان^۱

◆ پرسش ۲۶. ماجرای حزب خلق مسلمان و غائله آن در سال‌های اولیه

انقلاب چه بود؟ چرا با آیت‌الله شریعتمداری و هوادارانش برخورد

شد؟

بیست و سه روز بعد از تشکیل حزب جمهوری اسلامی یعنی در ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان» به دست اطرافیان آقای سیدکاظم شریعتمداری (از مراجع تقلید آن زمان) اعلام موجودیت کرد. اگرچه در میان مؤسسان این حزب افراد مبارز و موجهی مثل استاد سیدهادی خسروشاهی و مرحوم رضا گل‌سرخی مشاهده می‌شدند، اما در اندک زمانی مشخص شد که سر رشته کار در دست افرادی مثل احمد علی‌زاده (از اعضای حزب رستاخیز) و نیز حسن شریعتمداری (فرزند سیدکاظم شریعتمداری و دارای ارتباطات مخفی با پایگاه سازمان سیا در تهران) است.

۱. این حزب هرچند در شمار جریان اسلام‌گرا ذکر شده، اما به عنوان یک جریان الحرافی شناخته می‌شود.

این حزب همچنین حامی مهمی مثل رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای (دارای سابقه دو دهه ارتباط مخفی با مأموران سیا در ایران) را که دولت موقت او را به استانداری آذربایجان شرقی گمارده بود، در پشت خود داشت. زمانی که حزب جمهوری خلق مسلمان پا به عرصه نهاد، مؤسسان خود را علاوه بر خسروشاهی و گل‌سرخی، سیدغلامرضا سعیدی و صدر بلاغی (هر دو از همراهان دیرینه شریعتمداری و دارای سابقه ارتباط با برخی از عوامل رژیم سلطنت و مخالفت با امام در دوران مبارزه) امیر تیمور کلولی، شهاب فردوس، هاشم شیستری‌زاده، اشرف مهاجر و عوسی شیخ‌زادگان اعلام کرد و البته به فاصله کوتاهی نام احمد علی‌زاده، حسین منتظر حقیقی و حسین بشارت نیز به‌عنوان اعضای مؤسس حزب اعلام شد.

این حزب در بدو تأسیس با توجه ویژه به تبریز (زادگاه شریعتمداری) سعی کرد ادارات دولتی این شهر را در قبضه خود قرار دهد. افشای عضویت دبیرکل خلق مسلمان (احمد علی‌زاده) در حزب رستاخیز اولین موضوعی بود که این حزب به‌واسطه آن به تحریک مردم منطقه برای مقابله با نظام نوپا پرداخت.

حزب خلق مسلمان در ابتدا انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی را تحریم کرد و حتی اخراج سیدهادی خسروشاهی را به سبب اعلام حضور حزب در این انتخابات و با اتهام «تفوذی حزب جمهوری اسلامی» اعلام کرد. اما پس از برگزاری انتخابات که تنها به راهپایی سه نامزد خاص این حزب در آذربایجان شرقی (مقدم مراغه‌ای، محمدعلی انگجی و جعفر اشراقی) منجر شد به چانه زنی درباره نتایج آن پرداخت.

مخالفت با قانون اساسی و خصوصاً اصل ولایت فقیه اقدام بعد این حزب و شخص آیت‌الله شریعتمداری بود که در زمان برگزاری referendum با جنجال‌های

خیابانی در تبریز همراه شد. در جریان تجمعات در یک اقدام کاملاً مشکوک یکی از نگهبانان منزل آیت‌الله شریعتمداری با شلیک گلوله کشته شد که موجب تحریک و خشم بیشتر مریدان و مقلدان ایشان شد.

این ماجرا از سوی حزب خلق مسلمان به‌عنوان «حمله به بیت مرجعیت» تلقی شد. حضرت امام برای جلوگیری از گسترش این فتنه، پیامی را صادر فرمودند که در آن آمده بود:

«من اکیداً از همه ملت شریف می‌خواهم که از مطالبی که باعث اختلاف و بهره‌برداری دشمن است احتراز کنید و به مراجع عظیم‌الشان و علمای اعلام احترام بگذارید. برادران بدانند که فاجعه‌ای که در منزل آیت‌الله شریعتمداری پیش آمد به‌دست توطئه‌گراها است که باید محکوم شود و توجه داشته باشند که این نحو امور را توطئه‌گران تکرار نکنند».^۱

با اوج‌گیری التهاب، برخی عوامل مسلح وابسته به حزب مزبور با اشغال صدا و سیمای تبریز، خواسته‌هایی مثل تغییر اصل ۱۱۰ قانون اساسی (ولایت‌فقیه)، محاکمه عاملان حمله به بیت آیت‌الله شریعتمداری، تعیین امام جمعه، امام جماعت، استاندار، شهردار و مقامات دولتی تبریز توسط شریعتمداری و اخراج حاکم شرع دادگاه انقلاب از این شهر را مطرح ساختند.

برای حل مشکلات به وجود آمده، اعضای شورای انقلاب با آیت‌الله شریعتمداری به مذاکره پرداختند که مذاکره اعضای شورای انقلاب با آیت‌الله شریعتمداری به تشکیل هیأتی متشکل از مرحوم شهاب‌الدین اشراقی (به نمایندگی از امام) و آیت‌الله جعفر سبحانی و سیدیونس عرفانی (از سوی شریعتمداری) منتهی شد. در حالی که امام از طریق واسطه‌هایی مثل مرحوم شیخ محمدتقی فلسفی و... برای دور ساختن شریعتمداری از حزب خلق مسلمان تلاش می‌کردند، دو نماینده

شریعتمداری نیز در بررسی‌های خود به نتیجه‌ای جز «لزوم انحلال حزب خلق‌مسلمان» نرسیدند. سرانجام موجب اعتراضات مردمی و درخواست انحلال حزب از آیت‌الله شریعتمداری، باعث شد ایشان در ۱۳۵۸/۱۰/۱۶ با صدور بیانیه‌ای انحلال این حزب را اعلام کند.

واقعیت این است که اراده‌ای که از درون بیت شریعتمداری، حزب خلق مسلمان را هدایت می‌کرد از پشتوانه مشورت و حمایت افرادی مثل حسن نزیه (عضو دولت موقت بازرگان و دارای ارتباط با سازمان سیا از سال‌های قبل از انقلاب) محمود عنایت (از کارگزاران فرهنگی رژیم شاه و رابط حزب رستاخیز با نویسندگان در سال ۱۳۵۶) علیرضا نوری‌زاده (دارای روابط مستمر با کاردار سفارت آمریکا در ماه‌های پس از پیروزی انقلاب و حامی رسانه‌ای فعلی جریان موسوم به موج سبز در خارج کشور) رضا براهنی (از روشنفکران جریان چپ آمریکایی) و... برخوردار بود.

علاوه بر این، اسناد لانه جاسوسی آمریکا در تهران نشان می‌دهد که مأموران سفارت آمریکا در اولین مراحل تأسیس حزب خلق مسلمان حضور داشته‌اند و علاوه بر ارتباطات گسترده با سران حزب از برخی از اعضای ساواک مثل فرازبان (با اسم رمز اس.دی.جانوس) نیز در این زمینه استفاده می‌کرده‌اند. شریعتمداری و نزدیکانش بارها از مأموران سفارت آمریکا و از جمله همین عنصر ساواکی طلب کمک مالی کرده بودند.

همچنین یکی دیگر از اسناد لانه جاسوسی حاکی است «دونالد.سی.پیکوین» رئیس قرارگاه سیا در تهران تا هفتم آبان ۱۳۵۸ (شش روز قبل از فتح لانه جاسوسی) سرگرم مأموریت هماهنگ‌سازی فعالیت حزب خلق مسلمان با دیگر احزاب مخالف امام، بوده است.

با انحلال حزب خلق مسلمان افرادی مثل حسن شریعتمداری و احمد علی‌زاده به خارج کشور فرار کردند، اما بیت شریعتمداری تلاش خود را بر ضد نظام ادامه داد و در کودتای نوژه (۱۸ تیرماه ۱۳۵۹) و نیز توطئه نافرجام برای ترور امام (مشهور به کودتای قطب‌زاده) در اسفند ۱۳۶۰، نقش ایفا کرد.

آیت‌الله شریعتمداری قبل از انقلاب اسلامی

گزارش‌های زیادی توسط ساواک تهیه شده که نشان از مخالفت و تقابل آیت‌الله شریعتمداری با حضرت امام دارد. ساواک بارها احساس شریعتمداری نسبت به امام را گزارش نموده و در مقاطع حساس، از این مسئله، برای تضعیف موقعیت امام استفاده کرد. البته اظهارات و اقدامات شریعتمداری بر علیه امام اوایل شدید بود، اما رفته رفته با نزدیک شدن به سال‌های پایانی عمر حکومت پهلوی، این اظهارات به صورت مخفیانه‌تر بیان می‌گردید. در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، یک بولتن ۳۱ صفحه‌ای وجود دارد که تاریخ آن به ۱۳۵۷/۷/۱ یعنی ۴ ماه قبل از انقلاب اسلامی، بازمی‌گردد. ظاهراً مقامات ارشد رژیم پهلوی، در آخرین تلاش‌های خود برای حفظ سلطنت، دست به دامن آیت‌الله شریعتمداری شده‌اند و از او کمک و راهنمایی خواسته‌اند. گزارش این دیدار به صورت بولتن در اختیار مقامات بالا و به احتمال زیاد شخص شاه قرار گرفت. در این بولتن در خصوص ملاقات یکی از مقامات ساواک با آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری و مهم‌ترین اظهارات آیت‌الله شریعتمداری اینگونه گزارش شده است:

- اظهار علاقه وی به محمدرضا پهلوی و موافقت با رژیم سلطنتی؛

- مخالفت ظاهری مشارالیه با رژیم به منظور حفظ ارتباط خود با گروه‌های

سیاسی دیگر و مردم؛

- معرفی نجف به‌عنوان پایگاهی برای مخالفان و عامل بروز تظاهرات‌ها و قتل عام در کشور و ارسال اعلامیه‌ها از شهر مذکور؛
 - انتقاد به عملکرد امام خمینی مبنی بر سکوت در مقابل ظلم و ستم دولت عراق نسبت به مسلمانان؛
 - موافقت وی (آیت‌الله شریعتمداری) با دولت نظامی و برقراری حکومت نظامی در شهرها؛
 - آزادی زندانیان سیاسی در صورت اطمینان به عدم انجام اقدامات ضدامنیتی از طرف آنان بعد از آزادی؛
 - توجه بیشتر به اوضاع شهر قم، بیان خطر اقدامات و مخالفت‌ها علیه دولت از طریق رسانه‌های گروهی به منظور متحد نمودن مردم علیه امام خمینی و عملکرد آن...
- در بخشی از این سند آمده است:

«آقای شریعتمداری اظهار نمود سلام مرا به پیشگاه اعلیحضرت برسانید که اعلیحضرت اطمینان داشته باشند همان مشکلاتی که امروز ایشان دارند ما هم داریم... من برای حفظ مملکت و صیانت سلطنت فکر می‌کنم... خمینی و کسانی که مانند او فکر می‌کنند که حکومت اسلامی برای مملکت مناسب است، در خراب کردن قدرت دارد و برای سازندگی، نه سازمائی دارند نه توانایی. من صریحاً می‌گویم که یا خمینی و اعمال او مخالفم. تعدادی از علما به من مراجعه می‌کنند و یا بحث راجع به روش من و خمینی، سؤال می‌کنند که آیا اختلافی داریم؟ من می‌گویم بلی. او مخالف شاه است در حالی که من این طور نیستم... برقراری حکومت نظامی، کار با ارزش و مفیدی بود و باید باقی

بماند و من صریحاً می‌گویم به عرض اعلیحضرت برسانید و به نخست‌وزیر هم بگویید که هر چه می‌توانند مدت فرمانداری نظامی را طولانی‌تر کنند.^۱

آیت‌الله شریعتمداری از قبل از انقلاب هم با امام سر ناسازگاری داشت و به روش‌های انقلابی اعتقادی نداشت. حوادث بعد از انقلاب نشان داد که او این طرز تفکر را حفظ نموده است.

آیت‌الله شریعتمداری پس از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب، شریعتمداری هر چند خود را در ظاهر همراه با انقلاب نشان می‌داد و تا جایی پیش رفت که به صورت ضمنی (و نه صراحتاً) خود را صاحب انقلاب می‌دانست، اما در عمل دشمنی خود را با امام و یارانش، حفظ کرده بود.

شریعتمداری در جریان تصویب قانون اساسی، مخالفت خود را با نحوه تصویب آن اعلام داشت و مانعی در برابر شکل‌گیری قانون اساسی محسوب می‌شد، اما با قاطعیت امام، از موضع خود عقب‌نشینی کرد و مخالفت خود را با تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی پس گرفت.

موضوع دیگری که شریعتمداری را در برابر امام و جمهوری اسلامی قرارداد، غائله آذربایجان و حزب جمهوری خلق مسلمان آذربایجان بود که بدان اشاره شد.

حجت الاسلام فلسفی در خاطرات خود می‌گوید:

«امام خمینی روزی مرا خواست. خدمت ایشان رسیدم. تنها بودم. در مورد حزب جمهوری خلق مسلمان گفتگو نمودند. از من خواستند نزد آیت‌الله شریعتمداری بروم و به صورت خصوصی از قول امام خمینی به او بگویم که دست از حمایت این حزب ضدانقلاب بردارید. همان موقع حرکت کردم و پیام امام را به او رساندم. شریعتمداری در جواب می‌گوید: من همه جا علناً از این

حزب حمایت کردم و اگر بگویم به این حزب بستگی ندارم، اعتبار و حیثیت من از بین می‌رود. حجت الاسلام فلسفی از جانب امام قول می‌دهد که حیثیت شریعتمداری حفظ و جبران شود، حتی قرار شد مجلسی در مسجد اعظم قم برگزار شود و رادیو و تلویزیون هم پوشش خبری بدهند. در این مجلس آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، گلپایگانی و امام حضور به هم رسانند و آقای فلسفی منبر برود و از خدمات و فداکاری‌های آیت‌الله شریعتمداری در راه انقلاب تجلیل گردد و به این ترتیب اعتبار شریعتمداری در جریان کناره‌گیری از حزب خلق مسلمان صدمه نبیند. با این حال، شریعتمداری حاضر نمی‌شود دست از حمایت خود از حزب ضدانقلابی جمهوری خلق مسلمان بردارد.^۱

آیت‌الله شریعتمداری و ماجرای کودتای نوژه

در سال ۱۳۵۹، کودتایی در ایران طراحی شد که در هیچ نقطه‌ای از جهان سابقه نداشت. این کودتا بیشتر شبیه جنگ بود. در این کودتا، قرار بود محوریت با نیروی هوایی باشد و از هواپیماهای جنگنده و بمب افکن استفاده گردد. این موضوع در جهان سابقه نداشت. کودتای نوژه که حاصل طراحی چندین نهاد اطلاعاتی و امنیتی و سیاسی بود، ابعاد بسیار وسیعی داشت و به‌گونه‌ای طراحی شده بود که احتمال شکست در آن صفر بود. در جریان انقلاب، از سربازان برای سرکوب مردم استفاده شده بود. اما در کودتای نوژه، ارتشیان متخصص شامل خلبانان و کماندوها که در زمان شاه برای جنگ با ابرقدرت شوروی آموزش و تربیت شده بودند، در مقابل مردم بی‌دفاع قرار می‌گرفتند.

در مرحله اول، هواپیماهای بمب افکن به بمباران مراکز حساس سیاسی و انقلابی می‌پرداختند و سپس مردم بی‌دفاع را که برای دفاع از انقلاب به میدان آمده

۱. خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۸۲، ص ۳۹۹-۳۹۶.

بودند به وسیله شکستن دیوار صوتی می‌ترساندند و در صورت نیاز، از بمب‌های چندنیتی برای کشتن مردم استفاده می‌شد.

در مرحله بعد و پس از اینکه تهران و شهرهای بزرگ به صورت مناطق جنگ‌زده و ویرانه درآمد، نیروهای کماندو وارد عمل می‌شدند و به پاکسازی مناطق می‌پرداختند. به جز هواپیماهای بمب افکن و شکاری که در این عملیات به کار گرفته می‌شد و به دلایل امنیتی تعداد دقیق آن اعلام نشده است، از لشکر یک (گارد جاویدان سابق)، لشکر دو، لشکر ۹۲ زرهی اهواز، لشکر ۸۱ باختران، نیروهای ویژه هواپرد (نوه‌د) و سایر گروه‌های ارتشی، به علاوه‌ی حزب دموکرات، کومله و گروه‌های تجزیه‌طلب آذربایجان، کردستان، سیستان، بلوچستان، خوزستان و... استفاده می‌شد.

همه این گروه‌ها در جریان کودتا قرار داشتند و آمادگی خود را برای درگیری مسلحانه حفظ نموده بودند. به علاوه قرار بود در صورتی که کودتا دچار مشکل شد، کشور عراق هم وارد عمل شود و به کودتاگران کمک کند. در صورت ادامه بحران، آمریکا خود به صورت مستقیم وارد عمل می‌شد و با استفاده از پایگاه‌ها و ناوهای خود در منطقه، به حمایت از کودتاگران می‌پرداخت. شوروی هم در جریان این کودتا قرار داشت.

این کودتا از سه شاخه نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک تشکیل شده بود. علیرغم به کار بردن سلاح‌های سنگین و هماهنگی و همکاری گروه‌های ضدانقلاب هنوز یک مشکل وجود داشت. مشکل این بود که:

اولاً، چگونه نیروهای درگیر در کودتا، در اجرای مأموریت‌های محوله دچار تردید نشوند.

ثانیاً، پس از چنین کشتار وحشتناکی چگونه می‌توان به دولت کودتا مشروعیت بخشید؟

کلید حل هر دو مشکل در شاخه ایدئولوژیک کودتا نهفته بود. سران کودتا، با علمایی که احتمال می‌دادند از جمهوری اسلامی و امام کینه داشته باشند تماس گرفتند و از آنها درخواست کمک نمودند. در رأس این افراد، آیت‌الله شریعتمداری قرار داشت. نیروهای ارتشی علیرغم اینکه در دوران طاغوت تربیت شده بودند، فرزندان همین مملکت بودند و به اسلام و روحانیت اعتقاد داشتند. آنها حاضر نبودند بر علیه اسلام و روحانیت کودتا نمایند. سران کودتا، برای اینکه به افراد خود اطمینان دهند این کودتا بر علیه اسلام و انقلاب نیست آنها را به قم می‌فرستادند تا با آیت‌الله شریعتمداری دیدار کنند و پس از تأیید شریعتمداری، با اطمینان خاطر در عملیات شرکت کنند.^۱ بسیاری از این افراد مقلد آیت‌الله شریعتمداری بودند و واضح است که وی تا چه حد بر آنها نفوذ داشت. یکی از کودتاگران که به قم و بیت آیت‌الله شریعتمداری رفته بود از تجمع خلبانان و ارتشیان در بیت وی خبر می‌دهد که برای استفسار از جریان کودتا به قم آمده بودند.^۲

آیت‌الله شریعتمداری در مورد اصل کودتا سخنی نگفت ولی در پاسخ به مراجعین مرتباً تکرار می‌کرد «ظلم هرگز پایدار نمی‌ماند»^۳ این جمله توسط کودتاگران به معنای تأیید کودتا تفسیر می‌شود.

شریعتمداری در مرحله دوم کودتا نقش مهم‌تری را برعهده دارد. زمانی که جماران در سه سوتی پرواز با خاک یکسان شده است و امام از صحنه سیاست حذف شده‌اند، شریعتمداری وارد عمل می‌شود. در طراحی کودتا، خانه‌ای در حوالی یوسف‌آباد برای انتقال شریعتمداری از قم به تهران اجاره شده بود، شریعتمداری در

۱. کودتای نوژه، تهران: مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی، ۸۴، ص ۱۶۹.

۲. دی شهری، محمد، خاطره‌ها، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۸.

۳. همان، ص ۳۹۶.

این خانه مستقر می‌شد و به‌عنوان رهبر مذهبی، کودتا را تأیید می‌کرد.^۱ زمانی که رادیو و تلویزیون به دست کودتاچیان تصرف می‌شد، وی مستقیماً یا به‌وسیله نوار و اعلامیه با مردم سخن می‌گفت و مردم را به همکاری با کودتا فرا می‌خواند. کودتاگران به صورت مستقیم با پسر آیت‌الله شریعتمداری در ارتباط بودند. از طرف دیگر کودتاگران مطمئن بودند در صورتی که امام نباشند و آیت‌الله شریعتمداری به‌عنوان یک مرجع تقلید پیام بدهد و از کودتا حمایت نماید، ارتش انگیزه‌ای برای مقاومت ندارد و به سرعت به کودتاگران تسلیم می‌گردد. سران کودتا روی شریعتمداری بسیار حساب می‌کردند.

فرمانده کودتا (بنی عامری) در جلسه‌ای عنوان داشته بود: «با علما و روحانیونی که طرفدار آیت‌الله شریعتمداری می‌باشند دست به دست هم دادیم تا یک اسلام نوین در سطح مملکت پیاده کنیم».^۲

کودتای نوژه به لطف خدا شکست خورد و خائنان به سزای عمل خود رسیدند. اما شریعتمداری به علت اینکه به صورت مستقیم در کودتا دست نداشت، تحت تعقیب قرار نگرفت. کودتاگران در بازجویی‌ها و مصاحبه تلویزیونی خود به ارتباط کودتا با بیت آیت‌الله شریعتمداری اعتراف نمودند.^۳

دو سال پس از کودتای نوژه در اردیبهشت ۱۳۶۱، کودتای جدیدی کشف شد که در پی براندازی جمهوری اسلامی بود. قطب‌زاده با همراهی آیت‌الله شریعتمداری رهبری این کودتا را برعهده داشتند. این بار دخالت شریعتمداری در کودتا مستقیم

۱. کودتاه نوژه، پیشین، ص ۵۲.

۲. ری شهری، محمد، خاطره‌ها، پیشین، ص ۳۹۱.

۳. همان، ص ۱۶۹.

بود. او ۵۰۰ هزار تومان به کودتاگران کمک کرده بود و اعتراف نمود که در جریان کودتا بوده است ولی اقدامی در جهت جلوگیری از آن به عمل نیاورده است. زمانی که اعترافات متهمین منتشر شد، خشم مردم برانگیخته شد و جامعه مدرسین قم، پس از بررسی اعلام کرد که شریعتمداری شرایط مرجعیت را از دست داده است و دیگر تقلید از او جایز نمی‌باشد. پس از این جریان آقای شریعتمداری در برنامه‌ای تلویزیونی ضمن استغفار و عذرخواهی از مردم، تعهد کرد که دیگر در امور مشابه شرکت نداشته باشد. آقای شریعتمداری تا پایان عمر یعنی فروردین ۱۳۶۵ که به علت سرطان کلیه درگذشت، در انزوا بود.

دوران دفاع مقدس (سال ۵۹-۶۸)

♦ پرسش ۲۷. مهم‌ترین تحولات و رخداد‌های سیاسی دوران دفاع مقدس

چه بود؟

مهمترین رخداد‌های این دوره عبارتند از:

۱. جنگ تحمیلی

آغاز تهاجم رژیم بعث عراق به خاک کشورمان در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ از رخداد‌های مهم این دوره بود که کشور را به مدت هشت سال درگیر جنگی نابرابر با رژیم صدام که توسط قدرت‌های بزرگ حمایت مالی، نظامی و اطلاعاتی می‌شد، نمود. هر چند جنگ خسارت‌ها و زیان‌های فراوانی را برای کشور ایجاد نمود، ولی صحنه‌هایی از رشادت و ایستادگی ملت ایران را در دفاع از انقلاب نوپای خود و ارزش‌ها و اصول آن به نمایش گذارد که چشم جهانیان را خیره نمود.

۲. برکناری بنی‌صدر

با روشن شدن ماهیت ضدانقلابی بنی‌صدر و کارشکنی‌های وی در مسیر انقلاب و جنگ تحمیلی، سرانجام در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ مجلس رأی به عدم کفایت سیاسی او داد و پس از وی شهید محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۳. حادثه تلخ ۲۷ تیر ۱۳۶۰

شهادت شهید بهشتی و ۷۲ تن از مسئولان اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی کشور.

۴. حادثه تلخ شهریور

در این اقدام تروریستی در ساختمان نخست‌وزیری شهید رجایی رییس جمهور به همراه دکتر محمدجواد باهنر، نخست‌وزیر در ۸ شهریور ۶۰ به شهادت رسیدند.

۵. عملیات تروریستی منافقین

در این سال‌ها شاهد اوج‌گیری عملیات تروریستی منافقین در داخل کشور هستیم که به منظور برهم زدن امنیت داخلی و ایجاد تزلزل در میان مردم و تأثیرگذاری بر جنگ انجام می‌گرفت. اما امام و امت انقلابی با ایستادگی و صلابت خویش، این دشمنان خود فروخته را ناکام گذاردند.

۶. ماجرای ایران میث (مک فارلین)

از رخداد‌های مهم این دوران ماجرای سفر محرمانه مک فارلین، مشاور امنیتی رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۳۶۵ به ایران بود که با هدف استفاده از نفوذ ایران در آزادی‌گروگان‌های کشورهای غربی در لبنان صورت گرفت.

زمینه شکل‌گیری این ماجرا و تمایل به نزدیکی مخفی و مذاکرات پنهانی در مقامات آمریکایی برای توافق با مقامات ایرانی از طریق مبادله قطعات

نظامی به ایران در مقابل آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان، به‌دنبال بروز بحران ناشی از تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و ظهور پدیده گروگان‌گیری غربی‌ها و ناتوانی آمریکا در حل این مشکل و همچنین ربوده شدن هواپیمای آمریکا در خرداد ۱۳۶۴ و بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های سوریه در حل بحران هواپیمارمایی فراهم آمد.^۱

در این ماجرا سیاست‌مداران آمریکایی از روش‌های تماس با واسطه صرف نظر نموده و اقدام به برقراری ارتباط مستقیم نمودند که طی آن در چهارم خرداد ۱۳۶۵ مک فارلین وارد ایران شد. طی سه روز اقامت مک فارلین و همراهانش در ایران، مذاکراتی میان وی و رابطین ایرانی انجام گرفت که نتیجه روشنی نداشت زیرا نظر امام این بود که هیچ یک از مسئولین با آن‌ها مذاکره نکند که این امر موجب شد تا مذاکرات با برخی مسئولین رده پایین انجام گیرد که آن نیز امکان دستیابی به نتیجه عملی را ممکن نمی‌ساخت و مذاکرات با بن‌بست مواجه شد.

جزئیات این سفر محرمانه چندی بعد در یک روزنامه لبنانی الشراع انتشار یافت و به‌دنبال آن آقای هاشمی رفسنجانی در مراسم ۱۳ آبان در جمع دانشجویان موضوع را به‌طور رسمی اعلام نمود.^۲

افشای این موضوع کاخ سفید را با بحران سیاسی کم‌سابقه‌ای روبه‌رو کرد و لطمه شدیدی به اعتبار آمریکا در صحنه بین‌الملل و منطقه وارد ساخت.^۳ چنان که پس از «واتر گیت» که رسوایی تقلب در انتخابات آمریکا بود این رسوایی دومین

۱. سلیمی بنی، صادق، ارمغان دموکراسی، جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران ۱۳۵۷-۱۳۸۲، قم، نشر معارف، ۱۳۸۳، ص ۳۰۳.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۹/۱۴.

۳. فوزی، یحیی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۹-۶۱.

رسوایی بزرگ سیاسی تاریخی امریکا لقب گرفت و عنوان ایران گیت یا رسوایی ارتباط با ایران لقب گرفت.^۱

۷. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ

سازمان ملل از ابتدای جنگ تا صدور قطعنامه ۵۹۸، پنج قطعنامه دیگر صادر نموده بود که در هیچ کدام مسئله معرفی متجاوز در جنگ و احقاق حقوق کشورمان گنجانده نشده بود و طبیعی بود که چنین قطعنامه‌هایی کارایی چندانی برای پایان دادن به جنگ نداشته و مورد قبول کشورما واقع نشود. با تلاش و پیگیری‌هایی که توسط کشورمان در سازمان ملل انجام داد و بروز عوامل دیگری همچون گسترش دامنه جنگ و آسیب به مردم و... این قطعنامه توسط کشورمان پذیرفته شد.

۸. عزل آیت‌الله منتظری^۲

یکی از حوادث مهم این دوره جریان عزل آیت‌الله منتظری از قائم مقامی رهبری می‌باشد که در اینجا نگاهی گذرا به فراز و فرود وی خواهیم داشت. آیت‌الله منتظری از شخصیت‌هایی بود که در مبارزات مردمی علیه رژیم ستمشاهی نقش فعالی داشت و شخصیت علمی و سابق مبارزاتی وی موجب گردید پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بالاترین مراکز تصمیم‌گیری کشور حضور یافت. از جمله ریاست مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی و امام جمعه تهران و قم.

۱. رک: فوزی، یحیی و انصاری، مهدی، ماجرای مک فارلین، روز شمار جنگ ایران و عراق، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، سلیمی بنی، صادق، ارمغان دمکراسی، پیشین، هاشمی، محسن، حمیدی، حبیب‌الله، ماجرای مک فارلین، فروش سلاح، آزادی گروگان‌ها، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، جمعی بیل، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران: نشر کوبه، ۱۳۷۱.

۲. هر چند ماجرای عزل آیت‌الله منتظری و صدور حکم تاریخی امام در مورد ارتداد سلمان رشدی و رحلت امام از حوادث پس از پایان دوران دفاع مقدس محسوب می‌گردند اما با توجه به اینکه بخش اعظم این دوره به جنگ تحمیلی اختصاص دارد، این حوادث را نیز در کنار حوادث دوران دفاع مقدس برشمردایم.

با توجه به جایگاه وی و وضعیت جسمی امام و نگرانی از ایجاد اختلاف بین نیروهای انقلاب بعد از امام و سوء استفاده دشمنان، در سال ۶۲ توسط مجلس خبرگان به‌عنوان قائم مقام رهبری برگزیده شد هر چند در قانون اساسی از مسئله قائم مقامی رهبری سخنی به میان نیامده بود.

جایگاه قائم مقامی و جانشینی رهبر موجب می‌شد که مسئولان کشور خود را موظف به رعایت دیدگاه‌ها و نظرات آیت‌الله منتظری دانسته و گزارش اقدامات و فعالیت‌های خود را برای وی می‌فرستادند. آیت‌الله منتظری نیز در مسائل کشور دخالت چشم‌گیری داشت و بسیاری از عزل و نصب‌های نمایندگان رهبری در نهادهای انقلابی و وزارتخانه‌ها با نظر ایشان صورت می‌گرفت. اما متأسفانه، آیت‌الله منتظری به جای انجام وظیفه قائم مقامی و توجه به رهنمودها و نصایح حضرت امام خمینی و نیز حمایت از آرمان‌های انقلاب و نهادهای کشور، به‌تدریج زاویه و فاصله خود را با امام و نظام بیشتر و بیشتر نمود.

عواملی چون عدم استقلال شخصیت سیاسی و اجتماعی، سادگی، عدم ثبات فکری، تأثیرپذیری از لیبرال‌ها و منافقین، نداشتن تحلیل جامع از اوضاع ایران و جهان را می‌توان درباره شخصیت منتظری و دلایل عزل او مورد توجه قرار داد. برخی مواضع و عملکردهای منتظری منجر به فاصله گرفتن او از امام و انقلاب شد که از جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود.

- تضعیف نهادهای انقلاب اسلامی

- تضعیف دادگاه‌های انقلابی و زیر سؤال بردن احکام صادره توسط مراجع

قضایی به‌خصوص در رفتار با گروهک‌های محارب، معاند و برانداز؛

- انتقاد مستمر از نیروهای ارزشی و انقلابی و نزدیکی و همفکری و غالباً

حمایت از لیبرال‌ها و ملی‌گرایان؛

- ساختارشکنی و حرمت‌شکنی در نادیده انگاشتن فصل‌الخطاب بودن رهنمودها

و دیدگاه‌های رهبری و صف‌آرایی و رودرروی در برابر امام؛

- حمایت بیش از اندازه از مهدی‌هاشمی؛^۱

- تضعیف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دوران دفاع مقدس.

سرانجام این مواضع و انحرافات موجب شد تا امام (ره) پس از ناامید شدن از

تذکرات، راهنمایی‌ها، پیام‌ها و هشدارها وارد عمل شود و در ششم فروردین ۱۳۶۸

۱. مهدی‌هاشمی در سال ۱۳۲۳ هـ.ش در نجف‌آباد اصفهان به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی راهی حوزه علمیه اصفهان و سپس قم شد. وی در سال ۱۳۴۶ به اتهام تکبیر و پخش اعلامیه توسط ساواک دستگیر و پس از سپردن تعهد از زندان آزاد گردید. عملکرد و سخنان انحرافی مهدی‌هاشمی، همچنین مشخص شدن تعارض بسیاری از سخنان وی با مفاهیم اصیل دینی و اصول تشیع، علما و روحانیون منطقه را به مقابله با این جریان فکری واداشت؛ تا جایی که آیت‌الله شمس‌آبادی یکی از علما اصفهان به دلیل روشنگری و مقابله فکری با این جریان منحرف قربانی توطئه آنها شد و در سال ۱۳۵۵ توسط وی به شهادت رسید. پس از این جریان، نیروهای امنیتی رژیم وی را دستگیر کرده و تا سال ۱۳۵۷ را در زندان به سر برد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، مهدی‌هاشمی از زندان آزاد شد. و با وجود این که به عنوان یک مجرم و یا لاقفل متهم به قتل شناخته می‌شد، با توجه به شرایط سال‌های اول پیروزی انقلاب در پناه حمایت‌های آیت‌الله منتظری توانست به احراز مسئولیت واحد نهفت‌های سپاه پاسداران ارتقا یابد. وی با سوء استفاده از این موقعیت و امکانات سپاه، دست به اقدامات خودسرانه زد که از جمله می‌توان به گردآوری مقادیر زیادی اسلحه، شبکه سرقت اسناد از ادارات، به انحراف کشاندن جوانان مسلمان، ایجاد اختلاف در میان پاسداران، انتشار شایعات از طریق شب نامه علیه مسئولان نظام و تلاش برای رودررو قرار دادن آنها اشاره نمود. تا این که امام با درایت و دور اندیشی خود، دستور پیگیری این جریان را صادر نمودند که به دستگیری وی منجر شد. وی پس از دستگیری در مصاحبه‌ای تلویزیونی به قتل آیت‌الله شمس‌آبادی قبل از انقلاب، انجام ترورها و انجام قتل‌هایی بعد از انقلاب، تلاش برای ایجاد تنش بین نهادهای انقلابی، جمع‌آوری سلاح و مهمات، تلاش برای سوء استفاده از موقعیت آیت‌الله منتظری و اختلاف افکنی میان وی و امام اعتراف کرد. وی بعد از محاکمه سرانجام در مهرماه ۱۳۶۶ اعدام شد.

رکن: بن‌یست مهدی‌هاشمی، ریشه‌های انحراف، سیداحمد خمینی، رنج‌نامه؛ خاطرات سیاسی محمدی ری‌شهری، خاطرات حجت الاسلام دری نجف‌آبادی، تدوین حیدر نظری؛ پرونده مهدی‌هاشمی، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره پانزایی، ۲۰۶۳۱ رسول جعفریان، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی

عدم صلاحیت ایشان را برای تصدی رهبری نظام را در نامه‌ای اعلام نمودند در بخشی از این نامه چنین آمده است:

«... از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آن‌ها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضع‌گیری‌هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند... والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده لوح می‌دانستم که مدیر و مدیر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این‌گونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم. والله قسم، من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. والله قسم، من رأی به ریاست جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم».^۱

به‌دنیال این نامه آیت‌الله منتظری در نامه‌ای به امام استعفای خود را از قائم مقامی رهبری اعلام کردند.^۲

امام در پاسخ به نامه ایشان این‌گونه مرقوم فرمودند:

«... از اینکه عدم آمادگی خود را برای پست قائم مقامی رهبری اعلام کرده‌اید پس از قبول، صمیمانه از شما تشکر می‌نمایم. همه می‌دانند که شما حاصل عمر من بوده‌اید؛ و من به شما شدیداً علاقه‌مندم. برای اینکه اشتباهات گذشته تکرار

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۳۰-۳۳۲.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۳۳-۳۳۴.

نگردد، به شما نصیحت می‌کنم که بیت خود را از افراد ناصالح پاک نمایید؛ و از رفت و آمد مخالفین نظام، که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا می‌زنند، جداً جلوگیری کنید. من این تذکر را در قضیه «مهدی‌هاشمی» هم به شما دادم. من صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند. از پخش دروغ‌های رادیو بیگانه متأثر نباشید. مردم ما شما را خوب می‌شناسند، و حیل‌های دشمن را هم خوب درک کرده‌اند که با نسبت هر چیزی به مقامات ایران کینه خود را به اسلام نشان می‌دهند... جنابعالی ان شاءالله با درس و بحث خود حوزه و نظام را گرمی می‌بخشید.^۱

متأسفانه آیت‌الله منتظری پس از ارتحال امام نیز همچون دوران حیات ایشان به نصایح امام عمل ننموده و برخلاف توصیه امام همچنان راهبرد مقابله با نظام و رهبری را در دستور کار خود قرار داد. ارتباط گسترده با اپوزیسیون، برقراری مصاحبه‌ها و گفت و گوهای مستمر با رسانه‌های بیگانه، تبدیل دفتر و حسینیه به‌عنوان کانونی برای رفت و آمد ضدانقلاب و اتخاذ مواضع ضدانقلاب و رهبری به‌طور مستمر از جمله رویکردهای منتظری در این دوران بود.

آقای منتظری که خود به‌عنوان یکی از حامیان اصلی نظریه ولایت‌فقیه به شمار می‌رفت با چرخشی کاملاً سیاسی در جرگه مخالفین ولایت‌فقیه قرار گرفت که بروز آن پس از رخداد دوم خرداد ۷۶ و همراه با اهانت به نظام و رهبری بود و موجب اعتراضات مردمی علیه وی و حصر او توسط شورای عالی امنیت ملی گردید با این حال، این پایان کار نبوده و تقابل وی با نظام و رهبری تا پایان عمر وی ادامه یافت. وی سرانجام در سال ۱۳۸۸ درگذشت.

۹. صدور حکم ارتداد سلمان رشدی

سلمان رشدی نویسنده هندی‌تبار انگلیسی با حمایت دولت انگلیس در اقدامی موهن در کتاب آیات شیطانیه به ساحت مقدس پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اهانت نمود که فتوای امام مبنی بر ارتداد و لزوم قتل وی را در ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ به‌دنبال داشت.

واکنش فوری اتحادیه اروپایی نسبت به این فتوا، احضار سفرای دولت‌های خود از تهران، کاهش سطح روابط دیپلماتیک با جمهوری اسلامی ایران و تقلیل همکاری‌های اقتصادی خود با ایران و موج گسترده تبلیغات منفی علیه نظام بود.

امام راحل، ماجرای سلمان رشدی را نه یک اقدام شخصی بلکه آن را حلقه‌ای از زنجیره و جریان ضدینی دانسته و خطاب به افراد و جریان‌هایی که به بهبودی روابط با این کشورها دل خوش نموده و تغییر برخی سیاست‌ها و عقب‌نشینی از بعضی مواضع را زمینه‌ساز آن می‌دانستند، فرمودند:

«ما کینه دنیای غرب را با جهان اسلام و ققاهت از همین نکته‌ها به دست می‌آوریم. قضیه آنان، قضیه دفاع از یک فرد نیست، قضیه حمایت از جریان ضداسلامی و ضدارزشی است که پنگاه‌های صهیونیستی و انگلیس و آمریکا به راه انداخته‌اند و با حماقت و عجله خود را روبه‌روی همه جهان اسلام قرار داده‌اند... آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نماییم و ما خامی کرده‌ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ، سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر واقع‌گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما

و اسلام و مسلمین می‌گذارند، این یک نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز آیات شیطانی در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت، چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه‌اش با اسلام، برملا سازد تا ما از ساده‌اندیشی به در آییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوء مدیریت و بی‌تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درک کنیم که مسئله اشتباه ما نیست، بلکه تعدد جهان‌خواران به نابودی اسلام و مسلمین است و الا مسئله فردی سلمان رشدی آن‌قدر برایشان مهم نیست که همه صهیونیست‌ها و استکبار، پشت سر او قرار بگیرند.^۱

پافشاری جمهوری اسلامی بر اجرای این حکم، موجب شد تا کشورهای اروپایی در یک عقب‌نشینی با حقارت یک به یک سفرای خود را به ایران باز گردانند البته روابط پر تنش با وجود فراز و نشیب‌هایی به‌عنوان فضای مسلط بر روابط ایران و اروپا تا پایان دهه شصت ادامه یافت.

۱۰. ارتحال بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری از رخدادهای مهم این دوره ارتحال بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری است که امید دشمنان و بدخواهان انقلاب را برای خلل در روند حرکت نظام و براندازی آن به یأس مبدل ساخت و مقام معظم رهبری با رهبری حکیمانه و تدابیر هوشمندانه خویش راه امام را با صلابت ادامه داده و کشور را در برابر بحران‌های داخلی و خارجی کشور به زیبایی هدایت نمودند.

مجمع روحانیون مبارز

◆ پرسش ۲۸. دلیل انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز چه بود؟ نقش آن را در تحولات کشور چگونه بررسی می‌کنید؟ وضعیت کنونی این حزب چگونه است؟

مجمع روحانیون مبارز با انشعاب از جامعه روحانیت مبارز در سال ۱۳۶۷ تشکیل گردید.

ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری مجمع را باید در بروز برخی اختلافات نظری در مسائلی همچون ولایت‌فقیه و حدود اختیارات آن، احکام اولیه و ثانویه، کاهش تصدی دولت در امور، خصوصی‌سازی و واگذاری امور به دست مردم، فقه سنتی و فقه پویا و اختلافات عملی در اعلام لیست‌های انتخاباتی دانست.

در این اختلاف درونی جامعه روحانیت مبارز، بخشی که مدافع اختیارات تام ولی‌فقیه، دولتی شدن بخش‌های مهم اقتصاد، ضابطیت با سرمایه‌داری و مبارزه با استکبار جهانی و امپریالیسم بودند همراهی بیشتری با مواضع حضرت امام داشتند. با وجود نقدهای جزئی امام به این افراد، کلیت مواضع امام با این قشر نزدیک‌تر می‌نمود. همراهی حاج احمد خمینی نیز با این جریان باعث شد مسئله انشعاب این عده از درون جامعه روحانیت مبارز شکل عملی به خود بگیرد.

رهبران مجمع روحانیون قبل از به اجرا درآوردن تصمیم خود مبنی بر انشعاب، موضوع را در نامه‌ای با حضرت امام در میان گذاشتند چرا که این شائبه وجود داشت که این امر نوعی اختلاف در درون نهاد روحانیت تلقی بشود.

امام در پاسخ به این نامه موافقت ضمنی خود را با این انشعاب اظهار نموده، چنین مرقوم فرمودند:

«انشعاب تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل و ایجاد تشکیلات جدید به معنای اختلاف نیست. اختلاف در آن موقعی است که خدای ناکرده هر کس برای پیشبرد نظرات خود به دیگری پرخاش کند که بحمدالله، با شناختی که من از روحانیون دست‌اندرکار انقلاب دارم، چنین کاری صورت نخواهد گرفت».^۱

مهم‌ترین اثر و پیامد تشکیل مجمع روحانیون مبارز را می‌توان در رسمیت یافتن آرایش سیاسی دو قطبی در جناح‌های سیاسی کشور دانست.

مجمع در طول حیات سیاسی خود دو اوج و افول را تجربه نمود. در آغاز تشکیل، مجمع بلافاصله در مدت کوتاهی بخش زیادی از پست‌های کلیدی کشور را در اختیار گرفت از جمله ریاست مجلس، هیأت رئیسه قوه قضائیه و رئیس دیوان عالی، دادستان، نخست‌وزیری و بسیاری از وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی و نهادهای انقلابی همچنین مسئولیت روزنامه کیهان و اطلاعات که از روزنامه‌های پرشمارگان کشور محسوب می‌شد در اختیار آقایان خاتمی و داعی از بنیان‌گذاران مجمع روحانیون مبارز تهران قرار داشت.

در مجموع با توجه به در اختیار داشتن مسئولیت‌ها و مناصب عالی در قوه قضائیه، مقننه و مجریه توسط اعضای این مجمع که دارای گرایشات چپ بود، باید گفت در دهه اول انقلاب، مدیریت عالی کشور عمدتاً در اختیار جناح موسوم به چپ بوده است. مجمع در این دوره خود را نماینده اصیل گفتمان «خط امام» معرفی کرد. البته این شرایط چندان دوام نیافته و همان‌گونه که

سیر صعودی مجمع در مدت کوتاهی شکل گرفت، سیر نزولی و افول آن نیز با همان سرعت صورت گرفت.

با تغییر اوضاع سیاسی کشور، پذیرش قطعنامه، آغاز دوران سازندگی، رحلت حضرت امام، ادامه یافتن اختلافات این جریان با رهبر انقلاب از دوران نخست‌وزیری میرحسین موسوی و عدم همراهی ایشان با رهنمودهای رهبری انقلاب پس از امام، انجام اصلاحات در قانون اساسی و اعطای اختیارات گسترده به رئیس‌جمهور و حذف پست نخست‌وزیری و انتقاداتی که به مدیریت جناح چپ در مجلس سوم شده بود موجب شد تا این مجمع که اکثریت را در مجلس سوم در اختیار داشت، در مجلس چهارم با عدم اقبال مردم مواجه شده و رئیس سومین دوره مجلس شورای اسلامی نه تنها به مجلس راه نیافت حتی رتبه سی و هفتم را در بین نامزدهای تهران به خود اختصاص داد، علی‌اکبر ناطق نوری رئیس مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری نیز که برعهده آقای هاشمی رفسنجانی و ریاست قوه قضائیه نیز برعهده آیت‌الله محمد یزدی بود. بدین ترتیب سه تن از اعضای برجسته و عالی رتبه جامعه روحانیت مبارز، مسئولیت سه قوه کشور را عهده‌دار می‌شوند. از این دوران، دوره حاشیه‌نشینی مجمع روحانیون آغاز گردید.^۱

فعالیت این مجمع در این دوران به‌طور عمده بر انتقاد از عملکرد جناح راست و دولت آقای هاشمی رفسنجانی متمرکز گردید و روزنامه سلام در این دوران نقش مهمی در تبیین دیدگاه‌های این مجمع ایفا نمود. این انتقادات شامل کم‌رنگ شدن مشی ضدآمریکایی و ضدغربی، حمایت از سرمایه‌داری، ایجاد فضا برای

۱. ناظری، محمد رضا، شناسنامه احزاب سیاسی ایران، قم: پارسیان، ۱۳۸۲، ص ۸۶-۸۸.

سرمایه‌گذاری خارجی، بازگشت سرمایه‌داران دوران طاعوت و کم‌رنگ شدن ارزش‌های انقلاب در جامعه بود.

این انتقادات تا پایان دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی ادامه یافت. اما رنگ و بوی انتقادات به دنبال گرایش مواضع جریان چپ به سمت اندیشه‌های لیبرالیستی با نفوذ جریان افراسی در آن، تغییراتی نموده بود. عمده نقدهای ایشان به دولت آقای هاشمی فضای بسته سیاسی و برخورد تند با هر نقد و مخالفتی بود. شعار آنها دیگر متمرکز بر آزادی‌های مدنی بود نه عدالت اجتماعی، هر چند بخشی از بدنه اقتصادی این جریان همچنان با مسئله عدالت اجتماعی احساس هویت سیاسی مستقل نسبت به جریان راست را حفظ می‌کرد.

بازگشت دوباره مجمع به صحنه سیاسی کشور با انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و چرخش مواضع این جریان صورت پذیرفت. با وجود آن که هویت سیاسی این جریان با رد و نقد دولت آقای هاشمی شکل می‌گرفت اما در انتخابات ۷۶ این ائتلاف به خوبی نشان داد تحولی جدی در جریان چپ شکل گرفته است. رابطه نزدیک عطاءالله مهاجرانی از کارگزاران سازندگی و سیدمحمد خاتمی از روحانیون مبارز در دولت آقای هاشمی همین را نشان می‌داد. این دوران با ریاست جمهوری آقای خاتمی آغاز گردید و به دنبال آن در ششمین دوره مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۸-۱۳۸۲) و اولین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا (۱۳۷۸) نامزدهای مورد نظر این مجمع به‌طور قاطع انتخاب شدند و جایگاه از دست رفته خویش را دوباره باز یافتند.

همزمان با طرح شعار توسعه سیاسی و اصلاحات توسط دولت آقای خاتمی، این مجمع نیز تلاش نمود خود را با این شعارها هماهنگ سازد و در این راستا،

شاهد تغییرات عمیق و چرخش زیادی در مواضع و دیدگاه این مجمع هستیم که رویکرد این مجمع را در این دوره با رویکرد پیش از آن بسیار متمایز می‌سازد که از جمله می‌توان به اهتمام بر جمهوریت نظام به جای اسلامیت، طرفداری از برقراری مذاکره و رابطه با آمریکا به جای مخالفت با آن، تجویز گرایشی مبنی بر دین حداقلی و نفوذ لایه‌هایی از تفکرات سکولاریستی اشاره نمود.

با پایان یافتن دوره دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی، دوران حاکمیت هشت‌ساله جریان چپ بار دیگر رو به افول گذاشت اما این بار برخلاف گذشته، راهبرد جناح چپ و مجمع روحانیون، انزوا و حاشیه‌نشینی نبود و با وجود ناکامی در انتخابات دوره دوم و سوم شوراهای اسلامی شهر و روستا، مجلس شورای اسلامی دوره هفتم و هشتم و انتخابات دوره نهم در همه انتخابات مذکور حضور فعال داشت.^۱

در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری از طرف مجمع آقای کروبی به‌عنوان کاندیدا معرفی شد ولی اختلاف‌نظر در بین جبهه اصلاحات و نیز عدم حمایت جدی اعضای مجمع از آقای کروبی، زمینه انشعاب در مجمع روحانیون را به‌وجود آورد و آقای کروبی از دبیرکلی مجمع استعفا داده و اقدام به تأسیس حزب اعتماد ملی نمود. بعد از این استعفا، در مجمع نیز از لحاظ ساختاری تحولاتی به‌وجود آمد و با ایجاد شورای سیاست‌گذاری، آقای سیدمحمد خاتمی به‌عنوان رئیس شورا و آقای موسوی خوئینی‌ها به‌عنوان دبیرکل انتخاب شد.

واقعیت آن است که با انشعاب صورت گرفته در مجمع و اختلاف دیدگاه‌ها و حوادث پس از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری، جریان چپ و اصلاح‌طلبان به

۱. شادلو، عباس، اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروزه پیشین، ص ۳۱۹.

دلیل مواضع ساختارشکنانه و فقدان شفافیت و مرزبندی مشخص با دشمنان انقلاب، جایگاه و موقعیت مردمی خویش را از دست داده، به‌گونه‌ای که در انتخابات دوره نهم مجلس شاهد عدم اقبال مردم به نامزدهای این جریان بودیم.

چنان که از اساس‌نامه و مصاحبه‌های اعضای مؤسس و برجسته مجمع روحانیون مبارز، هنگام تأسیس مجمع برمی‌آید، تبیین، ترویج و استمرار اندیشه امام خمینی(ره)، فلسفه و هدف اصلی تأسیس این تشکل بوده است.

در بند نهم ماده سه اساس‌نامه مجمع که به اهداف آن می‌پردازد، آمده است: «نشر و تبیین اندیشه‌ها و مواضع رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی در مسائل مختلف و تکیه اصولی در زمینه مبارزه با اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام راحت‌طلبان و در یک کلمه اسلام آمریکایی و دفاع از اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفان، اسلام ستم دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه جو، اسلام پاک طینتان عارف و در یک کلمه اسلام ناب محمدی و زمینه‌سازی برای اجرای درست این رهنمودها.»

اما عملکرد این مجمع، پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، در خلاف مسیر اهداف ذکر شده بود و مؤلفه‌های مورد تأکید از اندیشه امام در اساسنامه مجمع در حاشیه طرح شعارهای آزادی، توسعه سیاسی، جامعه مدنی و اصلاحات قرار گرفت. مجمع روحانیون که بنا به سابقه و تجربیات باید رهبری جریان چپ و اصلاحات را به دست می‌گرفت، با نقش‌آفرینی جریان افراطی، در مسیر نادرست آنها قرار گرفت و زمینه انزوای خود را فراهم نمود.

دوران سازندگی (سال ۶۸-۷۶)

◆ پرسش ۲۹. مهم‌ترین تحولات و رخداد‌های سیاسی دوران سازندگی

چه بود؟

از مهم‌ترین تحولات و رخداد‌های این دوره می‌توان به این موارد اشاره نمود.

۱. بازنگری در قانون اساسی و تحول در ساختار سیاسی کشور

با گذشت یک دهه از اجرای قانون اساسی و تجربیات و تحولاتی که در ساختارهای مختلف کشور رخ داده بود، ضرورت بازنگری در قانون اساسی احساس می‌شد که با دستور امام در سال ۶۸ شکل گرفت.

براساس این بازنگری، پست نخست‌وزیری حذف شد و اختیارات رئیس‌جمهور افزایش پیدا کرد. در قوه قضائیه ریاست فردی جایگزین اداره شورایی گردید. جایگاه تشخیص مصلحت نظام تثبیت گردید و در مسئله رهبری، شورای رهبری و شرط مرجعیت از شرایط رهبری حذف گردید. همچنین اصل بازنگری در قانون اساسی درج گردید.

۲. سیاست توسعه اقتصادی و تنش‌زدایی

در این دوره که با ضرورت بازسازی و ترمیم زیر ساخت‌های کشور همراه بود، دولت سازندگی با شعار توسعه اقتصادی آغاز به کار نمود و در زمینه سیاست خارجی تلاش نمود تا با سیاست تشنج‌زدایی روابط خود با سایر کشورها را ترمیم و بهبود بخشد. و در این راستا تلاش‌های زیادی برای بهبود روابط با کشورهای همسایه، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و کشورهای اروپایی انجام گرفت این روند تا جایی پیش رفت که حتی به زمینه چینی برای مذاکره با آمریکا ختم شد.

در سال‌های پایانی دوره اول ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، فضای کشور به شدت تحت تأثیر انتقادات جریان‌های مختلف سیاسی کشور از پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برنامه‌ها و سیاست‌های کلان دولت بود به‌طوری که گروه‌های چپ‌گرا دولت را به دور شدن از عدالت اجتماعی، اخذ وام خارجی و وابسته کردن اقتصاد کشور، افزایش نابرابری اقتصادی و بستن فضای سیاسی متهم می‌دیدند و نیروهای راست‌گرا نیز از سیاست‌های اقتصادی دولت و سیاست‌های دولت در حوزه فرهنگی و سیاسی انتقاد داشتند.

در مجموع اقدامات دولت در بازسازی کشور و ایجاد زیر ساخت‌های اقتصادی و فرهنگی کشور که در قالب برنامه اول و دوم در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی انجام شد، پیامدهای مثبت و منفی مختلفی را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور بر جای گذارد و تحول کیفی را در کشور به‌وجود آورد که زمینه‌ساز تحولات مهم بعدی گردید.

۳. ماجرای دادگاه میکونوس

یکی از حوادث مهمی که بر تحولات سیاسی کشور و روابط خارجی به ویژه با کشورهای اروپایی تأثیرگذار بود ماجرای دادگاه میکونوس بود.

در این ماجرا که به دنبال ترور صادق شرفکندی دبیرکل حزب دموکرات کردستان و سه تن از همفکران وی در ۲۶ شهریور ماه ۱۳۷۱ در رستوران میکونوس شهر برلین آلمان صورت گرفت و با نقش آفرینی بنی‌صدر همراه شد، دادگاه میکونوس پس از پنج سال در حکمی که بر مبنای شهادت گروهک منافقین شکل گرفت، حکم بازداشت وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران را صادر نمود و در آن از برخی مقامات جمهوری اسلامی از جمله آقای هاشمی رفسنجانی

(رئیس جمهور وقت) به‌عنوان طراحان این ترور نام برده شد که همزمان با اعلام این حکم موهن، رسانه‌های غربی به ویژه رسانه‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی تبلیغات گسترده‌ای را بر علیه نظام جمهوری اسلامی به راه انداختند و تلاش نمودند که جمهوری اسلامی را به‌عنوان ناقض حقوق بین‌المللی معرفی نمایند. با وجود سیاست تنش‌زدایی دولت آقای هاشمی، توطئه کشورهای اروپایی با محوریت آلمان پاسخ نامناسبی به حسن نیت ایران بود.

متعاقب صدور این حکم، مقامات رسمی کشور و وزارت امور خارجه ضمن محکوم نمودن این حکم، مراتب اعتراض شدیدالحن خود را به مقامات آلمانی اعلام نمودند که به‌دنبال آن روابط ایران و آلمان تیره شد و سفیر این کشور و سفرای کشورهای اروپایی در اقدامی هماهنگ یکی پس از دیگری کشور را ترک کردند و روابط کشورمان با کشورهای اتحادیه اروپا نیز تیره گردید. در چنین شرایطی مقام معظم رهبری در واکنش به این اقدام، با قاطعیت فرمودند:

«لازم نیست سفرایی که رفته‌اند به ایران برگردند، سفیر آلمان حق ندارد بیاید تا زمانی که ما بگوییم و اگر بنا باشد سفرای کشورهای اروپایی مجدداً به تهران بازگردند - البته ایران در این راه پیش قدم و درخواست کننده نخواهد بود - سفیر آلمان باید آخرین آنها باشد».^۱

پس از مدتی کشورهای اروپایی که از چنین اقدامی طرفی نبستند مجبور شدند سفرای خود را راهی ایران نمایند و همان‌گونه که مقام معظم رهبری تأکید فرمودند سفیر آلمان آخرین سفیری بود که به صورت تحقیرآمیز وارد ایران شد.

۱. فوزی، پحی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۲.

حزب کارگزاران سازندگی

◆ پرسش ۳۰. زمینه و اهداف شکل‌گیری حزب کارگزاران سازندگی چه

بود و چه نقشی در تحولات کشور ایفا نموده است؟ نتایج و پیامدهای

تسلط آن بر دولت سازندگی را تشریح نمایید؟

کارگزاران سازندگی را می‌توان اولین حزب دولت‌ساخته پس از انقلاب اسلامی دانست. در خصوص احزاب دولت‌ساخته باید گفت این عنوان به احزابی اطلاق می‌گردد که در دوران تسلط یک جریان بر قوه مجریه و توسط چهره‌های شناخته‌شده این جریان متولد شده و معمولاً به دلیل بهره‌گیری از امکانات خاص دولتی و افزونه‌های خاص، ظرفیت‌های ویژه‌ای در اختیار می‌گیرند.

حزب کارگزاران سازندگی محصول اختلافات میان دولت آقای هاشمی رفسنجانی با جریان راست و جامعه روحانیت بود. این اختلافات که بر سر مسائلی همچون رویکرد سازندگی کشور که به اعتقاد جریان راست، عدالت اجتماعی، محرومیت‌زدایی و ارزش‌های اسلامی را نادیده گرفته بود و افزایش گرانی و تورم و نحوه اجرای سیاست تعدیل اقتصادی و فضای بسته سیاسی و مسائل فرهنگی بروز پیدا کرد، اختلافات در روند نحوه تصویب لایحه برنامه پنج ساله دوم توسط مجلس که به تأخیر یکساله اجرای آن منجر شد و استیضاح و برکناری چند تن از وزیران دولت بیشتر شد و در نهایت اختلاف بر سر لیست نامزدهای انتخاباتی در انتخابات مجلس پنجم که جامعه روحانیت مبارز به دلیل مخالفت جمعیت مؤتلفه اسلامی حاضر نشد پنج نفر از طرفداران آقای هاشمی رفسنجانی را در فهرست مشترک قرار دهد موجب شد در آستانه انتخابات مجلس پنجم جمعی از

نیروهای اجرایی و میانه‌رو دولت شامل ده نفر از وزرا و چهار نفر از معاونین رئیس‌جمهور و شهردار تهران و رئیس کل بانک مرکزی (اسماعیل شوشتری، عطاءالله مهاجرانی، محسن نوربخش، محمدهاشمی رفسنجانی، محمدعلی نجفی، مرتضی محمدخان، عیسی کلانتری، اکبر ترکان، سیدمحمد غرضی، بیژن زنگنه، غلامحسین کرباسچی، رضا امراللهی، غلامرضا فروزش، مصطفی هاشمی‌طبا، غلامرضا شافعی، محمدرضا نعمت‌زاده)، از جریان راست جدا شده و تشکل جدیدی را با نام کارگزاران سازندگی در تاریخ ۱۳۷۴/۱۰/۲۷ با صدور بیانیه‌ای مبنی بر این‌که حمایت از هاشمی رفسنجانی حمایت از گسترش عدالت اجتماعی و رفاه عمومی است، حمایت از هاشمی رفسنجانی حمایت از راه امام و پیروی از ولایت‌فقیه است، حمایت از هاشمی رفسنجانی رفع محرومیت از نقاط مختلف کشور است، حمایت از هاشمی رفسنجانی حمایت از جهانی شدن انقلاب و پیروی از شعارهای عملی انقلاب است و با شعار عزت اسلامی، تداوم سازندگی و آبادانی ایران، اعلام موجودیت کرد و از جناح راست انشعاب و جریانی به نام جریان راست مدرن در قالب این حزب شکل گرفت.^۱

هر چند کارگزاران در انتخابات مجلس پنجم به دلیل نارضایتی مردم از سیاست تعدیل اقتصادی و شرایط به‌وجود آمده، موفقیت چندانی نداشتند، اما رأی بالای فائزه هاشمی و نیز راه‌یابی عبدالله نوری، مجید انصاری و... به مجلس، این گروه جدیدالتأسیس را به آینده فعالیت‌های خود امیدوار می‌ساخت. آن‌ها پس از آن که نتوانستند ایده تغییر قانون اساسی برای استمرار ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی را تحقق بخشند، رایزنی برای تعیین نامزدهای دیگر را آغاز کردند. امتناع حسن حبیبی و میرحسین موسوی از نامزدی و سپس احساس فقدان زمینه

۱. نوذری، عزت‌الله؛ تاریخ احزاب سیاسی در ایران، شیراز: نوید، ۱۳۸۰، ص ۲۷۸-۲۷۷.

اجتماعی برای نامزدی غلامحسین کرباسچی شهردار تهران و افراد دیگری از این دست سبب شد که بلافاصله پس از مطرح شدن نامزدی محمد خاتمی از سوی مجمع روحانیون و مجاهدین انقلاب، کارگزاران نیز با توجه به همفکری و همراهی وی با آن‌ها، از این گزینه حمایت کنند.

کارگزاران دولت سازندگی پایه‌گذار دولتی بودند که رئیس آن، کسب رأی بسیار زیاد خود را مدیون ژست انتقادی خود از دولت سازندگی می‌دانست. اعضای کلیدی گروه کارگزاران مثل عطریان فر، کرباسچی، فائزه هاشمی و... پس از آغاز به کار دولت خاتمی در تأسیس روزنامه‌های تندرو مانند: زن، آزاد، هم‌میهن، جامعه، توس، فتح و... نقش اصلی را داشتند. این حزب در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۲۵ از وزارت کشور رسماً پروانه تأسیس دریافت نمود.

کارگزاران در انتخابات اولین دوره شوراهای دیگر گروه‌های حامی خاتمی ائتلاف کرد. اما در جریان انتخابات مجلس پنجم و شدت گرفتن حملات حامیان افراطی خاتمی به آقای هاشمی رفسنجانی اختلافاتی با آن‌ها پیدا کرد. این اختلافات در مجلس ششم نیز به شکل ملایم‌تری ادامه یافت. در انتخابات مجلس ششم با شعار امنیت، رفاه و آزادی که این خود نشانه گرایش به جناح چپ بود، شرکت کردند و حدود پنجاه نماینده به مجلس فرستادند. در انتخابات شوراهای اسلامی مشارکت فعال داشتند و در انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری نیز از اولین گروه‌هایی بود که از نامزدی مجدد خاتمی پشتیبانی کرد.

اختلافات بین کارگزاران و برخی از عناصر دوم خرداد مثل اصفهزاده و... در نهایت به انحلال زودتر از موعد اولین دوره شورای شهر تهران منجر شد. پس از شکست جریان دوم خرداد در انتخابات دومین دوره شوراهای و مجلس هفتم کارگزاران توانستند در جریان انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری

و نامزدی آقای هاشمی رفسنجانی محوریت جریان دوم خرداد را به دست بگیرند. این حزب در طول دولت نهم نیز به‌عنوان طراح عملیات سیاسی مخالف با این دولت شناخته می‌شد. حزب کارگزاران همچنین در انتخابات ریاست جمهوری دهم نوعی تقسیم کار را در بین اعضای مرکزی خود برای حمایت از دو تن از نامزدهای جریان مخالف دولت (موسوی و کروبی) به‌وجود آورد تا بتواند به مدیریت صحنه بپردازد.

مرعشی سخنگو و قائم مقام حزب کارگزاران سازندگی در مصاحبه با نشریه ذکر ارگان داخلی مؤتلفه در تیرماه ۱۳۸۶ به صراحت اعلام کرد که گروه متبوعش پس از مطالعات به این نتیجه رسیده‌اند که اسلام نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ندارد و در نهایت اظهار می‌دارد که ما به‌عنوان حزب کارگزاران با برداشتی که از دین، مکتب و تجربه بشری داریم به این نتیجه رسیدیم که اسلام با مشی لیبرالیسم سازگاری دارد.

مرعشی در ۱۳۸۴/۳/۱۸ هم در تالار ابن‌سینای مشهد گفته بود: هاشمی (رفسنجانی) یک مسلمان لیبرال دموکرات است و به آزادی‌های مشروع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی معتقد است. هاشمی راهی را باز کرد که خاتمی ادامه داد.

مرعشی، همچنین در آبان ۸۷ به صراحت حزب کارگزاران را یک حزب لیبرال دموکرات دانست. این بار مرعشی به تفصیل در مصاحبه با سایت آفتاب اعلام کرد که ما یک حزب لیبرال دموکرات مسلمان هستیم و در متن مصاحبه خود می‌گوید: «کارگزاران به لحاظ مبنایی و فکری، یک تشکل لیبرال دموکرات مذهبی و به لحاظ مفاهیم مدرن، یک تشکل راست است اما به لحاظ جناح‌بندی‌های سیاسی ایران، یک حرکت اصلاحاتی علیه سیاست‌های بسته راست بوده است.»

وی همچنین اعلام کرد که آقای هاشمی رفسنجانی در دوره ریاست جمهوری خود یک نگاه کاملاً فنی و تکنوکراتی^۱ داشت و سیاست‌های اقتصادی راست (لیبرال) را به‌عنوان مشی دولت برگزید.

در جریان فتنه ۸۸ بخش عمده‌ای از عناصر این جریان در تحولات پیش و پس از انتخابات ریاست جمهوری فعال بودند. از جمله برخی از عناصر این جریان همچون محمد عطربانفر و هدایت‌الله آقایی مستقیم در اقدامات براندازانه و غیرقانونی فتنه‌گران نقش به‌سزایی داشتند که بازداشت و مورد محاکمه قرار گرفتند. از پیامدهای حاکمیت این حزب در عرصه‌های مختلف می‌توان به این موارد اشاره کرد.

در حوزه فرهنگ: فرعی و حاشیه‌ای قلمداد کردن مقوله فرهنگ و در نتیجه بی‌توجهی نسبت به ضرورت برنامه‌ریزی جدی فرهنگی و هدایت فرهنگی عمومی در اثر اقتصاد محوری و نوعی بی‌تفاوتی نسبت به نشر و نهادینه‌سازی باورها و ارزش‌های اسلامی و مقابله با ناپهنجاری‌های ضدارزشی در جامعه در اثر تلقی سکولاریستی از فرهنگ.

در حوزه سیاست: حاکمیت یافتن افراد بوروکرات و تکنوکرات در مراکز دولتی که بیگانه و یا احیاناً مخالف ارزش‌های اسلامی (تعهد) هستند، شایع‌شدن

۱. تکنوکرات به معنای فن سالار، فن مدار، کارشناس فنی، کسی که سلطه مدیریتی را اعمال کرده و هوادار تکنوکراسی (Technocracy) است. تکنوکراسی به معنای مبنای قرار دادن فن و تکنولوژی (تخصص) و برتری آن بر سایر مسائل حتی فرهنگ، سیاست و مذهب می‌باشد و با توجه به الزامات خاص آن، از منظر دین دیدگاهی ناقص، تک بعدی و مردود است، زیرا ماهیت تکنوکراسی به معنای نگاه تک بعدی به تخصص و فنون و محوریت آن و نادیده گرفتن سایر مسائل است در حالی که از منظر دین هر چند تکنولوژی و تخصص امری لازم است، اما دارای محوریت نبوده و آنچه دارای محوریت است، ارزش‌ها و مبانی دینی و تعهد است و شرط لازم برای عهده‌دار شدن هر مسئولیت در کنار برخورداری از تخصص و مهارت لازم، دارا بودن تعهد و صلاحیت لازم آن است.

رفاه‌طلبی، تجمل‌گرایی، ثروت‌اندوزی و اسراف و تبذیر میان برخی از مدیران و مسئولان حکومتی، ایجاد شکاف و فاصله میان مردم و مسئولان در اثر تفاخر برخی از مسئولان، پدیدآمدن باندهای، حزب‌گرایی، تبارسالاری در میان برخی از مسئولان.

در حوزه اقتصاد: اصالت‌یافتن اقتصادی نسبت به سایر حوزه‌ها، تکیه بر مدل اقتصاد سرمایه‌داری و نه اقتصاد اسلامی، مغفول واقع‌شدن عدالت اقتصادی و اجتماعی، گسترش و تعمیق‌یافتن شکاف‌های طبقاتی و فاصله‌ی فقیر و غنی روشن است که چنین رویکردها و رویه‌هایی که مخالف ارزش‌های اجتماعی اسلام هستند به هیچ‌روی به تقویت فرهنگ اسلامی منجر نمی‌شود، بلکه میزان پای‌بندی افراد جامعه را به قیود و اصول دینی کاهش داده و آن‌ها را در مسیر منفعت‌جویی شخصی، تحصیل ثروت به هر وسیله، فردگرایی، قدرت‌طلبی، دنیاگرایی و... قرار می‌دهد. بدین ترتیب این گفتمان از یک سو رسالت خود را در حوزه فرهنگ به فراموشی سپرد و جامعه را به‌سوی ارزش‌ها و باورهای دینی سوق نداد چرا که قائل به اصالت اقتصاد و ضرورت توسعه اقتصادی بود و از سوی دیگر، رویه‌هایی بدعت‌آلود را در حوزه مدیریت در پیش گرفت که هیچ‌سختیتی با سنت اسلامی نداشت. از این‌رو، چندی پس از آغاز این دوره، ناپهنجاری‌های اجتماعی و فرایند عبور از ارزش‌های دینی - نسبت به گذشته - گسترش یافت و به‌تدریج، فسادهای فرهنگی و الگوهای رفتاری و پوششی ضد ارزشی در عرصه عمومی جامعه ظهور یافتند. در اوایل همین مقطع بود که مقام معظم رهبری نسبت به تهاجم و شبیخون فرهنگی هشدار دادند و توجه مسئولان را به این مقوله جلب کردند، اما متأسفانه اقدام و برنامه دلسوزانه و حساب‌شده‌ای در راستای مقابله با

امواج تهاجم فرهنگی صورت نپذیرفت و این امواج، روز به روز بیشتر، لایه‌ها و قشرهای اجتماعی را درنوردید.

افزون بر این، توسعه بی‌تفاوتی نسبت به عدالت نیز مقوله‌ای بود که همواره مقام معظم رهبری نسبت به آن تذکر می‌دادند به‌عنوان نمونه فرمودند:

«هدف اصلی در کشور ما و در نظام جمهوری اسلامی عبارت از تأمین عدالت است و رونق اقتصادی و تلاش سازندگی، مقدمه آن است. ما نمی‌خواهیم سازندگی کنیم که نتیجه‌اش این باشد که عده‌ای از تمکن بیشتری برخوردار شوند و عده‌ای فقیرتر شوند... این را باید در برنامه مورد نظر قرار بدهند.»^۱

در مورد تعامل این حزب با جریان دانشجویی گفتنی است کارگزاران با توجه به خاستگاه سیاسی و رویکرد نخبگان، چندان با جریانات دانشجویی تعاملی نداشته است. در دوره سازندگی سیاست دولت، بر تضعیف فعالیت سیاسی دانشجویان قرار گرفته بود. چرایی این امر بیشتر به رویکرد انتقادی تشکل‌های دانشجویی نسبت به سیاست‌های اقتصادی و بین‌المللی دولت وقت بر می‌گشت که این امر بر مذاق دولتمردان چندان خوش نمی‌آمد. در مقابل این سیاست، رهبر معظم انقلاب صراحتاً سیاست غیرسیاسی‌کردن دانشگاه‌ها را مورد انتقاد قرار داده و فرمودند:

«خدا لعنت کند آن دست‌هایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیرسیاسی کنند. کشوری که جوانانش سیاسی نباشند، اصلاً توی باغ مسائل سیاسی نیستند، مسائل سیاسی دنیا را نمی‌فهمند، جریان‌های سیاسی دنیا را نمی‌فهمند و تحلیل درست ندارند. مگر چنین کشوری می‌تواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟! بله؛ اگر حکومت استبدادی باشد، می‌شود. حکومت‌های مستبد دنیا، صرقه‌شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند، اما حکومتی که

می‌خواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد؛ نظام را می‌خواهد با قدرت بی‌پایان مردم به سر منزل مقصود برساند و مردم را همه چیز نظام می‌داند، مگر مردمش - به‌خصوص جوانان، و بالاخص جوانان دانشجویش - می‌توانند غیرسیاسی باشند؟! مگر می‌شود؟!^۱

جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی

◆ پرسش ۳۱. جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی با چه اهدافی تشکیل شد و مهم‌ترین اقدامات این حزب چه بود؟

با پایان یافتن جنگ تحمیلی و به‌دنبال آن، آغاز دوران بازسازی و سازندگی کشور، شرایط ویژه‌ای در کشور حاکم شده بود از یک سو فضای سیاسی کشور متأثر از دو جناح عمده سیاسی موسوم به چپ و راست بود از سوی دیگر، جمعی از نیروهای انقلاب و جنگ حضور داشتند که مایل به انجام کار تشکیلاتی و سیاسی بودند، اما نمی‌خواستند در دسته‌بندی رایج چپ و راست قرار گیرند. آنان بنا به ضرورت و تشخیص ابتدا در سال‌های ۱۳۷۱-۱۳۷۰ به فعالیت فرهنگی و پس از سال ۱۳۷۴ به فعالیت سیاسی روی آوردند. و در تاریخ ۱۳۷۶/۱/۲۰ با عنوان جمعی از ایثارگران انقلاب اسلامی اعلام موجودیت کرد و در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۵ از وزارت کشور با عنوان جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی مجوز فعالیت دریافت کرد.

اعضای مؤسس جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی عبارت بودند از: حسین فدائی (دبیرکل)، علی دارابی، مجتبی شاکری، داوود دانش جعفری، علی یوسف‌پور و...

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۲/۸/۱۴.

مؤسسان این حزب سیاسی از همان ابتدا چند اصل را به‌عنوان مزیت نسبی شکل سیاسی خود قرار دادند. اول آن‌که با حفظ احترام به سایر تشکلهای سیاسی همواره استقلال خود را حفظ و در انتخابات با سایر تشکلهای سیاسی ائتلاف نکرده و به صورت مستقل لیست انتخاباتی ارائه دهند دوم، تلاش برای ایجاد هم‌گرایی و وفاق میان تشکلهای سیاسی در درون نظام فارغ از گرایش مصطلح چپ و راست که فضای دهه ۶۰ و ۷۰ کشور را به‌شدت تحت تأثیر خود قرار داده بود. سوم، گفتمان‌سازی، نظریه‌پردازی و ارائه تحلیل‌های نو و بدیع که کمتر سابقه داشت.^۱

این جمعیت قبل از اعلام موجودیت به‌طور غیررسمی در انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی با نام جمعی از ایثارگران انقلاب اسلامی آغاز به‌کار کرده بود و بعد از اعلام موجودیت، در راستای اهداف خود توانست جمع زیادی از نیروهای سیاسی در سراسر کشور را شناسایی و برای کادرسازی جذب کند. همزمان ایجاد دفاتر درسراسر کشور و آموزش نیروها در داخل تشکیلات مورد توجه قرار گرفت.

در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی نیز این گروه با شعار، امنیت، عدالت، رونق اقتصادی و با تهیه لیستی که بیشتر از نیروهای متمایل به جناح راست تشکیل می‌شد اقدام به شرکت در رقابت‌های انتخاباتی نمود. جمعیت ایثارگران در انتخابات ریاست جمهوری دوره هشتم (سال ۱۳۸۰) از علی شمخانی و احمد توکلی در برابر خاتمی حمایت کرد. در نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری از محمدباقر قالیباف (در مرحله اول) و از محمود احمدی‌نژاد (مرحله دوم) حمایت کرد و در

۱. دارایی، علی، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، پیشین، ص ۲۳۵-۲۳۶.

انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری (سال ۱۳۸۸) از محمود احمدی‌نژاد حمایت نمود.^۱

از لحاظ دیدگاه‌های سیاسی، این جمعیت را می‌توان در ردیف گروه‌های معتقد به پاسداری از اصول اساسی انقلاب قرار دارد.^۲

جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی

◆ پرسش ۳۲. جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی توسط چه کسانی

و با چه هدفی تشکیل شد؟ علت تعطیلی آن چه بود؟

جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی قبل از انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۷۴/۱۱/۲۸ به دبیرکلی محمد محمدی‌نیک (زی‌شهری) با اهداف دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی، از طریق سازماندهی و تشکیل امت حزب‌الله، گسترش اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در پرتو اندیشه‌های متعالی امام راحل و رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای و زمینه‌سازی برای حاکمیت مطلق قرآن و برقراری حکومت جهانی اسلامی به رهبری حضرت مهدی (عجل‌الله‌فرجه‌الشریف) اعلام موجودیت و با شعار فراجنبی با به‌عرصه سیاسی گذاشت و در تاریخ ۱۳۷۶/۷/۲۳ از وزارت کشور مجوز فعالیت دریافت نمود.^۳

۱. همان، ۲۳۹-۲۴۰.

۲. مظفری، آیت، جریان‌شناسی سیاس ایران معاصر، پیشین، ص ۱۴۱.

۳. شناسنامه تشکلات و احزاب سیاسی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۳۸۷-۳۸۱.

اعضای هیئت مؤسس این جمعیت عبارت بودند از:

محمد محمدی ری‌شهری (دبیرکل)، روح‌الله حسینیان (قائم‌مقام دبیرکل)، احمد پورنجاتی (دبیر سیاسی)، محمد شریعتمداری (دبیر اقتصادی)، سیدعلی اکبر ابوترابی، علی رازینی، محمدصادق عرب‌نیا، محسن سلطانی شیرازی، سیدعلی قاضی‌عسگر، سیدعلی غیوری نجف‌آبادی.

محمدی ری‌شهری درباره علل تشکیل این جمعیت می‌گوید: «ما قبل از انتخابات مجلس پنجم به این نتیجه رسیدیم که برای پاسخگویی به خلاء سیاسی موجود در جامعه باید به‌طور فعال وارد صحنه شویم. بعد از انتخابات مجلس پنجم، آمار انتخابات خلاء ناشی از وجود یک جریان سیاسی مورد قبول عامه مردم را کاملاً نشان داد و این امر تحلیل‌ها را به‌صورت یک مسئله قطعی درآورد. بنابراین بعد از انتخابات به این نتیجه رسیدیم که تشکیلات ما باید ادامه پیدا کند».^۱

در ابتدای تشکیل، این جمعیت از لحاظ تشکیلاتی رشد نمود و با اقبال اساتید دانشگاه، دانشجویان، دانش‌آموزان و اقشار مذهبی که آن‌را فراجناحی و حامی ارزش‌های انقلاب می‌شمردند مواجه شد و به مرور زمان در شهرهایی چون اصفهان، اهواز، مناطق مختلف تهران و شهرهای دیگر دفاتر جمعیت و تشکیلات منسجم ایجاد شد. این وضعیت تا انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در خردادماه ۷۶ ادامه داشت اما پس از آن به‌دلیل اختلافات درونی و ضعف سازماندهی و بنیه مالی و از طرفی تفاوت دیدگاه‌های سیاسی فاحش بین اعضای مؤسس این جمعیت، همچنین اشتغال تمامی اعضای اصلی این جمعیت در مشاغل دولتی، فعالیت‌های سیاسی این جمعیت به شدت کاهش یافت. علی‌الخصوص کمبود بنیه مالی، باعث کاهش فعالیت‌های تشکیلاتی این جمعیت در شهرستان‌های

۱. شادلو، عباس، اطلاعاتی درباره‌ی احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، پیشین، ص ۵۰۱.

مختلف گردید. پس از آن جمعیت اعلام کرد که فعالیت تشکیلاتی خود را فقط در تهران متمرکز خواهد کرد و دفتر خود در شهرستان‌ها را تعطیل می‌کند.^۱ در همان ابتدای تشکیل این جمعیت، هفته‌نامه ارزش‌ها به مدیر مسئولی محمدی‌ری‌شهری، و سردبیری احمد پورنجاتی منتشر شد که دیدگاه‌های این جمعیت را منعکس می‌نمود که تا ۹۵ شماره (۲۵ آبان ۱۳۷۷) انتشار یافت. در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری (۲ خرداد ۱۳۷۶) محمد محمدی‌ری‌شهری، دبیرکل جمعیت با شعار کاندیدای فراجنبی وارد صحنه انتخابات شد. اما آرای بسیار پایین وی باعث چالش‌ها و مشکلات برای حزب و در نهایت تعطیلی آن شد.

دوران اصلاحات (سال ۷۶-۸۴)

◆ پرسش ۳۳. مهم‌ترین تحولات و رخداد‌های سیاسی دوران اصلاحات را

بیان نمایید؟

از مهم‌ترین رخداد‌ها و حوادث این دوران می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

۱. توسعه سیاسی، جامعه مدنی، آزادی

در این دوره شعارهای توسعه سیاسی، جامعه مدنی، آزادی و در ادامه اصلاحات سرلوحه کار دولت قرار گرفت و با فضای باز سیاسی و فرهنگی ایجاد شده، شاهد رشد گسترده نشریات، مطبوعات و مجلات در این دوره بودیم که هرچند می‌توانست نقطه مثبتی محسوب شود، اما متأسفانه به دلیل حاکمیت نگاه سکولاریستی

۱. مظفری، آبت، جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر، پیشین، ص ۱۲۷.

و تسامح و تساهل فرهنگی این مسئله موجب رفتارهای ساختار شکنانه مطبوعات در تهاجم به ارزش‌ها و مبانی اسلامی و انقلابی گردید، به گونه‌ای که تقریباً هیچ حریمی از ارزش‌ها از آسیب تهاجمات و شبهات آنان در امان نماند.

در بُعد سیاسی نیز شعار تنش‌زدایی موجب شد تا شاهد گسترش روابط با کشورهای اروپایی باشیم علاوه بر اینکه شاهد زمزمه‌هایی در مورد روابط و مذاکره با آمریکا بودیم که البته هیچ‌گاه به سمت بهبود روابط نینجامید. حتی آمریکا سیاست‌های مهار دو جانبه و تحریم ایران را تغییر نداد. آنان با متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم و تلاش برای به دست آوردن سلاح اتمی و نقض حقوق بشر در واقع خواستار تغییر موضع ایران در مخالفت با رژیم صهیونیستی و عدم حمایت ایران از گروه‌های مبارز فلسطینی و لبنانی بودند و با توجه به این که این مواضع ریشه در ماهیت دینی انقلاب اسلامی دارد؛ در حقیقت، خواهان تغییر ماهیت انقلاب بودند، در حالی که هیچ تغییری در ماهیت استکباری و سلطه‌جویانه این کشور ایجاد نشده بود.

۲. طرح گفتگوی تمدن‌ها

یکی از دستاوردهای این دوره در عرصه سیاست خارجی طرح گفتگوی تمدن‌ها از سوی آقای خاتمی در مقابل نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون نظریه‌پرداز مشهور آمریکایی بود که با اقبال سایر کشورها مواجه شد و سازمان ملل سال ۲۰۰۱ میلادی را به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها نامگذاری نمود.

۳. پرونده هسته‌ای

در پرونده هسته‌ای کشور نیز در این دوره شاهد فراز و فرودهایی بودیم که با وجود اعتمادسازی کشور ما با فشارها و کارشکنی‌های کشورهای اروپایی نتوانستیم

به موفقیت چندانی در این زمینه دست یابیم. این اعتمادسازی منجر به توقف و تعلیق داوطلبانه فعالیت‌های هسته‌ای ایران گردید که رفع این تعلیق داوطلبانه با هزینه قطعنامه سازمان ملل علیه کشورمان به پایان رسید.

۴. کنفرانس برلین

از رخداد‌های مهمی که در سال ۷۹ به وقوع پیوست و جزو خبرسازترین مسائل روز قرار گرفت، برگزاری کنفرانس برلین بود که از سوی بنیاد هاینریش بل وابسته به حزب سبز آلمان برگزار شد. این کنفرانس با شرکت ضدانقلاب خارج از کشور و برخی از روشنفکران و اصلاح‌طلبان داخلی برگزار گردید که در واقع نوعی محاکمه انقلاب اسلامی و زیر سؤال بردن آن محسوب می‌شد و در آن ارزش‌های اسلامی و انقلابی مورد اهانت و اقدامات توهین‌آمیز قرار گرفت که با انتشار این خبر، مردم انقلابی اعتراض خود را نسبت به این اقدام اعلام نمودند و ماهیت برخی از این افراد بیش از پیش آشکار شد.

۵. جریان قتل‌های زنجیره‌ای

یکی از حوادث ناگواری که در این دوره رخ داد و نظام را با مشکلات بزرگی روبه‌رو ساخت، جریان قتل‌های زنجیره‌ای در سال ۱۳۷۷ بود. در این قتل‌ها چند نویسنده گمنام و یکی از فعالان سیاسی روزهای اول انقلاب که البته در سال‌های اخیر کمتر نامی از او به میان آمد به نام فروهر و همسرش به قتل رسیدند. بعد از قتل این افراد، به دنبال تحقیقات انجام شده، وزارت اطلاعات در بیانیه‌ای اعلام کرد تعدادی از افراد خودسر مسئول وقوع این قتل‌ها بوده‌اند. ابعاد این مسئله در *مرگ سعید اسلامی (امامی)* پیچیده تر گردید. این ماجرا که با پوشش رسانه‌ای و

تبلیغاتی رسانه‌های خارجی و همزمان برخی رسانه‌های داخلی همراه بود، اتهامات زیادی را در جامعه و به‌خصوص محافل سیاسی و مطبوعاتی به‌وجود آورد.

۶. ماجرای کوی دانشگاه

هنوز التهاب ناشی از قتل‌های زنجیره‌ای در جامعه به‌طور کامل فروکش ننموده بود که ماجرای تلخ کوی دانشگاه کشور را با چالش بزرگ‌تری روبه‌رو ساخت، حادثه‌ای که با طراحی نیروهای خارجی و صحنه‌گردانی اپوزیسیون داخلی و بازیگری گروهی از اراذل و اوباش انجام گرفت. ماجرا از آنجا آغاز گردید که در تیرماه ۱۳۷۸، کمیسیون فرهنگی مجلس پنجم، طرحی را با عنوان «اصلاحیه قانون مطبوعات» در چهار بند به تصویب رساند همزمان با ارسال اصلاحیه قانون مطبوعات به هیأت رئیسه مجلس، جناح‌های موسوم به جبهه دوم خرداد و روزنامه‌های وابسته به آن‌ها از جمله نشاط، سلام، صبح امروز، خرداد و روزنامه‌های زنجیره‌ای به تبلیغات منفی و جنجال پیرامون این طرح پرداختند.

روزنامه سلام هم در ۱۵ تیر یعنی یک روز مانده به مطرح شدن اصلاحیه در صحن علنی مجلس، اقدام به انتشار سند محرمانه منتسب به وزارت اطلاعات نمود و با تیتیر درشت نوشت: «سعید اسلامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است.» که به‌دنبال آن روزنامه سلام به دلیل نشر اکاذیب توقیف شد روزنامه‌های وابسته به جریان دوم خرداد با اعلام حکم توقیف روزنامه سلام به هشدار و تهدید با تیتیرهای جنجالی روی آوردند. همزمان رسانه‌های غربی تبلیغات گسترده‌ای را برعلیه نظام اسلامی به راه انداختند. که با تجمع برخی از دانشجویان در کوی دانشگاه و تحریک افرادی مانند منوچهر محمدی و اکبر محمدی - که پس از دستگیری، درباره چگونگی دریافت کمک مالی و ارتباط با عناصر خارجی و طراحی تجمعات اعتراض‌آمیز اعترافات قابل تأملی داشته‌اند - صورت گرفت و دامنه آن

به خارج از دانشگاه کشیده شد و به دنبال شعارهای ساختار شکن برخی افراد و درگیری با نیروی انتظامی و وارد شدن آنان به کوی، حوادث ناگواری پیش آمد که بسیاری از آن‌ها با برنامه‌ریزی قبلی صورت گرفته بود و امنیت و آرامش شهر توسط برخی از افراد آشوب‌طلب به هم خود که همزمان با حمایت بی‌دریغ اپوزیسیون و گروه‌های معاند و مخالف نظام همراه شده و رسانه‌های خارجی و داخلی وابسته به آن‌ها نقش زیادی در ملتهب نمودن فضا و ادامه تشنجات داشتند.^۱

این ماجرا با حضور حماسی مردم در ۲۳ تیر در دفاع از نظام پایان پذیرفت.

۷. ماجرای انتخابات دوره ششم و هفتم مجلس شورای اسلامی

در انتخابات مجلس ششم بحران پدید آمده مربوط به تقلب صورت گرفته در بعضی حوزه‌های رأی‌گیری بود که پس از بازشماری آرای تهران اختلافات فاحشی در تعداد آرا پدید آمد و شورای نگهبان حاضر به تأیید انتخابات نشد. جناحی که خود را پیروز انتخابات می‌دانست، بر مواضع خود تأکید می‌کرد و حملات شدیدی را بر علیه نهادهای نظارتی تدارک دید. در این شرایط، شورای نگهبان در نامه‌ای به رهبر انقلاب حوادث انتخابات و تغییر نتایج بر اثر بازشماری تعدادی از صندوق‌ها را بازگو کرد و با توجه به مدت زمان زیادی که بازشماری آرا می‌گرفت، از ایشان راهنمایی خواست.

رهبر انقلاب ضمن تشکر از شورای نگهبان برای انجام وظیفه قانونیش در پاسخ تأکید فرمودند:

«۱». صندوق‌هایی که مخدوش بودن آن از نظر شورای نگهبان به اثبات رسیده است و با معیارهای آن شورا قابل تأیید نیست، باید ابطال گردد. ۲. به نظر می‌رسد که بازشماری بقیه صندوق‌ها که طبق آنچه در نامه خود مرقوم

داشته‌اید، جز در مدتی طولانی ناممکن و برخلاف مصلحت است، وظیفه‌ای شرعی و قانونی را متوجه آن شورا نمی‌سازد، زیرا وجود تخلف در آن‌ها محرز نیست. ۳. وضعیت منتخبان تهران با توجه به کلیه صندوق‌ها به‌جز آن‌چه در بند یک آمده است، ملاحظه و نتایج آن به‌عنوان نتایج قطعی انتخابات تهران اعلام شود. ۴. دستگاه قضایی و بازرسی موظفند عاملان تخلف در صندوق‌های مخدوش را شناسایی و تحت تعقیب قانونی قرار دهند.^۱

این ماجرا با دستور مقام معظم رهبری خاتمه پیدا کرد و برخی از مسئولان وزارت کشور که در این مورد مقصر شناخته شدند مورد محاکمه قرار گرفتند.

در انتخابات مجلس هفتم باز هم بحرانی دیگر از سوی تعدادی از گروه‌های سیاسی برای نظام پدید آمد. در آستانه انتخابات مجلس هفتم تعدادی از نمایندگان مجلس که وابسته به جبهه دوم خرداد بودند، در اعتراض به رد صلاحیت تعدادی از نمایندگان مجلس ششم در انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی، در مجلس دست به تحصن زدند و خواستار عدم برگزاری انتخابات و یا حداقل تعویق آن شدند و همزمان ۱۲۷ نماینده مجلس در نامه‌ای توهین‌آمیز به رهبری با مقایسه وضعیت کشور با زمان پذیرش قطعنامه توسط امام، تعبیر نوشیدن جام زهر را برای بهبود شرایط حاکم به‌کار بردند که ماهیت واقعی این افراد را آشکار ساخت.

مقام معظم رهبری ضمن تأکید بر محوریت قانون و مبنا قرار دادن اصل صلاحیت توسط شورای نگهبان^۲ بر لزوم برگزاری انتخابات در موعد مقرر آن تأکید نمودند. اما علی‌رغم خواست رهبری، باز هم تعدادی از گروه‌های دوم خردادی

۱. روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۲/۳۰.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات معظم‌له در دیدار استانداران سراسر کشور، ۱۳۸۲/۱۰/۲۲ دیدار با اعضای شورای نگهبان، ۱۳۸۲/۱۰/۲۴؛ بیانات معظم‌له در دیدار با اقشار مختلف مردم،

همراه با اپوزیسیون خارج‌نشین این انتخابات را تحریم کردند، ولی نتیجه این انتخابات برای آنان، روی گردانی مردم از آنان و قدم گذاشتن در مسیر حذف از فضای سیاسی ایران بود.

۸. تکثر و تنوع مطبوعات

در سایه فضای به دست آمده در این دوره شاهد تکثر بیش از حد مطبوعات کشور و نوعی افسار گسیختگی آن‌ها بودیم به گونه‌ای که هیچ‌یک از ارزش‌های اسلامی و انقلابی از هجوم اهانت و توهین و افترا مصون نبود و در زیر لوای آزادی و به بهانه آن، فضای فکری و روحی جامعه توسط آن‌ها تخریب می‌شد که این مسئله بارها و بارها مورد اعتراض مردم متدین و علما و مراجع دینی و مقام معظم رهبری قرار گرفت.

ایشان در این باره فرمودند:

«به صرف این که مطبوعات رکنی از ارکان آزادی و حقوق مردم است نمی‌توان هرچه در امر مطبوعات و میدان کار مطبوعاتی می‌گذرد قبول کرد و خطرهای واضح فرهنگی را که بر ضد ذهن و دین و ایمان مردم وجود دارد و پیوسته در حال تقویت است نادیده گرفته شود.»^۱

همچنین خاطر نشان کردند:

«من با آزادی و تنوع مطبوعات مخالف نیستم و اگر به جای ۲۰ روزنامه ۲۰۰ روزنامه نیز در ایران منتشر شود خوشحال‌تر خواهم بود و از اینکه مطبوعات و روزنامه‌ها در این کشور زیاد باشند هیچ احساس بدی ندارم من می‌دانم که در بسیاری از مطبوعات، عناصر خوب و مؤمنی در میان قلم به دستان و اداره‌کنندگان آن‌ها وجود دارند اما در لایه‌های همین‌ها، اثر انگشت

عبدالله بن ابی‌ها را می‌بینم که کارشان، تفرقه‌افکنی ایجاد، اختلاف، تشنج‌آفرینی، تشویش افکار عمومی و یأس‌پراکنی است. آن‌ها عناصر وابسته به دشمن و مرید دشمن را چهره‌سازی می‌کنند و می‌کوشند عناصر، مومن دلسوز و مفید را از نظرها بیازدازند... من بارها به مسئولان دولتی تذکر داده‌ام و به‌طور جدی از آن‌ها خواسته‌ام که جلوی این وضعیت را بگیرند. این اسس محدود کردن مطبوعات نیست. این اسمش جلوگیری از انتقال آزاد اطلاعات نیست. انتقال سالم اطلاعات مورد تأیید ماست. این معنایش جلوگیری از نفوذ دشمن است. جلوگیری از به ثمر رسیدن توطئه تبلیغاتی دشمن است. من وجود این جریان تبلیغاتی و مطبوعاتی را به حال کشور، به حال جوانان، به حال آینده، به حال انقلاب و به حال ایمان مردم مضر می‌دانم. این جریان، دائم در صدد قداست شکنی از مسائل اساسی اسلامی است.^۱

۹. شکل‌گیری جریان‌های سکولار در پوشش اصلاحات

یکی از رخدادهای کشور، نفوذ جریان‌های سکولار در پوشش عنوان اصلاحات در کشور بود که به‌دنبال حاکمیت جریان اصلاحات، فضا و زمینه را برای طرح افکار خود در جامعه مناسب دیدند. این جریان با برداشتی انحرافی از اصلاحات آن را پروسه‌ای در راستای سکولاریزه نمودن کشور و اسلام‌زدایی می‌دانست که طی آن باید از حکومت اسلام‌زدایی کرد. دشمنان انقلاب اسلامی به‌خصوص آمریکا با تجربه‌ای که از انجام اصلاحات آمریکائی توسط گورباچف در شوروی سابق که منجر به فروپاشی آن شد، داشتند تلاش نمودند تا به نوعی چنین روشی را در مورد جمهوری اسلامی بازسازی نمایند.

مقام معظم رهبری در برابر چنین جریان خطرناکی که بنیان‌ها و اصول نظام را نشانه رفته بود با چند تدبیر حکیمانه آنان را خلع سلاح نموده و ابتکار عمل را از آنان گرفتند. که از جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱. تبیین ضرورت اصلاحات در کشور

ایشان اصلاحات را امری ضروری و لازم در کشور برشمردند و فرمودند: «بنده معتقدم که اصلاحات، یک حقیقت ضروری و لازم است و باید در کشور انجام گیرد. اصلاحات در کشور ما از سر اضطرار نیست... اصلاحات جزو ذات هویت انقلابی و دینی نظام ماست. اگر اصلاح به صورت نو به نو انجام نگیرد نظام فاسد خواهد شد و به بیراهه خواهد رفت. اصلاحات یک فریضه است... اصل اصلاحات یک کار لازم است و باید انجام بگیرد وقتی اصلاحات انجام نشود برخی از نتایجی که ما امروز با آن‌ها دست بگیریم پیش می‌آید، توزیع ثروت ناعادلانه می‌شود، نوکیسگان بی‌رحم بر نظام اقتصادی جامعه مسلط می‌شوند، فقر گسترش پیدا می‌کند، زندگی سخت می‌شود، از منابع کشور به درستی استفاده نمی‌شود... وقتی که اصلاحات باشد، این آفت‌ها و این آسیب‌ها و ده‌ها مورد از قبیل آن‌ها پیش نمی‌آید»^۱.

۲. مرزبندی میان اصلاحات حقیقی و اصلاحات غیرحقیقی و تبیین محورهای اصلاحات

حقیقی:

ایشان در کنار تبیین ضرورت اصلاحات به ترسیم مرزهای میان اصلاحات حقیقی و اصلاحات غیرحقیقی پرداخته و فرمودند:

«اصلاحات یا اصلاحات انقلابی و اسلامی و ایمانی است که همه مسئولان کشور، همه مردم مؤمن و همه صاحب‌نظران با آن موافقت و یا اصلاحات،

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات معظم‌له در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام،

اصلاحات آمریکایی است که همه مسئولان کشور، همه مردم مؤمن و همه آحاد هوشیار ملت با آن مخالفند».^۱

«اصلاحات یعنی این که نقاط مثبت و منفی را فهرست کنیم و نقاط منفی را به نقاط مثبت تبدیل کنیم. این همان چیزی است که انقلاب، قدم بلند آغازین آن را برداشت و موفق شد و عوامل با اخلاص انقلاب در طول این بیست و پنج سال در دستگاه‌های مختلف همه تلاش خودشان را برای این کار کرده‌اند و موفقیت‌های بزرگی هم داشته‌اند. این اصلاحات انقلابی است، اصلاحات اسلامی است. البته دشمنان این نظام و انقلاب، تغییر ساختار اصل نظام را هدف گرفته‌اند و اصلاحات از نظر آن‌ها، یعنی تغییر نظام و تبدیل نظام جمهوری اسلامی به یک نظام وابسته و سرسپرده دشمن‌های مستکبر».^۲

ایشان در تبیین محورهای اصلاحات حقیقی این‌گونه فرمودند:

«اگر مسئولان کشور به پشتیبانی این مردم و به کمک این افکار عمومی بسیار مستعد و علاقه‌مند، یک مبارزه خستگی‌ناپذیر را با عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی شروع کنند، هم موفق خواهند شد، هم مردم را به هدف‌های خودشان خواهند رساند، هم خدا را از خود راضی خواهند کرد و اصلاحات به معنای واقعی - به همان معنایی که دشمنان آن را دوست ندارند - به آن معنایی که رسانه‌های بیگانه، از آن متنفر و بیزارند، اما دل‌های مؤمنان و مسئول به آن علاقه‌مند است، اتفاق خواهد افتاد. آماج این مبارزه، سه چیز است: فقر، فساد و تبعیض، اگر با فقر و فساد و تبعیض در کشور، مبارزه شود، اصلاحات به معنای حقیقی - اصلاحات انقلابی و اسلامی - تحقق پیدا خواهد کرد. مشکلات ما از این سه پایه شوم و از این سه عنصر مخرب است.»^۳

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱/۲۶.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات معظم‌له در اجتماع مجاوران و زائران حرم رضوی (علیه‌السلام)، ۱۳۸۳/۱/۲.

۳. همان، بیانات معظم‌له در اجتماع مردم استان اردبیل، ۱۳۷۹/۵/۳.

۳. تشریح اهداف پشت پرده دشمن از اصلاحات:

مقام معظم رهبری با تشریح اهداف دشمنان از شعار اصلاحات و حمایت از آن به تشریح دست‌های پنهان و آشکاری پرداختند که در مرحله مشابه‌سازی اوضاع ایران با شوروی سابق براساس طرح آمریکا و دقیقاً با انگیزه فروپاشی نظام جمهوری اسلامی وارد عمل شدند. ایشان در این باره فرمودند:

«یک طرح همه جانبه آمریکایی برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی طراحی شد و جوانب آن از همه جهت سنجیده شد. این طرح، طرح بازسازی شده‌ای است از آنچه که در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد، به نظر خودشان می‌خواهند همان طرح را در ایران پیاده کنند... اما واقعیت با آنچه که آن‌ها طراحی کردند به قدر زمین تا آسمان متفاوت است. اشتباه بزرگی را مرتکب شدند، اینها در چند مورد اشتباه کردند؛ اشتباه اولشان این است که آقای خاتمی گورباچف نیست. اشتباه دومشان این است که اسلام، کمونیسم نیست. اشتباه سومشان این است که نظام مردمی جمهوری اسلامی، نظام دیکتاتوری پرولتاریا نیست. اشتباه چهارمشان این است که ایران یکپارچه، شوروی متشکل از سرزمین‌های به هم سنجاق شده نیست. اشتباه پنجمشان این است که نقش بی‌بدیل رهبری دینی و معنوی در ایران شوخی نیست.»^۱

۴. تبیین نقاط ضعف و انحراف در جریان اصلاحات:

مقام معظم رهبری با درایت و هوشمندی به تشریح نقاط انحراف و ضعف جریان اصلاحات پرداختند تا از بیراهه رفتن آن جلوگیری نمایند.

۱. همان، بیانات معظم‌له در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۴/۱۹.

یکی از مهم‌ترین این نقاط ضعف را نفوذ عناصر غیرمعتقد به ارزش‌ها و اصول اسلام و انقلاب در این جریان، برشمرده، فرمودند:

«امروز متأسفانه در داخل کشور ایادی دشمن و منافقان فعالی مانند عبدالله بن ابی حضور دارند. آن‌ها کسانی هستند که خیال می‌کردند اگر انقلابی در این کشور روی دهد حکومت متعلق به آن‌هاست آن‌ها نه فقاقت نه امام نه مردم و نه احساسات دینی را قبول دارند. آن‌ها همان کسانی هستند که با حرف‌ها موضع‌گیری‌ها و تبلیغات خود و احیاناً با دخالت در برخی از اغتشاشات دشمن خارجی را امیدوار می‌کنند.»^۱

متأسفانه گروه‌های اصلاح‌طلب به هشدارها و تأکیدهای مقام معظم رهبری توجه ننمودند و با نفوذ افکار غربی در جریان اصلاحات، این جریان، دچار انحراف و فاصله گرفتن از اصول و ارزش‌های اسلامی و انقلاب شده و از مسیر صحیح نظام و مطالبات حقیقی مردم خارج گردید و به همین دلیل پایگاه مردمی خویش را از دست داد و مردم دست رد به سینه آنان زدند.

۱. همان، بیانات معظم‌له در جمع بزرگ جوانان در تهران، ۱۳۷۹/۲/۳.

حزب مشارکت

◆ پرسش ۳۴. حزب مشارکت چگونه شکل گرفت؟ خط سنی فکری و

سیاسی آن چه بود؟ درباره نقش این حزب در دوره موسوم به اصلاحات

و فتنه ۸۸ توضیح دهید؟

«جبهه مشارکت ایران اسلامی» که با نام «مشارکت» نیز شناخته می‌شود را می‌توان دومین حزب دولت‌ساخته پس از حزب کارگزاران سازندگی، بعد از انقلاب اسلامی دانست. این حزب در تاریخ ۱۴ آذر ماه ۱۳۷۷ در شهر تهران به‌طور رسمی مجوز خود را از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب اخذ و اعلام موجودیت کرد، اما زمینه‌های اولیه شکل‌گیری این حزب، به قبل از برگزاری هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری برمی‌گردد. به این معنا که، همفکران خاتمی در ستادهای انتخاباتی وی گرد آمدند تا به پیروزی وی در انتخابات کمک نمایند. رهبران این حزب را عناصری از چپ‌های سستی و مدرن تشکیل می‌دادند که طی سال‌های ۷۰ تا ۷۵ در مرکز تحقیقات استراتژیک وابسته به ریاست جمهوری و سپس در ستادهای انتخاباتی آقای خاتمی در سال ۱۳۷۶ گرد هم آمدند و شعارهای محوری رئیس‌جمهور منتخب آزادی در بیان، منطبق در گفتار و قانون در عمل را سرلوحه فعالیت خود قرار داد.^۱

نیروهای مذکور در آستانه انتخابات، به سرعت متشکل شدند و پس از دوم خرداد انسجام خود را تقویت کردند و برخی از اعضای برجسته آنها وارد کابینه

۱. ظریفی‌نیا، حمیدرضا؛ کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران، پیشین، ص ۱۲۲.

خاتمی شدند. این گروه در سال ۱۳۷۷ اقدام به تشکیل حزب مشارکت ایران اسلامی کردند.

این حزب به سرعت دارای تشکیلات منسجم و قابل توجه در سراسر کشور شد و در انتخابات ششم مجلس شورای اسلامی با شعار ایران برای همه ایرانیان، معنویت، عدالت و آزادی مشارکت کرد. برخی از اعضای فعال حزب عبارت بودند از: محمدرضا خاتمی، محسن میردامادی، محمدرضا عارف، علی شکوری راد، سعید حجاریان، الهه کولایی، مصطفی تاج‌زاده، محمد نعیمی‌پور، عباس عبدی، محسن صفایی فراهانی، معصومه ابتکار، هادی خانیکی، علیرضا علوی تبار، رجبعلی مزروعی، مرتضی حاجی، محمدرضا تابش و...

اعضای اصلی این حزب، اغلب در دستگاه‌های اجرایی مشغول کار بودند. از این‌رو، می‌توان جبهه را یک حزب دولتی به شمار آورد. البته جبهه، یک حزب منسجم نیست، زیرا همان‌طور که از نام جبهه برمی‌آید، یک تشکل سیاسی با سلیقه‌های مختلف است. بنابراین، جای تعجب نیست که از هجده گروه فعال دوم خرداد، چهارده گروه در جبهه مشارکت عضویت دارند.

جبهه مشارکت ایران اسلامی یکی از اولین احزابی است که پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ تأسیس شد. نام جبهه مشارکت ایران اسلامی در واقع نماد شاخص‌های اصلی این حزب است.

رویکرد این «جبهه» تماماً در چهارچوب مفهوم حزب می‌گنجد. پس از آن که محمد خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ به‌عنوان منتقد وضع موجود به ریاست جمهوری رسید، حلقه اول اطرافیان او جای خالی یک حزب بزرگ سیاسی را برای پیگیری برنامه‌های سیاسی خود احساس کردند. یک سال و نیم پس از آن، یعنی در دی ماه ۱۳۷۷ حزبی به نام «جبهه مشارکت ایران اسلامی» را تأسیس کردند.

محمدرضا خاتمی هدف تشکیل از حزب را این‌گونه تشریح می‌کند: «هدف اصلی از تشکیل جبهه مشارکت ارائه برنامه‌ای بود که به نوعی همه ۲۰ میلیونی که به آقای خاتمی در دوره اول انتخابات ریاست جمهوری وی رأی داده‌اند، احساس کنند که می‌توانند در این تشکیلات وارد شوند» بر این اساس حزب در مدت کوتاهی در سراسر کشور عضوگیری و به تشکیل دفتر اقدام کرد.^۱

گفتمان حزب مشارکت نسبت به سایر احزاب جدید، ابتکاری و بدیع بود. ایران برای همه ایرانیان، برای نخستین‌بار در ادبیات سیاسی مورد استفاده قرار گرفت. دانستن حق مردم است، شعار روزنامه صبح امروز به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی سعید حجاریان بود. تأکید مستمر بر قانون و قانون‌گرایی و تصریح بر این‌که همه شهروندان در برابر قانون مساوی هستند هرچند امری مندرج در قانون اساسی و تازه نبود، اما به دلیل آن‌که پرچمداری آن را حزب مشارکت برداشته بود و تبلیغ می‌کرد، بسیار مؤثر افتاد.^۲

این حزب توانست در انتخابات اولین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا اکثریت قریب به اتفاق شوراها را به دست گیرند. این موفقیت در شهر تهران صددرصد بود و همه اعضای شورا فهرست متعلق به جبهه اصلاحات با محوریت حزب مشارکت انتخاب شدند اما اختلافات، چالش‌ها و تندروی‌ها موجب شد تا در عمل این حزب کارنامه بسیار منفی را در عرصه شوراها در سراسر کشور به ویژه در تهران بر جای بگذارد به‌گونه‌ای که در دور دوم انتخابات شوراها شاهد شکست سنگین حزب مشارکت بودیم.

۱. صفایی، دلویی، محمد، جبهه مشارکت ایران اسلامی، تهران: نسل کوثر، ۱۳۸۰، ص ۹.

۲. دارابی، علی، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، پیشین، ص ۳۴۹.

حزب مشارکت در انتخابات مجلس ششم با شعار ایران برای همه ایرانیان، معنویت، عدالت، آزادی وارد صحنه شد و توانست آراء زیادی از مردم را کسب نموده و بین ۱۴۰ تا ۱۵۰ کرسی نمایندگان مجلس را به‌دست آورد.^۱ اما این حزب نه تنها از تجربه ناموفق شورای شهر استفاده نکرد بلکه مجلس را صحنه‌ای برای تاخت و تاز افکار و دیدگاه‌های افراطی و بعضاً در ضدیت با فرهنگ اسلامی قرار داد و این مجلس را به یکی از پر تنش‌ترین دوره‌های مجلس پس از انقلاب قرار داد و باز تندروی در میان گروه‌های اصلاح‌طلب و اختلافات میان آنها موجب شد تا در مجلس هفتم در عمل جریان اصلاحات با ناکامی همراه شود.

مجلس ششم را باید یکی از جنجالی‌ترین دوره‌های مجلس دانست که آغاز آن با اصرار بر اصلاح قانون مطبوعات همراه شد و پایان آن نیز با تحصن و استعفاى تعدادی از نمایندگان در اعتراض به برخی رد صلاحیت‌ها از سوی شورای نگهبان و نامه هتاکانه ۱۲۷ نماینده مجلس به مقام معظم رهبری همراه بود و در این بین نیز طرح همه‌پرسی در مسائل مختلف کشور و جنجال‌آفرینی‌ها در برخورد با مسائل کشور و برخی از نهادهای انقلابی بر اقدامات مجلس سایه افکنده بود. در مجموع غلبه نگاه سیاسی، حزبی و جناحی بر مجلس ششم بر عملکرد این مجلس بسیار آشکار بود و تمامی عملکرد مجلس را تحت الشعاع قرار داده بود.

دیدگاه‌های این حزب توسط برخی از روزنامه‌های تندرو از جمله روزنامه مشارکت صبح امروز، آفتاب امروز، بهار، جامعه، توس و... منتشر می‌شد که به‌دنبال جنجال‌آفرینی و عملکرد ساختارشکنانه آنها نشر اکاذیب، توهین به مقدسات و نظام و برهم زدن امنیت کشور یکی پس از دیگری توقیف شدند.

۱. شادلو، عباس؛ اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، پیشین، ص ۱۳۵.

این حزب شعارهای محوری آقای خاتمی را به‌عنوان مبنای برنامه‌های خود دنبال کردند. شعارهایی مانند ایجاد جامعه مدنی، قانون‌گرایی، تنش‌زدایی، توسعه سیاسی و فرهنگی دیدگاه‌های حزب از نظر تئوری‌های سیاسی همانند دیدگاه‌های احزاب سوسیال دموکراسی در غرب بود. در مرامنامه این حزب به عدالت گستری و قسط و تبعیض‌زدایی و ایجاد فرصت‌های مساوی و ایجاد امکانات برابر برای همه افراد جامعه به‌عنوان مواضع اقتصادی و احترام به آزادی‌های قانونی افراد و مشارکت مردم در حق تعیین سرنوشت خود به‌عنوان مواضع سیاسی، اجتماعی اشاره شد که خود تا حدودی مبین دیدگاه‌های جامعه‌گرایانه (سوسیالیسم) و مردم‌سالاری (دموکراتیک) بود. اما تا چه حد در عمل بدان اعتقاد داشته جای بحث و تأمل دارد.

مهم‌ترین شعار این حزب از آغاز تشکیل توسعه سیاسی و مشارکت دادن هرچه بیشتر مردم در تمام عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه بود.

در آستانه انتخابات مجلس ششم این حزب رؤس برنامه‌های اقتصادی خود مشتمل بر یک مقدمه و چند مورد اصلی را منتشر کرد. در این برنامه چنین آمده بود:

«اقتصاد بیمار ایران نیاز به درمان دارد. ریشه بیماری اقتصاد ایران فراوان‌اند: عدم ثبات سیاسی، فقدان امنیت اقتصادی و قضایی، اقتصاد نفتی، اقتصاد زیرزمینی، فرار سرمایه‌ها و مغزها، تعدد مراکز تصمیم‌گیری و... نمایان‌ترین ریشه‌هاست. مجلس ششم... باید در پی تحقق بستری می‌باشد که درون آن «بخش دولتی کارآمد» و «بخش خصوصی توانمند» مکمل فعالیت‌های اقتصادی یکدیگر بوده و کشور را به‌سوی آبادانی بیشتر و رفاه همگانی به پیش برد. از این‌رو تدوین و تصویب قوانینی با محورهای زیر را از اهم وظایف مجلس ششم در ساماندهی به امور اقتصادی می‌دانیم:

۱. بازنگری در نظام بودجه‌ریزی و برنامه‌ریزی به منظور تقویت تشکلهای تخصصی و سایر نهادهای مدنی ایجاد زمینه برای رشد سرمایه‌گذاری و اشتغال.
۲. تأمین امنیت سرمایه و تضمین حقوق مالکیت حقوقی.
۳. صلاح و وضع قوانین با هدف تضمین مالکیت خصوصی.
۴. اصلاح و وضع قانون با هدف رسیدگی به دعاوی و دادرسی مربوط به حقوق مالکیت در فعالیتهای اقتصادی.

۵. اصلاح قانون تجارت به منظور؛ صیانت از حقوق سرمایه‌گذار، نیز اصلاح ساختار شرکتی و ادغام و توسعه جغرافیایی و استفاده از مدیریت حرفه‌ای. رفع موانع سرمایه‌گذاری، پیگیری برای حضور فعال اقتصادی در عرصه جهانی، تمرکززدایی و امکان فعالیتهای اقتصادی در مناطق مختلف کشور. استمرار نظام جامع تأمین اجتماعی و هدفمندکردن یارانه‌ها.^۱

اما در عمل، حاکمیت نگاه سیاسی بر حزب و تمرکز توجه به آن موجب شد تا این برنامه‌ها در حد جملاتی زیبا و شعاری باقی بماند.

در زمینه فرهنگ، حزب مشارکت ایران اسلامی بر این باور بود که نقش و جایگاه فرهنگ در فرایند توسعه همه جانبه حائز اهمیت و اولویت ویژه‌ای است. مشخص نبودن مفهوم فرهنگ و اصول و خط مشی فرهنگی، روشن نبودن سهم و نقش دستگاه‌های تأثیرگذار در عرصه فرهنگ، چند پاره گی و گسستگی سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی، درک نادرست از سرشت و ویژگی‌های کار فرهنگ و هنر، سلیقه‌ای بودن مدیریت و سیاست‌گذاری حوزه فرهنگ و عدم اتکای آن به دریافت‌های علمی و پژوهشی، بی‌توجهی به نیازهای جوانان و نوجوانان در تولیدات فکری و فرهنگی، استحصال بی‌رویه از ذخایر و منابع فرهنگی، اسلامی و انقلابی

و کم‌توجهی به بازآفرینی و ارائه روزآمد میراث‌های دینی، ملی و انقلابی از جمله مسائل و چالش‌های رویه‌رو در شرایط کنونی جامعه ماست. بر این اساس باید بازنگری، اصلاح، تکمیل و تدوین قوانین متناسب با نیازها و ضرورت‌های ملی و جهانی مدنظر باشد.

از دیگر زمینه‌های مورد توجه حزب مشارکت در عرصه مسائل فرهنگی حمایت از تولیدکنندگان فرهنگ و فرهنگ‌سازان به ویژه نخبگان و کارآفرینان فرهنگی و زمینه‌سازی برای توسعه کمی و کیفی محصولات فرهنگی با هدف مصون‌سازی فرهنگی که بهترین راه مقابله با نفوذ فرهنگ‌های بیگانه است سرلوحه اقدامات تضمینی قرار گیرد.^۱ اما در عمل آنچه انجام شد، ترویج فرهنگ غربی و تخریب فرهنگ دینی و مقابله با مبانی و ارزش‌های آن بود.

حزب مشارکت از طیفی ناهمگون تشکیل شده بود از روشنفکران و عناصر معتقد به نظام گرفته تا طیف تجدید نظر و روشنفکران سکولار که همین مسئله موجب اختلاف و افراطی‌گرایی در حزب و سرانجام ناکامی آن گردید.

تلاش‌هایی مثل تحصن نمایندگان فراکسیون مشارکت در مجلس ششم و همراهی ملی مذهبی‌ها و... با آن‌ها نتوانست استمرار دومینوی شکست‌های انتخاباتی پس از انتخابات دومین دوره شوراها، هفتمین دوره مجلس و نهمین دوره ریاست جمهوری شود. حتی حمایت جبهه مشارکت از نامزدی آقای هاشمی رفسنجانی - که اندکی قبل آماج حملات تخریبی مطبوعات این حزب قرار داشت - نتوانست از آنچه در سال ۱۳۸۴ رخ داد جلوگیری کند. حزب مشارکت در این انتخابات ابتدا ایده جبهه دموکراسی خواهی را در قالب نامزدی مصطفی معین

طراحی کرد. اما عدم موفقیت معین در انتخابات، اجماع اعضای این حزب برای ادامه چنین راهی را عملاً منتفی می‌ساخت. آن‌ها از زمان انتخابات مجلس هشتم شکل بخشیدن به «سازمان رأی» را با الهام گرفتن از شبکه‌های گلدکوئیستی آغاز کردند و در انتخابات ریاست جمهوری دهم آن را در قالب «ستاد صیانت از آرا» به صورت جدی به مرحله اجرا گذاشتند.

این شبکه با نامزدی میرحسین موسوی و انصراف خاتمی نقش پشتیبان وی را برعهده گرفت و به دنبال اغتشاشات پس از انتخابات به حمایت از آن پرداخت و نقش‌آفرینی برخی از اعضاء و شورای مرکزی حزب مشارکت در جریان فتنه موجب شد تا در عمل فعالیت حزب متوقف شد. در اوایل شهریور ۱۳۸۸ در اولین جلسه متهمان اغتشاشات فتنه ۸۸، معاون دادستان در میانه کیفرخواست خود علیه متهمان پرونده اغتشاشات، به سندی اشاره کرد که یکی از جدی‌ترین مدارک اثبات‌کننده «قصد براندازی» در میان احزاب و گروه‌های تندرو اصلاح‌طلب است. آن سند، جزوه‌ای به نام «تأملات راهبردی» است که حزب مشارکت در سال ۱۳۸۷ و پس از چند ماه بحث و بررسی آن را به‌عنوان «راهبرد آینده» خود تدوین کرده و به تصویب کنگره سالانه خود هم رسانده است.

با توجه به ماهیت دولت‌ساخته بودن حزب مشارکت، می‌توان این حزب را کانون اصلی قدرت در دوره تسلط اصلاح‌طلبان بر قوه مجریه دانست. به این مفهوم که بسیاری از پست‌های کلیدی دولت‌های هفتم و هشتم در اختیار این حزب بود هرچند در سال‌های اول دوره موسوم به دوم خرداد دیگر جریان‌ات چپ‌گرا و تکنوکرات‌ها و حتی برخی از چهره‌های جریان‌ات دیگر در دولت وقت حضور داشتند اما به‌تدریج و خصوصاً پس از تشکیل مجلس ششم با اکثریت مشارکتی

کم‌کم جای خود را به عناصر مشارکتی دادند. به این شکل کابینه دوم دولت آقای خاتمی را اکثراً عناصر این حزب تشکیل می‌دادند و به ویژه پست‌های کلیدی کابینه نیز در اختیار این جریان بود.

ماهیت تجدیدنظرطلبانه و در نهایت براندازانه این جریان و لابی‌گری‌های پنهان برای کسب قدرت بیشتر گاهی موجبات اعتراض دیگر اصلاح‌طلبان را نیز فراهم می‌آورد.

برای مثال در ماجرای تحصن مجلس ششم در سال ۱۳۸۲ که توسط افراطیون همین جریان و به جهت اعمال فشار به نظام ترتیب داده شد، کار به جایی رسید آقای خاتمی با حضور در جمع متحصنین و محکوم کردن تندروی‌ها و افراطی‌گری‌های برخی اصلاح‌طلبان که اصلاحات را خارج از چارچوب قانون اساسی دنبال می‌کردند، چنین اظهار داشت: «شما فکر می‌کنید من نمی‌دانم در بعضی از جلسات شما علیه دین، انقلاب و نظام چه مطالبی گفته می‌شود؟ چند شب قبل جلسه‌ای بوده و در آن جلسه افرادی هر چه خواسته‌اند به نظام و انقلاب گفته‌اند و بعضی از شما هم حضور داشته‌اید و اعتراض نکرده‌اید. حالا می‌خواهید شورای نگهبان حساسیت نداشته باشد؟ از نمایندگانی که در اعتراض به ردصلاحیت‌ها تحصن کرده‌اند تقاضا می‌کنم به این تحصن پایان دهند تا من و آقای کروبی بتوانیم موضوع رد صلاحیت‌ها را با رایزنی و در چارچوب قانون تعقیب کنیم و البته در این مسیر تا جایی پیش خواهیم رفت که نظام در خطر قرار نگیرد و اگر احساس کنیم که نظام در خطر است، شما را رها می‌کنم.»^۱

هرچند برخی از بدنه جبهه مشارکت با ضدانقلاب همراه نشدند اما بخش قابل توجهی از کادر ارشد این جبهه به علت عدم مرزبندی شفاف با اپوزیسیون ضدانقلاب در یک حرکت قهقریایی و انحراف روزافزون به مسیر دشمنی با اصل نظام و ارزش‌های انقلاب غلطیدند و در حال حاضر بعضی از ایشان به صورت رسمی خارج از کشور در جمع جریان‌ات ضدانقلاب حضور دارند.

با توجه راهبرد اساسی این حزب در تئوریزه و پیاده‌سازی ایده «فشار از پایین، چانه زنی در بالا» که توسط سعید حجاریان تئوریسین و عضو شورای مرکزی این حزب مطرح شده بود، دانشگاه به‌عنوان کانون اصلی پیشبرد مقاصد سیاسی و اعمال فشار به نظام تلقی می‌گردید. با این نگاه، یکی از مهم‌ترین مکان‌های فعالیت حزب مشارکت، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و در میان اساتید و دانشجویان بوده است. به نحوی که فعال‌ترین شاخه حزب مشارکت، شاخه جوانان و کمیته دانشجویی آن بود. برگزاری همایش‌ها و نشست‌های مختلف سیاسی در محیط‌های دانشجویی، اعزام سخنران به دانشگاه‌ها، طراحی میتینگ‌های دانشجویی و خط‌دهی به جنبش‌های دانشجویی در اغتشاشاتی مانند غائله کوی دانشگاه تهران در هیجدهم تیرماه ۱۳۷۸، بخشی از فعالیت‌های این حزب در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی است.

در نگاه عناصر این حزب، دانشجویان به‌عنوان پیاده نظام سناریوی اعمال فشار از پایین و چانه زنی در بالا به شمار می‌آمدند. با نگاهی به عملکرد حزب و برخی از اعضا در دامن زدن به وقایعی مانند حادثه کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸، غائله خرم‌آباد، تحریک احساسات دانشجویان و اغتشاشات بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸، نگاه ابزاری آنان به مقوله دانشجو دانشگاه در رفتار آن‌ها مشاهده می‌شود.

جبهه دوم خرداد

◆ پرسش ۳۵. جبهه دوم خرداد از چه گروه‌هایی تشکیل شد؟ وضعیت آن

به کجا کشیده شد؟

شکل‌گیری دوم خرداد را باید معلول چالش‌های سیاسی، فکری، اجتماعی و اقتصادی دهه قبل از آن دانست که در نتیجه آن شکاف نسلی، تحول فکری، افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی اقشار جوان و تحصیل کرده ایجاد شده بود. فضای باز سیاسی، گسترش آزادی‌های سیاسی، تکثر مطبوعات و نشریات، رشد روز افزون احزاب و تشکلهای سیاسی، کاهش تنش در مناسبات و روابط سیاسی با جهان را می‌توان از جمله دستاوردهای دوم خرداد برشمرد اما متأسفانه تندرستی، درک نکردن واقعیات جامعه، جناح‌بندی‌های سیاسی، نفوذ دیدگاه‌های سکولاریستی، فاصله گرفتن از ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی، تشتت در افکار و مبانی نظری و عملی این جریان را با چالش‌های جدی و افول روبه‌رو ساخت.

برخی گروه‌های وابسته به جریان چپ پس از انتخابات ریاست جمهوری ۷۶ و پیروزی آقای خاتمی، ائتلافی را تحت عنوان ائتلاف جبهه دوم خرداد به‌وجود آوردند. این احزاب و تشکلهای عبارت بودند از: حزب مشارکت ایران اسلامی، حزب همبستگی ایران اسلامی، مجمع روحانیون مبارز تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، حزب کارگزاران سازندگی ایران، دفتر تحکیم وحدت، خانه کارگر، مجمع نیروهای خط امام، جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، مجمع اسلامی بانوان، انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران، حزب اسلامی کار، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها، انجمن اسلامی معلمان ایران، انجمن اسلامی مدیران و

کارشناسان صنعتی و اقتصادی، مجمع حزب‌الله مجلس شورای اسلامی، مجمع نمایندگان ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی.

در حقیقت این جبهه متشکل از طیف‌های مختلف با دیدگاه‌ها و گرایش‌ها متفاوت بود، مانند: مجمع روحانیون مبارز، کارگزاران سازندگی، حزب مشارکت تا طیف جریان ملی مذهبی و تجدیدنظرطلب.

نفوذ اندیشه‌های افراطی و تحلیل‌های نادرست و عدم توجه به نیازهای واقعی مردم در روند اصلاحات، موجب شد تا نه تنها از فرصت به دست آمده استفاده مناسب نشود بلکه زمینه برای تخریب پایه‌های نظام فراهم شود و همین مسئله در نهایت موجب دلزدگی مردم از این جبهه شده و افول این جبهه را به دنبال داشت. در حقیقت این جریان قدر اعتماد و اقبال مردم را نداشته و به جای به کار بستن توان خویش برای انجام اصلاحات مورد نظر آنان به بیراهه رفته و بر مشکلات مردم افزود.

دیری نباید که اختلاف‌های درونی آن‌ها بالا گرفت و در حالی که رئیس جمهور منتخب دوم خردادی و رئیس مجلس ششم متعلق به مجمع روحانیون مبارز بودند و قاعدتها باید میدان‌دار اصلی این جبهه هم به حساب می‌آمدند اما افراطیون به‌ویژه پس از تشکیل حزب مشارکت با حضور افراد صاحب منصب مشابه کارگزاران در دولت هاشمی یک‌تاز عرصه سیاسی کشور گردیده و برنامه و اهداف خاص خود را دنبال نمودند و دقیقاً همان‌گونه که کارگزاران با افراطی‌گری نتوانست اهداف جناح خود را دنبال کند، جبهه دوم خرداد نیز بیش از آنکه خط و مشی سیاسی خود را از طیف مذهبی خود بگیرند اهداف و مقاصد اپوزیسیون و مخالفان نظام را پیگیری می‌کردند و همین امر موجب زلویه آن‌ها با نظام اسلامی گردید که نشانه آن را در طرح دیدگاه‌ها و مواضع غیرقانونی و ساختارشکنانه‌ای چون

«طرح حاکمیت دوگانه» «لوايح دو گانه» (افزایش اختیارات رئیس جمهور)، «طرح خروج از حاکمیت» (این طرح بر این ادعا استوار بود که مشروعیت نظام اسلامی ناشی از حضور اصلاح‌طلبان است و با خروج آن‌ها از حاکمیت، مشروعیت نظام از میان رفته و نظام عملاً دچار فروپاشی درونی می‌شود) «رفراندوم» در مسائلی همچون قانون اساسی، حذف نظارت استصوابی، ماندن یا رفتن مجلس ششم، ماندن یا رفتن رئیس‌جمهور، نحوه اداره صدا و سیما و... «تحصن و استعفا» (استعفای تعدادی از نمایندگان در مقابله با عدم احراز صلاحیت تعدادی از نمایندگان مجلس توسط شورای نگهبان و اقدام به تحصن در مجلس و حمایت جمعی از مقامات کشوری از این اقدام) «ساختار شکنی» (نادیده انگاشتن فصل الخطاب‌های قانونی و تلاش برای تضعیف و به چالش کشیدن ارکان نظام از جمله بیانیه سرگشاده بیش از ۱۲۷ نماینده مجلس ششم به رهبری و...) می‌توان یافت.

ریشه افول قدرت جریان دوم خرداد و اصلاح‌طلب را علاوه بر اتخاذ چنین مواضع رادیکالی باید در ابهام داشتن در مفاهیمی چون اصلاحات، جامعه مدنی و فقدان راهبرد مشخص برای اداره کشور، بی‌برنامگی، تحلیل نادرست از شرایط کشور و افراط‌گرایی را جستجو نمود.

نخستین علانم واکنش منفی مردم به روند فوق در دور دوم انتخابات شورای اسلامی در اسفند ماه ۸۱ زنگ خطر را برای افراطیون به صدا درآورد. صدایی که مرگ سیاسی مشی ساختارشکنان را در اسفند ماه سال ۸۲ در جریان انتخابات مجلس هفتم خبر می‌داد. در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری جبهه دوم خرداد دچار چنان تشتتی گردید که نه تنها وفاقی میان گروه‌های جبهه دوم خرداد مشاهده نشد بلکه هر یک از گروه‌های آن به چند شاخه گرایش پیدا کرده و راهی جداگانه در پیش گرفته‌اند.

بخشی از طیف افراطی همچون شاخه دانشجویی دوم خرداد راهبرد تحریم انتخابات را پیش گرفتند و بخش دیگری از افراطیون شامل لایه‌هایی از حزب مشارکت و سازمان مجاهدین راهبرد «تحریم» همراه با تحمیل هزینه بر نظام را دنبال کردند و در راستای آن افرادی را برگزیدند که نتوانند از سوی شورای نگهبان مورد تایید قرار گیرند و این بهانه لازم برای تحریم انتخابات را فراهم می‌نمود. در لایه‌های بعدی این طیف افراطی عده‌ای معتقد بودند در صورت توان تخریب چهره‌های مورد نظر در جناح مقابل می‌توان امیدی به کشاندن انتخابات به دور دوم داشت. گروه‌های میانه‌رو ترجیح می‌دادند از کاندیدای مجمع روحانیون یا کاندیدای اختصاصی خود حمایت کنند.

جبهه دوم خرداد پس از ناتوانی در دستیابی به کاندیدایی که بتواند پوششی بر اختلافات موجود نهاده و اجماع حداقلی را بر این جبهه حاکم سازد تلاش‌هایی را تحت عنوان شورای هماهنگی جبهه دوم خرداد آغاز کرد که پس از برگزاری چندین جلسه به این جمع‌بندی دست یافت که حتی نام دوم خرداد نیز موجب عدم مقبولیت آن می‌گردد و از همین‌رو نام خود را به «جبهه اصلاحات» تغییر داد و این در حالی بود که اوضاع نابسامان و متفرق درونی آن به حدی وخیم گردیده بود که تغییر و تعویض نام هیچ مشکلی از آن را مرتفع نمی‌ساخت.

سرانجام با انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و با وجود تلاش برای بقا در صحنه سیاسی کشور جریان اصلاح‌طلب نتوانست موفقیتی به دست آورد و از انزوا بیرون بیاید. انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی نیز با موفقیت جریان اصول‌گرایی به‌عنوان گفتمان مسلط همراه شد.

جریان اصلاح‌طلب تنها راه را برای خروج از انزوا دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری یافتند از این‌رو تلاش زیادی را برای کسب موفقیت در عرصه

به کار گرفتند و به دلیل فقدان پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان به سراغ نیروهای قدیمی چپ رفتند اما اختلاف و شکاف در میان این نیروها موجب شد تا نتوانند به اجماعی بر سر نامزد مورد نظر خود برسند و در برابر طیفی از اصلاح‌طلبان که به دنبال حمایت از میرحسین موسوی بودند، آقای کروبی با تشکیل حزب اعتماد ملی، نیز به میان آمده تا بتوانند در عرصه رقابت با جریان اصول‌گرا جلب آراء نمایند اما جریان اصول‌گرا با اقبال مردمی روبه‌رو شد و جریان اصلاح‌طلب موفقیتی به دست نیاورد.

جریان اصلاح‌طلب که خود را در مسیر بازگشت به صحنه سیاسی کشور ناکام می‌دید و کنار ماندن یک دوره چهار ساله دیگر برای آن قابل تحمل نبود، پا در عرصه‌ای نهاد که نه تنها آن را از انزوا خارج نکرد بلکه انزوای بیشتری را برای آن‌ها به همراه داشت. این جریان با شعار تقلب در انتخابات و عدم تمکین در برابر قانون و اقدامات ساختار شکنانه تلاش نمود تا با اعمال فشار به نظام نتیجه انتخابات را تغییر دهد و متأسفانه همان جریان ساختار شکنی که زمینه انزوا و روی گردانی مردم را از این جریان را فراهم نموده بودند بار دیگر به میدان آمده و با ملت‌پس نمودن فضای کشور، زمینه را برای نقش آفرینی گروه‌های معاند نظام از منافقان گرفته تا سلطنت‌طلبان و بهائیان با حمایت کشورهای غربی و تبلیغات رسانه‌ای گسترده فراهم آورد و شیرینی مشارکت هشتاد درصدی مردم را به کام آنان تلخ نموده و موجبات ناراحتی دوستان انقلاب و خوشحالی و طمع دشمنان نظام را فراهم آوردند. اصرار بر مطالبات غیرقانونی و جدا نکردن صف خود از دشمنان و معاندان نظام اسلامی موجب شد تا هر کسی که معتقد به نظام و ارزش‌های آن بود با هر گرایشی، از این جریان فاصله بگیرد. این جریان کار را به جایی رساند که در برابر اصول و ارزش‌های اسلامی و انقلابی ایستاده و هیچ مرز و حریمی را رعایت

نمی‌نمود که سرانجام اقدام وقیحانه برخی عناصر در عاشورای حسینی طومار این جریان نامیمون را در هم پیچید و حماسه نهم دی ۸۸ بصیرت و آگاهی مردم و پای‌بندی آنان به ارزش‌ها و اصول نظام را به رخ همه دشمنان کشید.

سایر احزاب اصلاح‌طلب

◆ پرسش ۳۶. در کنار حزب مشارکت و جبهه دوم خرداد چه احزاب

دیگری جریان اصلاح‌طلبی را دنبال می‌کردند؟

هر چند جریان اصلاحات توسط مجمع روحانیون مبارز، جبهه دوم خرداد و حزب مشارکت رهبری و هدایت می‌شد اما گروه‌های سیاسی دیگری نیز در قالب این جریان فعالیت داشتند که ما در اینجا به سه حزب به اختصار اشاره می‌کنیم.

حزب همبستگی ایران اسلامی

پس از انتخابات مجلس پنجم که به پیروزی نسبی جناح راست در کسب اکثر کرسی‌های مجلس منجر شد، عده‌ای از عناصر جناح چپ از جمله برخی نیروهای اجرایی دولت در خارج مجلس و منتسبین به حزب کارگزاران سازندگی که توانسته بودند به مجلس راه یابند، برای حمایت از دستاوردهای دوم خرداد و برنامه‌های دولت خاتمی تشکیل شد و در تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۲۷ مجوز فعالیت آن به تصویب وزارت کشور رسید و در تاریخ ۱۳۷۷/۴/۲۰ پروانه فعالیت این حزب از سوی وزارت کشور صادر گردید.^۱

۱. مظفری، آیت؛ جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر، پیشین، ص ۱۳۹ و مرتجی، حجت؛ جناح‌های سیاسی در ایران امروز، پیشین، ص ۴۴-۳۹.

از مؤسسين و اعضای برجسته این حزب می‌توان به: محمدرضا راه‌چمنی، سید محمود میرلوحی، غلامرضا انصاری، الیاس حضرتی، قدرت‌الله نظری‌نیا، علی‌اصغر احمدی و... اشاره نمود.

این حزب جزء ائتلاف‌های جبهه دوم خرداد و نیروهای اصلاح‌طلب می‌باشد اما همواره از شعارهای تند و افراطی برخی از نیروهای اصلاح‌طلب که قائل به تسریع و شتاب در اصلاحات و ایجاد اصلاحات بنیانی می‌باشند فاصله گرفته است. از لحاظ قلمرو فعالیت بیش‌ترین فعالیت این حزب در تهران و مرکز چند استان می‌باشد و روزنامه همبستگی به‌عنوان ارگان رسمی این حزب، مواضع آن‌ها را منعکس می‌کند.^۱

پس از تشکیل، این گروه محور اصلی فعالیت خود را در دفاع از دستاوردهای دوم خرداد و حمایت از برنامه‌های رئیس‌جمهور اعلام کرد و همواره بر آن تأکید داشت. البته با توجه به آن‌که حامیان خاتمی در مجلس پنجم در اقلیت بودند حضور مؤثر این حزب در مجلس باعث تعادلی نسبی در تصمیم‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های آن نسبت به دولت شده بود. در انتخابات مجلس ششم نیز بسیاری از اعضای شورای مرکزی و شورای عالی این حزب دوباره به مجلس راه یافتند.^۲

این حزب در انتخابات دوره نهم ریاست‌جمهوری از مهدی کروبی و در دوره دهم از میرحسین موسوی حمایت نمود.

بسیاری از مواضع سیاسی این گروه را می‌توان در شعارهای مطرح شده در انتخابات دوم خرداد و ائتلاف نیروهای جبهه دوم خرداد جستجو کرد. در زمینه اقتصادی این حزب دارای دیدگاه‌های اقتصاد نیمه دولتی است.

۱. شادلو، عباس؛ اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز؛ پیشین، ص ۲۹۳.

۲. همان، ص ۲۹۲.

در زمینه فرهنگی این حزب همگام دیگر نیروهای ائتلاف جبهه دوم خرداد همواره خواستار آزادی بیان و آزادی قلم و آزادی عمل بیشتر برای مطبوعات و فعالیت‌های فرهنگی بوده است.

حزب اسلامی کار

حزب اسلامی کار بعد از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری از درون خانه کارگر با کارکرد بیشتر سیاسی و کمتر صنفی به وجود آمد و در تاریخ ۱۳۷۷/۱۱/۵ از وزارت کشور اجازه فعالیت یافت و در تاریخ ۱۳۷۷/۱۱/۲۹ به‌طور رسمی فعالیت خود را آغاز کرد.^۱

از جمله نیروهای فعال این حزب می‌توان به: ابوالقاسم سرحدی‌زاده، سهیلا جلودارزاده، علیرضا محجوب، عبدالرحمن تاج‌الدین، حسین کمالی و بهمن یعقوبی و... اشاره نمود.

پس از وقایع سال ۱۳۶۰ و انحلال حزب جمهوری اسلامی، شاخه کارگری این حزب منحل شد و با نام خانه کارگر جمهوری اسلامی به فعالیت خود ادامه داد و دارای تشکیلات نسبتاً منسجم در سطح کشور شد. این تشکل به‌عنوان مدافع حقوق کارگران در جمهوری اسلامی ایران را علی‌رضا محجوب، حسین کمالی، علی ربیعی، رضا محمودلی، محمد دانشور، اسرافیل عبادتی و محمود اسدی تأسیس کردند و در تاریخ ۱۳۷۰/۱۰/۱۵ از وزارت کشور اجازه فعالیت گرفتند. در انتخابات مجلس پنجم خانه کارگر، با گروه کارگزاران سازندگی ائتلاف کردند و در هنگامی که اکثر نیروهای چپ به دلیل رد صلاحیتشان یا به دلیل اعتراض به عملکرد شورای نگهبان از صحنه انتخابات خارج بودند با آراء قابل ملاحظه‌ای وارد مجلس شدند.

۱. مظفری، آیت؛ جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر، پیشین، ص ۱۳۸.

در این دوره نامزدهای اصلی خانه کارگر یعنی: علی‌رضا محبوب، ابوالقاسم سرحدی‌زاده، و سهیلا جلودارزاده به مجلس راه یافتند و در مجلس پنجم جزء ائتلاف نیروهای چپ و کارگزاران در مقابل جناح اکثریت مجلس که اکثراً از جامعه روحانیت مبارز و جمعیت مؤتلفه اسلامی بودند قرار داشتند.

در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، خانه کارگر در ائتلاف جبهه دوم خرداد از سیدمحمد خاتمی حمایت کرد بعد از انتخاب شدن خاتمی به ریاست جمهوری و در راستای تحقق شعارهای رئیس‌جمهور مبنی بر توسعه سیاسی عده‌ای از اعضای مرکزی تشکیلات خانه کارگر تصمیم به ایجاد حزب جدیدی به نام حزب اسلامی کار با کارکرد بیشتر سیاسی و کمتر صنفی گرفتند.^۱

در واقع حزب اسلامی کار قصد پُر کردن خلأی را دارد که در خانه کارگر وجود داشت و تا حدودی این نهاد از فعالیت سیاسی منع شده بود. به این ترتیب فعالیت سیاسی در میان اقشار تولیدکننده خصوصاً کارفرمایان گسترش یافت.

به عبارتی خانه کارگر ماوای اقتصادی کارگران و حزب اسلامی کار ماوای سیاسی آنان است. هدف حزب کار ایجاد تغییرات عمیق در ساختار اقتصادی برای رشد و تولید صنعت و ایجاد تحولات فرهنگی و اجتماعی می‌باشد. برای دستیابی به این هدف باید در ساختار قدرت سیاسی موقعیتی برای تولید ایجاد می‌نمودند و مادامی که در این ساختار سیاسی نیروهای مولد و نمایندگان آن‌ها جایی وجود نداشته باشد این اهداف مهم دست نیافتنی است. اگر جایگاه مناسب را در هرم قدرت پیدا می‌کردند به این اهداف مهم دست می‌یافتند و اصلاحات اقتصادی مورد نظرشان با مشکلات کمتری تحقق می‌یافت.^۲

۱. شادلو، عباس؛ اطلاعاتی درباره‌ی احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، پیشین، ص ۲۶۳.

۲. توذری، عزت‌الله؛ تاریخ احزاب سیاسی در ایران، پیشین، ص ۴۰۲.

این حزب بعد از تشکیل همچون خانه کارگر به دلیل قرابت فکری، وارد ائتلاف جبهه دوم خرداد شدند. در انتخابات مجلس ششم این حزب همگام با دیگر گروه‌های جبهه دوم خرداد توانست آراء زیادی را به خود اختصاص دهد به طوری که ۱۰ نفر از نیروهای متمایل به این حزب وارد مجلس شدند.

اصولاً تمام احزاب با دیدگاه‌های اقتصادی چپ و از جمله حزب اسلامی کار مخالف اصلت دادن به بازار آزاد اقتصادی و نظام سرمایه‌محور هستند، در عوض به اقتصاد دولتی یا نیمه دولتی و تقریباً متمرکز اعتقاد دارند. این حزب خواستار کاهش فاصله طبقاتی، کاهش فشار اقتصادی بر روی قشر مستضعف جامعه و به جای آن بزرگ شدن قشر میانی جامعه و کوچک شدن قشر غنی و فقیر جامعه می‌باشد.^۱

در زمینه فرهنگی حزب اسلامی کار چون دیگر احزاب ائتلاف جبهه دوم خرداد با تمام توان از اصلاحات فرهنگی دولت آقای خاتمی به ویژه در عرصه سیاست‌های مطبوعاتی حمایت کرده است.

مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم

تفاوت در دیدگاه‌ها و برداشت‌های مسایل سیاسی در برابر جریان رقیب (جامعه مدرسین در حوزه علمیه قم) از انگیزه‌های تشکیل این مجمع بوده است. آقای سیدحسین موسوی تبریزی دبیرکل این مجمع در این باره می‌گوید:

«گروهی که در فکر و اندیشه و برداشت‌های فقهی و سیاسی با جامعه مدرسین تمایز داشت. بعد از سال ۷۱ دوستان در بیرون دور هم جمع بودیم و همان فکر سیاسی خاصی را که می‌شود گفت آن موقع در برابر فکر راست بود، ادامه

۱. شادلو، عباس؛ اطلاعاتی درباره‌ی احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، پیشین، ص ۲۷۶-۲۸۰.

می‌دادیم. حدود سال ۷۴ که زمان فعالیت‌های انتخاباتی مجلس پنجم بود، به نظر آمد که باید یک حرکت جمعی در رابطه با مسائل سیاسی انجام گیرد و تشکیلاتی کار شود. اندیشه اینکه گروهی در قم رسماً تشکیل شود از اواخر سال ۷۴ شروع شد.

در آستانه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، فعالیت را شروع کردیم و برای جمع خودمان اسم گذاشتیم و عنوان مجمع مدرسین و محققین را به تناسب ماهیت اعضای شرکت‌کننده در جلسه انتخاب کردیم و به فکر نوشتن اساسنامه، آیین‌نامه و مرامنامه افتادیم.^۱

بعد از انتخابات دوم خرداد ۷۶ این تشکل رسماً از سال ۷۸ پروانه فعالیت خود را دریافت کرد. پیشبرد اسلام ناب و پویا از طریق برداشت‌های فقه پویا و فعالیت در چارچوب قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی از مهم‌ترین اهداف این تشکل سیاسی به شمار می‌آید.

از اعضای این مجمع می‌توان به سیدحسین موسوی تبریزی، بیات زنجانی، محمدتقی فاضل‌مبیدی و... اشاره کرد.

از مهم‌ترین مواضع این تشکل می‌توان به انتقاد به دولت نهم و انتقاد به دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی و لزوم شورایی شدن مرجعیت و اعتقاد به محدود بودن اختیارات ولایت‌فقیه اشاره نمود.

این تشکل نیز از جریان افراطی اصلاحات پیروی نمود و در رفتارهای ساختارشکنانه آنان مشارکت داشت و در جریان فتنه ۸۸ نیز با معترضان و آشوب‌گران همراه شد.

۱. مصاحبه سایت اینترنتی مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه با سیدحسین موسوی تبریزی.

آنچه درباره این تشکل باید گفت آن است که این تشکل تاکنون نتوانسته است به صورت مستقل تأثیرگذار باشد و عمدتاً دنباله‌رو سایر تشکل‌های دوم خرداد به‌خصوص مجمع روحانیون مبارز بوده است.^۱

آبادگران ایران اسلامی^۲

◆ پرسش ۳۷. آبادگران ایران اسلامی چگونه شکل گرفت و چه نقشی در

تحولات سیاسی کشور ایفا نمود؟

با توجه به عدم اقبال عمومی نسبت به جریان سنتی راست و خسته شدن توده‌های مردم از منازعات بی‌ثمر سیاسی جریان دوم خرداد و نیز افزایش مطالبات عمومی اقتصادی مردم، جریانی جدید از دل نیروهای مذهبی پای‌بند به ارزش‌های انقلاب به‌وجود آمد که با تأکید بر گفتمان «ساده زیستی» و «خدمت خالصانه» برای محرومین و مردم توانست اعتماد عمومی را جلب نماید. این جریان به نقد هر دو دولت قبل یعنی دولت آقایان خاتمی و هاشمی می‌پرداخت.

جریان راست سنتی با وجود نقد دولت آقای خاتمی حاضر به نقد دولت آقای هاشمی نبود. این بار حضور بخشی از بدنه جریان راست در صحنه سیاسی کشور در حاشیه حضور این جریان بود و شخصیت‌های مطرح همچون آقایان ناطق نوری، علی لاریجانی و حبیب‌الله عسگراولادی، محمدرضا باهنر، مرتضی نبوی و...

۱. دارابی، علی، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، پیشین، ص ۳۷۰-۳۷۵.

۲. هرچند این تشکل از نظر مبانی فکری جزء جریان اصول‌گرا می‌باشد، اما با توجه به زمان تشکیل در این دوره ذکر شده است.

با وجود راه اندازی شورای هماهنگی نیروهای انقلاب، از نظر گفتمانی در حاشیه این جریان حرکت می‌نمودند.

جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و جامعه اسلامی مهندسين دو تشکل سیاسی بودند که نقش اصلی و بنیادی در عملیاتی کردن این کار و تحقق اهداف مورد نظر را برعهده داشتند. شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی، محصول این دوران است.

این شورا در همه استان‌ها و شهرستان‌ها در مدت کوتاهی توانست جمع زیادی را شناسایی و مسئولیت کار را برعهده آن‌ها محول کند. کمیته‌هایی چون، آموزش استان‌ها، تشکیلات سیاسی، پشتیبانی و ارتباطات در ساختار مرکزی طراحی و مسئولانی برای آن‌ها تعیین شد. راه‌اندازی خبرگزاری، فعال کردن سیاست‌های خبری، انتشار نشریات و مطبوعات جدید، تشکیل احزاب و تشکل‌های سیاسی و بالاخره ایجاد فراگیر نهادهای عمومی غیرحکومتی (سازمان‌های مردم نهاد) از اقدامات اولویت‌دار تعریف شد. دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در پیش بود و شورای هماهنگی نیروهای انقلابی اسلامی، باید اولین ثمره کار خود را ارائه می‌کرد و بدین‌سان ائتلاف آبادگران ایران اسلامی اعلام موجودیت کرد.^۱

در انتخابات دوره دوم شوراها آبادگران با شعار صداقت در گفتار، سلامت در عمل، خدمت صادقانه، توانست در تهران تمامی پانزده صندلی شورای شهر را به‌دست آورد. جریان دوم خرداد که اکثریت مطلق شورای شهر دوره اول را به دست آورده بود، در این انتخابات با سه لیست انتخاباتی مجزا به صحنه آمد که با شکست قاطع روبه‌رو شد. محصول کار آبادگران در شورای شهر و شهرداری

تهران، شهردار شدن محمود احمدی‌نژاد بود که با گفت‌وگو با گفتمان خدمت صادقانه، فضای سیاسی - اجتماعی کشور را تا حدود زیادی تغییر داد. جریان ارزشی و انقلابی که حالا در جامعه به‌عنوان آبادگران شناخته شده بود در انتخابات مجلس هفتم شورای اسلامی نیز با اقبال گسترده مردم روبه‌رو شد و اکثریت مطلق قوه مقننه را از آن خود کرد.

مهم‌ترین اثر فعالیت آبادگران در عرصه سیاسی کشور تغییر دادن ادبیات سیاسی کشور در صحنه منازعات بود. گفتمان محوری آزادی‌های مدنی عرصه سیاسی را به دو دسته موافقین و مخالفین تقسیم می‌کرد در حالی که گفتمان محوری آبادگران با محوریت عدالت عرصه سیاسی را به دو دسته مدافعین ساده زیستی و اشرافی‌گری تقسیم می‌نمود. علاوه بر این بازگشت به ارزش‌های ابتدای انقلاب در این ادبیات بیشتر به چشم می‌آمد. حقیقتی که خبر از شکل‌گیری یک جریان جدید سیاسی غیر از دو جناح مطرح در عرصه سیاسی کشور می‌داد.

در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری نیز آبادگران و بخشی از جریان راست که با عنوان اصول‌گرایان صف‌آرایی نموده بودند پیروز انتخابات شدند^۱ این در حالی بود که جریان چپ و اصلاح‌طلب که خود را از پیش‌بازنده انتخابات می‌دانست، تلاش نمود که با حمایت از آقای هاشمی رفسنجانی از تنها روزنه امید برای بقا در عرصه سیاسی کشور استفاده کند در حالی که شدیدترین حملات توسط همین جریان علیه هاشمی در جریان انتخابات مجلس ششم صورت گرفته بود.

انتخابات دوره هشتم مجلس نیز با پیروزی جریان اصول‌گرا همراه شد و جریان چپ موفقیت چندانی به دست نیاورد و نتوانست به انزوای خود پایان دهد.

آخرین امید جریان اصلاح‌طلب برای حضور در عرصه سیاست و خروج از انزوای انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری بود در جریان انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری نیز شاهد شکاف در میان جریان اصلاح‌طلب بودیم و در حالی که تقریباً تمامی گروه‌های اصلاح‌طلب از نامزدی میرحسین موسوی حمایت می‌کردند، کربوبی با پیشنهاد حزب اعتماد ملی در این رقابت حضور پیدا نمود. جریان اصلاح‌طلب مانند دوره قبل نتوانست اعتماد مردم را جلب نماید اما این بار قدم در راهی نهاد که به انزوای بیش از پیش آنان انجامید.

دوران اصول‌گرایی (سال ۸۴-۹۱)

◆ پرسش ۳۸. اصطلاح اصول‌گرا از چه زمانی شکل گرفت، مبانی فکری آن

چیست؟ اصول‌گرایی چه تفاوتی با محافظه‌کاری و بنیادگرایی دارد؟

اصطلاح اصول‌گرا به‌طور خاص از سال ۱۳۷۸ در ادبیات سیاسی کشور رواج پیدا کرد.

در این سال با تحولات جامعه و تنش‌های ناشی از افراط‌گرایی اصلاح‌طلبان و سیاست‌های تساهل و تسامح آنان، که به تضعیف و تخطئه ارزش‌ها و اصول انقلاب منجر شده بود، گروهی از نیروهای انقلابی و ارزشی همراه احزاب، گروه‌ها و جمعیت‌های همسوی جامعه روحانیت در قالب شورای هماهنگی نیروهای انقلاب به تجدید سازماندهی اقدام کردند و در رقابت‌های انتخاباتی خود از سال ۱۳۸۰ به بعد، این عنوان را برای معرفی خود در مقابل اصلاح‌طلبان به‌کار بردند.

تفاوت این اصول‌گرایان با گروه همسوی جامعه روحانیت مبارز، که جناح راست یا راست سنتی نامیده می‌شدند، در این بود که رهبری و مدیریت فکری و

عملیاتی‌شان با نیروهای نسل دوم و سوم انقلاب بود که غالباً تحصیل کرده، نوگرا و دارای سوابق فعالیت در دفاع مقدس بودند و از روش‌های مرسوم و معمول جناح راست برای فعالیت سیاسی استفاده نمی‌کردند و در عین حال انتقاداتی نسبت به عملکرد جناح راست سنتی از دوران آقای هاشمی (پس از جنگ) داشتند.

اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، پای‌بندی به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب، عدالت‌خواهی، رفع تبعیض و بی‌عدالتی، حمایت از اقشار کم‌درآمد جامعه، اقتصاد عدالت محور، مقابله با استکبار جهانی و... ذیل همین گفتمان قرار می‌گرفت که در تقابل با سیاست‌ها و اندیشه‌های دوره اصلاحات و سازندگی بود.

شرایط جامعه و عملکرد جبهه دوم خرداد در قوه مجریه، شوراها و مجلس ششم سبب شد که اصول‌گرایان در گام اول در قالب آبادگران ایران اسلامی و رایحه خوش خدمت^۱ و شعارهای غیرسیاسی و تأکید بر رویکرد عمرانی و خدمت‌رسانی، پیروز انتخابات شوراها و اسلامی شهر و روستا و در گام‌های بعدی پیروز انتخابات مجلس و انتخابات ریاست جمهوری شدند.

۱. ائتلاف رایحه خوش خدمت در آستانه انتخابات شوراها شکل گرفت که در ابتدا با نام حامیان دولت پا به عرصه فعالیت سیاسی گذاشت و به‌دنبال دیدار شورای شهر و شهردار وقت تهران آقای احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۲ با مقام معظم رهبری و تمهید ایشان که پس از گزارش خدمت ایشان فرمودند: «انسان رایحه طیبه احساس خوش خدمت را استشمام می‌کند، همچنین در دی ماه ۱۳۸۴ که چند ماه از عمر دولت نهم گذشته بود، در اجتماع باشکوه مردم قم فرمودند: «رایحه خدمت‌گزاری به مردم با تکیه بر شعارهای انقلاب در سرتاسر کشور استشمام می‌شود. نام ائتلاف سراسری رایحه خوش خدمت را برای خود برگزیدند و در عرصه انتخابات شوراها و نه‌مین دوره ریاست جمهوری فعالیت داشتند و به‌دنبال تشکیل جبهه متحد اصول‌گرایان به عنوان یکی از سه ضلع آن قرار گرفت.

تفاوت اصول‌گرایی با محافظه‌کاری و بنیادگرایی

اصول‌گرایی با محافظه‌کاری و بنیادگرایی تفاوت بنیادین دارد، از این‌رو نباید آن را با محافظه‌کاری و بنیادگرایی یکسان دانست زیرا اصول‌گرایی به معنای پای‌بندی به اصول و ارزش‌های خاص و پذیرش تغییر و تحول براساس آن‌هاست در حالی که محافظه‌کاری، به مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و انگاره‌های سیاسی گفته می‌شود که نهادهای کهن و ریشه‌دار را از آنچه نو و نیاز بوده است، ارزشمندتر می‌شمرد^۱ و محافظه‌کار به هر فرد یا گروهی گفته می‌شود که به دنبال تأیید وضع موجود و مقاومت در مقابل تغییر و دگرگونی است.^۲

در محافظه‌کاری نوعی مقاومت در برابر هرگونه تغییر نسبت به وضع موجود نهفته است، اما در اصول‌گرایی بر پایه و مبنای اصول و ارزش‌ها به تغییر و تحول نیز توجه می‌شود.

همچنین به کار بردن اصطلاح بنیادگرایی نیز در مورد اصول‌گرایی صحیح نیست زیرا در اصول‌گرایی ضمن پای‌بندی به اصول و ارزش‌ها از قشری‌گری، تحجر و واپس‌گرایی که از ویژگی‌های بنیادگرایی است کناره‌گیری می‌شود.

بنیادگرایی جنبشی در چارچوب یک دین یا آیین سیاسی که گرایش به شکل اصلی و ارزش‌های اولیه آن دین یا آیین سیاسی دارد و با قشری‌گری و تمسک به ظواهر همراه است.^۳

هرچند «بنیاد» از نظر لغوی به معنای اصل و ریشه است و ممکن است اشاره به اصول‌گرایی داشته باشد، اما در کاربرد سیاسی، ناظر به قشری‌گری و تحجر و دارای بار منفی است و امروزه گروه‌های سلفی و افراطی؛ مانند: القاعده، طالبان و...

۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، پیشین، ص ۲۹۸.

۲. آقا بخشی، علی، افشاری راد، میتو، فرهنگ علوم سیاسی، پیشین، ص ۱۲۸.

۳. همان، ص ۲۶۱.

که دست‌ساخته آمریکا و برخی کشورها به منظور القای چهره نامناسبی از اسلام به افکار عمومی جهان، به‌عنوان نمود بنیادگرایی اسلامی معرفی شده‌اند، در حالی که دیدگاه‌ها و رفتارهای آنها با اسلام هیچ‌سختی ندارد.

دشمنان و مخالفان نظام با هدف واپس‌گرا و متحجر نشان دادن انقلاب اسلامی و تخریب چهره انقلاب اسلامی واژه بنیادگرا را در مورد آن به کار می‌گیرند. این در حالی است که انقلاب اسلامی تبلور یویایی و تحول بوده و هرگونه تحجر و قشری‌گری مخالف است و در دل اصول و ارزش‌های دینی، توجه به تمامی نیازها در گستره همه زمان‌ها نهفته است و در اصول و ارزش‌های اسلامی هیچ جایی برای تحجر و قشری‌گری وجود ندارد. ازاین‌رو بنیادگرا واژه صحیحی برای اشاره به اصول‌گرایی که با قشری‌گری و تحجر همخوانی ندارد، نیست.

شاخصه‌های اصول‌گرایی

◆ پرسش ۳۹. چه ویژگی‌هایی موجب شد تا این دوره به عنوان دوره

اصول‌گرایی شناخته شود و مهم‌ترین شاخصه‌های اصول‌گرایی چیست؟

احیای شعارهای اصیل انقلاب و گفتمان امام و انقلاب و توجه و تأکید بر اصول و ارزش‌های ناب اسلام و تلاش برای تحقق آن، موجب شد تا این دوره به عنوان دوره اصول‌گرایی نمود پیدا کند.

مطرح شدن شعار اصلاحات در دوران حاکمیت جریان اصلاحات و تکیه بر اصلاحات بدون تبیین معیارهای آن، نیز در شکل‌گیری و انسجام جریان راست در قالب جریان اصول‌گرا با تأکید بر ارزش‌ها و اصول تأثیرگذار بود.

پس از حاکمیت جریان دوم خرداد در عرصه سیاسی و نفوذ اندیشه سکولاریستی و فاصله گرفتن از ارزش‌های اسلامی و به حاشیه رفتن گفت‌وگو با امام و انقلاب، ضرورت شکل‌گیری جریانی که بازگشت به گفت‌وگو با امام اصلی انقلاب داشته باشد، بیش از پیش احساس می‌شد که این مسئله زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان اصول‌گرا گردید و به دنبال آن، چهره‌های جدیدی وارد عرصه سیاسی کشور شدند که شعارهایی از جنس «ساده زیستی»، «عدالت محوری»، «مبارزه با فساد»، «حمایت از محرومین» و «کار و تلاش صادقانه» را احیا کردند.

در این دوره، تلاش پیگیر برای ایجاد عدالت و احیای ارزش‌های نظام و انقلاب و از بین بردن تبعیض، خدمت صادقانه و تلاش پیگیر و خستگی‌ناپذیر برای خدمت‌رسانی به مردم و توزیع عادلانه امکانات کشور در سرلوحه کار دولت قرار گرفت.

در عرصه سیاست خارجی نیز در این دوره شاهد رویکرد فعال در مواجهه با نظام استکباری و ایستادگی در برابر آن بودیم که نمود آن، موضع فعال کشور در مسئله هسته‌ای و ایستادگی و پافشاری بر حقوق هسته‌ای بود. هرچند این رویکرد، شدت دشمنی دشمنان را بر علیه انقلاب اسلامی به همراه داشت که نمونه آن، تشدید تحریم‌ها بر علیه جمهوری اسلامی و اعمال فشار در پرونده هسته‌ای کشورمان بود اما نتایج و آثار مثبتی را به دنبال داشت که در زمینه انرژی هسته‌ای شاهد دستاوردهای چشم‌گیری بودیم و توانمندی کشور در این عرصه موجب شد تا بی‌نتیجه بودن تحریم‌ها در مقابله با اراده نظام و مردم برای دستیابی به حقوق خود آشکار گردد و طرف‌های مقابل حاضر به گفتگو و مذاکره برای حل این مسئله با توجه به حقوق کشورمان شوند.

این دوره را باید دوره حاکمیت نیروهای اصول‌گرا دانست که با شعار عدالت محوری و خدمت صادقانه وارد میدان شدند و در تمامی عرصه‌های انتخاباتی مورد اقبال مردم قرار گرفته‌اند. این جریان، صحنه‌گردان هفتمین و هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی بوده است و در انتخابات نهمین دوره مجلس نیز به موفقیت دست یافت. در نهمین و دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیز این جریان پیروز میدان انتخابات بود.

شاخصه‌های اصول‌گرایی

به‌طور کلی پای‌بندی به مبانی، ارزش‌ها و اصول اسلامی و انقلابی از شاخصه‌های محوری اصول‌گرایی محسوب می‌گردد. در تبیین شاخصه‌های اصول‌گرایی، جامعه مدرسین حوزه علمیه و جامعه روحانیت مبارز به عنوان دو تشکل محوری در جریان اصول‌گرایی با برگزاری نشست‌های مشترک و استفاده از نظرات صاحب‌نظران و نخبگان، منشور اصول‌گرایی را تدوین کردند که در آن شاخصه‌های اصول‌گرایی در قالب موارد زیر معرفی شده است.

۱. دفاع از ارزش‌های اسلامی.
۲. پای‌بندی به مبانی انقلاب اسلامی.
۳. التزام عملی به ولایت فقیه و فصل‌الخطاب دانستن نظر رهبری.
۴. احترام و توجه به جایگاه روحانیت و مرجعیت.
۵. ساده زیستی و پرهیز از تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری و توجه ویژه به گروه‌های ضعیف و نیازمند.
۶. اعتقاد به آزادی‌های مشروع و مردم‌سالاری دینی.
۷. عدالت محوری و مبارزه با فساد.

۸. تأکید و باور به پیشرفت همه‌جانبه کشور.
۹. اداره امور بر اساس موازین اسلامی، عقلانیت، قانون، برنامه، حسن تدبیر و عطف با مردم.
۱۰. اعتقاد و التزام به تعامل و هماهنگی میان قوا در سایه تدبیرهای رهبری.
۱۱. دشمن‌شناسی، استکبار ستیزی، استقلال‌طلبی و موضع‌گیری صریح در برابر دشمنان و فتنه‌ها.
۱۲. تلاش برای تحقق وحدت امت اسلامی.^۱

شاخصه‌های اصول‌گرایی از منظر رهبری

مقام معظم رهبری اصول‌گرایی را نه یک جریان متعلق به گروهی خاص و در صف‌بندی‌های معمول جریان‌های سیاسی کشور، بلکه متعلق به همه کسانی می‌دانند که پای‌بند به مبانی انقلاب اسلامی هستند و در این باره فرمودند:

«اصول‌گرایی به حرف نیست؛ اصول‌گرایی در مقابل نحله‌های سیاسی رایج کشور هم نیست. این غلط است که ما کشور یا فعالان سیاسی را به اصول‌گرا و اصلاح‌طلب تقسیم کنیم: اصول‌گرا و فلان؛ نه. اصول‌گرایی متعلق به همه کسانی است که به مبانی انقلاب معتقد و پای‌بندند و آنها را دوست می‌دارند؛ حالا اسمشان هر چه باشد».^۲

اصول‌گرایی از نظر ایشان دارای شاخصه‌هایی است که تحقق آن‌ها به معنای حقیقی کلمه، اصول‌گرایی محسوب خواهد شد و این شاخصه‌ها و معیارها نه تنها باید سرلوحه جریان اصول‌گرا قرار بگیرد بلکه می‌تواند چراغ راه تمامی احزاب سیاسی باشد که با اعتقاد به نظام و با هدف اعتلای کشور به فعالیت می‌پردازند.

1. www.farsnews.com/newstext.php?nn=8910261036.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۸۵/۳/۲۹.

۱. ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پای‌بندی به آن؛ «وظیفه مهم این است که ما پایه‌های یک ایمان روشن‌بینانه و استوار را در ذهن نسل‌های جوان و رو به رشد خودمان تقویت کنیم؛ ایمان دور از خرافه‌گری و سست‌اندیشی، ایمان روشن‌بینانه، ایمان به دین، ایمان به نظام، ایمان به مردم، ایمان به آینده، ایمان به خود، ایمان به استقلال کشور و ایمان به وحدت ملی و ایمانی که در هیچ بخشی برافروزنده آتش‌های تعصب فرقه‌ای نباشد».^۱

۲. اعتراز به اسلام؛ «ما در دوران این بیست و هفت سال، بعضی از مسئولان نظام اسلامی را دیده بودیم که خجالت می‌کشیدند یک حکم اسلامی یا یک جهت‌گیری اسلامی را صریحاً بر زبان بیاورند؛ نه، ما طلبکاریم. من بارها گفته‌ام، در قضیه «زن»، ما پاسخگوی غرب نیستیم، غرب باید پاسخگوی ما باشد؛ ما هستیم که سؤال مطرح می‌کنیم. در زمینه حقوق بشر، ما می‌یم که طلبکار مدعیان منافق و دو روی حقوق بشر هستیم. بنابراین به اسلام اعتراز داشته باشید. آنچه را که اسلام به ما آموخته، اگر ما درست یاد گرفته باشیم و دچار کج فکری و انحراف و غلط فهمی نشده باشیم، چیزی است که باید به آن افتخار کنیم».^۲

۳. نوآوری و نواندیشی؛ «بعضی‌ها خیال می‌کنند که نوآوری در دین امکان ندارد. گنجینه منابع اسلامی و دینی ما بی‌پایان است؛ ما به قدر وسع خودمان، فقط چند سطل آب از این چشمه جوشان برداشته‌ایم؛ تلاش کنیم و فکرهای نو و حرف‌های نو در زمینه‌های مختلف تولید کنیم. این قرآن یک اقیانوس بی‌پایان است؛ خیلی حقایق هست؛ نه «خیلی»، بلکه بیشتر حقایق عالم را که ما از قرآن می‌توانیم بفهمیم، هنوز نفهمیده‌ایم. فکر کردن، استخراج کردن، نوآوری کردن و

۱. همان.

۲. همان، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۸۵/۶/۶.

سخن نو را در مقابل افکار عمومی متفکران و اندیشمندان مسلمان قرار دادن، یکی از کارهای ماست».

۴. عدالت؛ «فلسفه وجودی ما، عدالت است. این که ما برنامه رشد اقتصادی درست کنیم و بگذاریم بعد از حاصل شدن دو، سه برنامه رشد اقتصادی، به فکر عدالت بيفتیم، منطقی نیست. رشد اقتصادی باید همپای عدالت پیش برود؛ برنامه‌ریزی کنند و راهش را پیدا کنند. البته ممکن است در معنا کردن عدالت، افرادی، کسانی یا گروه‌هایی اختلاف نظر داشته باشند؛ اما یک قدر مسلم‌هایی وجود دارد: کم کردن فاصله‌ها، دادن فرصت‌های برابر، تشویق درست‌کار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنه حاکمیتی رایج کردن - عزل و نصب‌ها، قضاوت‌ها، اظهارنظرها - مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدر مسلم‌ها و مورد اتفاق‌های عدالت است که باید انجام بگیرد. عدالت یک اصل است و نیازمند قاطعیت. عدالت، با تعارف درست نمی‌شود؛ اولاً، قاطعیت می‌خواهد. ثانیاً، ارتباط با مردم می‌خواهد. ثالثاً، ساده‌زیستی و مردمی بودن لازم دارد و بالاتر از همه، خودسازی و تهذیب می‌خواهد؛ این هم جزو پیش‌شرط‌ها و پیش‌نیازهای اجرای عدالت است. اول، باید خودمان را درست کنیم و یک دستی به سر و صورت خودمان بکشیم، تا بتوانیم عدالت را اجرا کنیم؛ وظیفه من و شما اینهاست. واقعاً باید با ویژه‌خواران و فساد مبارزه کنیم».

۵. حفظ استقلال سیاسی؛ «این، جزو مبانی اصولی نظام است. این استقلال، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. ما باید این بندهای اختاپوس فرهنگی تحمیل شده به وسیله غرب را از دست و پای خودمان باز کنیم؛ این هم یکی از

اصول ماست. آن حرکتی، آن جریانی، آن شعاری و آن برنامه‌ریزی‌ای که در آن استقلال کشور و ملت دیده نشود، اصول‌گرایانه نیست».

۶. تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی؛ «استقلال اعتماد به نفس ملی و خودباوری، فقط به این چیزها منحصر نمی‌شود که ما می‌توانیم سد درست کنیم؛ می‌توانیم نیروگاه درست کنیم و می‌توانیم بدون کمک خارجی کارهای بزرگ و پروژه‌های عظیم را راه‌اندازی کنیم، بلکه باید در سیاست، فلسفه، ابتکارهای مردمی و ارزش‌های اخلاقی هم خودباوری داشته باشیم»^۱.

۷. اهتمام به علم و پیشرفت و جهاد علمی؛ «شما ببینید چه زمانی در آغاز پیدایش اسلام گفته شد که: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» یا «مؤمن و مؤمنة»؛ یعنی همان وقتی که نماز و زکات و این چیزها آمد، طلب العلم هم آمد؛ «اطلبوا العلم ولو بالصحین» هم آمد. این به خاطر همین است که جامعه، بدون علم نخواهد توانست آرمان‌های خودش را بالا بیاورد. مثل این است که انسان حرف حقی داشته باشد؛ اما اصلاً زبان گفتنش را نداشته باشد. نداشتن علم این طوری است. علم موجب می‌شود که شما بتوانید آن آرمان‌ها، آن اهداف و آن خط روشن و جاده روشنِ صراط مستقیمی را که در دست و اختیار شماست، مطرح کنید و کسان بیشتری را از بشریت، به آن هدایت کنید. علم نداشته باشید، این امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین علم - که وسیله رشد ملی، بشری، انسانی و اوج گرفتن در محیط عام بشریت است - جزو چیزهای لازم است و باید به این اهتمام داشته باشید»^۲.

۱. همان.

۲. همان، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۸۵/۶/۶.

۸. تثبیت و تأمین آزادی و آزاداندیشی؛ «آزادی را نباید بد معنا کرد. آزادی یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی است که یکی از شعبش آزاداندیشی است. بدون آزاداندیشی، این رشد اجتماعی، علمی، فکری و فلسفی امکان ندارد. در حوزه‌های علمی، دانشگاه و محیط‌های فرهنگی و مطبوعاتی، هو کردن کسی که حرف تازه‌ای می‌آورد، یکی از بزرگترین خطاهاست؛ بگذارید آزادانه فکر کنند. البته من فهم غلط از آزادی را تأیید نمی‌کنم. اما توسعه آزادی و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم، ربطی به اینها ندارد. ظرافتی لازم است که آدم این دو منطقه را از همدیگر باز بشناسد و مرز این‌ها را معین بکند».

۹. اصلاح و تصحیح روش‌ها؛ «اصلاحات جزو مبانی اصول‌گرایی است، اصلاحات اصول‌گرایانه و اصول‌گرایی مصلحانه در هم تنیده هستند. آن اصلاحاتی که بخواهد با معیار امریکایی در کشور انجام بگیرد، مثل همان اصلاحات رضاخانی است. اصلاحات باید ضابطه‌مند و مبتنی بر ارزش‌ها و معیارها و خط‌کش‌های اسلامی و ایرانی باشد. معیار اصلاحات، قانون اساسی است؛ بر این اساس، باید ما اصلاحات کنیم؛ ما به اصلاحات احتیاج داریم. اصلاحات، تصحیح روش‌های ماست؛ تصحیح هدف‌های مرحله‌ای ماست؛ تصحیح تصمیم‌گیری‌های ماست؛ تعصب نورزیدن روی تصمیم‌گیری‌ها ناهق است. این، غیر از ساختارشکنی و مبارزه با قانون اساسی، مبارزه با اسلام و مبارزه با استقلال یک کشور است».

۱۰. شکوفایی اقتصادی؛ «رسیدگی به زندگی مردم و رسیدگی به اقتصاد کشور؛ ما احتیاج داریم که از سرمایه‌گذاری حمایت بشود؛ کارآفرینی بشود؛ تولید داخلی ترویج بشود؛ با قاچاق و فساد مجذانه مبارزه بشود؛ اشتغال به عنوان

یک مبنای اصلی و یک هدف مهم دنبال بشود؛ ثبات و شفافیت و انسجام سیاست‌ها و مقررات اقتصادی انجام بشود».^۱

۱۱. فسادستیزی و سلامت اعتقادی و اخلاقی مسئولان کشور.

۱۲. ساده‌زیستی و مردم‌گرایی.

۱۳. تواضع و نفلتیدن در گرداب غرور.

۱۴. اجتناب از اسراف و ریخت و پاش.

۱۵. خردگرایی و تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل.

۱۶. مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی.

۱۷. سعه صدر و تحمل مخالف.

۱۸. اجتناب از هواهای نفس چه هوای نفس شخصی و چه هوای نفس

گروهی.

۱۹. شایسته‌سالاری.

۲۰. نظارت بر عملکرد زیر مجموعه.

۲۱. تلاش بی‌وقفه.

۲۲. قانون‌گرایی.

۲۳. شجاعت و قاطعیت در بیان و اعمال آنچه که حق است.

۲۴. انس با خدا، انس با قرآن و استمداد دائمی از خدا.^۲

۱. همان، بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۸۵/۳/۲۹.

۲. همان، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۸۵/۶/۱۶.

فصل ۸۸

◆ پرسش ۴۰. ریشه‌ها و عوامل آشکار و پنهان فتنه ۸۸ چه بود؟ چگونه نظام

و رهبری موفق به مهار این توطئه شد؟

یکی از حوادثی که می‌رفت نظام جمهوری اسلامی را با مشکلات زیادی روبه‌رو نماید، حادثه پس از انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ بود. آنچه پس از انتخابات رخ داد در لایه ظاهری اعتراض به نتیجه انتخابات با ادعای واهی تقلب بدون هیچ‌گونه دلیل و مدرکی و با استفاده از روش‌های غیرقانونی و کشاندن اعتراضات به سطح خیابان‌ها بود. در حالی که راه حل قانونی برای این مسئله وجود داشت و انتظار این بود کسانی که معتقد به نظام اسلامی بوده و سالیان زیادی به نظام خدمت نموده و قانون‌گرایی و احترام به قانون را از برنامه‌های اصلی خود معرفی نموده بودند، از طریق مجاری قانونی مطالبات و ادعاهای خود را پیگیری نمایند. ولی متأسفانه اصرار بر پیمودن مسیرهای غیرقانونی برای پیگیری مطالبات، منجر به بروز تشنج‌ها و برهم خوردن نظم و امنیت و آرامش مردم شد. اما در پی پرده حوادث رخ داده و لایه زیرین آن، تلاش برای برهم زدن امنیت و آرامش کشور و براندازی نظام و مقابله با نظام اسلامی در سایه حوادث و آشوب‌های خیابانی تحت عنوان اعتراض به انتخابات در دستور کار دشمنان و بدخواهان داخلی و خارجی نظام قرار گرفت و مخالفان نظام تمام تلاش خویش را برای سوء استفاده از فضای به‌دست آمده و به اصطلاح ماهی گرفتن از

۱. هرچند موضوع فتنه ۸۸ و جریان الحرافی، مربوط به جریان‌شناسی احزاب نمی‌باشد، اما با توجه به اهمیت و رخداد آن در این برهه، در اینجا به اختصار به آن اشاره شده است.

آب گل آلود به‌کار بستند و سیل عظیم تبلیغات منفی رسانه‌های غربی و پوشش گسترده حوادث و بزرگ‌نمایی‌ها و سیاه‌کاری‌های صورت گرفته توسط آن‌ها و حمایت کشورهای نظیر آمریکا و انگلستان - که دشمنی آنان بر مردم ایران پوشیده نبوده و نیست - و این بار تحت لوای حمایت از مردم ایران و آزادی به میدان آمده بودند، شاهد گویایی بر برنامه‌ریزی دشمنان در این مسئله بود.

ریشه‌ها و عوامل آشکار و پنهان فتنه ۸۸

آن‌چه فردای پس از انتخابات سال ۸۸ را رقم زد فرصتی بود که از سال‌ها قبل و با برنامه‌ریزی مدون و منسجم بیگانگان و طمع و همراهی عناصر فریب‌خورده داخلی فراهم آمد. فضای مطلوب سوءاستفاده بیگانگان، از طریق حاکم شدن فضای غیرعقلانی و تهییج احساسات، نادیده‌گرفتن تذکرات مقام معظم رهبری و قواعد و اخلاق انتخاباتی و مصالح انقلاب مهیا شد تا دشمنان به پیاده‌سازی سناریوی از پیش تعیین شده خویش بپردازند. در این راستا می‌توان به عوامل خارجی و داخلی مؤثر در این حوادث اشاره کرد:

الف: زمینه‌ها و عوامل خارجی

مجموعه اسناد و مطالعات موجود نشان می‌دهد به‌طور کلی راهبرد غرب در قبال ایران اسلامی مبتنی بر این پیش‌فرض است که در نهایت هر نوع سناریوی براندازانه علیه ایران باید راهی به داخل ایران بیابد و هدف از مجموعه فشارهای بین‌المللی بر ایران نیز در نهایت چیزی جز اثرگذاری بر داخل ایران و فعال کردن مجموعه نیروهای غرب‌گرا - که همواره نسبت به اکثریت مطلق مردم، اقلیتی بسیار کوچک محسوب می‌شده‌اند - نبوده است.

یکی از عوامل زمینه‌ساز فتنه ۸۸ در زمانی به مدت دو دهه به‌ویژه از سال ۱۳۸۴ به این سو، در قالب سازوکارهای زیر صورت گرفته است:

۱. برقراری ارتباطات پنهان.
 ۲. کمک مالی.
 ۳. حمایت علنی در چارچوب پروژه‌های دیپلماسی عمومی.
 ۴. فشار به نظام جمهوری اسلامی به منظور ایجاد فضای مانور برای جریان غرب‌گرا در داخل.
 ۵. شبکه‌سازی اجتماعی در حوزه‌های مجازی و حقیقی.
- در عین حال نکته مهم و برجسته در این میان این است که غرب برای کلینزدن پروژه خود به آماده شدن مجموعه‌ای از شرایط داخلی نیاز داشت و به منظور هر چه کامل‌تر کردن این پروژه از پیش برنامه ریزی شده، انتخابات را به عنوان یکی از مهم‌ترین نقاط قوت جمهوری اسلامی هدف قرار داد.
- بررسی دقیق و موشکافانه فتنه ۸۸، نشان می‌دهد عملکرد و سخنان سران داخلی و خارجی فتنه، الگوبرداری کاملاً دقیق از تئوری‌های از پیش طراحی شده انقلاب‌های مخملی در مراکز تولید توطئه سیستم‌های جاسوسی خارج از کشور از جمله تئوری مبارزات خشونت پرهیز و روش‌های مسالمت‌آمیز نافرمانی مدنی کسانی چون جین شارب بوده است که در تمام نمونه‌های قبلی خود - از جمله موارد اجرا شده در اروپای شرقی و آسیای میانه - به صورت «انتخابات‌محور» عمل کرده است.

مطابق اسناد موجود، کشورهای غربی و در رأس آنها دولت آمریکا بر مبنای مجموعه کدهایی که از داخل ایران دریافت کردند به این نتیجه رسیدند که مقطع

انتخابات ریاست جمهوری دهم در سال ۸۸ بهترین فرصت برای اجرای کودتای مخملی در ایران است.

آنچه به عنوان عوامل خارجی زمینه‌ساز فتنه ۸۸ مد نظر است، صرفاً یک فاکتور تأثیرگذار بر سهل‌شدن زمینه بروز فتنه ۸۸ نیست، بلکه می‌توان به جد گفت طرف غربی در برنامه‌ریزی، سازماندهی و هدایت ناآرامی‌های اجتماعی به سمت و سوی مورد نظر خود نقش اصلی را برعهده داشته است. از این رو مدیریت فتنه ۸۸ برعهده طرف غربی بوده است.

در اثبات این موضوع شواهد بسیار قطعی در مواضع رسمی «سکنداران غرب»، «طرح‌های مراکز تولید توطئه آمریکایی» و «رسانه‌های دیداری، شنیداری، مجازی و مکتوب» موجود است. آنچه در این بحث به آن اشاره می‌شود شواهد موجود از دخالت و مدیریت غربی‌ها در این سه منبع است.

۱. بنیادهای غربی حامی براندازی

به نتیجه نرسیدن پروژه‌ی جنگ سخت در ایران سبب شد، نظام سلطه جهت پیگیری اهداف خود در ایران و خاورمیانه پرونده خاصی در اتاق‌های فکر خود برای ایران پدید آورد. مؤید این موضوع تعدد قابل ملاحظه تولیدات مؤسسات برانداز پیرامون ایران است. مرور پژوهش‌های انجام شده در بنیادهای غربی طی سال‌های نزدیک به ۲۰۰۹ نشان می‌دهد تحلیل‌گران از عدم وجود یک استراتژی کلان‌نگر پیرامون ایران و غرق شدن در تاکتیک‌هایی همچون «ایران منهای انرژی هسته‌ای» نگرانند و به دنبال دست‌یابی به یک استراتژی مدون هستند.

به وجود آمدن چنین دیدگاهی است که موجب می‌شود به یک باره تعداد پژوهش‌ها پیرامون دست‌یابی به یک استراتژی کلان در برخورد با ایران و بازشناسایی ارکان جمهوری اسلامی اوج گیرد.

هم اکنون حدود ۶۰ بنیاد و مؤسسه مرتبط با «جنگ نرم در ایران» در حال فعالیت هستند. در این جا سعی شده است صرفاً به نقش تعدادی از مراکز تولید توطئه در فتنه ۸۸ توجه شود.

بنیاد سوروس یا جامعه باز؛ شواهد بسیار زیادی از برنامه‌ریزی چندین ساله بنیاد سوروس در ایران و تلاش این مرکز برای اجرای پروژه «انقلاب مخملین در ایران» وجود دارد. تا آنجا که علاوه بر رسانه‌های غرب، برخی محققین غربی نیز پیرامون «شکست انقلاب نرم در ایران» مقالاتی ارائه کرده‌اند و از حمایت‌های مالی و فکری غرب و به‌طور خاص بنیاد سوروس سخن گفته‌اند.

گذشته از اعترافات کیان تاجبخش، همراهی و راهنمایی جین شارب با اغتشاش‌گران، نشان از تئوریزه شدن ناآرامی‌ها در این بنیاد است.

خانه آزادی؛ همه عناصر اصلی مؤسسه خانه آزادی صهیونیست هستند و از چند سال پیش با بودجه ۱۵ میلیون یورویی هلند یک وبسایت (مجله اینترنتی) به نام «گذار» به زبان فارسی منتشر کردند. گردانندگان بخش فارسی این مؤسسه افرادی همچون ساسان قهرمانی، فرج سرکوهی، عباس معروفی، فاطمه حقیقت‌جو و همسرش محمد تهوری، مجید محمدی، علی افشاری و محسن سازگارا و نیک آهنگ کوثر هستند.

چند ماه قبل از انتخابات خانه آزادی دستورالعمل آموزشی را در وبسایت «گذار» منتشر نمود که مبارزه مسالمت‌آمیز با ۵۰ نکته اساسی را آموزش می‌داد و به واقع آموزش انقلاب رنگی بود. لازم به ذکر است این مؤسسه ارتباط بسیار نزدیکی با CIA دارد.

فعالیت چهار ساله وب‌سایت «گذار» وابسته به این بنیاد و تلاش جهت شکل‌دهی رویکردهای رسانه‌ای مهم‌ترین فاکتورهای عملکرد این مرکز علیه ایران است.

صندوق اعانه ملی برای دموکراسی (N.E.D)؛ ۹۰٪ بودجه این صندوق از کنگره آمریکا تأمین می‌شود. این مؤسسه بودجه مؤسساتی همچون بنیاد برومند، مشارکت آموزشی زنان، نایک، مؤسسه دموکرات ملی، مؤسسه جمهوری خواه ملی N.R.A را تأمین می‌کند که تمامی این مؤسسات در گزارش معاون خارجی وزارت اطلاعات به‌طور مجزا نام برده شده‌اند از جمله افرادی که به عنوان محقق میهمان به این صندوق دعوت شده‌اند می‌توان به: هاله اسفندیاری، لادن برومند، رامین جهانگیرلو، سیامک نمازی، حسین بشیریه، علی افشار، منوچهر محمدی، مهناز افخمی، تربیتا پارسى و مهرانگیز کار اشاره نمود.

به اذعان بسیاری از تحلیل‌گران غربی نقش اصلی بنیاد N.E.D در پروژه تلاش جهت انقلاب رنگین در ایران در بعد سرمایه‌گذاری‌های مالی اش است. مؤسسه بروکینگز؛ کنت پولاک کارشناس علوم سیاسی و روابط بین‌المللی از جمله افرادی است که روی مسائل ایران تمرکز دارد.

پولاک با تألیف کتابی سعی کرده براندازی نرم در ایران را توجیه کند و اثبات کند که چرا جمهوری اسلامی تهدیدی برای منافع آمریکا در منطقه است و مرکز سابان وابسته به بروکینگز گزارش ۱۶۴ صفحه‌ای تحت عنوان «کدام مسیر به سمت ایران؟» منتشر کرد که در آن جنگ نرم بهترین گزینه برای براندازی جمهوری اسلامی ایران معرفی شده بود. تنها دو روز پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در این سند ۱۶۴ صفحه‌ای اقسام متعدد روش‌های براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران به تفصیل بیان شد.

می‌توان ادعا کرد منسجم‌ترین و نزدیک‌ترین رویکرد به آنچه در ایران رخ داد همین محصول ۲۰۰۹ بنیاد بروکینگز است.

بعد از انتخابات، غرب جهت رسیدگی به آخرین وظیفه مدیریتی خود در فتنه ۸۸ به بازخوردگیری و تلاش جهت کنترل اوضاع ایران پرداخت. برگزاری میزگردهایی چون «مشت بسته ایران» توسط بنیاد بروکینگز و توان سنجی‌های مؤسسه رند از ارکان نظام، تلاش جهت تحریک افکار عمومی به وسیله ابزار رسانه، موضع‌گیری‌ها و هشدارهای سیاست‌مدارانی چون کیسینجر در این راستا به نظر می‌رسد.

دخالت و برنامه‌ریزی عوامل خارجی برای ایران مسئله‌ای نیست که آمریکا در پی پنهان کردن آن باشد، در نیمه اسفندماه سال ۸۹ کاندولیزا رایس از فرایند تربیت نیرو در ایران رازگشایی کرد: «در همین ارتباط به واسطه مؤسسه ملی دموکراسی آمریکا تاکنون توانسته‌ایم هزاران فعال را آموزش دهیم، ما تاکنون به اشکال بسیار مختلف در بحث آموزش، سرمایه‌گذاری کرده‌ایم تا یک لایه‌ی اجتماعی از لحاظ فکری سکولار را در عرصه‌های بین‌المللی رشد و پرورش دهیم». او در ادامه افزود: «نیروهای سکولار ایران قوی‌تر از گذشته شده‌اند از این رو ما دیگر نباید به قیاس‌های اشتباه بسنده و تکیه کنیم».

همچنین مرکز اطلاع رسانی اطلاعات و تروریسم وابسته به موساد از دیگر مؤسسات پیگیر تحولات و اخبار پس از انتخابات ایران بود که گزارش آن را در قالب جزواتی (به نام Spot light on iran) منتشر می‌کرد. این مؤسسه در گزارش راهبردی خود در ۲۸ خرداد ماه ۸۸ با مناسب دانستن فرصت پیش آمده در ایران راهکارهایی جهت تشدید ناآرامی در ایران ارائه می‌کند که بخشی از راهکارهای فوق در تاریخ ۳۰ خرداد ۸۸ در سایت همدمی تحت عنوان «سران اسرائیل از خیزش مردمی در ایران حمایت کرده» منتشر شد.

۲. رسانه‌های دیداری و شنیداری و سایت‌های غربی

رسانه‌های غربی در فرآیند فتنه دو موضوع اصلی را عملیاتی کردند:

۱. دامن زدن به فضای آشوب

۲. شکل دادن به سیاست‌های نظام سلطه بر اساس نوع تحلیل‌هایی که از داخل

ایران ارائه می‌کردند.

بنابراین موضع‌گیری رسانه‌های غرب را می‌توان در ۲ گروه بررسی کرد:

رسانه‌های گروه اول؛ رسانه‌هایی که به‌طور مستقیم پیگیر ایجاد خط اغتشاش و دامن زدن به ناآرامی‌ها بوده‌اند. شاخص‌ترین این دسته سایت BBC است. تأسیس شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی تنها ۶ ماه پیش از برگزاری انتخابات، افزایش برنامه‌های آن به ۲۴ ساعت در روزهای نزدیک به انتخابات و تأثیر فزاینده آن بر هدایت، کنترل، مهره چینی و بازی گردانی حوادث پیش و پس از انتخابات تنها یک مورد از موارد نشان دهنده تدوین سناریوی دشمنان خارجی و داخلی جهت براندازی نظام می‌باشد. فراخوان‌های سازگارا و نوری‌زاده در شبکه‌های VOA و BBC برای اغتشاشات روز عاشورا از دیگر مصادیق این امر هستند که بر تأثیر رسانه‌های خارجی بر وقایع و تحولات داخلی گواهی می‌دهند.

انتقال فضای قبل از انتخابات به مقطع پس از انتخابات و ایجاد دوگانگی و تضعیف انسجام جامعه همراه با «توهم تقلب» در انتخابات از سوی معترضین به انتخابات، به شکل‌گیری فضای انتقام‌گیری در جامعه کمک کرد. که این موارد از تاکتیک‌های مورد استفاده بی‌بی‌سی بوده است.

جهت‌گیری بسیاری از رسانه‌ها چون روز آنلاین، گویا، گذار، BBC، VOA، رادیو فردا، رادیو زمانه، رادیو رژیم صهیونیستی، شبکه‌های ماهواره‌ای ضدانقلاب مانند منافقین، گروه‌های سلطنت‌طلب، پارس، رنگارنگ، کانال بک و سایت‌های

اینترنتی ضدانقلاب و همسو با جریان فتنه مانند جرس، کلمه، بالاترین، قلم و... در جریان انتخابات و وقایع بعد از آن و تأثیر آن‌ها به عنوان عوامل مؤثر بر اعتراض و آشوب، ذیل عملکرد بی.بی.سی، مهندسی شده بود.

بررسی فعالیت‌های خبری شبکه تلویزیونی CNN در روزهای پس از انتخابات نشان می‌دهد این شبکه تمام توان خود را در جهت بهره‌برداری از اغتشاشات بسیج کرده است. گردانندگان CNN با قطع برنامه‌های عادی به‌طور ویژه به انعکاس تحولات ایران پرداختند و با استفاده از تصاویر دریافتی از بینندگان که قابل استناد نیست، حتی کمترین معیارهای حرفه‌ای انتقال خبر را زیر پا گذاشتند.

این شبکه حتی پا را فراتر گذاشته و به آموزش اغتشاش‌گران روی آورد. شبکه مزبور در برنامه‌های مختلفی راه‌های هک کردن سایت‌های دولتی کشور مانند وزارت کشور و... را به بینندگان خود آموزش داد. تحریک و ترغیب اغتشاش‌گران به ادامه خشونت و درگیری، یکی دیگر از محورهایی است که توسط CNN دنبال شد. رسانه‌های گروه دوم؛ رسانه‌هایی که فرصت موجود را به عنوان بهترین فرصت آمریکا شناسایی کرده و دولت آمریکا را به استفاده از این فرصت تشویق کرده‌اند.

رسانه‌هایی چون واشنگتن پست و والاستریت ژورنال در روزهای آغازین انتخابات حتی طرح تقلب را رد کرده و به نظر سنجی‌های خود برای تأیید صحت انتخابات ایران تکیه کردند و پس از مدتی فضای داخل ایران را به عنوان بهترین فرصت جهت عملی کردن اهداف آمریکا مطرح نموده و به دولت آمریکا در مقالات و تحلیل‌های خود پیگیری و استفاده از این فرصت را گوشزد کردند و سایر رسانه‌هایی که گاهاً حاوی مقالات افشاگرانه پیرامون عملکرد غرب بوده‌اند و...

۳. شبکه‌های اجتماعی

در سال‌های اخیر شبکه‌های اجتماعی با سرعتی بی‌نظیر گسترش یافته‌اند. این شبکه‌ها قبل از انتخابات تبدیل به صفحاتی برای تبلیغات کاندیداها شدند و به دنبال قطع شدن سیستم پیام کوتاه، شبکه‌هایی همچون فیس بوک، توئیتر، یوتیوب، فرندفید و... به تقویت و تشدید فعالیت‌های خود پرداختند و پیوند میان آشوب‌گران و هدایت‌گران خارجی آن‌ها را برقرار کردند. گسترش اطلاعات درباره ایران شگفت‌آور بود به‌طوری که در برابر جستجوی ترکیب «election protests iran» در توئیتر بیش از یک میلیون نتیجه به دست می‌آید. مرکز دیپلماسی عمومی دانشگاه کالیفرنیا در گزارشی در باره نقش وب سایت‌های توئیتر در ناآرامی‌های پس از انتخابات اعلام کرد ۹۸٪ از لینک‌های توئیتر در باره انتخابات و ناآرامی‌های پس از آن بوده است. نقش توئیتر در ناآرامی‌های ایران آنقدر محسوس بود که مؤسسه آمریکایی صلح از اندیشکده‌های آمریکایی در مقاله «پیش‌بینی چگونگی دیپلماسی شهروندی» در سال ۲۰۱۱ حوادث پس از انتخابات ایران را نمونه بارز کارکرد شبکه‌های اجتماعی بیان کرد.

عقب انداختن به روزرسانی سایت که مستلزم قطع خبر چند روزه سایت بود؛ قراردادن نرم افزار ترجمه انگلیسی به فارسی و آموزش دور زدن فیلترینگ از جمله اقدامات حمایتی توئیتر از اغتشاش‌گران بود.

۴. مواضع رسمی خارجی

روشن‌ترین دلیل حضور غرب پشت پرده آشوب‌های خیابانی در سال ۸۸ می‌تواند مواضع رسمی مقامات آمریکایی و اروپایی باشد.

علاوه بر افزایش فشارهای اقتصادی و بین‌المللی در آن برهه، اکثر غربی‌ها علناً اقدام به موضع‌گیری علیه نظام جمهوری اسلامی نموده، به حمایت از ناآرامی‌ها

پرداخته و به این حد نیز بسنده نکرد. در مواردی حتی اعلام کردند آنچه توانسته‌اند برای حمایت و عملاً هدایت ناآرامی‌ها انجام داده‌اند.

ب- زمینه‌ها و عوامل داخلی

اما در صحنه داخلی نفوذ اندیشه‌های سکولاریستی، زیر سؤال بردن ارزش‌های دینی، افراطی‌گری و زاویه گرفتن از گفتمان امام و انقلاب، زمینه‌ساز بروز چنین حوادثی گردید.

منابع و اسناد، نشان‌دهنده آن است که جریان برانداز داخلی در یک هماهنگی استراتژیک با غرب و به‌ویژه آمریکا، در تحقق هدف براندازی نظام جمهوری اسلامی می‌اندیشیده است. یکی از نزدیک‌ترین افراد به سران فتنه ۸۸ در اعترافات خود می‌گوید: «جریان اصلی طراحی‌کننده فتنه در داخل، آماده بود برای زمین زدن دولت هر مقدار منابع مالی که لازم است فراهم بیاورد و با هر کسی حتی ضد انقلاب یا هر گروه دیگری ائتلاف و همکاری کند.

بر اساس شواهد و اعتراف مستدل متهمین، کودتای انتخاباتی در ایران کاملاً از پیش طراحی شده و طبق جدول زمانبندی و مراحل کودتای مخملی پیش رفته بود به‌گونه‌ای که بیش از ۱۰۰ مورد از ۱۹۸ مورد دستورالعمل‌های «چین شارب» برای کودتای مخملی اجرا شده بود.

هم‌زمان با تئوری سازی منطبق با براندازی در داخل کشور عده‌ای ضد انقلاب خارج نشین نظیر عطاء الله مهاجرانی، محسن کدیور، اکبر گنجی، عبدالکریم سروش، ابوالفضل بازرگان در مجموعه اقداماتی هماهنگ در راستای پروژه بی‌ثبات‌سازی امنیت داخل کشور سناریویی را مبنی بر اجماع نهادهای بین‌المللی علیه نظام اسلامی به اجرا درآوردند. در بخش‌هایی از این سناریو صدور بیانیه‌های متعدد دال به وجود

خفقان و دیکتاتوری در نظام اسلامی، نقض گسترده حقوق بشر، سلب آزادی عمومی، پایمال شدن حقوق مردم انتخاب نماد رنگی یعنی رنگ سبز در تبلیغات انتخاباتی، پیش بینی وقوع تقلب در انتخابات، اعلام زودهنگام پیروزی در انتخابات، اعتراض به نتیجه و ادعای وقوع تقلب در انتخابات، درخواست ابطال انتخابات و لشکرکشی خیابانی، تقویت شبکه‌های اجتماعی و برهم زدن نظم و امنیت کشور وجود داشت. همگی موارد منطبق با رخدادهای منتهی به وقوع انقلاب‌های مخملی در کشورهای دیگر است که به‌وضوح گویای پیروی معترضان از نظریات تئوری‌پردازان براندازی در غرب به خصوص چین شارب می‌باشد.

دستگاه‌های اطلاعاتی و قضایی در چند ماه اوج فتنه ۳۲ عضو مؤثر نفاق، ۱۲ عضو فعال نهضت آزادی، ۱۵ عضو برجسته بهائیت، ۷ چپ مسلح مارکسیست، ۹ جاسوس بسیار فعال، ۳ عضو گروهک تندر، ۲ سلطنت طلب، ۳ تروریست مرتبط با رادیو فردا و یک ملی مذهبی را دستگیر کرده‌اند.

بررسی سطح گسترده و عمق حوادث پس از انتخابات بیانگر هدف قرار دادن اسلامیت و جمهوریت نظام و منافع و وحدت ملی است که در رأس آن هدف قرار دادن ولایت فقیه و شخص ولی فقیه می‌باشد. ماجرای فتنه، شیرینی و حضور مشارکت ۸۰ درصدی ملت بزرگ ایران در انتخابات سال ۸۸ را به تلخ‌کامی تبدیل کرد. در واقع نظام سلطه و ضدانقلاب و فتنه‌گران از ملت ایران انتقام گرفتند که البته ملت ایران در ۹ دی ماه پاسخ آنها را دادند.^۱

مقام معظم رهبری چند ماه پیش از آغاز این بحران، با شناخت عمیقی که از هدف دشمنان انقلاب برای ضربه زدن به اعتماد و اطمینان مردم نسبت

۱. متن گزارش کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی در مورد فتنه ۸۸

به نظام به منظور تضعیف مشروعیت آن، داشتند نسبت به هدف دشمن هشدار دادند و فرمودند:

«من می‌بینم بعضی‌ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده‌اند به خدشه کردن. این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این چه انصافی است؟ این همه انتخابات در طول این سی سال انجام گرفته است - در حدود سی انتخابات - مسئولان وقت در هر دوره‌ای رسماً متعهد شده‌اند و صحت انتخابات را تضمین کرده‌اند. و انتخابات صحیح بوده است؛ چرا بی‌خود خدشه می‌کنند، مردم را متزلزل می‌کنند، تردید ایجاد می‌کنند؟»^۱

ایشان در جریان بحران با چند اقدام و موضع‌گیری صریح، ضمن ترسیم ابعاد مختلف این حادثه و زوایای مختلف و ابعاد داخلی و خارجی آن، به‌گونه‌ای شایسته با آن برخورد نمودند و بار دیگر نقش‌بی‌بدیل رهبری نظام را در هدایت نظام جمهوری اسلامی از فراز و نشیب‌های مختلف را در معرض دید همگان قرار دادند. در اینجا به مهم‌ترین اقدامات و مواضع ایشان در برخورد با این بحران اشاره می‌کنیم:

۱. تلاش برای پیمودن راه‌های قانونی توسط نامزدهای معترض و حل مسائل از طریق قانون و تبیین موضع نظام در برابر مطالبات غیرقانونی؛

ایشان ابتدا تلاش نمودند تا نامزدهای معترض را به تمکین در برابر قانون و پیگیری مطالبات خود از مجاری قانونی رهنمون سازند و در این راستا از شورای نگهبان خواستند مدت اعتراض به انتخابات را علاوه بر زمان قانونی مقرر تمدید نمایند و در دیدار نمایندگان نامزدهای معترض با ایشان، از آن‌ها خواستند که از

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام رهبری، بیانات معظم له در جمع مجاوران و زائران حرم رضوی (علیه‌السلام)، ۱۳۸۸/۱/۱.

مجاری قانونی مطالبات خود را پیگیری نمایند، در عین حال با قاطعیت اعلام نمودند که نظام زیر بار مطالبات و بدعت‌های غیرقانونی نخواهد رفت و در این رابطه فرمودند:

«بنده زیر بار بدعت‌های غیرقانونی نخواهم رفت، امروز اگر چارچوب‌های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعاً شبهه‌ای هست از راه‌های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست همانطور که حق دادند که نامزدها نظارت کنند، حق دادند که شکایت کنند، حق دادند که بررسی بشود، بنده از شورای محترم نگهبان خواستم که اگر مواردی خواستند صندوق‌ها را باز شماری بکنند، با حضور نمایندگان خود نامزدها این کار را بکنند. خودشان باشند، آنجا بشمرند و ثبت کنند، امضا کنند بنابراین هیچ مشکلی در این جهت وجود ندارد.»^۱

«این تصور هم غلط است که بعضی خیال کنند با حرکات خیابانی، یک اهرم فشاری علیه نظام درست می‌کنند و مسئولین نظام را مجبور می‌کنند، وادار می‌کنند تا به‌عنوان مصلحت، زیر بار تحمیلات آن‌ها بروند، نه این هم غلط است؛ اولاً تن دادن به مطالبات غیرقانونی، زیر فشار، خود این، شروع دیکتاتوری است این اشتباه محاسبه است، این محاسبه غلطی است عواقبی هم اگر پیدا کند، عواقبش مستقیماً متوجه فرماندهان پشت صحنه خواهد شد.»^۲

۱. همان، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹.

۲. همان.

۲. توجه دادن نخبگان سیاسی به پیامدهای زیر پا گذاشتن قانون و غفلت نکردن از

دشمنان نظام؛

ایشان ضمن فراخوانی نخبگان سیاسی کشور به رعایت قانون و پیامدهای زیر پا گذاردن قانون آنان را متوجه دشمنانی نمودند که به دنبال سوء استفاده از فضای به‌دست آمده‌اند.

«اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند و چه نخواهند مسئول خون‌ها و خشونت‌ها و هرج و مرج‌ها آن‌ها هستند من به همه این آقایان، این دوستان قدیمی این برادران توصیه می‌کنم بر خودتان مسلط باشید، سعه صدر داشته باشید دست‌های دشمن را ببینید، گرگ‌های گرسنه کمین کرده را که امروز دیگر نقاب دیپلماسی را بپوش یواش یواش دارند از چهره‌هایشان بر می‌دارند و چهره حقیقی خودشان را نشان می‌دهند ببینید از این‌ها غفلت نکنید.»^۱

۳. تبیین درونی بودن اختلافات؛

ایشان در برابر تبلیغات دشمن که تلاش می‌نمودند رقابت‌های انتخاباتی و اختلافات به وجود آمده را با نظام و در برابر آن قلمداد نمایند، اختلافات به وجود آمده را در درون نظام دانسته و شرکت‌کنندگان در انتخابات را در خط انقلاب معرفی نموده فرمودند:

«مسئله، مسئله درونی نظام است، این که بخواهند مسئله را تغییر بدهند، این صد در صد مغرضانه و خبثت‌آلود است. دعوا بین نظام و بیرون نظام نیست، دعوا بین انقلاب و ضدانقلاب نیست، اختلاف بین عناصری در درون چارچوب نظام است. آن مردمی هم که به این چهار نفر رأی دادند، این‌ها هم با اعتقاد به نظام رأی دادند، تشخیص دادند این برای کشور بهتر است، به نظام

پای‌بندی‌اش بیشتر است به او رأی دادند. آن کسی را که صالح‌تر برای خدمت به نظام می‌دانستند به او رأی دادند، مردم هم در چارچوب نظام عمل کردند... همه کسانی که به این چهار نامزد رأی دادند، مأجورند ان‌شاءالله اجر الهی دارند، همه‌شان در درون جبهه انقلابند، متعلق به نظامند. خط انقلاب چهل میلیون رأی دارد نه بیست و چهار و نیم میلیون که رأی به رئیس جمهور منتخب است.»^۱

۴. جدا نمودن خط تخریب و اغتشاشات از مردم

ایشان با تبیین اهداف دشمنان و نقشه آنان از قبل و بعد از انتخابات صف مردم را از اغتشاش‌گرانی که با هدف ضربه زدن به اساس نظام، و در این رابطه فرمودند:

«قبل از شروع انتخابات جهت‌گیری رسانه‌هایشان (رسانه‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای اروپایی) دولتمردانشان، این بود که در اصل انتخابات، ایجاد تردید کنند، شاید شرکت مردم کم شود... بعد از آنکه این حضور عظیم دیده شد، این‌ها شوکه شدند... وقتی اعتراض بعضی از نامزدها را دیدند، ناگهان احساس کردند فرصتی برایشان پیش آمد. این فرصت را مغتنم شمردند تا بتوانند موج سواری کنند... وقتی چشمشان به بعضی از اجتماعات مردمی که به دعوت نامزدها در خیابان‌ها پیدا شدند، افتاد، امیدوار شدند، یواش یواش نقاب‌هایشان کنار رفت و حقیقت خودشان را نشان دادند... از قول رئیس جمهور آمریکا نقل شد که گفته ما منتظر چنین روزی بودیم که مردم به خیابان‌ها بریزند... در داخل کشور هم عوامل این عناصر خارجی به‌کار افتادند و خط تخریب خیابانی شروع شد، خط تخریب، خط آتش سوزی، اموال عمومی را آتش‌پژند، حریم کسب و کار مردم را ناامن کنند، شیشه‌های دکان مردم را بشکنند، اموال بعضی از مغازه‌ها را به غارت ببرند، امنیت مردم را از جانشان و مالشان سلب کنند، امنیت مردم مورد تظاول این‌ها قرار گرفت. این ربطی به

مردم و طرفداران نامزدها ندارد، این مال بدخواهان است، مال مزدوران است، مال دست نشاندهان سرویس‌های جاسوسی غربی و صهیونیست است. این کاری که در داخل، ناشیانه از بعضی سر زد، این‌ها را به طمع انداخت، خیال کردند ایران هم گرجستان است»^۱.

دستگیری اغتشاشگران نشان از حضور طیف گسترده مخالفان نظام از منافقین و سلطنت‌طلبان گرفته تا فرقه ضاله بهائیت و وابستگان به رژیم صهیونیستی و... در این ماجرا داشت و به خوبی گویای عمق کینه و تلاش دشمنان و مخالفان نظام برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی بود.

۵. تبیین اهداف و ریشه‌های فتنه

ایشان در این رابطه فرمودند:

«هدف‌هایی که آن‌ها دنبال می‌کردند، در درجه اول، سقوط انقلاب و سقوط نظام جمهوری اسلامی بود. هدف اول، براندازی بود. هدف بعدی این بود که اگر براندازی نظام جمهوری اسلامی تحقق پیدا نکند، انقلاب را استحاله کنند؛ یعنی صورت انقلاب باقی بماند، اما باطن انقلاب، سیرت انقلاب، روح انقلاب از بین برود. در این زمینه خیلی تلاش کردند؛ که آخرین نماینده آن‌ها که روی صحنه آمد، همین فتنه ۸۸ بود. در حقیقت، یک تلاشی بود. یک عده‌ای در داخل، به‌خاطر حب به نفس، حب به مقام - از این قبیل امراض خطرناک نفسانی - اسیر این توطئه شدند. من بارها گفته‌ام؛ طراح و نقشه‌کش و مدیر صحنه، در بیرون از این مرزها بود و هست. در داخل با آن‌ها همکاری کردند؛ بعضی دانسته، بعضی ندانسته. این هم هدف دوم. هدف سوم هم باز این بود و هست که کاری کنند که اگر نظام اسلامی باقی می‌ماند، از عناصر ضعیف‌النفسی که می‌توان در آن‌ها نفوذ کرد، استفاده کنند و این‌ها را در مسائل

کشور، در واقع طرف‌های اصلی خودشان قرار بدهند. بالاخره نظامی به‌وجود بیاید و ادامه پیدا کند که قدرت کافی نداشته باشد، ضعیف باشد، مطیع باشد - عمده این است که سرسپرده باشد، مطیع باشد - در مقابل آمریکا نایستد، قد علم نکند. اهداف این‌هاست.^۱

از منظر ایشان این فرایند حاصل یک برنامه‌ریزی به قدمت دو دهه است که در قالب‌های گوناگون به اجرا در آمده و فتنه ۸۸ آخرین برگ این دفتر قطور است:

«دشمنان ما تصور می‌کردند با رحلت امام، آغاز فروپاشی این نظام مقدس کلید زده خواهد شد. آن‌ها خیال می‌کردند امام که رفت، به تدریج این شعله خاموش خواهد شد، این چراغ خاموش خواهد شد. بعد، مراسم تشییع جنازه امام، آن احساسات مردم، آن حرکت عظیم مردم در حمایت از کاری که خبرگان کردند، این‌ها را مایوس کرد. یک برنامه‌ریزی ده ساله کردند - این تحلیل من است، این به معنای اطلاع نیست؛ تحلیلی است که قرائن آن را برای ما اثبات می‌کند - ده سال بعد امیدوار بودند که نتیجه بدهد. سال ۷۸ که آن حوادث پیش آمد، آن کسی که این حوادث را خنثی کرد، مردم بودند. روز بیست و سوم تیر سال ۷۸ مردم آمدند در خیابان‌ها، توطئه دشمن را که سال‌ها برایش برنامه‌ریزی کرده بودند، در یک روز باطل کردند. آن روز گذشت. موج دوم، باز یک برنامه‌ریزی ده‌ساله بود تا سال ۸۸. به نظرشان فرصتی به دست می‌آمد. به خیال خودشان زمینه‌ها را آماده کرده بودند. مطالباتی هم مردم داشتند - مردمی که وابسته‌ی به نظامند، وفادار به نظامند - فکر کردند از این مطالبات بتوانند استفاده کنند؛ لذا آن قضایای سال ۸۸ به‌وجود آمد. دو سه ماه تهران را متلاطم کردند - البته فقط تهران را - دو سه ماه توانستند دل‌ها و ذهن‌ها را به خودشان مشغول کنند. اینجا هم مردم آمدند توی میدان. بعد از آن‌که باطن‌ها ظاهر شد، در روز قدس مردم دیدند که این‌ها حرف دلشان چیست، در روز عاشورا

فهمیدند که این‌ها عمق خواسته‌هایشان تا کجاست. مردم عزیز ما به میدان آمدند و حماسه نه دی را به راه انداختند. نه فقط در تهران، بلکه در سراسر کشور، میلیون‌ها نفر در روز نهم دی، بعد هم بلافاصله در ۲۲ بهمن آمدند توی میدان، غائله را ختم کردند. این، هنر مردم است.^۱

۶. موضع‌گیری قاطعانه و با صلابت در برابر دخالت‌ها و توطئه‌های استکبار جهانی در حوادث پس از انتخابات:

مقام معظم رهبری به‌دنبال دخالت‌های برخی کشورهای استکباری در حوادث پس از انتخابات و حمایت از اغتشاش‌گران، با هشدار به چنین رفتارهای مداخلانه جویانه‌ای، و اخطار به آنان، صلابت و اقتدار نظام جمهوری را در برخورد با چنین رفتارهایی را به رخ آنان و کسانی که چشم به حمایت‌های آن‌ها دوخته بودند، کشیدند و فرمودند:

«بعضی از سران کشورهای غربی در سطح رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیر خارجه و مسئولان گوناگون، صریحاً در مسئله‌ی داخلی ملت ایران دخالت کردند. به شما چه؟ چرا در ماجرایی که مربوط به ملت ایران است، دخالت می‌کنید؟... این را همه بدانند، سران کشورهای استکباری بدانند، مداخله‌گرانِ فضول در مسائل جمهوری اسلامی بدانند: ملت ایران بین خودشان اگر اختلاف هم داشته باشند، وقتی پای شما دشمنان ملت ایران به میان بیاید، همه با هم متحد می‌شوند؛ یک دست واحد، یک مشت محکم علیه شما می‌شوند».^۲

۷. درخواست از نخبگان سیاسی و خواص برای موضع‌گیری شفاف و جدا نمودن مرز خود با دشمنان:

به‌دنبال موضع‌گیری‌ها و حمایت‌های نامزدهای معترض و برخی نخبگان سیاسی از حرکت‌ها و جریان‌های برانداز و مخالف نظام، مقام معظم رهبری به نخبگان

۱. بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰/۳/۱۴.

۲. همان.

و خواص نسبت به موضع‌گیری‌های غیرشفاف و چند پهلوی در برابر اقدامات برانداز هشدار داده و فرمودند:

«آن کسی که برای انقلاب، برای امام، برای اسلام کار می‌کند، به مجردی که ببیند حرف او، حرکت او موجب شده است که یک جهت‌گیری‌ای علیه این اصول به‌وجود بیاید، فوراً متنبه می‌شود. چرا متنبه نمی‌شوند؟ وقتی شفتند که از اصلی‌ترین شعار جمهوری اسلامی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» - اسلامش حذف می‌شود، باید به خود بیایند؛ باید بفهمند که دارند راه را غلط می‌روند، اشتباه می‌کنند؛ باید تبری کنند. - وقتی می‌بینند در روز قدس که برای دفاع از فلسطین و علیه رژیم غاصب صهیونیست است، به نفع رژیم غاصب صهیونیست و علیه فلسطین شعار داده می‌شود، باید متنبه بشوند، باید خودشان را بکشند کنار، بگویند نه نه، ما با این جریان نیستیم. وقتی می‌بینند سران ظلم و استکبار عالم از این‌ها حمایت می‌کنند، رؤسای آمریکا و فرانسه و انگلیس و این‌هایی که مظهر ظلمند - هم در زمان کنونی، هم در دوره تاریخی صد سال و دویست ساله تا حالا - دارند از این‌ها حمایت می‌کنند، باید بفهمند یک جای کارشان عیب دارد؛ باید متنبه بشوند.»^۱

۸. قاطعیت در برخورد با متخلفان در برخی حوادث:

متأسفانه در جریان برخورد با عاملان این حوادث، برخی تخلفات صورت گرفت از جمله حادثه کوی دانشگاه و قضیه کهریزک که دشمنان و بدخواهان نظام تبلیغات گسترده‌ای با هدف تخریب چهره نظام براه انداختند که می‌رفت تا بحران و مشکل جدی را در درون اصل حوادث پس از انتخابات به‌وجود آورد که با هوشیاری و دستور مقام معظم رهبری به پیگیری قاطع و جدی با این حوادث و برخورد قاطع

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات معظم‌له در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون،

و سریع دستگاه قضایی با متخلفان، این نقشه دشمنان خارجی و داخلی نیز نقش بر آب شد.

ایشان در این باره فرمودند:

«این را به‌طور قاطع بدانید که با این‌ها برخورد خواهد شد... از اولین روزها دستور داده شده و کسانی دنبال هستند؛ منتها کارها باید درست با دقت و با مراقبت پیش برود. در کوی دانشگاه، قطعاً تخلفات بزرگی انجام گرفته، کارهای بدی انجام گرفته. ما گفته‌ایم پرونده ویژه‌ای برای این کار تهیه شود و به‌طور دقیق دنبال بگردند و مجرمان را پیدا کنند و وقتی پیدا کردند، به وابستگی‌های سازمانی آن‌ها هم هیچ نگاه نکنند و باید مجازات شوند این را من به‌طور قاطع گفتم. همین‌طور قضیه کهریزک، که حالا آن اعلام شد. قضیه کوی دانشگاه هم دنبال می‌شود؛ حتی افرادی که کسانی در این قضایا یا به قتل رسیدند - تعداد معدودی هستند - یا آسیب دیدند، آسیب مالی دیدند. پنا شده برای هر کدام این‌ها پرونده جداگانه‌ای تشکیل بدهند. دستور داده‌ایم، گفته‌ایم و این قضایا را دنبال خواهیم کرد؛ منتها توجه کنید که این مسائل هیچ کدام نباید با مسئله اصلی بعد از انتخابات خلط شود. حادثه اصلی نباید تحت‌الشعاع این حوادث قرار بگیرد»^۱

تدابیر و موضع‌گیری‌های قاطع مقام معظم رهبری در این حادثه نیز بار دیگر، قدرت، توان‌مندی و کارایی مثال‌زدنی رهبری نظام را در مواجهه با بحران‌ها و گذر از آن‌ها را به جهانیان نشان داد و اهمیت جایگاه رهبری نظام را بر همگان آشکار ساخت.

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات معظم‌له در دیدار با دانشجویان و نمایندگان علمی.

جریان انحرافی

◆ پرسش ۴: جریان انحرافی چگونه شکل گرفت و چه ویژگی‌های و

اقداماتی را انجام داد؟

بی‌توجهی به شاخصه‌های اصیل اصول‌گرایی، موجب شد که متأسفانه در کنار جریان اصول‌گرا، جریانی شکل گرفت که با معیارهای اصول‌گرایی فاصله داشت و نفوذ و تأثیر این جریان در دولت آقای احمدی‌نژاد برخی مشکلات و شائبه‌ها را به دنبال داشت و موجب دل‌آزردگی و ناراحتی علما و مردم از آقای احمدی‌نژاد گردید و اصرار آقای احمدی‌نژاد برای استفاده از برخی عناصر وابسته به این جریان با وجود مخالفت علما و مردم متدین، متأسفانه بر اقدامات ارزشمند این دولت سایه افکند و مردم از چنین دولتی انتظار این‌گونه رفتارها را نداشتند و مجال دادن به این جریان را مناسب آن نمی‌دانستند.

از مهم‌ترین ویژگی‌ها و اقدامات جریان انحرافی، می‌توان فهرست‌وار به موارد زیر اشاره کرد:

۱. احیای ملی‌گرایی با رنگ و لعاب مذهبی تحت عنوان مکتب ایرانی.
۲. طرح موضوع ظهور و مهدویت به صورت انحرافی در جامعه در قالب عناوینی همچون ظهور صفرا و ظهور کبرا و تلاش برای مشابهت‌سازی عناصر ظهور با برخی افراد و جریان‌ها.
۳. عدم التزام عملی به ولایت‌فقیه و طرح برخی موضوعات انحرافی به منظور اجرا نکردن حکم حکومتی ولایت‌فقیه همچون ارشادی بودن حکم حکومتی.

۴. طرح مطالب جنجالی و برخلاف آموزه‌های اسلامی همچون دوستی با مردم اسرائیل و عدم مدیریت انبیا و...
 ۵. اقدامات موهنی همچون حمل قرآن همراه با دف و موسیقی و دیدارهای مکرر با برخی هنرمندان و بازیگران مطرح و حاشیه‌دار سینما و...
 ۶. طرح ادغام سازمان حج و زیارت در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
 ۷. نقش‌آفرینی در ماجرای برکناری وزیر اطلاعات.
- چنین اندیشه‌ها و اقداماتی بیان‌گر انحراف این جریان از میانی اصیل اسلامی و انقلابی است و موجب شده تا این جریان به عنوان یک جریان انحرافی شناخته شود و بخشی از جبهه‌بندی‌های اصول‌گرایان در واکنش به آن انجام گرفت.

جبهه‌بندی‌های اصول‌گرایان

◆ پرسش ۴۲. در مورد جبهه‌بندی‌های اصول‌گرایان و دلایل آن توضیح

دهید؟

اصول‌گرایان دارای چند طیف عمده می‌باشند که عبارتند از:

۱. اصول‌گرایان سنتی:

این طیف شامل افراد، گروه‌ها و احزاب و تشکل‌های سنتی اصول‌گرایان می‌باشند که در دوره‌های گذشته با عناوین مختلفی همانند راست، محافظه‌کار، جامعه روحانیت مبارز و تشکل‌های همسو، پیروان خط امام و رهبری، شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی، آبادگران ایران اسلامی و یا شورای هماهنگی اصول‌گرایان، در رقابت‌های انتخاباتی حضور فعال داشته‌اند.

مهم‌ترین گروه‌ها، احزاب و تشکلهای تصمیم‌گیرنده این طیف، جامعه روحانیت مبارز تهران، حزب مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين و انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران می‌باشند.

چهره‌هایی همچون علی‌اکبر ناطق نوری، محمدرضا باهنر، حبیب‌الله عسکراولادی نقش آفرینان اصلی این طیف بوده‌اند.

۲. اصول‌گرایان تحول‌خواه:

این طیف شامل افراد، گروه‌ها و احزاب و تشکلهایی همچون ائتلاف آبادگران ایران اسلامی (در انتخابات مجلس هفتم)، برخی اعضای فراکسیون اصول‌گرایان مجلس شورای اسلامی، جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی می‌باشند.

چهره‌های شاخص این طیف، غلامعلی حداد عادل، علیرضا زاکانی، حسین فدایی، احمد توکلی و الیاس نادران می‌باشند.

۳. اصول‌گرایان حامی دولت:

این طیف شامل گروه‌هایی همچون ائتلاف آبادگران شورای شهر، رایحه خوش خدمت و دیگر حامیان احمدی‌نژاد می‌باشند.

چهره‌های برجسته این طیف، غلامحسین الهام، صادق‌محمضولی، حیدر مصلحی، مهرداد بذریاش و... هستند.

۴. اصول‌گرایان مستقل:

این طیف شامل بخشی از نمایندگان مجلس هفتم از فراکسیون اکثریت بوده که در اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ با جدا شدن از این فراکسیون به‌عنوان «اصول‌گرایان منتقد» و یا «اصول‌گرایان مستقل مجلس (هفتم)» مشهور شدند.

مهم‌ترین چهره‌های این طیف، محمد خوش‌چهره، عماد افروغ، سعید ابوطالب، حسن سبحانی، محمود محمدی، هادی ربانی و... بودند.

در آستانه انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی به دلیل اختلاف در چند مسئله از جمله موضع‌گیری افراد در جریان فتنه پس از انتخابات ۸۸ و مقابله با نفوذ حلقه انحرافی در دولت و عملکرد دولت دهم، با وجود انزوای گروه‌های اصلاح‌طلب، شاهد جبهه‌بندی‌های مختلفی در میان گروه‌های اصول‌گرا بودیم.

در اینجا نگاهی گذرا به مهم‌ترین این جبهه‌بندی‌ها خواهیم داشت.

جبهه متحد اصول‌گرایان

این جبهه با هدف ایجاد ائتلاف میان اصول‌گرایان در زمان انتخابات مجلس نهم شکل گرفت و از سه رکن جبهه پیروان خط امام و رهبری، رایحه خوش خدمت و اصول‌گرایان تحول‌خواه تشکیل شده بود. این ائتلاف جز در مواردی خاص نتوانست در میدان عمل موفق ظاهر شود.

جبهه پایداری انقلاب اسلامی

جبهه پایداری انقلاب اسلامی در همایشی سراسری در تابستان ۱۳۹۰، با حضور آیت‌الله مصباح یزدی و نیز شخصیت‌هایی چون آیت‌الله خوشوقت، حجت‌الاسلام آقانه‌رانی، روح‌الله حسینیان، پناهیان، غلامحسین الهام و... اعلام موجودیت کرد.

در این جبهه افرادی از همکاران قبلی دولت‌های نهم و دهم، برخی از اعضای فراکسیون انقلاب اسلامی مجلس، برخی از اعضای قرارگاه عمار، برخی از شاگردان آیت‌الله مصباح یزدی و برخی از شخصیت‌های سیاسی کشور حضور دارند. این جبهه قائل به خلوص در برابر وحدت بود و معتقد بود نمی‌تواند با جریاناتی که از آن با عنوان «ساکتین فتنه» تعبیر می‌نمود، وحدت نمود.

جبهه ایستادگی ایران اسلامی

جبهه ایستادگی ایران اسلامی توسط آقای محسن رضایی و برخی همفکرانش در عرصه فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایجاد گردید و حاصل تلاش‌های تعدادی از تشکل‌های سیاسی، انقلابی، اجتماعی و شخصیت‌های روحانی، علمی، فرهنگی از جمله؛ جبهه حامیان ولایت، حزب توسعه و عدالت ایران اسلامی، جمعیت آبادگران جوان ایران اسلامی، حزب نیک‌اندیشان ایران اسلامی، انجمن بین‌المللی جنبش ضدصهیونیستی، مجمع اسلامی آرمان ملت ایران، خدمت‌گزاران ایران اسلامی و حزب اسلامی ایران زمین است.

جبهه صدای ملت

این جبهه در آغاز با عنوان جبهه منتقدان دولت اعلام موجودیت نمود و سپس به صدای ملت تغییر نام داد. این جبهه شاخصه اساسی اعضای خود را انتقاد به عملکرد و برنامه‌های دولت دهم در حوزه‌های مختلف اعلام کرده است. از افراد شاخص این تشکل؛ علی مطهری و علی عباسپور تهرانی، حمیدرضا کاتوزیان هستند.

در بیانیه این جبهه آمده است طراحان این حرکت، خود را مفتخر به عضویت در جریان اصول‌گرایی می‌دانند و اگرچه اختلافات سلیقه‌ای با بعضی از افراد و نحله‌های اصول‌گرایی دارند اما در اعتقاد قلبی به ضرورت حاکمیت ارزش‌های دینی و ولایت‌فقیه - که مبانی اصلی و مشترک تفکر اصول‌گرایی را تشکیل می‌دهند - تردیدی ندارند و عملاً بدان ملتزمند. بر ضرورت همدلی اصول‌گرایان و حضور آنان در قالب فهرستی واحد با محوریت حضرت آیت‌الله مهدوی‌کنی اصرار ورزیده و از نگاه فراگیر معظم‌له در تعریف دامنه اصول‌گرایی و محبت به اینجانبان ممنون بوده و هستیم. اینک که به دلیل انشعاب برخی از اصول‌گرایان، امکان حضور

مستقل و ظهور فهرست‌های دیگر به‌وجود آمده است ما نیز ضمن احترام به همه حاضران این رقابت، به فعالیت مستقل روی آورده‌ایم.^۱

در کنار این جبهه‌بندی‌ها می‌توان به گروه‌های دیگری از جمله جبهه بصیرت و بیداری، جبهه توحید و عدالت، ائتلاف جهادگران ایران اسلامی، جبهه دانشگامیان انقلاب اسلامی و... اشاره نمود.

در کنار این جبهه‌بندی‌ها در میان اصول‌گرایان، اصلاح‌طلبان نیز با گرایش‌های مختلف حضور داشتند.

حزب اعتماد ملی^۲

◆ پرسش ۴۳. حزب اعتماد ملی توسط چه کسی و با چه هدفی تشکیل گردید؟

این حزب چند ماه پس از برگزاری انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در سال ۸۴ توسط مهدی کروبی تشکیل گردید.

روند شکل‌گیری این حزب از آنجا آغاز گردید که پس از نامزدی آقای مهدی کروبی در انتخابات مجلس هفتم و عدم موفقیت در این عرصه، وی عزم خود را جزم نمود تا در عرصه ریاست جمهوری به رقابت با اصول‌گرایان بپردازد و این در حالی بود که بدنه اصلاح‌طلبان دچار یأس و ناامیدی شده بودند و در عمل خود را از صحنه سیاسی کشور کنار می‌دیدند. بر این اساس، مجمع روحانیون مبارز موافق

۱. صدای ملت، سایت جبهه سیاسی متفقدان دولت، www.sedayemelat.com.

۲. هرچند این حزب، جزو جریان اصلاحات می‌باشد، اما با توجه به زمان تشکیل آن در این دوره ذکر شده است.

نامزدی کروی بی نبود و در انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم عمدتاً از هاشمی رفسنجانی و تعدادی هم از معین حمایت کردند.

پس از انتخابات و ناکامی اصلاح‌طلبان به‌طور عام و کروی به‌طور خاص، وی با اعتراض به انتخابات در نامه‌ای سرگشاده به رهبری، اعتراض خود را به انتخابات مطرح نموده و کناره‌گیری و استعفای خود را از همه مسئولیت‌های سیاسی از جمله عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام اعلام کرده و تصمیم خود را برای تشکیل حزبی جدید مطرح نمود و به دنبال آن از میان فعالان ستادهای انتخاباتی خود در تهران و سایر شهرها و نمایندگان دور ششم مجلس و همفکران خود افرادی را برگزید.

از اعضای این حزب می‌توان به رسول منتجب‌نیا (قائم مقام حزب)، محمدرضا خباز، اسماعیل گرامی مقدم، جواد اطاعت، الیاس حضرتی، ابوالفضل شکوری، محمدرضا اسماعیلی و... اشاره نمود.

آن گونه که از برنامه‌ها و اهداف حزب اعتماد ملی مشخص است، تلاش برای باز کردن راه و هموار کردن مسیر شرکت در انتخابات، مهم‌ترین سیاست حزب اعتماد ملی است. نامه‌های کروی به رئیس و نمایندگان مجلس خبرگان برای تغییر قانون انتخابات این مجلس و محدود کردن صلاحیت نامزدها به نظر چند تن از فقها و مراجع حوزه‌های علمیه به جای نظارت استصوابی شورای نگهبان، فراهم کردن زمینه حضور غیروحانیون و زنان در این مجلس، تأکیدی بر استراتژی حزب اعتماد ملی برای راهیابی به مراکز قدرت انتخابی با کسب آرای مردم است.

حزب اعتماد ملی در بیانیه اعلام موجودیت (۱۳۸۴/۱۲/۱۸) ریشه خود را از منظر تاریخی و آبشخور فکری در انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی(ره) در پانزده خرداد ۱۳۴۲ می‌داند و تصریح می‌کند: «حزب اعتماد ملی برآیند جریان

فکری خط امام است» که بزرگ‌ترین مشخصه آن از نظر حزب مقابله با تَجَر و واپس‌گرایی و دفاع از اندیشه مترقی و سازنده می‌داند. این ادعا در حالی صورت می‌گیرد که در بیانیه تفصیلی و مشروح کنگره دوم حزب در حالی که درباره همه امور داخلی و خارجی سخن گفته شده، به نظام جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی، انقلاب اسلامی و ولایت فقیه و رهبری هیچ اشاره‌ای نشده است. و تنها یک بار از واژه «حاکمیت» که نوعی مطالبه را نیز در پی دارد، استفاده شده است.^۱

انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری هم اوج فعالیت این حزب محسوب می‌گردد و هم نقطه شکست و افول آن را به همراه داشت. در این انتخابات در حالی که اصلاح‌طلبان اندک تنها امید خود را برای بازگشت به عرصه سیاسی در به صحنه آوردن میرحسین موسوی می‌دیدند، حزب اعتماد ملی و آقای کروبی به صحنه آمده و به فعالیت پرداخت، اما متأسفانه عدم احترام و تمکین به قانون و طرح ادعای تقلب در انتخابات و اصرار بر مواضع غیرقانونی وی و نامزد دیگر اصلاح‌طلبان موجب گردید تا بستر لازم برای مخالفت عناصر معاند نظام فراهم شود و آن‌ها با حمایت کشورهای غربی و تبلیغات رسانه‌ای گسترده در پوشش اعتراضات مردمی، دست به آشوب و اغتشاش زده و فضای کشور را ملتهب ساختند. اصرار کروبی و موسوی بر مواضع خود و صدور بیانیه‌های متعدد و جدا نکردن صف خود از معاندان و مخالفان نظام و حضور طیف افراطی اصلاح‌طلب در اقدامات ساختارشکنانه و غیرقانونی و افشا شدن روابط با دشمنان خارجی، موجب شد تا جریان اصلاح‌طلبی که به دلیل اقدامات افراطی خود، اعتماد مردم را از دست داده بود، بیش از پیش از این جریان فاصله بگیرند و حزب اعتماد ملی برخلاف نام خود، نه تنها موجب اعتماد مردم نشده بلکه زمینه بی‌اعتمادی آن‌ها را فراهم آورد.

۱. دارابی، علی، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، پیشین، ص ۳۸۴-۳۸۶.

با پایان یافتن دوره دهم ریاست جمهوری، گروه‌های اصول‌گرا و اصلاح‌طلب تلاش کردند تا سکان مسئولیت اجرایی کشور را برای دوره یازدهم از آن خود کنند و آرای مردم را به دست آورند، اما در این میان، آقای عارف نامزد اصلاح‌طلبان در جریان تبلیغات انتخاباتی به صلاحدید برخی از متنفذان این جریان از نامزدی انصراف داد و گروه‌های اصلاح‌طلب که چندان امید به پیروزی خود نداشتند، به حمایت از آقای روحانی پرداختند که با شعار اعتدال و به‌عنوان نامزد مستقل به میدان آمده بود.

در مقابل گروه‌های اصول‌گرا نیز هر چند زمینه موفقیت در انتخابات را دارا بودند، اما به دلیل تعدد نامزدها و معرفی نکردن نامزد واحد از یک‌سو و برخی عملکردها و رفتارهای منفی دولت آقای احمدی‌نژاد که به حساب این جریان گذاشته می‌شد و فشارهای اقتصادی مضاعف که بر مردم وارد شده بود، با اقبال چندان مردمی روبه‌رو نشدند و مردم در این دوره به اعتدال رأی دادند.

تشکل های دانشجویی

فصل پنجم

تشکل‌های دانشجویی به دلیل برخورداری از نیروی جوانی، پویایی و نشاط و روحیه آرمان‌گرایی همواره از تشکل‌های تأثیرگذار در تحولات کشور در برهه‌های مختلف بوده است که نمی‌توان نقش و جایگاه آن را نادیده گرفت. در این فصل ابتدا به پیشینه تشکل‌های دانشجویی اشاره می‌کنیم و سپس مهم‌ترین تشکل‌های دانشجویی را برمی‌شمایم و در پایان به بایسته‌های تشکل‌های دانشجویی از منظر مقام معظم رهبری اشاره می‌کنیم.

پیشینه تشکل‌های دانشجویی

◆ پرسش ۴۴. شکل‌گیری تشکل‌های دانشجویی به چه زمانی برمی‌گردد؟
جنبش دانشجویی در ایران پیش از انقلاب را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

۱. از زمان تأسیس دانشگاه تهران تا پایان سلطنت رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰.
 ۲. از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۶ آذر ۱۳۳۲.
 ۳. از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۴۱.
 ۴. از ۱۳۴۱ تا پیروزی انقلاب اسلامی.
- در دوره اول به دلیل تازه تأسیس بودن دانشگاه تهران و تعداد کم دانشجویان، امکان شکل‌گیری حرکت‌های دانشجویی به صورت گسترده وجود نداشت؛ ضمن

آن که در زمان حکومت رضاشاه اجازه فعالیت به احزاب و گروه‌های سیاسی مستقل از دولت داده نمی‌شد. در آن زمان فعال‌ترین گروه‌های سیاسی، کمونیست‌ها بودند و به تدریج شماری از دانشجویان جذب این تفکر شدند، مهم‌ترین گروهی که در دوره اول شکل گرفت، گروه تقی ارانی با گرایش‌های کمونیستی بود. هدف آنان مبارزه انقلابی با دیکتاتوری رضاشاه بود که پس از دستگیری آنان در ۱۳۱۶ به گروه ۳۳ نفر مشهور شدند. با از بین رفتن این گروه، جنبش دانشجویی در داخل ایران تا سقوط سلطنت رضاشاه، متوقف ماند.

دوره دوم جنبش دانشجویی پس از برکناری رضاشاه از سلطنت آغاز شد. به دنبال خروج رضا شاه از ایران و در فضای باز سیاسی دهه ۲۰ گفتمان چپ تبدیل به گفتمان غالب جامعه روشنفکری ایران و جامعه دانشجویی گردید.

در این زمان سه گرایش در میان دانشجویان وجود داشت: گرایش چپ که از سال ۱۳۲۰ش به رهبری حزب توده ایران فعالیت می‌کرد و شعار آنان مبارزه با دیکتاتوری، استعمار غرب و فقر بود. حزب توده با این شعارها بدون مطرح کردن وابستگی خود به کشور شوروی، در میان دانشجویان طرفداران بسیاری پیدا کرد، به شکلی که در دهه ۱۳۲۰ بیشتر دانشجویان دانشگاه تهران عضو حزب توه ایران بودند. اما با مشخص شدن وابستگی حزب توده به شوروی و مخالفت آنان با دولت دکتر محمد مصدق، عده‌ای از دانشجویان از حزب توده کناره گرفتند. فعالیت آنان بیشتر جنبه صنفی داشت که از آن جمله می‌توان به مخالفت با دریافت شهریه از دانشجویان و اعتراض به افزایش خدمت سربازی دانشجویان اشاره کرد.

با آغاز جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق و حمایت آیت‌الله کاشانی به تدریج احزاب و گروه‌هایی با گرایش‌های ملی، طرفدارانی در میان

دانشجویان پیدا کردند. این گروه از دانشجویان در حمایت از دولت دکتر مصدق به مقابله با اقدامات طرفداران حزب توده پرداختند. آنان در مقابله با «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» که در اختیار اعضای حزب توده قرار داشت «سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران» را تشکیل دادند که مهم‌ترین فعالیت آنان شرکت در تظاهرات ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و برکناری قوام‌السلطنه و بازگشت دکتر مصدق به نخست‌وزیری بود.

اما گرایش‌های اسلامی نیز در میان دانشجویان طرفدارانی داشت. عده‌ای از دانشجویان در واکنش به گسترش تفکرات گروه‌های چپ و کمونیست که با فرهنگ سنتی اسلامی مردم مخالفت داشت، انجمن‌های اسلامی دانشجویان را به سال ۱۳۲۲ش در دانشگاه تهران تشکیل دادند. در ابتدا فعالیت انجمن‌های اسلامی براساس تبلیغات مذهبی بود که در مناسبت‌های مختلف از سخنرانانی چون آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، دکتر یدالله سبحانی و حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی دعوت می‌کردند. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دانشجویان مذهبی وارد فعالیت‌های سیاسی شدند و نقش مؤثری در گسترش جنبش دانشجویی ایفا کردند. به‌ویژه پس از تأسیس حسینیه ارشاد و شرکت در سخنرانی‌های دکتر علی شریعتی و استاد مرتضی مطهری، با تفکر انقلابی اسلام بیشتر آشنا شدند.

پس از کودتای امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد علیه دولت مصدق، فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی به شدت سرکوب شد. در این زمان، تنها جنبش دانشجویی به فعالیت خود ادامه داد، که فعالیت آنان نیز در قالب برگزاری تظاهرات، پخش اعلامیه و تعطیلی کلاس‌های درس بود. اولین تظاهرات گسترده دانشجویی در ۱۶ مهر ۱۳۳۲ به ابتکار نهضت مقاومت ملی و در اعتراض به بازداشت دکتر مصدق شکل

گرفت که بیش از دو هزار نفر از دانشجویان دانشگاه تهران در آن شرکت داشتند و با دخالت نیروهای نظامی به زد و خورد و مجروح شدن عده‌ای از دانشجویان انجامید. در ۱۴ آذر نیز تظاهراتی علیه برقراری مجدد روابط ایران و انگلیس در داخل دانشگاه انجام شد، که فردای آن روز دانشجویان دامنه تظاهرات را به خارج از دانشگاه کشیدند و پس از درگیری با نیروهای پلیس، عده‌ای از دانشجویان مجروح و جمعی نیز بازداشت شدند. اما مهم‌ترین برخورد در روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ اتفاق افتاد. به‌مناسبت برقراری مجدد روابط سیاسی بین ایران و انگلیس دانشجویان دانشگاه تهران به‌عنوان اعتراض، با تعطیلی کلاس‌های درس در دانشکده فنی تجمع کردند. دولت فضل‌الله زاهدی که پس از کودتای ۲۸ مرداد روی کار آمده بود، برای زهرچشم گرفتن از دانشجویان، عده‌ای از نیروهای کماندو ارتش را به دانشگاه تهران گسیل کرد و زمانی که دانشجویان قصد خروج از دانشکده فنی را داشتند، آنان را به گلوله بست که در نتیجه این تهاجم سه نفر از دانشجویان دانشکده فنی به شهادت رسیده شصت نفر مجروح و بازداشت شدند. خبر این واقعه به سرعت در سراسر جهان منتشر شد و بسیاری از دانشگاه‌های جهان این حرکت رژیم را محکوم کردند. پس از آن همه ساله دانشجویان در روز ۱۶ آذر ضمن انجام تظاهرات، مراسمی برای بزرگداشت شهدای دانشجو برگزار می‌کردند، با گذشت زمان روز ۱۶ آذر به‌عنوان روز دانشجو شناخته شد.

جنبش دانشجویی پس از واقعه ۱۶ آذر منسجم‌تر شد و موجب وحشت حکومت شاه از فعالیت سیاسی دانشجویان گردید، زیرا پس از آن دانشجویان نسبت به هر اقدام غیرمردمی یا ضد ملی حکومت واکنش نشان دادند. از آن جمله می‌توان به تظاهرات ۲۹ مهر ۱۳۳۳ در اعتراض به قرار داد کنسرسیوم نفتی، اعتراض به تغییر

قانون استقلال دانشگاه در ۱۷ دی ۱۳۳۳، تظاهرات در اعتراض به حمله اسرائیل به کشورهای مسلمان در سالهای ۱۳۳۵ش و ۱۳۳۶ش، تظاهرات در اعتراض به تقلب در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی در بهمن ۱۳۳۹ و چندین تظاهرات پراکنده دیگری که تمامی آنها منجر به درگیری با نیروهای انتظامی و مجروح و بازداشت شدن عدهای از دانشجویان می‌شد. اما شدیدترین برخورد در روز اول بهمن ۱۳۴۰ اتفاق افتاد. زمانی که دانشجویان در اعتراض به اخراج پانزده دانش‌آموز و قطع کمک‌هزینه دانشجویان دانش‌سرای عالی، تظاهراتی برپا کردند. عدهای از نیروهای کماندو ارتش به دانشگاه تهران حمله‌ور شدند که بر اثر آن، یک نفر کشته و ده‌ها دانشجو مجروح شدند. مشابه چنین تهاجمی در بهمن سال بعد نیز تکرار شد. حملات خشونت‌آمیز حکومت علیه دانشگاه تهران نه تنها از فعالیت سیاسی دانشجویان نکاست که موجب گسترش جنبش دانشجویی در سراسر ایران و خارج از کشور نیز شد. مجامع دانشجویی در اروپا و آمریکا و دانشجویان شهرهای شیراز، تبریز و مشهد ضمن هم‌دردی با دانشجویان دانشگاه تهران اقدامات مشابهی علیه حکومت شاه صورت دادند.

با آغاز مبارزات امام خمینی در ۱۳۴۱ بخشی از دانشجویان با گرایش به این نهضت، جنبه‌های مذهبی جنبش دانشجویی را تقویت کردند. دانشجویان چند بار به دیدار امام رفتند و در واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به پشتیبانی از امام خمینی شرکت کردند. اما پس از تبعید امام در اعتراض به تصویب قانون کاپیتولاسیون، ارتباط مستقیم دانشجویان با ایشان قطع شد و دانشجویان از طریق ارسال و دریافت پیام و اعزام نماینده، ارتباط خود را با امام خمینی حفظ می‌کردند.

امام خمینی تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ۱۲۸ پیام برای دانشجویان داخل و خارج از کشور صادر کرد. همین ارتباط گرایش جنبش دانشجویی را به امام خمینی

بیش از پیش افزایش داد. ارتباط و همکاری با نهضت امام خمینی سبب نزدیکی دانشجویان به مردم شد.

در طول دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ جنبش دانشجویی از حالت صنفی خارج گردید و به بیرون از دانشگاه گسترش یافت و دانشجویان هم‌گام با مردم و به مناسبت‌های مختلف، دست به تظاهرات گسترده علیه رژیم شاه می‌زدند. یکی از بزرگ‌ترین حرکت‌های سیاسی دانشجویان مسلمان در سال ۱۳۵۷ در تبریز به‌وقوع پیوست. دانشجویان دانشگاه تبریز که هم‌گام با دانشجویان دانشگاه‌های تهران در مبارزه علیه حکومت پهلوی فعال بودند، در روز ۱۸ اردیبهشت ضمن برگزاری مراسم بزرگداشت چهل‌م شهدای یزد، تظاهراتی در محوطه دانشگاه به راه انداختند که به درگیری شدید دانشجویان با نیروهای گارد و پلیس انجامید و بر اثر تیراندازی پلیس، عده‌ای از دانشجویان مجروح و سه تن از آنان به شهادت رسیدند. این واقعه تأثیر بسزایی در گسترش انقلاب به‌ویژه در شهر تبریز داشت و موجب نزدیکی بیشتر دانشجویان با مردم شد.

در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ به دلیل تعطیلی دانشگاه‌ها، جنبش دانشجویی فعالیت منسجمی نداشت و دانشجویان با بازگشت به شهرهای خود در کنار سایر اقشار جامعه علیه حکومت پهلوی تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن به فعالیت پرداختند.

با انقلاب اسلامی و دگرگونی در حوزه‌های مختلف، جنبش دانشجویی نیز دچار تحولات اساسی گردید. دانشجویان فدایی خلق و مجاهدین خلق رو در روی مردم و آرمان‌های انقلاب و ارزش‌های اصیل اسلامی صف آرایی کردند و به دلیل ماهیت وابسته‌ای که به بیگانه داشتند به روی مردم اسلحه کشیدند که موج انقلابی مردم آن‌ها را از صحنه کنار زد. اما جنبش اصیل دانشجویی که پیکره اصلی آن را

دانشجویان انقلابی تشکیل می‌دادند با تحلیل درست از زمینه‌ها و پیدایش جنبش دانشجویی با انقلاب همراه گردیدند. دفاع از انقلاب و نظام، پاسداری از دستاوردهای انقلاب، مبارزه با امپریالیست شرق و غرب به مثابه گفتمان مسلط دانشجویی در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی بود که با سازماندهی دانشجویان انقلابی که در قالب انجمن‌های اسلامی فعالیت می‌نمودند اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان شکل گرفت.

طی دهه شصت شاهد فعالیت گسترده این جنبش هستیم اما در دهه هفتاد این جنبش سال‌های بی‌حرکی و حتی سیاست‌گریزی را پشت سر گذاشت.

در دهه هشتاد شاهد چرخش زیادی در مواضع بخشی از جنبش دانشجویی هستیم به گونه‌ای که شعار جنبش دانشجویی از عدالت خواهی به آزادی خواهی تغییر نمود و اسلام‌گرایی ناب جای خود را به رگه‌هایی از سکولاریسم و پلورالیسم دینی دارد و استکبار ستیزی به تسامح و تساهل و حتی مذاکره با آمریکا داد. در چنین فضایی گفتمان جنبش دانشجویی متأثر از گفتمان جناح حاکم کشور، گفتمان آزادی، جامعه مدنی، توسعه سیاسی، قانون‌گرایی و... است.

بخشی از بدنه جنبش دانشجویی در همین دوران به صورت فعالانه به نقد انحرافات جریان سیاسی اصلاحات از اصول و ارزش‌های انقلاب می‌پرداختند و در میدان نزاعات سیاسی آن دوره بخشی جدی از بدنه دانشجویان انقلابی را سازماندهی می‌کردند. بسیج دانشجویی، جامعه اسلامی و سایر مجامع حزب الهی دانشجویان در حال طرح گفتمان خاص خود از انقلاب بودند.

در همین دوران، بخشی از بدنه جنبش دانشجویی همراه با اصلاحات در مقابل طیف افراطی آن ایستادند و از همراهی با اپوزیسیون ضدنظام سرباز زدند. این امر

منجر به شکل‌گیری دفتر تحکیم طیف شیراز در مقابل طیف تندروی همراه با اپوزیسیون در دانشگاه علامه شد. در کنار این‌ها دفاتر انجمن اسلامی مستقل دانشجویان نیز در ابراز برائت از انحرافات صورت یافته در بخشی از بدنه جنبش دانشجویی و انجمن‌های اسلامی شکل گرفت.

با شکل‌گیری گفتمان اصول‌گرایی، طیف افراطی چپ در جنبش دانشجویی به حاشیه رانده شد و گفتمان اصول‌گرایی و عدالت خواهی بر جنبش دانشجویی حاکم شد.

نکته قابل توجه در مورد جنبش دانشجویی این که ویژگی‌هایی همچون عدالت‌خواهی و آرمان‌طلبی و جوانی و نشاط همواره از ظرفیت‌های این جنبش بوده است. از این‌رو این جنبش برای اینکه در این مسیر حرکت کند و به‌عنوان عنصری پویا در نظام اسلامی نقش‌آفرین باشد باید ضمن توجه به این اهداف و آرمان‌ها از هرگونه افراط خودداری نموده و از دخالت جناح‌های سیاسی کشور در این جنبش و بهره‌برداری در جهت منافع حزبی و گروهی خود جلوگیری به عمل آورد تا استقلال این جنبش و خصلت دانشجویی آن زیر سؤال نرود و مراقبت از نفوذ دشمنان نظام اسلامی در آن نیز باید سرلوحه برنامه‌های آن باشد. به هر حال این جنبش باید به‌عنوان جنبشی جوان و پویا در خدمت اهداف و مبانی اصیل نظام اسلامی بوده و صرف‌نظر از حاکمیت گروه‌های مختلف در برهه‌های تاریخی، از مسیر آرمان‌های اصیل انقلاب جدا نشود.

دفتر تحکیم وحدت

◆ پرسش ۵۵. دفتر تحکیم وحدت از چه زمانی شکل گرفت و چه دوره‌هایی را پشت سر گذاشته است؟ چرخش فکری و سیاسی آن ریشه در چه عواملی دارد؟

در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی جریان عمده دانشجویی که پیرو خط امام بودند در انجمن‌های اسلامی دانشجویان متمرکز شده بودند و این انجمن‌ها تبدیل به مراکزی شده بود که به اصطلاح بچه مسلمان‌ها فعالیت‌های خود را از طریق این تشکل در دانشگاه‌ها پیگیری می‌کردند در این بین در برابر تشکل‌های دانشجویی معاند نظام، نیاز به کانونی برای تمرکز فعالیت دانشجویان مسلمان احساس می‌شد که با فراگیر بودنش به تجمع توان نیروهای انقلابی در راستای دفاع همه جانبه از انقلاب بپردازد. در کنار این مسئله ضعف عملکرد دولت موقت نیز عاملی برای تشکیل دفتر تحکیم بود. بدین ترتیب پایه‌های یک تشکل فراگیر و همه جانبه دانشجویی ریخته شد و اتحادیه سراسری از طرف انجمن‌های اسلامی دانشجویان به وجود آمد. که پس از گزارش کار خدمت امام، مورد تأیید ایشان قرار گرفت و بعدها در پی رهنمودهای امام خطاب به دانشجویان که بروید و بین خودتان تحکیم وحدت کنید، این اتحادیه به عنوان دفتر تحکیم وحدت نام‌گذاری شد. ماجرای تسخیر لانه جاسوسی موجب شد، مدتی فعالیت این دفتر تحت‌الشعاع آن قرار بگیرد.

در این حرکت پیشتانان و رهبران حرکت افرادی چون محسن میردامادی، ابراهیم اصغرزاده، معصومه ابتکار و... بودند که بیشتر تشکیل‌دهندگان اولیه تحکیم

وحدت بودند و پس از گذشت چند ماه از تسخیر لانه جاسوسی، دانشجویانی که به‌وجودشان در لانه جاسوسی نیازی نبود، فعالیت دفتر را دوباره از سر گرفتند. به‌دنبال تعطیلی دانشگاه‌ها و انقلاب فرهنگی، دفتر تحکیم وحدت به سازماندهی و تثبیت تشکیلات خود پرداخت.^۱

دفتر تحکیم وحدت در آن سال‌ها نماینده رسمی، اصلی و فراگیر دانشجویی در کشور محسوب می‌شد.

مقاطع تاریخی فعالیت دفتر تحکیم وحدت

مقطع نخست (از زمان تأسیس تا سال ۶۲)

که مهمترین پایگاه نیروهای انقلاب در دانشگاه‌ها به شمار می‌رفتند. مهمترین حادثه آن دوران جریان تسخیر لانه جاسوسی بود که بیشتر بنیان‌گذاران دفتر تحکیم وحدت در آن حضور داشتند و تحت عنوان دانشجویان پیرو خط امام اقدام به این کار کردند که این اقدام یکی از تاریخی‌ترین حرکات‌های انقلاب اسلامی را رقم زد.

در این مقطع میان دفتر و شاخه دانشجویی حزب جمهوری اسلامی ارتباط ناپایداری وجود داشت. شاخه دانشجویی حزب که نتوانست همکاری دفتر را جذب کند، شروع به همکاری با انجمن‌های اسلامی دانشجویان به‌طور مستقل نمود که این مسئله سبب بروز عکس‌العمل‌هایی از سوی دفتر شد که صف‌آرایی موافقین حزب جمهوری اسلامی و مخالفین آن، نقطه آغازین اختلاف در دفتر بود.

۱. قویدل معروفی، حسین؛ پورنجمی، مجید؛ تاریخ جنبش دانشجویی ایران، دفتر تحکیم وحدت، تهران: نجم‌الهدی، ۱۳۸۵.

مقطع دوم (سالهای ۶۲ تا ۶۸)

در سال ۶۲ و همزمان با آغاز فعالیتهای انتخاباتی دومین دوره مجلس شورای اسلامی، بحث چگونگی مشارکت دفتر تحکیم وحدت در انتخابات در داخل مجموعه دفتر موجب تشدید اختلافات درونی دفتر شد. پس از انتخابات و پیرو تصمیم شورای مرکزی مبنی بر برگرداندن دانشجویان پیرو خط امام به شورای عمومی دفتر، طیف اقلیت از دفتر خارج شده و شورای عمومی و مرکزی این دفتر یکدست شدند.

در انتخابات سومین دوره مجلس نیز که به حاکمیت گروههای چپ انجامید، دفتر حضور فعالی داشت. نزدیکی مواضع جریان چپ و دانشجویان دفتر تحکیم به مواضع انقلابی حضرت امام مقبولیت فراگیری را برای دفتر تحکیم وحدت در میان نیروهای انقلاب فراهم ساخت.

در این دوره شاهد حضور بلامنازع دفتر تحکیم وحدت در عرصه دانشگاه و موضع چپ‌گرایانه و گفتمان ضداستکباری و عدالت‌خواهانه این دفتر هستیم.

مقطع سوم (سالهای ۶۸ تا ۷۶)

در این دوره سخن گویان و نمایندگان دیگری وارد عرصه فعالیت دانشجویی می‌شوند و انحصار و سیطره دفتر تحکیم وحدت شکسته می‌شود. جامعه اسلامی دانشجویان، بسیج دانشجویی و تشکل دانشجویی با رهبری طبرزدی سه تشکل دانشجویی هستند که در این دوره پا به عرصه حیات سیاسی می‌گذارند.

افزایش گرایش انتقادی به دولت آقای هاشمی و علاقه‌مندی به مسائل صنفی در کنار کاسته شدن از موضع چپ‌گرایانه و رویکرد ایدئولوژیک در این دوره آرمان جنبش دانشجویی عمدتاً حول عدالت‌طلبی؛ قانون‌گرایی و آزادی‌خواهی تمرکز می‌یابد. انتقاد از سیاست‌های دولت به‌ویژه در زمینه تعدیل اقتصادی، گرفتن وام

خارجی و همکاری با دولت‌های غربی از یک‌سو و انتقاد از گسترش شکاف طبقاتی و تجمل‌گرایی، محور فعالیت‌های جنبش دانشجویی است. دفتر تحکیم وحدت در این دوره از موضع مجتمع روحانیون حمایت می‌کند. گرایش‌ها به سمت اندیشه‌های لیبرالیستی، پلورالیزم و آزادی به جای نگاه‌های عدالت‌خواهانه، شبه سوسیالیستی و انقلابی نیز در همین دوره شکل یافت.

مقطع چهارم (سال‌های ۷۶ تا ۸۴)

دفتر تحکیم وحدت در این دوره در ابتدا با جریان‌های اصلاحات همراهی و همفکری نمود. در این سال‌ها دفتر با طیف افراطی اصلاحات همکاری نموده و در اقدامات افراطی آنان نقش ایفا می‌نمود. جریان کوی دانشگاه و ماجرای شرکت علی افشاری از اعضای شورای مرکزی دفتر در کنفرانس برلین و تنش و درگیری و آشوب در نشست دفتر در خرم‌آباد که در اعتراض برخی دانشجویان فعال انجمن‌های اسلامی، به دعوت افرادی همچون سروش، کدیور، علوی تبار و... صورت گرفت. همراهی در طرح عبور از خاتمی و... از جمله اقدامات این دفتر در این مقطع بود که در نهایت عملکرد افراطی و رادیکالی دفتر و سیاست‌زدگی مفرط آن اعتراضات بدنه نیروهای انجمن‌های اسلامی را برانگیخت و زمینه را برای انشعاب در آن فراهم نمود.^۱

انشعاب در دفتر تحکیم وحدت

اولین انشعاب و جدایی در سال ۱۳۶۵ با عنوان جامعه اسلامی دانشجویان صورت گرفت. این تشکل سال‌ها در جبهه پیروان خط امام و رهبری همسو با جامعه روحانیت مبارز تهران عمل می‌کرد.

پس از آن در سال ۱۳۷۱ بسیج دانشجویی نیز به تشکل دانشجویی اضافه شد. این تشکل با داعیه نگرش فراچنان‌چی پا به عرصه وجود گذاشت.

سال ۱۳۷۸ انشعاب دیگری در تشکل‌های دانشجویی صورت گرفت که طی آن انجمن‌های پانزده دانشگاه طی نشست‌های انشعاب این دانشگاه‌ها از دفتر تحکیم وحدت و تشکیل اتحادیه‌ای جدید تحت عنوان «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه‌های سراسر کشور» را اعلام نمودند.

در سال ۱۳۸۰ انشعاب در داخل دفتر نه در قالب اتحادیه جدید بلکه به صورت انشعاب در درون آن صورت گرفت که تعدادی از انجمن‌های اسلامی دانشجویان طی نشست با فاصله زمانی اندکی دردانشگاه شیراز و دانشگاه علامه انشعاب دو طیف علامه و شیراز را در دفتر رقم زدند که به طیف علامه و طیف شیراز دفتر تحکیم وحدت معروف شدند.

طیف علامه تحکیم ابتدا به دو فراکسیون تقسیم شد که صیغه اصلی یکی از فراکسیون‌ها بیشتر مؤلفه‌های مذهبی و صیغه دیگری بیشتر تجدیدنظرطلب بود. از دانشگاه‌های عضو فراکسیون اول می‌توان به دانشگاه‌های تهران و علوم پزشکی و تربیت مدرس، شهید بهشتی، گرگان و علوم پزشکی یزد اشاره کرد. دانشگاه‌هایی مانند علم و صنعت، امیرکبیر، شریف، خواجه نصیرالدین طوسی، صنعتی اصفهان و تربیت معلم و علامه طباطبایی نیز در فراکسیون دیگر قرار گرفتند.

از دل خود این دو فراکسیون، فراکسیون جدیدی به نام دموکراسی خواه ملی شکل گرفت. و ترکیب جدید طیف علامه در قالب سه فراکسیون، روشنگری، مدرن و دموکراسی خواه ملی شکل گرفت.

طیف شیراز نیز شامل دو طیف سنتی و نوگرا می‌شد.

در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ جنبش عدالت‌خواه دانشجویی از دل بسیج دانشجویی زاده شد که تمایز آن عمل به روش‌های چپ و تا حدودی رادیکال‌تر نسبت به بسیج دانشجویی است.

ورود افراد فاقد صلاحیت به شورای مرکزی تحکیم وحدت به‌عنوان وسیله‌ای برای پرش به مقاصد مادی و دنیوی، تبدیل دفتر به پیاده نظام احزاب و گروه‌های سیاسی، ورود مستقیم در فعالیت‌های انتخاباتی و سهم‌خواهی علنی از قدرت، تغییر گفتمان حاکم بر فضای عمومی کشور پس از اتمام جنگ و تغییر ذائقه فعالین سیاسی دانشجویی و نیز تغییر گفتمان از دفاع از مستضعفین و جنگ فقر و غنا به طرح شعارهای آزادی‌خواهی و دفاع از حقوق شهروندی، همچنین فقر شدید ایدئولوژیک و فکری که سبب تبدیل این دفتر، به محلی برای مناقشه بین نخله‌های مختلف فکری همچون حلقه کیان و نهضت آزادی و سایر تفکرات الحادی شد، عوامل ایجاد چند دستگی در داخل این دفتر و انشعاب در آن بود.^۱

این دفتر از سال ۷۶ از آقای خاتمی حمایت قاطعی انجام داد و از گروه‌های ائتلاف جبهه دوم خرداد محسوب می‌گردید. سال ۱۳۷۸ و بعد از ماجرای کوی دانشگاه رفته رفته دفتر تحکیم آمادگی تبدیل شدن به یک اپوزیسیون مستقل داخلی را پیدا کرد و در سال ۷۹ بخشی از تحکیم از اصلاح‌طلبان و دولت خاتمی و حزب مشارکت جدا شد و شعار عبور از خاتمی و در خواست همه‌پرسی را مطرح کردند. وضعیت جدید با ورود نیروهای جدید به شورای مرکزی تحکیم مانند: علی افشاری، عبدالله مؤمنی، اکبر عطری، رضا دلبری و مهدی امینی‌زاده ایجاد شد و گروهی که به اصلاحات در چارچوب نظام و قانون اساسی معتقد بودند از تحکیم

خارج شدند و طیف علامه به عنوان دفتر تحکیم در محافل سیاسی مطرح شد اما احزاب اصلاح طلب به ویژه مشارکت و مجاهدین انقلاب که به شدت به جریان های دانشجویی نیاز داشتند، شروع به دخالت در طیف علامه کرده و در نهایت با حمایت انجمن همیشه سنتی دانشگاه تهران توانستند عده معدودی از طیف علامه را جدا کنند. که فراکسیونی به نام فراکسیون روشن گری ایجاد کردند و بقیه به فراکسیون مدرن شهرت یافتند.

آنچه درباره دفتر تحکیم وحدت باید گفت آن است که تشکلی که در سال ۵۹ توسط دانشجویان تسخیرکننده سفارت آمریکا و به منظور سازماندهی و کادرسازی دانشجویان مذهبی برای رویارویی با تفکرات چپ و التقاطی آغاز به کار کرده بود به دلیل فاصله گیری از فلسفه وجودی اولیه، دگر دیسی در اندیشه ها و باورها، جایه جایی نسل ها در مدیریت جنبش دانشجویی، فراز و فرودهای زیادی طی کرده است. تشکلی که روزی نماد جنبش اصیل دانشجویی در اسلام خواهی، مردم سالاری دینی، ضدامپریالیستی و عدالت خواه محسوب می شد، امروزه به گونه ای دچار فرسایش شده است که برخی از تشکلهای انشعابی و سخن گویان آنها از گفتمان سکولار و خروج از حاکمیت سخن می گویند. هر چند بخشی از دفتر تحکیم وحدت مقابل طیف افراطی ایستادند اما متأسفانه نتوانستند این ظرفیت را برای انقلاب اسلامی دوباره احیا کنند.

بی تردید وضعیت کنونی حاکم بر بخشی از جنبش دانشجویی نیاز به آسیب شناسی جدی دارد. ضعف هایی چون از دست دادن روحیه استقلال خواهی، نگرش باندی و جناحی، دور شدن از فلسفه وجودی، عدم توجه و باور به کارویژه های دانشجویی چون عدالت خواهی، حق طلبی، آزادی خواهی، بیگانه ستیزی،

مداخله احزاب و تشکل‌های سیاسی بیرون از دانشگاه و مداخلت آن‌ها بر عملکرد تشکل‌های دانشجویی، تمامیت خواهی و انحصارطلبی برخی تشکل‌های دانشجویی، روحیه افراطی و رادیکالیسم بعضی از اشخاص و تشکل‌های دانشجویی را باید از جمله دلایل آسیب‌های وارده به جنبش دانشجویی برشمرد.

جنبش دانشجویی به‌طور عام و دفتر تحکیم وحدت به‌طور خاص برای آنکه بتواند به جایگاه اصلی خود باز گردد و در عرصه‌های مختلف نقش آفرینی کند به باز تعریف چرایی جنبش دانشجویی نیاز دارد.

فاصله‌گیری از احزاب و تشکل‌های سیاسی که به مثابه پیاده نظام آن‌ها عمل می‌کنند برای تشکل‌های دانشجویی یک ضرورت جدی است، پرهیز از باندبازی و سیاست‌زدگی و روی آوردن به کار سیاسی با مبنا و اصول آن باید در دستور کار قرار گیرد. نباید نسل جدید دانشجویی از فعالیت دانشجویی احساس سرخوردگی و ناامیدی داشته باشد.

جنبش دانشجویی باید فرزند زمان خویشتن باشد با درک درست زمان و مکان و انتظاراتی که مردم و جامعه از جنبش دانشجویی دارد، با پایداری بر اصول و وفاداری به آرمان‌ها به رسالت تاریخی خود بپردازد.^۱

در حال حاضر این طیف عمدتاً با عنوان کلی دفتر تحکیم وحدت شناخته می‌شود چرا که طیف علامه مدت مدیدی است که غیرقانونی شناخته شده و فعالیت خاصی ندارد. انجمن‌های اسلامی دانشگاه به جز معدودی که وابسته به اتحادیه انجمن‌های مستقل هستند و یا تعداد انگشت شماری که همچون انجمن اسلامی دانشگاه تهران فاقد اتحادیه هستند، وابسته به این طیف هستند.

برخی از اعضای این تشکل بعدها به مسئولیت‌های سیاسی خرد و کلان در نظام دست یافته و برخی نیز فعالیت سیاسی را به صورت حرفه‌ای دنبال کرده‌اند. از جمله آنها می‌توان به بیاتیان، نماینده مجلس نهم، علمشاهی و نیز حنیف حسین ستاریان که با نزدیکی به حلقه موسوم به انحرافی دولت دهم تا سمت مدیر مسئول روزنامه ایران بالا رفت، اشاره نمود.

بسیج دانشجویی

◆ پرسش ۴۶. هدف از تشکیل بسیج دانشجویی در دانشگاه‌های کشور

چیست؟

بسیج دانشجویی از جمله تشکلهای دانشجویی اسلامی است که با فرمان حضرت امام خمینی(ره) در دوم آذرماه ۱۳۶۷ با هدف پاسداری از اصول انقلاب و اسلام، دعوت به اتحاد و یگانگی حوزه و دانشگاه، ایجاد حکومت بزرگ اسلامی و فتح جهان توسط اسلام تشکیل شد. امام در این باره فرمودند:

«امروز یکی از ضروری‌ترین تشکلهای بسیج دانشجو و طلبه است. طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند و فرزندان بسیجی‌ام در این دو مرکز، پاسدار اصول تغییرناپذیر «نه شرقی و نه غربی» باشند. امروز دانشگاه و حوزه از هر محلی بیشتر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارند. فرزندان انقلاب به هیچ وجه نگذارند ایادی امریکا و شوروی در آن دو محل حساس نفوذ کنند. تنها با بسیج است که این مهم انجام می‌پذیرد. مسائل اعتقادی بسیجیان به عهده این دو پایگاه علمی است. حوزه علمیه و دانشگاه باید چهارچوب‌های اصیل اسلام

ناب محمدی را در اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند. باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است، چرا که بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست، باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد.^۱

پس از اعلام این طرح از سوی امام راحل، شورای عالی انقلاب فرهنگی طرح نحوه تأسیس بسیج دانشجویی را تصویب کرد. لذا مرکز بسیج دانشجویی تهران پس از تصویب در سیزدهم دیماه ۱۳۶۹ مسئولیت تشکیل دفاتر بسیج در دانشگاه‌ها را عهده‌دار شد.

مقام معظم رهبری الزامات و بایسته‌های این تشکل را چنین برشمردند:

- فکر و تحلیل و روشن‌بینی، تفکر، اندیشه‌پردازی و کارِ تنوریک در زمینه مسائل اسلام، در زمینه مسائل انقلاب، در زمینه مسائل بین‌المللی و در زمینه مسائل جاری؛ به‌طوری که دانشجوی بسیجی، در هر جمع دانشجویی، ذهن روشن‌تر، زبان گویاتر و ابتکار بیشتری داشته باشد.
- جهاد علمی.
- مسئله اخلاق و معنویت.
- مجموعه اندیشه‌ورز است: یک مجموعه فکری درست کنید - همان اتاق فکر در مراکز - این‌ها بنشینند فکر کنند، فکرهای عالی بکنند. از افراد مطمئن، خاطرجمع و خوش‌فکر استفاده کنید.
- گزینش افراد باصلاحیت.
- تحرک زیاد پرهیز از تنبلی.^۲

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۹۵.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هزاران نفر از اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۸۶/۲/۳۱.

بسیج دانشجویی فراگیرترین جبهه تشکلی نیروهای ارزشی در دانشگاه‌ها در مقاطع مختلف دو دهه اخیر توانسته متناسب با تحولات کشور و دانشگاه نقش ویژه خود را ایفا کند.

در سال‌های موسوم به دوم خرداد که جریان‌های افراطی در دانشگاه‌ها فعال شده و با طرح مواضع تجدیدنظرطلبانه به دنبال ایجاد جبهه‌ای از ضدانقلاب در دانشگاه بودند، بسیج دانشجویی با اقدامات گسترده خود نقش بسزایی در مقابله با این اقدامات داشت. ترویج اندیشه‌های سکولار، انتشار نشریات موهن و توهین به مقدسات، تبدیل دانشگاه به کانون اغتشاش علیه امنیت کشور و نهایتاً تلاش برای براندازی نظام از طریق مسائلی همچون رفراندوم بخشی از اقدامات جریان‌های افراطی تجدیدنظرطلب بود که بسیج دانشجویی در مقابله با این اقدامات به‌وظیفه انقلابی خود عمل نمود.

همچنین در این سال‌ها با هدف مقابله با ترویج اندیشه‌های تجدیدنظرطلبانه و غیرارزشی، بسیج دانشجویی به اقدامات تبلیغی و ترویجی با رویکرد ترویج مبانی ارزشی و انقلابی همچون برنامه‌های بصیرتی سیاسی، برگزاری هیئت‌های مذهبی و برنامه‌های مناسبی دینی، برگزاری اردوهای راهیان نور و یادواره‌های شهدا و دوره‌های آموزشی معرفتی همچون طرح ولایت نموده است که این اقدامات تاکنون ادامه داشته است. در سال‌های بعد اقداماتی همچون برگزاری اردوهای جهادی جهت محرومیت‌سازی و کمک به کارآمدی نظام از اقدامات برجسته بسیج دانشجویی در سطح ملی بوده است.

جامعه اسلامی دانشجویان

◆ پرسش ۴۷. جامعه اسلامی دانشجویان چگونه شکل گرفت و چه

فعالیت‌هایی انجام می‌دهد؟

جامعه اسلامی دانشجویان در سال ۱۳۶۸ به منظور ایجاد پایگاهی برای فعالیت فرهنگی و سیاسی نیروهای حزب‌اللهی و ارزشی در دانشگاه‌ها تأسیس شد. اعضای هیأت مؤسس این تشکل دانشجویی شامل محمد نصر اصفهانی، مهدی فضائلی، امیرحسین درخشان، محمد مرادیان و سهلانی بودند که در انتخابات میان دوره‌ای دوره سوم مجلس اعلام موجودیت کردند. پس از گسترش فعالیت‌های جامعه در سطح دانشگاه‌های کشور، اولین کنگره این تشکل دانشجویی با پیام مقام معظم رهبری و سخنرانی رؤسای مقننه و قضائیه در تالار علامه امینی دانشگاه تهران و در سال ۱۳۷۵ برگزار شد.

تأسیس جامعه اسلامی دانشجویان برای نیل به اهدافی بود که آن‌چنان‌که در اصل دوم اساسنامه این اتحادیه تعریف شده «تعمیق فرهنگ و معارف اسلامی، رشد بینش سیاسی و انقلابی، تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و گسترش مشارکت مدنی دانشجویان در راستای پرورش نیروهای توانمند در جهت تحقق آرمان‌های اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) براساس دیدگاه‌های حضرت امام خمینی و ولی‌فقیه زمان، بهره‌گیری بهینه از توانمندی اعضای اتحادیه در راستای آئین و میثاق مشترک و منافع ملی و برقراری ارتباط سازنده با تشکل‌های دانشگاهی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، در چارچوب منافع نظام اسلامی» از جمله این اهداف می‌باشد.

در دیداری که مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۴ با اعضای این اتحادیه داشتند، فرمودند: «من تشکل شما را هم که دوست دارم به‌خاطر همین است، این جهت‌گیری درست که با رفت و آمد انسان‌ها و سلاقی مختلف عوض نمی‌شود، این را معنتم بشمارید... رعایت تعادل و عقلانیت در مواضع و عدالت و انصاف در انتقاد، از شاخصه‌های فعالیت سیاسی این اتحادیه دانشجویی بوده و مشی خود را در طول سالیان فعالیت خود، براساس پرهیز از افراط و تفریط قرار داده است».

جامعه اسلامی دانشجویان بنا بر رسالت خود سعی در کادرسازی و پرورش نیروهای نخبه برای نظام و انقلاب داشته و در این راستا، فعالیت آموزشی خود را بر تقویت قوه تحلیلی و فکری و توانایی‌های سیاسی و مدیریتی نیروها متمرکز کرده است.

انجمن اسلامی دانشجویان مستقل

◆ پرسش ۴۸. انجمن اسلامی دانشجویان مستقل چگونه شکل گرفت و چه

فعالیت‌هایی انجام می‌دهد؟

پس از رویدادهای سیاسی دوم خرداد ۱۳۷۶ و روی کار آمدن دولت اصلاحات، انجمن‌های اسلامی دانشجویان وابسته به دفتر تحکیم وحدت در دانشگاه‌ها، با تغییر رویکردی آشکار نسبت به گذشته فضای جدیدی را وارد گفتمان دانشجویی کشور کردند.

از آنجایی که تفکر حاکم بر جریان دفتر تحکیم وحدت دچار چنین خطای تحلیلی و در نتیجه آن تفکر، دچار رفتاری متناقض با آرمان‌های دفتر تحکیم وحدت شده بود و وابستگی به جریان‌های سیاسی و فکری معاند نظام باعث شد بعضی از

انجمن‌های اسلامی دانشجویان عضو دفتر تحکیم وحدت- همچون انجمن‌های اسلامی دانشجویان علوم پزشکی و شهید چمران اهواز، علوم پزشکی و بوعلی سینا همدان به همراه تعدادی از انجمن‌های اسلامی دانشجویانی که از ابتدای تأسیس عضو دفتر تحکیم وحدت نبودند (همچون انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه شاهد تهران، دانشگاه تربیت معلم تهران، دانشگاه سمنان، دانشگاه علوم پزشکی بابل، دانشگاه علوم پزشکی ایلام، دانشکده علوم پزشکی سبزوار) با تشکیل یک جمع ۱۸ نفره از انجمن‌های اسلامی سراسر کشور، در ۱۳ آبان سال ۱۳۷۸ در قالب «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه‌های سراسر کشور» اعلام موجودیت کنند.

این سومین انشعابی بود که در دفتر تحکیم وحدت به‌وقوع پیوست، با این تفاوت که این بار دیگر این دانشجویان مسلمان نبودند که به صورت فردی از تشکیلات انجمن‌های اسلامی دانشجویان جدا می‌شدند، بلکه انجمن‌های اسلامی به‌صورت تشکیلاتی از دفتر تحکیم وحدت خارج می‌شدند و اولین انشقاق تشکیلاتی را در تاریخ دفتر تحکیم وحدت ثبت کردند.

این انجمن‌ها معتقد بودند که انتقاد به جریان‌ها و مسئولان یکی از ضروریات و وظایف جنبش دانشجویی می‌باشد، اما این به معنای نفی حاکمیت نظام دینی نیست بلکه در جهت رسیدن به چنین نظامی قابل تعریف می‌باشد.

هرچند که این انشعاب به مذاق برخی از سیاست‌گذاران وقت وزارت علوم خوش نیامد، اما انجمن‌های اسلامی دانشجویان تشکیل دهنده این اتحادیه، خیلی سریع توانستند براساس حرکت در جهت آرمان‌ها و اصالت‌های جنبش دانشجویی مسلمان و بهره‌مندی از منطق معقول گفتمان انتقادی در دیگر دانشگاه‌ها برای خود جا بازکنند و در پنجمین نشست سالانه، مقام معظم رهبری پیامی را

خطاب به نشست این تشکل دانشجویی صادر فرمودند که نشان از حفظ پویایی و در عین حال حرکت در مسیر صحیح این تشکل دانشجویی داشت. ایشان در این پیام فرمودند:

«جناب آقای قمی، به این جوانان عزیز سلام مرا ابلاغ فرمایید. از خداوند متعال سپاسگزارم که این شور و همت مؤمنانه را برای زنده نگه داشتن شعارهای اساسی این دوره از حیات نظام اسلامی به جوانان نخبه ما ارزانی داشته است. چه فاصله ژرفی است میان این دل‌های روشن و نیت‌های پاک، که اصلاح و اکمال نظام اسلامی را هدف خود ساخته‌اند با غفلت زدگان روشنفکرنمایی که در خدمت به نظام سلطه خشن و مسلح استکباری، مردم و نظام مردمی خویش را آماج تهمت و نیرنگ و جفای خود قرار می‌دهند».

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل، تا پایان فعالیت دولت اصلاحات تعداد دفاتر دانشگاهی خود را به حدود ۳۰ انجمن اسلامی دانشجویان و انجمن اسلامی دانشجویان مستقل (این اتحادیه در دانشگاه‌هایی که جریان دفتر تحکیم وحدت صاحب دفتر بوده است با اضافه کردن پسوند «مستقل» مجوز فعالیت می‌گرفتند) افزایش داد، تا بتواند زمینه‌های تشکیل بزرگ‌ترین اتحادیه انجمن‌های اسلامی را پس از دوران از هم پاشیدگی دفتر تحکیم وحدت ایجاد کند.

جنبش عدالت‌خواه دانشجویی

◆ پرسش ۴۹. جنبش عدالت‌خواه دانشجویی چگونه شکل گرفت و چه

فعالیت‌هایی انجام می‌دهد؟

شکل‌گیری جریان جنبش عدالت‌خواه از به هم پیوستن حلقه‌ها و گروه‌ها و جمع‌های پراکنده‌ی همفکر و منتقد به وضع موجود بوده است برخی حلقه‌های فکری، دانشجویی نقشی مهم در شکل‌گیری این جریان داشتند. جلسات هفتگی آقای حیدر رحیم‌پور، کارگاه نویسندگی آقای وحید جلیلی در مشهد (مجمع تبشیر) و تهران (مجمع حزب‌الله) از جمله این جمع‌هاست. بعد از پیام رهبری در سال ۸۱ به جنبش دانشجویی برای پیگیری عدالت، حلقه‌های دانشجویی مختلف همدیگر را از طریق محصولات و جلساتی که پیش از این شکل گرفته بود یافتند و تلاش در انسجام و ارتباط با یکدیگر کردند. بعضی نشریات دانشجویی مثل هفت قفل نشریه معاونت فرهنگی بسیج دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، نشریه خیزش مجمع دانشجویان حزب‌الله دانشگاه علم و صنعت، مستضعفین شریف و بعدها تهران و برخی نشریات بیرون دانشگاهی مانند سوره و ابرار در دوره وحید جلیلی، و مؤسسات فرهنگی مانند میثاق، مجمع مطالبه‌ی مردمی و انجمن طلاب و دانشجویان مشهد مقدس به جمع شدن این حلقه‌ها کمک کردند. بعضی اساتید به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم مثل وحید جلیلی، حسن و حیدر رحیم‌پور ازغدی، محمدصادق کوشکی، و سیدعباس نبوی، سعید قاسمی، سلیمی نمین، ابراهیم فیاض، مسعود ده نمکی و... در گفتمان‌سازی برای این حلقه‌ها مؤثر واقع شدند. اولین جلسه مشترک فراگیر این حلقه‌ها سال ۸۱ قبل از ثبت رسمی جنبش در قم در دیدار با آیات مصباح یزدی

و جوادی آملی، ابراهیم امینی و محمدرضا حکیمی، شکل گرفت و بعدها این جلسات به صورت فصلی با اساتید جبهه انقلاب پی گرفته شد.

در اواخر ۸۲ جنبش عدالت‌خواه دانشجویی به صورت رسمی از جانب نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها به رسمیت شناخته شد.

جنبش عدالت‌خواه دانشجویی، با رویکرد کلی عدالت‌خواهی، انتقاد و مطالبه‌گری از مسئولین و نهادها و توجه به مشکلات و معضلات سیاسی و اجتماعی است. این جریان خود را فرا جناحی می‌داند و به تقسیم‌بندی‌های سیاسی و جناحی کشور اعتقادی نداشته و رفع مشکلات اجتماعی و کارآمدی نظام اسلامی را از اهداف خود می‌شمرد. جنبش عدالت‌خواه در موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی دارای فعالیت بوده است. رفع فقر، دفاع از مستضعفین و اقشار ضعیف، معضلات اجتماعی، فسادهای اداری و اقتصادی در ارکان حکومتی، حرکت‌های ضدامپریالیست و دفاع از نهضت‌های آزادی‌بخش و مسائل و برنامه‌های اقتصادی از جمله سرفصل مواردی بوده که جنبش عدالت‌خواه به آن‌ها اهتمام داشته‌است.

این اتحادیه که به نسبت جریان‌های دانشجویی دیگر جوان‌تر است، هم‌اکنون در چندین دانشگاه کشور مجوز فعالیت و رو به گسترش است در محافل دانشجویی، سیاسی و رسانه‌ای از این جریان اختصاراً با عنوان «جنبش» یاد می‌شود.

در کنار کارهای عادی این تشکل مانند توزیع محصولات جبهه فرهنگی انقلاب و حلقه‌های مطالعاتی و سخنرانی و... نقد جدی به عملکرد مجالس ششم و هفتم، نقد صدا و سیما و نهادهای فرهنگی، نقد کمیته‌ی امداد امام خمینی، قوه‌ی قضائیه و... در دستور کار قرار گرفت. تجمع مقابل قوه‌ی قضائیه و دیدار با رییس قوه در پی آن در سال ۱۳۸۱ شروع جلب توجه‌های جدی به جنبش بود.

تحصن در اعتراض به پذیرش دانشجویان پولی در دانشگاه‌های دولتی، اعتراض به فضای بسته دانشگاه‌ها و محدودیت‌های انجام گرفته در مورد فعالان و

تشکل‌های مربوط به جنبش، اعتراض به سفارت انگلیس در قضیه‌ی هسته‌ای، حلقه انسانی دور UCF و نطنز در سال ۱۳۸۴، تشکیل صندوق دانشجویی کمک به نابودی اسرائیل، پیگیری تحریم کالاهای صهیونیستی، کاروان اعزام به فلسطین و لبنان در جنگ ۳۳ روزه، تحصن فرودگاه مهرآباد برای اعزام به غزه و... از مجموعه اقدامات این جنبش می‌باشد.^۱

جنبش در دوران اصلاحات تنها به دولت دوم خرداد اعتراض نمی‌کرد، بلکه منتقد کل فضای سیاسی کشور بود و به هیچ وجه حاضر نشد در بازی دو جناح قرار بگیرد. اعضای جنبش در انتخابات‌هایی نظیر مجلس هفتم هم تلاش کردند در شهرهای مختلف و به‌ویژه مشهد چهره‌های مستقل جبهه فرهنگی انقلاب مانند: سعید جلیلی را وارد انتخابات کنند.

در انتخابات ریاست جمهوری نهم اعضای جنبش عدالت‌خواه معتقد بودند که باید گفتمان انتخابات را عوض کرد و مسائل اصلی نظیر عدالت‌خواهی و استکبارستیزی جریان‌سازی شود. همایش و بیانیه‌های متعدد، دیدار نمادین از خانه شهیدرجایی و درخواست دیدار از منازل کاندیداها، طرح سؤالات را در فضای سیاست خارجی، نظام آموزشی، کشاورزی و... برای عقلانی و علمی کردن فضای انتخابات بخشی از این برنامه‌ها بود.

این تشکل به شخصیت‌هایی همچون محمدصادق کوشکی، خیدر رحیم‌پور، وحید جلیلی، ترکش‌دوز، سعید قاسمی و... قرابت زیادی دارد به‌گونه‌ای که این افراد عمدتاً سخنران همایش‌های این تشکل بوده و متن برخی سخنرانی‌های این افراد در قالب جزوات تشکیلاتی جنبش منتشر شده است.

در سال‌های اخیر انتقاداتی به نوعی از رویکرد خاص عدالت‌خواهی در تشکل‌های دانشجویی شده است. از جمله پس از آن‌که «آلیدا چه‌گوارا» فرزند

«ارنستو چه‌گوارا» مبارز معروف آمریکای لاتین در همایشی که به دعوت دانشجویان عدالت‌خواه دانشگاه تهران برگزار شد، جملاتی را بر زبان راند و به صراحت از خداناباور بودن پدرش سخن راند: «همیشه گفته‌ام برای شناختن «چه» باید آثار او را به‌طور مستقیم بخوانیم و در این جا می‌گویم متأسفانه به دلیل تصویری که شما از «چه» دارید در ترجمه آن مشکلاتی داشتید. پدر من هیچ‌گاه از خدا صحبت نکرد اما این مهم است که این موضوع را در نظر داشته باشیم که عملکرد فرد چه بوده است؛ ما معمولاً از چیزهایی که برایمان مفید است استفاده می‌کنیم؛ اما مطمئناً نمی‌توان واقعیت‌ها را تغییر داد»^۱.

این در حالی بود که برگزارکنندگان همایش، عنوان همایش را «چه مثل چمران» نام‌گذاری کرده بودند و منتقدان معتقد بودند این مقایسه دون شأن شخصیتی هم‌چون شهید دکتر مصطفی چمران بوده است.

همچنین یکی از انتقاداتی که نوعاً به جریان کلی عدالت‌خواهی دانشجویی وارد شده است نوع اقدام مصداقی در عدالت‌خواهی است. برای مثال: گاه جریانات دانشجویی عدالت‌خواه در مطالبه مبارزه فساد، بدون داشتن مستندات محکمه پسند و قبل از آنکه به اتهامات فردی در دادگاه صالحه رسیدگی گردد، اقدام به انتشار اسامی افراد و اتهام زدن به آنها — که بعضاً از افراد و مسئولین شناخته شده نیز هستند — می‌پردازند.

رهبر معظم انقلاب در این خصوص فرمودند:

«شما می‌گویید که ما شعار عدالت می‌دهیم؛ دانشجو را می‌گیرند، اما آن کسی را که به عدالت صدمه زده، نمی‌گیرند. قوه قضائیه چنین، یا دستگاه مسئول چنان. خوب، اینجا شما باید زرنگی کنید؛ یک لحظه از درخواست و مطالبه عدالت کوتاهی نکنید؛ این شأن شماست. جوان و دانشجو و مؤمن شأنش همین

است که عدالت را بخواهد. پشتوانه این فکر هم با همه وجود، خودم هستم و امروز بحمدالله نظام هست. البته تخلفاتی هم ممکن است انجام بگیرد؛ شما زرنگی‌تان این باشد: گفتمان عدالت‌خواهی را فریاد کنید؛ اما انتقاد شخصی و مصداق‌سازی نکنید. وقتی شما روی یک مصداق تکیه می‌کنید، اولاً احتمال دارد اشتباه کرده باشید؛ من می‌بینم دیگر، من مواردی را مشاهده می‌کنم - نه در دانشگاه، در گروه‌های اجتماعی گوناگون - که روی یک مصداق خاصی تکیه می‌کنند؛ یا به‌عنوان فساد، یا به‌عنوان کجروی سیاسی، یا به‌عنوان خط و خطوط غلط. بنده مثلاً اتفاقاً از جریان اطلاع دارم و می‌بینم این‌جوری نیست و آن کسی که این حرف را زده، از قضیه اطلاع نداشته است. بنابراین وقتی شما روی شخص و مصداق تکیه می‌کنید، هم احتمال اشتباه هست، هم وسیله‌ای به دست می‌دهید برای اینکه آن زرنگ قانون‌دانِ قانون‌شکن - که من گفتم قانون‌دان‌های قانون‌شکن خطرناکند - بتواند علیه شما استفاده کند. شما از دادستان چه گله‌ای می‌توانید بکنید؟ اگر یک نفری به‌عنوان مفت‌ری یک شخصی را معرفی کند و بگوید آقا او این افتراء را به من زده. خوب، شأن آن قاضی این نیست که برود دنبال ماهیت قضیه. اگر این افتراء گفته شده باشد، زده شده باشد، ماده‌ی قانونی آن قاضی را ملزم به انجام یک کاری می‌کند؛ لذا نمی‌توانیم از او گله کنیم. شما زرنگی کنید، شما اسم نیاورید، شما روی مصداق تکیه نکنید؛ شما پرچم را بلند کنید. وقتی پرچم را بلند کردید، آن کسی که مجری است، آن کسی که در محیط اجراء می‌خواهد کار انجام دهد، همه حساب کار خودشان را می‌کنند. آن کسی هم که فریاد مربوط به محتوای این پرچم را بلند کرده، احساس دل‌گرمی می‌کند و کار پیش خواهد رفت.^۱

بایسته‌های شکل‌های دانشجویی

◆ پرسش ۵. از نظر مقام معظم رهبری شکل‌های دانشجویی چه وظایف و

مسئولیت‌هایی را بر عهده دارند؟

تشکل‌های دانشجویی به‌عنوان مجموعه‌هایی برآمده از میان دانشجویان، بسیار تأثیرگذار می‌باشد و دارای وظایف و مسئولیت‌های مهمی هستند که به مهم‌ترین آن‌ها از منظر مقام معظم رهبری اشاره می‌کنیم:

تهذیب اخلاق و تعمیق معرفت دینی و بنیان‌های اخلاقی و انقلابی

کافی نیست که ما از لحاظ عاطفی و احساسی به دین و مظاهر دینی علاقه داشته باشیم یا علاقه‌ای نشان بدهیم. باید کار معرفتی عمیق انجام بگیرد... اینکه می‌گوییم تشکل‌های اسلامی و محیط‌های دانشجویی، معارف و معرفت اسلامی را در خودشان عمق ببخشند، برای این است که بتوانند این بار سنگین را بر دوش بگیرند و به منزل برسانند.^۱

وظیفه تجمع‌ها و تشکل‌های دانشجویی این است که همشان، مسلمان کردن و انقلابی کردن عناصر گوناگونی باشد که هستند، آن‌ها را پیش ببرند و تهذیب اخلاق و عمق یافتن بنیان‌های اخلاقی و انقلابی را در آن‌ها هدف خودشان قرار بدهند.^۲

۱. سایه سار ولایت، منشور مطالبات مقام معظم رهبری از دانشگاه و دانشگاهیان، قم، نشر معارف، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۱۳۶-۱۳۹، بیانات در دیدار دانشجویان نمونه و نمایندگان تشکل‌های مختلف دانشجویی، ۱۳۸۵/۵/۲۵.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۱، بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.

تغذیه معنوی، تحلیل سیاسی صحیح و منطقی و توجه به مسائل دانشجویی

به نظر من سه وظیفه اساسی بر دوش تشکرها است یکی این که مجموعه دانشجویی را از لحاظ روحی و معنوی تغذیه کنند... مسئولیت دوم مسئولیت سیاسی است. تحلیل سیاسی درست، صحیح، منطقی و مطابق با همین نظام متقنی که براساس سیاست درست و نظام مبارک اسلامی به وجود آمده است، داشته باشید. باید بتوانید همه مسائل دنیا را با این معیار، با این دیدگاه روشن و صحیح تحلیل کنید...

مسئله سوم رابطه شماها با خودتان است متأسفانه من می‌بینم که بچه‌های مسلمان داخل دانشگاه‌ها، گاهی این قدر با هم اختلاف و درگیری پیدا می‌کنند که اصلاً مجالی باقی نمی‌ماند که کار بکنند... باید دید شما وسیع باشد باید افق دید کاملاً دور و فراگیر باشد لیکن نباید از مسائل دانشجویی غافل بشوید.^۱

حرکت منطقی، متین، عالمانه و بدور از جنجال و تندروی

توصیه من این است که حرکت منطقی، متین، عالمانه و برخاسته از دانایی باشد بنده اصلاً با حرکت‌های تند و جنجالی و امثال این‌ها به خصوص در محیط دانشگاه‌ها موافق نیستم. چنین حرکاتی را موفق هم نمی‌دانم. حرکت باید برخاسته از منطق باشد، منتها دارای روح تحرک، پیشرفت و تهاجم باشد نه در موضع تداعی، این وظیفه‌ای است که امروز برعهده جوان‌های عزیز ماست.^۲

ارتقا قدرت تحلیل و فهم سیاسی

حرکت سیاسی دانشجویان و کار سیاسی در دانشگاه‌ها چیز مثبتی است منتها آنچه لازم است، قدرت تحلیل و فهم سیاسی است آن چیزی که متأسفانه

۱. همان، ج ۲، ص ۵۵-۵۶، بیانات در دیدار با تشکرها دانشجویی، ۱۳۷۵/۹/۱۵.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۹، بیانات در دیدار دانشجویان و دانش آموزان طرح ولایت، ۱۳۸۱/۵/۱۷.

جریان‌های سیاسی بیرون از دانشگاه - که دائم برای پیشبرد مقاصد سیاسی خودشان به دانشگاه‌ها دست اندازی کردند - مطلقاً به این توجه نکردند. همان استثماری که ما مدت‌های طولانی در زمینه اقتصاد و فرهنگ و سیاست و... دچارش بودیم، متأسفانه جریان‌های سیاسی، به‌خصوص در این چند سال اخیر، این را نسبت به دانشجوی در دانشگاه اعمال کردند. این غلط است لیکن باید فکری بکنید تا این جریان‌های سالم دانشجویی - چه انجمن‌ها، چه بسیج، چه تشکل‌های گوناگون دیگری که بحمدالله امروز تشکل‌های دانشجویی خوبی در دانشگاه هست - در کنار حرکت فکری علمی، به سمت یافتن قدرت تحلیل سیاسی کشانده شوند. قدرت تحلیل که نبود، انسان فریب تحلیل فریب‌گر بیگانه را می‌خورد.^۱

تشکل‌های دانشجویی نوع برنامه‌ریزی و کار را به کیفیتی قرار دهید که دانشجوی قدرت تحلیل سیاسی پیدا کند، هر حرفی را به آسانی نپذیرد و هر احتمالی را به آسانی در ذهن خودش راه ندهد یا رد نکند.^۲

فکر نو، نگاه آرمانی و زبان ویژه برخاسته از آن نگاه

هم فکر نو، هم نگاه و توقعات آرمانی و هم زبان ویژه برخاسته از آن نگاه را داشته باشید. و اگر این خصوصیات محفوظ بماند، آن وقت جوان دانشجوی نقش موتور را در یک قطار ایفا خواهد کرد، به حرکت درآورنده، پیش برنده و جهت‌دهنده خواهد بود.^۳

۱. همان، ج ۶، ص ۱۱۵-۱۱۶، بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، ۱۳۸۵/۵/۲۳.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۳۵، بیانات در دیدار دانشجویان نمونه و نمایندگان تشکلهای مختلف دانشجویی، ۱۳۸۵/۵/۲۵.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۳۳، بیانات در دیدار دانشجویان نمونه و نمایندگان تشکلهای مختلف دانشجویی، ۱۳۸۵/۵/۲۵.

آمادگی فکری و روحی و قدرت اثرگذاری

مسئولیت شما (تشکل‌های اسلامی) بسیار سنگین است؛ هم باید درس بخوانید، هم محیط سیاسی‌تان را بشناسید، هم روی محیط سیاسی اثر بگذارید و هم خودتان را از لحاظ فکری و روحی آماده کنید برای فردایی که بلاشک وزن این نظام متکی به معنویت یعنی نظام جمهوری اسلامی در معادلات جهانی بین‌المللی ده برابر امروز خواهد شد.^۱

کیفیت بخشیدن در جهت دین و حرکت انقلاب

شما می‌خواهید محیط دانشجویی را کیفیت ببخشید، آن هم در جهت دین و حرکت انقلاب. اگر دیدیم یک تشکل دانشجویی وجود دارد اما حرکت آن در جهت کیفیت بخشیدن به ارزش‌های دینی و انقلاب نیست این تشکل مطلقاً جزو مخاطبین ما نیست و در این مجموعه هم جا نمی‌گیرد.^۲

اتحاد تشکل‌های دانشجویی با تفاهم و حق بیلی

بنده اعتقادم این است که اتحاد تشکل‌های دانشجویی چیز خوبی است منتها نه به این معنا که همه تشکل‌ها از بین بروند و یک تشکل به‌وجود بیاید. این تجربه درستی نیست چیزی نخواهد گذشت که همان تشکل هم دچار مشکلات فراوان خیلی از تشکل‌ها خواهد شد. راه درست این است که این تشکل‌های دانشجویی که هستند، با تفاهم، حق‌بینی و آن چیزی که خاصیت دانشجو است، خودشان را به یکدیگر نزدیک‌تر کنند، حرف حق را بگذارند وسط و جانبداری و مخالفت‌ها از استدلال و منطق ناشی شود.^۳

۱. همان، ج ۶، ص ۱۴۰-۱۴۱، بیانات در دیدار دانشجویان نمونه و نمایندگان تشکل‌های مختلف دانشجویی،

۱۳۸۵/۵/۲۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۱-۵۲، بیانات در دیدار با تشکلهای دانشجویی، ۱۳۷۵/۹/۱۵.

۳. همان، ج ۵، ص ۷۱، بیانات در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱/۹/۷.

پرهیز از معارضه و تضعیف یکدیگر

مجموعه‌های دانشجویی - که پایه اسلامی و پایه معرفتی دارند - در داخل دانشگاه، کاری نکنند که رقابت‌های آن‌ها یا معارضه‌هایی که به نام رقابت می‌گیرد، به تضعیف قوای این مجموعه‌های مؤمن بینجامد. این مجموعه‌ها همدیگر را حفظ کنند. من نمی‌گویم همه یک‌جور فکر کنند، همه یک‌جور سلیقه داشته باشند، نه ممکن است، نه لازم، لیکن از معارضه و تضعیف یکدیگر جداً خودداری کنند.^۱

جلوگیری از سیاسی کاری‌ها و نفوذ باند بازی‌ها

نگذارید مشکلات بیرون دانشگاه، سیاسی کاری‌ها و باند بازی‌ها و امثال آن، خود را بر تجمع و شکل‌های دانشجویی تحمیل کند و وارد بشود. البته هر گروهی در بیرون دانشگاه علاقه دارد که یک مجموعه دانشجویی به‌عنوان ابزار کار داشته باشند که در هنگام لازم از آن استفاده کند برای آن گروه یک فریادی بکشد، نباید بگذارید چنین بشود. البته وقتی انسان در مسائل گوناگون کشور، دینی یا سیاسی فعالیت می‌کند، بذیهی است ممکن است با افرادی خارج از محیط دانشگاه همکاری کند. این همکاری ایرادی ندارد اما این‌جور نباشد که دو نفر در بیرون با هم دعوا کنند، ما در دانشگاه به هوای آن دو نفر دعوا کنیم. مشکلات آن‌ها به ما که دانشجو و در دانشگاهیم منتقل بشود. این مصلحت نیست.^۲

اینجا یک نکته اساسی مطرح می‌شود که من همیشه در مواجهه با دانشجویان، روی آن تکیه می‌کنم؛ و آن، «پیدا کردن قدرت تحلیل مسائل و جریان‌های مهم

۱. همان، ج ۶، ص ۱۴۰، بیانات در دیدار دانشجویان نمونه و نمایندگان تشکلهای مختلف دانشجویی، ۱۳۸۵/۵/۲۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۱۲، بیانات در دیدار با جمعی از شکل‌های دانشجویی کشور در قم، ۱۳۷۴/۹/۱۸.

کشور» است. سیاست در دانشگاه‌ها - که بنده همیشه روی آن تأکید کرده‌ام - به این معناست. ما دو کار سیاسی داریم: سیاست‌زدگی و سیاست‌بازی؛ این یک‌جور کار است. این را من به هیچ‌وجه تأیید نمی‌کنم؛ نه در دانشگاه و نه در بیرون دانشگاه؛ به‌خصوص در دانشگاه. یکی هم سیاست‌گری است؛ یعنی حقیقتاً فهم و قدرت تحلیل سیاسی پیدا کردن؛ که یکی از وظایف تشکلهای دانشجویی این است. من تأکید می‌کنم، تشکلهای دانشجویی نوع برنامه‌ریزی و کار را به کیفیتی قرار دهید که دانشجو قدرت تحلیل سیاسی پیدا کند؛ هر حرفی را به آسانی نپذیرد و هر احتمالی را به آسانی در ذهن خودش راه ندهد یا رد نکند؛ این قدرت تحلیل سیاسی، خیلی مهم است. ما غالباً چوب این را خورده‌ایم؛ نه ما، بلکه ملت‌های دیگر هم بر اثر خطاها و خطاهایی در فهم سیاسی‌شان، گاهی مشکلات بزرگی را از سر گذرانده‌اند، این، یک مسئله مهم است.^۱

جلوگیری از نفوذ دشمنان

مواظب باشید دشمن نتواند در میان تشکلهای اسلامی لانه بگذارد. کسانی که می‌خواهند در دانشگاه‌ها فعالیت اسلامی نباشد، کسانی که می‌خواهند جوان‌های ما با اسلام آشنا نشوند، حقایق انقلاب را نفهمند، حقایق نظام اسلامی را آن چنان که هست به دست نیاورند و با چهره‌های درخشان انقلاب آشنا نشوند، یکی از شگردهایشان این است که در مراکز دینی و انقلابی، از جمله در داخل مجامع دانشجویی و به‌خصوص مجامع تبلیغی و تشکلهای اسلامی دانشجویی نفوذ و رخنه کنند. من از همه جوانان عزیز، هوشیاری آن‌ها را توقع دارم.^۲

۱. بیانات در دیدار دانشجویان نمونه و نمایندگان تشکلهای مختلف دانشجویی، ۱۳۸۵/۷/۲۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۵۶، بیانات در دیدار تشکلهای دانشجویی، ۱۳۷۹/۷/۹.

فراموش نکردن آرمان‌ها

هیچ وقت آرمان‌ها را فراموش نکنید، آرمان‌ها را به ملاحظه هیچ کس هم کنار نگذارید. آرمان استقلال مطلق این کشور است که بحمدالله امروز ما از لحاظ بافت سیاسی و ساختار سیاسی کشور استقلال‌مان کامل است. از لحاظ اقتصادی هنوز استقلال‌مان کامل نیست، از لحاظ فرهنگی هم استقلال‌مان کامل نیست، این‌ها را شماها باید تأمین کنید... آرمان ایجاد یک جامعه اسلامی به معنای واقعی کلمه است که در آن ظلم نباشد، تبعیض نباشد، بی‌عدالتی نباشد، رانت‌خواری نباشد. البته این‌ها جز در سایه تفکر اسلامی و اندیشه ناب اسلامی امکان‌پذیر نیست.^۱

عدالت‌خواهی

«دانشجوی جوان اگرچه خود برخاسته از قشرهای مستضعف جامعه هم نباشد، به عدالت اجتماعی و پر کردن شکاف‌های طبقاتی به چشم یک آرزوی بزرگ و بی‌بدیل می‌نگرد. این احساس و انگیزه در دانشجو پر ارج و مبارک است و می‌تواند پایه‌ی قضاوت‌ها و برنامه‌های عملی او برای حال و آینده باشد. اگر عدالت - عدالت واقعی و ملموس و نه فقط سخن گفتن از عدالت - آرزو و آرمان و هدف برنامه‌ریزی‌هاست، پس باید هر پدیده‌ی ضدعدالت در واقعیات کشور مورد سؤال قرار گیرد. مسابقه رفاه میان مسئولان، بی‌اعتنایی به گسترش شکاف طبقاتی در ذهن و عمل برنامه‌ریزان، ثروت‌های سربرآورده در دستانی که تا چندی پیش تهی بودند، هزینه کردن اموال عمومی در اقدام‌های بدون اولویت، و به طریق اولی در کارهای صرفاً تشریفاتی، میدان دادن به عناصری که زرنگی و پررویی آنان همه‌ی گلوگاه‌های اقتصادی را به روی آنان می‌گشاید، و خلاصه پدیده بسیار خطرناک

۱. همان، ج ۴، ص ۱۸۶، بیانات در دیدار جامعه اسلامی دانشجویان، ۱۳۷۹/۸/۱۷.

انبوه شدن ثروت در دست کسانی که آمادگی دارند آن را هزینه کسب قدرت سیاسی کنند و البته با تکیه بر آن قدرت سیاسی اضعاف آنچه را هزینه کرده‌اند گرد می‌آورند. اینها و امثال آن نقطه‌های استفهام برانگیزی است که هر جوان معتقد به عدل اسلامی ذهن و دل خود را به آن متوجه می‌یابد و از کسانی که مظنون به چنین تخلفاتی شناخته می‌شوند پاسخ می‌طلبد و همچنین در کنار آن از دولت و مجلس و دستگاه قضایی عملکرد قاطعانه برای ریشه‌کن کردن این فسادها را مطالبه می‌کند. امروز این مهمترین و مطرح‌ترین مسئله کشور ماست و نسل جوان دانشجوی متعهد و مؤمن نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت بماند.^۱

آنچه در کنار همه الزامات این حرکت، ضروری و حیاتی است، آن است که: اولاً، مراقبت شود کسانی با انگیزه‌های دیگر، این شعار حق را ابزار نکنند. ثانیاً، به نام عدالت‌طلبی، حرکتی غیرمنصفانه از سر جهل یا غفلت انجام نگیرد.^۲

۱. پیام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی به دومین همایش سراسری جنبش دانشجویی،

۱۳۸۱/۸/۶.

۲. پیام به پانزدهمین نشست سراسری تشکل‌های مرتبط با جنبش عدالت‌خواه دانشجویی، ۱۳۸۷/۵/۲۲.

کتابنامه

۱. آبراهامیان، پروانه، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
۲. ابو الحمد، عبد الحمید، میانی علم سیاست، تهران: توس، ۱۳۷۰.
۳. احمدی حاجیکلاهی، حمید، جریان‌شناسی چپ در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۴. احمد حسین یعقوب، النظام السیاسی فی الاسلام، قم: انصاریان، ۱۴۱۲.
۵. اخگری، محمدرضا، ولایتی‌های بی‌ولایت، تهران: پرچم، ۱۳۶۷.
۶. اخوان، محمدجواد، عبور از فتنه (۳ج)، مرکز مطالعات و پژوهش‌های بسیج دانشجویی، ۱۳۸۹.
۷. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
۸. ارشادی‌نیا، محمدرضا، از مدرسه معارف تا انجمن حجیه و مکتب تفکیک، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۸۶.
۹. ازغندی، علیرضا، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۱۰. ازغندی، علیرضا، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: قومس، ۱۳۸۵.

۱۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید، ۱۳۷۹.
۱۲. آقا پخش، علی، افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار، ۱۳۸۳.
۱۳. امجد، محمد؛ ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری، مترجم حسین مفتخری، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰.
۱۴. امیری، جهاندار، لیبرالیسم ایرانی، بررسی جریان‌های راست در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۵. امینی، داوود، جمعیت فداییان اسلام، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.
۱۶. بادامچیان؛ اسدالله بررسی تحلیلی نهضت آزادی ایران؛ تهران، نشر اندیشه ناب، پاییز ۱۳۸۴.
۱۷. بازرگان، مهدی، شصت سال خدمت و مقاومت، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.
۱۸. باقی، عمادالدین، در شناخت حزب قاعدین زمان تهران: نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۹. بختیاری، شهلا؛ حزب پان ایرانیست به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
۲۰. برزین، سعید، جناح‌های سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۲۱. بیات، عبدالرسول، جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
۲۲. بیتهم، دیوید، بویل، کوین، دموکراسی چیست، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: ققنوس، بی‌تا.
۲۳. پهلوی، محمدرضا، به‌سوی تمدن بزرگ، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۵۵.

۲۴. تبریزنیا، حسین، علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، تهران: نشر مرکز بین‌الملل، ۱۳۷۱.
۲۵. جاسبی، عبدالله؛ تشکل فراگیر، مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات مرکز علمی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۶. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۷. جمال‌زاده، ناصر، اصطلاحات سیاسی، قم: پارسیان، ۱۳۸۲.
۲۸. جماعت ملک، امیر عباس، شناسنامه تشکلی‌ها و احزاب سیاسی ایران، تهران: کمیل، ۱۳۷۹.
۲۹. جوادزاده، علی‌رضا؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تاکنون فعالیت‌ها از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
۳۰. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت ققاهت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.
۳۱. جواهری، مریم، نقش علما در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۲. حزب جمهوری اسلامی، مواضع ما، تهران: حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰.
۳۳. حسینی بهشتی، محمدحسین، عملکرد یک ساله حزب جمهوری اسلامی، تهران: حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹.
۳۴. خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۳۵. خامنه‌ای، سیدعلی، حدیث ولایت، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۳۶. خسروپناه، عبدالحسین، جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، قم: مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی، ۱۳۸۸.

۳۷. دارابی، علی، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۳۸. دارابی، علی، کارگزاران سازندگی از فراز تا فروز، تهران: سیاست، ۱۳۸۱.
۳۹. دوورژه، موریس، احزاب سیاسی، ترجمه: رضا علومی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۴۰. رزمجو، علی‌اکبر؛ حزب پان ایرانیست، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۴۱. روحانی، سیدحمید، نهضت امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۴۲. روحانی، سیدحمید، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، قم: دفتر اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
۴۳. زارعشاهی، احمدعلی؛ علل تشکیل و انحلال‌جبهه ملی ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۴۴. زمانی، صفر، تاریخچه احزاب و حزب دموکرات ایران، تهران: واژه آزاد، ۱۳۷۹.
۴۵. زیبا کلام، صادق، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران: روزنه، ۱۳۷۲.
۴۶. سایه سار ولایت، منشور مطالبات مقام معظم رهبری از دانشگاه و دانشگاهیان، قم: نشر معارف، ۱۳۸۸.
۴۷. ستوده، امیررضا و کاویانی، حمید، بحران ۴۴۴ روزه در تهران، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر ایران، ۱۳۷۹.
۴۸. سجادی، سیدعبدالقیوم، مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۴۹. سلطانی، مجتبی، خط سازش، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳.
۵۰. سلیمی بنی، صادق، ارمغان دموکراسی، جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران ۱۳۵۷-۱۳۸۲، قم: نشر معارف، ۱۳۸۳.

۵۱. سنجابی، کریم؛ امیدها و ناامیدی‌ها، به کوشش احمد انوری، لندن: جبهه ملّیون ایران، ۱۳۶۸.
۵۲. شادلو، عباس، اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران: گستره ۱۳۷۹.
۵۳. شاهدی، مظفر؛ مردی برای تمامی فصول اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۹.
۵۴. شفیع‌فر، محمد، درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی، قم: معارف، ۱۳۷۸.
۵۵. صارمی شهاب، اصغر، احزاب دولتی و نقش آن‌ها در تاریخ معاصر ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۵۶. صفایی، دلویی، محمد، جبهه مشارکت ایران اسلامی، تهران: نسل کوثر، ۱۳۸۰.
۵۷. طیرانی، بهروز؛ احزاب سیاسی ایران، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶.
۵۸. ظریفی‌نیا، حمیدرضا؛ کالبدشکافی احزاب و جناح‌های سیاسی ایران، تهران: آزادی اندیشه، ۱۳۷۸.
۵۹. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.
۶۰. علوی، محمدصادق، بررسی مشی چریکی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۶۱. علیانصب، سیدضیاء الدین، علوی نیک، سلمان، جریان‌شناسی انجمن حجّیه، قم: زلال کوثر، ۱۳۸۵.
۶۲. فضل‌الله، محمدحسین، تأملات فی الفکر السیاسی الاسلامی، بیروت: مؤسسه دراسات الاسلامیه، ۱۹۹۵.
۶۳. فوزی، یحیی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴.
۶۴. قاسمی، فرید، یاد نامه شهید مظلوم آیت‌الله شهید دکتر بهشتی، قم: مؤسسه نشر قدس، ۱۳۶۱.

۶۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۶۶. قدردان قراملکی، محمدحسن، آزادی در فقه و حدود آن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲.
۶۷. قوبدل معروفی، حسین، پور نجمی، مجید، تاریخ جنبش دانشجویی ایران، دفتر تحکیم وحدت، تهران: نجم الهدی، ۱۳۸۵.
۶۸. کرباسچی، غلامحسین، بیم‌ها و امیدها، تهران: همشهری، ۱۳۷۸.
۶۹. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، قم: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام).
۷۰. کودتای نوژه، تهران: مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴.
۷۱. گروه‌ها و جناح‌های سیاسی از دیدگاه مقام معظم رهبری، قم: انتشارات سطر، ۱۳۸۱.
۷۲. لالوی، محمود؛ حزب مردم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۷۳. مؤمنی، فرشاد، بیم‌ها و امیدها، تهران: همشهری، ۱۳۷۸.
۷۴. محمدی ری‌شهری، محمد، خاطره‌ها، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۷۵. مدیر شانه‌چی، محسن، احزاب سیاسی ایران: تهران، رسا، ۱۳۷۵.
۷۶. مدیر شانه‌چی، محسن، اعترافات سران حزب توده ایران، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴.
۷۷. مرتجی، حجت، جناح‌های سیاسی در ایران امروز، تهران: نقش و نگار، ۱۳۷۷.
۷۸. مظفری، آیت، جریان‌شناسی ایران معاصر، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۵.
۷۹. مقصودی، مجتبی، تحولات سیاسی - اجتماعی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، تهران: روزنه، ۱۳۸۰.
۸۰. مقصودی، مجتبی، تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰.

- ۸۱ مک لین، ایان، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه: حمید احمدی، تهران: میزان، ۱۳۸۱.
- ۸۲ موسوی خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۸۳ موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ولایت‌فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۶.
- ۸۴ میرسلیم، سیدمصطفی، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی، تهران: گروه تحقیق جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۴.
- ۸۵ نائینی، محمدحسین، تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله، تصحیح سیدجواد ورعی، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۸۲.
- ۸۶ ناظری، محمدرضا، شناسنامه احزاب سیاسی ایران، قم: پارسیان، ۱۳۸۲.
- ۸۷ نجاتی، غلامرضا؛ تاریخ بیست و پنج ساله ایران، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳.
- ۸۸ نقیب‌زاده، احمد، حزب سیاسی و نقش آن در جوامع امروز، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۸.
- ۸۹ نوذری، عزت‌الله؛ تاریخ احزاب سیاسی در ایران، شیراز: نوید، ۱۳۸۰.
- ۹۰ نواب صفوی، سیدمجتبی؛ فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵.
- ۹۱ ولایتی، علی‌اکبر، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق بر جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۹۲ یوسفی‌فر، شهرام؛ حزب ملئون به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

مجلات

۱. کریمی مله، علی. تاریخ چهل ساله جبهه ملی، فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۲۱، بهار ۷۵.
۲. صدقی، ابوالفضل، جریان‌شناسی انجمن حجّیه، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال ششم، شماره ۲۰، تابستان ۸۸.
۳. فیروجی، داود، مبانی فقهی تحزب و آزادی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳.

سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان www.jadnews.ir
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، www.jameehmodarresin.org
۳. پایگاه خبری جبهه متحد اصولگرایان، www.jebhemottahed.ir
۴. پایگاه اطلاع‌رسانی جبهه پایداری انقلاب اسلامی، www.jebhepaydari.ir
۵. پایگاه اطلاع‌رسانی جبهه ایستادگی ایران اسلامی، istadegy.com
۶. پایگاه اطلاع‌رسانی جبهه سیاسی منتقدان دولت، www.sedayemelat.com
۷. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، www.Leader.ir
۸. جریان‌شناسی سیاسی، <http://layali.parsiblog.com>
۹. خبرنامه دانشجویان ایران، www.iusnews.ir
۱۰. خبرگزاری دانشجو، snn.ir/print-13900625025.aspx

معرفی مجموعه کتب پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی اداره مشاوره و پاسخ

ارتباط با ما و طرح سؤال: WWW.Porsemani.ir - WWW.Porseman.org

سامانه پیامکی: ۳۰۰۱۶۱۹

دکتر اول	تخدانشناسی	محمد رضا کاشفی
دکتر دوم	فرجام‌شناسی	محمد رضا کاشفی
دکتر سوم	راهنماشناسی	محمد رضا کاشفی
دکتر چهارم	امام‌شناسی	محمد رضا کاشفی - حمیدرضا شاکرین
دکتر پنجم	قرآن‌شناسی	صالح قتادی و گروه محققان
دکتر ششم	دین‌شناسی	حمیدرضا شاکرین
دکتر هفتم	پرسش و پاسخ‌های برگزیده	حمیدرضا شاکرین و گروه محققان
دکتر هشتم	حکومت دینی	حمیدرضا شاکرین
دکتر نهم	ویژه ماه مبارک رمضان	گروه مؤلفان
دکتر دهم	احکام خمس	سیدمجتبی حسینی
دکتر یازدهم	عرفان و عشق	محمد رضا کاشفی
دکتر دوازدهم	ادیان و مذاهب	حمیدرضا شاکرین
دکتر سیزدهم	ویژه ماه محرم	گروه مؤلفان
دکتر چهاردهم	دعا و توسل	کاشفی - روحانی
دکتر پانزدهم	دین و سیاست	حمیدرضا شاکرین - علیرضا محمدی
دکتر شانزدهم	رساله دانشجویی	سیدمجتبی حسینی
دکتر هفدهم	احکام روزه	سیدمجتبی حسینی
دکتر هجدهم	احکام نگاه و پوشش	سیدمجتبی حسینی
دکتر نوزدهم	احکام تقلید و بلوغ	سیدمجتبی حسینی
دکتر بیستم	توصیه‌ها و پرسش‌ها و پاسخ‌ها	(در محضر آیه‌الله جوادی آملی)
دکتر بیست و یکم	احکام ازدواج	سیدمجتبی حسینی
دکتر بیست و دوم	احکام موسیقی	سیدمجتبی حسینی
دکتر بیست و سوم	مجلس خبرگان رهبری	علیرضا محمدی
دکتر بیست و چهارم	پیامبر اعظم (ص) - سیره و تاریخ	محمدباقر پورامینی و گروه محققان

محمدرضا احمدی و گروه محققان	روابط پسر و دختر	دفتر بیست و پنجم
حمیدرضا شاکرین و گروه محققان	راز آفرینش	دفتر بیست و ششم
رحیم کارگر	مهدویت (پیش از ظهور)	دفتر بیست و هفتم
رحیم کارگر	مهدویت (دوران ظهور)	دفتر بیست و هشتم
ابوالقاسم بشیری	اختلالات رفتاری	دفتر بیست و نهم
سیدمجتبی حسینی	احکام وضو، غسل و تیمم	دفتر سی و ام
علی اصغر رضوانی و گروه محققان	آشنایی با شیعه و اهل سنت	دفتر سی و یکم
سیدمجتبی حسینی	احکام ویژه بانوان	دفتر سی و دوم
سیدمجتبی حسینی	احکام روابط زن و شوهر و همسراری	دفتر سی و سوم
سیدمجتبی حسینی	احکام اعتکاف	دفتر سی و چهارم
علیرضا محمدی	جریان‌شناسی بهائیت	دفتر سی و پنجم
علیرضا مستشاری	تفسیر آیات برگزیده (ج ۱)	دفتر سی و ششم
علیرضا مستشاری	تفسیر آیات برگزیده (ج ۲)	دفتر سی و هفتم
سید ابراهیم حسینی و گروه محققان	شخصیت و حقوق زن	دفتر سی و هشتم
سید ابراهیم حسینی و گروه محققان	حقوق خانوادگی زن	دفتر سی و نهم
گروه اخلاق و عرفان	گناه و توبه	دفتر چهل و یکم
حمیدرضا شاکرین	عصمت	دفتر چهل و دوم
مصطفی عزیزی	انسان‌شناسی	دفتر چهل و سوم
سیدحسن موسوی	نماز (چیستی و چرایی)	دفتر چهل و چهارم
رحیم کارگر	حضور قلب در نماز	دفتر چهل و پنجم
گروه اخلاق و عرفان	خودسازی	دفتر چهل و ششم
سیدحسن موسوی	آراستگی و مدگرایی	دفتر چهل و هفتم
محمدرضا احمدی	خواستگاری	دفتر چهل و هشتم
علی احمد پناهی	مهارت‌های زندگی (ویژه متأهلین)	دفتر چهل و نهم
گروه محققان (آماده چاپ)	دختران و تیاها پیش رو	دفتر پنجاهم
علی مجتبی‌زاده - محمدعلی لیلی	جریان‌شناسی سیاسی	

۵۰

پژششهاو یاسخههای دانشجوئی

جریان شناسی سیاسی



ISBN: 978-964-631-801-1



9 789646 318011

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

نهاد نمایندگی مقام معلم رهبری در دانشگاهها

معاونت آموزشی و پژوهشی

۰۲۵-۳۷۰۴۰

دفتر نشر معارف



نشر معارف